

## فهرست مطالب

2	مقدمه فرزند مؤلف
2	دعا
5	تاریخ
7	رابطه دعا و تاریخ
10	مقدمه
11	اعمال مشترکه هر ماه
14	باب اول: وقایع و اعمال ماه رمضان
24	وقایع غره ماه رمضان
70	باب دوم: وقایع و اعمال ماه شوال
105	باب سوم: وقایع و اعمال ماه ذی القعدة
129	باب چهارم: وقایع و اعمال ماه ذی الحجة الحرام
167	باب پنجم: وقایع و اعمال ماه محرم
216	باب ششم: وقایع و اعمال ماه صفر
249	باب هفتم: وقایع و اعمال ماه ربیع الاول
282	باب هشتم: وقایع و اعمال ماه ربیع الثانی
292	باب نهم: وقایع و اعمال ماه جمادی الاول
316	باب دهم: وقایع و اعمال ماه جمادی الاخر
356	باب یازدهم: وقایع و اعمال ماه مبارک رجب
408	باب دوازدهم: وقایع و اعمال ماه شعبان

## مقدمه فرزند مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم

چندی قبل کانون انتشار در نظر گرفت که کتاب (فیض العلام) مرحوم والددم - قدس سره - را بچاپ برساند و ضمناً از من خواستند که مقدمه ای بر آن بنویسم من هم با کمال خوشوقتی خواسته آنان را استقبال نموده کتابرا در اختیارشان گذاشتم و این مقدمه را که بعنوان دعا و تاریخ و ارتباط آن دو یکدیگر است نگاشتم امید آنکه خوانندگان محترم اگر بر خطا و لغزشی بر خورد فرمایند، با دیده عفو و گذشت بنگرند.

## دعا

و قال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی.  
- و پروردگار شما گفت مرا بخوانید تا شما را اجابت (استجابت) کنم آنان که از پرستش تکبر می ورزند بخواری و بدوزخ در خواهند آمد.  
مردم دو دسته اند: دسته ای دارای اعتقادی محکم و راسخ به دعا هستند، و دسته ای دیگر پشت پا بهمه ادعیه و اوراد میزنند و آنرا مخالف با عقل میدانند. این دسته از دو گروه غیر مسلمان و مسلمان تشکیل یافته اند.  
در گروه غیر مسلمان، دانشمندانی که وجود دارند که دعا را جسارت بدرگاه خدا دانسته تقاضای از خدا را دلیل بر آشنا نبودن خدا بوظائفش می پندارند (موریس - مترلینگ). عده ای دیگر از منکرین، دعا را عمل شرم آور میدانند (نیچه). عده ای دیگر دعا را کار بیهوده ای می پندارند (اگوست کنت).

در گروه مسلمان اعتراضاتی دیگر وجود دارد، این گروه میگویند مگر نه این است که: (( ابي الله ان يجري الامور الا باسبابها))، و يا خدا ميفرمايد: (( ليس للانسان الا ما سعى ))، و يا (( ولن تجد لسنة الله تبديلا )) (( ولن تجد لسنة الله تحويلا ))

پس ديگر معني دعا چيست و با دعا چه چيز تغيير خواهد يافت؟

در مورد دسته اول بايد بگوئيم كه تصوير غلطی از دعا در ذهن این دسته از دانشمندان رسوخ کرده و اینان آن تصوير را ناشايسته دانسته و رد کرده اند مانند كسيكه خدا را منكر است كه در اصل، حمله اش متوجه صورت ذهني است كه خودش ساخته.

اگر دين و خدا و دعا بدرستي و شناخته و شناسانده می شد جای هيچگونه روی گردانی و انكار نبود.

در مورد دسته دوم گفته می شود كه دليل انكار دعای چیزی جز قبول نظم جهان نيست، و ما بايستی منكر واقعيت شويم و جهانرا ساخته ذهن خود تصور كنيم يا بواقعيت جهان اعتراف كنيم و نظم را قبول نمائيم كه در صورت قبول بايستی دعا را كه انتظار معجزه خيزی از آن داريم مخالف نظام آفرينش دانسته و بدور بياندازيم اين ايراد صحيح نيست چون نظم با بينش ما آميخته است می توان گفت كه نسبی است.

ما در اين جهان از تمام علل و معلولات آگاه نيستيم و تنها گوشه ای از آنرا ميدانيم چه مانعی دارد آن حالت توجه مخصوص به پروردگار و آن آمادگی خاص روحی، خود در سلسله علل قرار داشته باشد و در حوادث اين جهان اثر بگذارد، بنا بر اين انكار تاءثير اين حالت خاص روحی مساوی با ادعای آگاهی بر همه چيز است.

گذشته از این، باید بدانیم که ادعیه اسلامی غالباً در خواست شخص نیست و تنها قسمتی کوچک از آنها مربوط بدعاهای شخصی میشود و تازه در این قسمت هم هیچگونه خلاف سنت مشاهده نمیشود. بنابراین، همه اینها را اثر خاص تربیتی و انسانی دارد، بعضی از دعاها چون دعای، بعد از نماز یکنوع سرود مذهبی است و بعضی چون دعای افتتاح تعلیم و تذکر توحید یا حمد پروردگار است، و برخی از آنها چون دعای کمال تقاضای عفو و توبه و معذرت خواهی است و قسمت زیادی دعا برای غیر است و در آخر، دعاهای شخصی است.

همانطور که در بالا اشاره شد تازه در این مورد هم خلاف سنتی وجود ندارد. چون دعا فرموده خداست: صراحت بی شک در (( ادعونی استجب لکم )) است، دعا هم یکی از اسبابی است که خداوند نتایجی بر آن موقوف و مترتب نموده است و دایره اسباب جهان منحصر بآنچه میدانیم، نیست.

فعالیت باید همراه با دعا باشد خداوند وسائل را بر می انگیزاند و ما باید از این وسائل استفاده کنیم. جالب است که نه تنها دعا عامل غیر ضروری نیست بلکه سرباز زدن از آن، خودپسندی و کبر است و کبر تنها باعث عدم توجه بدعا است و همانگونه که از آیه مستفاد میشود کبر یکنوع کفر است. بنابراین، دعا عملاً درس تواضع و فروتنی در برابر پروردگار و عبودیت به انسان می آموزد و این روح را در او پرورش میدهد و ریشه کفر را که کبر است در انسان می سوزاند.

آثار و فوائد دعا از حد برون است، شناخت خدا اولین اثر و فائده آن است. دعا کننده سعی میکند صفات خدا را بشناسد و ملکات اخلاقی را در خود تقویت نماید، گفتار حضرت صادق علیه السلام خطاب بکسانیکه می گفتند ما دعا

میکنیم و مستجاب نمیشود که فرمود نمیشناسید کسی را که میخوانید دلیل بر آن مدعی است.

تلقین به نفس به آثار حیرت انگیز آن از جمله فواید دعا است. کنترل هوسهای سرکش یکی دیگر از فواید دعا بشمار میرود، بوسیله دعا از طغیان شهوات جلوگیری میشود، از لحاظ آثار روانی، دعا آرامش دهنده است بطور محسوس از آمار انتحار و طلاق و مانند آن که اثر مستقیم یأس و ناامیدی است در پرتو دعا کم میشود.

(اکسیس کارل) میگوید: کمیت اندیشه و بیان آن جا که پای نیایش و دعا فرا میرسد در می ماند، زیرا نیایش بلندترین قله تعبیر را در پرواز عشق از میان شب ظلمانی عقل پیدا میکند.

هم چنین میگوید دعا بر روی صفات و خصائص انسان اثر میگذارد و اجتماعاتیکه احتیاج به نیایش و دعا را در خود کشته اند معمولاً از فساد و زوال مصون نخواهند بود.

## تاریخ

تاریخ مجموعه ایست از حرکات و روی دادهای گذشته. عامل محرک تاریخ فراوان و بسیار است ولی عامل مشخص و بارز آن خود انسان است. انسان خود تاریخ را بوجود می آورد و تنها انسان است که بطور خود آگاه یا ناآگاه در کار است. حکومت و ذات پروردگار حرکت تاریخ همانند حکومت او در طبیعت است.

انسان است که تحول و تغییراتی را ایجاد می کند. عاملیت انسان گاهی با پدیدهای اختیاری و گاهی غیر اختیاری شکل میگیرد. در ردیف غیر آگاه چنگیزها قرار دارند، و برای خود آگاه شروع دموکراسی و آزادی در جوامع

بعنوان عامل تحرک، مثالی است گویا، پس محرک شخص تاریخ انسان است این انسانی که خود در تغییر است.

از طرف دیگر انسان حقیقی و عینی را در نظر میگیریم و چگونگی ساختمان او را در نظر قرار میدهیم. این فرد عینی چگونه ساخته شده؟ انسان از جهتی ساخته تاریخ خود است، یکفرد، ساخته تاریخ و محیط معنوی فرهنگی و ارزش های مذهبی می باشد البته نه ساخته اضطراری و غیر اختیاری بلکه ساخته خود خواسته.

عمر حقیقی یکفرد نام گذشته و تاریخ او است که در خود متجلی کرده است. همه گذشته مسلمانان در ساختن من فرد در کار است.

پس هر فرد کتابی است که در عمر بدنی نوشته شده اما این کتاب تاریخ جامعه او است و این شخص انعکاس و نتیجه نام جامعه است فرهنگ در روح افراد حلول میکند و محتویات او را میسازد ولی همانطور که گفتیم این خود افرادی که از چنان حلولی استقبال میکنند و نه اینکه جبر و اجبار در کار باشد. اساس و روح فرهنگ ما، مذهب ما است. بنابراین، جامعه مسلمانها ساخته شده بدست تاریخ است، تاریخی که منشاء بوجود آورنده آن، اسلام است.

تاریخ اسلام بدست محرکین، انسانهای بزرگ و مریبان بزرگ و مریبان رتبه اول، رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خاندان رسالت عَلَيْهِمُ السَّلَام و پیروان بنام آن ساخته شده است این تاریخ ساخته شده برای جامعه مسلمانها در نقش دوم سازنده است هر چه سازندگان تاریخ کاملتر باشند تاریخ برای زندگی جامعه کمال بیشتری دارد.

## رابطه دعا و تاریخ

خصوصیت مکان و زمان و شخص در اسلام

بظاهر، تمامی کره زمین مانند هم است اما در چند مورد خداوند در مورد جای و مکان امتیازی خاص قائل شده است: (( ان اول بیت وضع للناس للذی بیکة مبارکا )) و در آیه دیگر: (( فاخلع نعلیک انک بالوادی المقدس ) طوی .((

این برتری از چه رو به این مکان تعلق گرفته است این برتری از آن جهت است که تاریخ در این مکان شکل خاصی گرفته است.

ظاهراً تمام روزها و شبها یکسان است ولی باز زمانها از نظر خالق متعال مخصوص است: (( لیلۃ القدر خیر من الف شهر )) و (( انا انزلناه فی لیلۃ مبارکة )) فضیلت این شب، مولود این است که شب سر آغاز تاریخ اسلامی است.

در مورد اشخاص و انسانها نیز چنین تفاوتی میرسد: (( ان الله اصطفی آدم و نوح ))، (( وجعلنی مبارک )) و یا (( واصطنعتک لنفسی )) و یا (( یرفع الله الذین امنوا منکم والذین او توالعلم درجات )) این برگزیدگان کیستند؟ اینان سازندگان تاریخ هستند افرادی که سنگ اول تاریخ نجات بشریت را نهادند. در اسلام سازندگان تاریخ از ساخته شده گان تاریخ جدا نیستند و ارتباطی ناگسستنی بین این دو برای یاد بود مجد و عظمت در گذشته از طرفی و ایجاد بزرگی و افتخار در آینده از طرف دیگر برقرار است و این ارتباط بوسیله دعا برقرار میشود.

دعا پیامی است که از طرف پی ریزی کنندگان تاریخ اسلام صادر شده و باید بوسیله شکل گیری از تاریخ دریافت شود. علت اینکه میفرمایند دعا را باید از

مرکزش یعنی اهل بیت رسالت صلوات الله علیهم اجمعین فرا گرفت، نیز همین است.

دعای یک فرد مسلمان در مکانهایی که تاریخ اسلامی از آنجا شکل گرفته و در زمانهایی که سرآغاز تاریخ اسلامی است و به ترتیبی که پند آموزان و سازندگان تاریخ اسلامی گفته اند، خوانده میشود.

و بخاطر همین حقایق بود که مؤلف عالیقدر این کتاب والد بزرگوار مرحوم مغفور ثقة المحدثین و نخبه المحققین آقای حاج شیخ عباس محدث قمی رحمه الله را که دستی گشاده در تاریخ و دستی در دعا داشت بر آن شد که دو دست بر هم زند و کتابی بنام: (فیض العلام فی عمل الشهور و وقایع الایام) بیادگار بگذارد و اثر ارزنده ای که نمودار زنده ای از ذوق و ابتکار و اخلاص باشد، ابداع کند.

مرحوم محدث قمی بسال 1294، هجری در قم تولد شده و بسال 1359 در نجف اشرف در گذشت و در صحن مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مدفون شد.

مرحوم والد تا حدود توانائیش نمیگذاشت عمرش بیهوده هدر رود و تلف گردد و دائماً اشتغال بنوشتن داشت و با اینکه بیمار بود حداقل در شبانه روز هفده ساعت در کار نوشتن و مطالعه بود و آثار بسیار مفید و نفیسی از او باقی مانده که تقریباً بهشتاد و چهار جلد میرسد و اکثر آنها نیز بچاپ رسیده.

در خاتمه از برادر عزیزم جناب آقای ثقة الاسلام والمسلمین آقای حاج میرزا محسن محدث زاده که در استنساخ و مقابله این کتاب با من کمک بسیاری نموده و مراتب سپاسگذاری خود را تقدیم محضرشان میدارم و از خداوند توفیقاتشانرا تمنی دارم.



10 رجب المبارک 1391 - تهران - علی محدث زاده

(( الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم مالك يوم الدين بارى الخلايق  
اجمعين وصلى الله على سيد الاولين و الاخرين محمد رسول الله و خاتم النبيين  
و على اله الكهف الحصين و غياث المضطر المستكين سيما على خاتمهم و قائمهم  
المستور عن عوالمهم العلم النور فى طخياء الديجور صلوة تتكرر بتكرر الليائى و  
الدهور و مرور الايام و الشهور. ))

و بعد چنين گوید: اين فقير بى بضاعت و متمسک باحاديث اهل بيت رسالت  
عباس بن محمد رضا القمى ختم الله لهما بالحسنى و العادة که اين رساله ايست  
در اعمال ايام و ليالى دوازده مال سال بوضعى لطيف و سهل التناول در کمال  
يجاز و اختصار مشتمل بر جميع آنچه در کتب مصابيح اقبال است بنحو اجمال و  
هم متضمن است و قايع ايام را از مواليد و فيات ائمه انام و حجج الله العالم  
عليه السلام و نبذى از وفيات خلفاء و امراء و سلاطين و بعض مشاهير از شعراء و  
علماء از فريقين با ذکر مختصرى از نوادر و آثار ايشان ذکر بعضى از وقايع و  
اتفاقات ديگر مانند پاره اى از غزوات و فتوحات غير ذلک در کمال اتقان و  
احکام که بر اهل علم و اطلاع مخفى نخواهد ماند.

بايد دانست که اين حقير در ذکر اشخاص بالقاب و کنى که معروف بآن بودند  
اکتفا نکردم، بلکه اسم اصلى هر يك از ذکر کردم تا هر کس خواسته باشد  
رجوع بتراجم کند بتواند. چنانچه در ذکر دعای متداوله که در زادالعماد و نحو  
آن ميباشد که دست هم کس بآن ميرسد اشاره نميکنم که اين دعا در کجا است  
و اگر در آنجا نباشد اشاره بماء خذ خواهم کرد تا بآنجا رجوع کند.

بدانکه در ذکر احوال گذشتگان و نقل آثار ایشان فواید بسیار و منافع بشمار است و شبهه نیست که سیر در آثار سلف باعث عبرت و آگاهی خلف و موجب زهد در دنیا و رغبت و عقبی و سبب ترک کارهای بد تحصیل نام نیک میشود و غیر اینها از فواید دیگر که مخفی نیست:

(( قال الله تعالى (لقد كان في قصصهم عبرة لأول الالباب)، و قال اميرالمؤمنين في وصيته لولده الحسن عليه السلام اني و ان لم اك قد عمرت عمر من قد كان قبلي فقد نظرت في اعمارهم و فكرت في اخبارهم و سرت في آثارهم حتى عدت كاحدهم بل كاني بما انتهى الي من امورهم قد عمرت مع او لهم و اخرهم، فعرفت صفو ذلك من كدره و نفعه من ضرره.))

مرتب گردانیدم این رساله مبارکه را به دوازده باب و یک خاتمه و مقدم داشتیم بر ذکر ابواب یکمقدمه و چون تاءبید خالف منعام و فیض خداوند علام این رساله باتمام رسد آنرا موسوم کنم به:

(فیض العلام فی عمل الشهور و وقایع الایام).

### اعمال مشترکه هر ماه

- در بیان اعمالی که در هر ماه باید بجا آورد و آنها چند امر است:
- 1 - در وقت دیدن هلال خواندن دعای هلال است و اقلش که سه دفعه الله اکبر و سه دفعه لااله الاالله بگوید. پس بگوید الحمد لله الذی اذهب شهر کذا و جاء بشهر کذا<sup>(1)</sup> و بهترین دعاهاى هلال، دعای 43، صحیفه کامله است.
  - 2 - در وقت دیدن هلال هفتمرتبه سوره حمد بخواند که امان از درد چشم است.
  - 3 - در اول هر ماه نو، اندکی پنیر بخورد.

4 - در شب اول هر ماه دو رکعت نماز کند و در هر رکعت حمد و سوره انعام بخواند و از حق تعالی سؤال کند که او را از هر ترسی و دردی ایمن گرداند.

5 - در روز اول هر ماه دو رکعت نماز کند. در رکعت اول بعد از حمد، سی مرتبه توحید و در رکعت دوم سیه مرتبه سوره انازلنه بخواند و بعد از نماز تصدق کند بآنچه ممکن شود تا سلامتی آن ماه را برای خود بخرد. (سید) در (دروع الواقیه) بروایت دیگر این دعا را بعد از نماز اول ماه نقل کرده و اگر کسی نخواند هم باکی هم نیست و دعا اینست:

(( بسم الله الرحمن الرحمن و ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها و يعلم مستقرها مستودعها کل فی کتاب مبین بسم الله الرحمن الرحیم و ان یمسک الله بضر فلا کاشف له الا هو و ان یردک بخیر فلا راد لفضله یصیب به من یشاء من عباده و هو الغفور الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم سیجعل الله بعد عسر یسر اماشاء الله لا قوة الا بالله حسبنا الله و نعم الوکیل و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد لاله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر رب لا تذرني فردا و انت خیر الوارثین.))

سید ابن طاوس روایتی دیگر از برای نماز اول ماه نقل کرده که در آن توحید و انازلناه یکمرتبه ذکر شده و فرموده شاید این روایت برای کسی باشد که وقتش تنگ شده باشد برای خواندن سی مرتبه (توحید) و (قدر) یا بجهت آنکه در طریق سفر یا مریق باشد یا عذر دیگر داشته باشد.

6 - روزه گرفتن سه روز از هر ماه که آن پنجشنبه اول و آخر ماه و چهارشنبه وسط ماه است که مواظبت بر روزه آن وسوسه سینه را میبرد و مقابل

روزه دهر است و از سنن مؤکده حضرت رسول است که بر آن مواظبت داشت تا از دنیا رحلت فرمود.

7 - روزه گرفتن ایام البیض هر ماه است که فضیلت بسیار دارد.

8 - روزه چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه است و برای کسیکه حاجتی داشته باشد. بنحویکه در (هدیه الزائرین) ذکر کردم.

بدانکه چون در روایات وارد شده که ماه رمضان اول سال است و شیخ مفید و شیخ طوسی، و دیگران نیز در ذکر اعمال سنه ابتداء بمه مبارک رمضان کردند. احقر نیز اقتداء میکنم بایشان و در ذکر شهور ابتداء میکنم بمه رمضان پس میگویم متوکلا علی الله تعالی.

## باب اول: وقایع و اعمال ماه رمضان

باب اول: در ذکر وقایع و اعمال ماه مبارک رمضان است و در آن فصل است. فصل اول: در اعمال مشرکه که این ماه است یعنی اعمالی که اختصاص بشب و روز معینی ندارد.

بدانکه ماه رمضان بهترین ماهها است و نزد خدا و نسبت بحق تعالی دارد و درهای جهنم در آن بسته و درهای رحمت خدا و بهشت در آن باز و شیاطین در غل و زنجیرند در آن. آن ماهی است که مرد را خوانده اند بمهمانی الهی. نفسها در آن ثواب تسبیح و خوابها ثواب عبادت دارد و دعا در آن مستجاب است. پس باید پیران را تعظیم کرد و کودکان را ترحم و خویشان را نوازش وصله باید نمود. بر فقرا تصدق کرد و نگاه باید داشت زبان و چشم و گوش را از چیزهایی که نباید گفت و دید و شنید و مهربانی کرد بر یتیمان. در اوقات نمازها دستها را بدعا بلند کرد که بهترین ساعتها است و باید سبک کرد پشتها را از بارهای گناه بطول دادن سجده ها و باید سعی کرد در افطار دادن به روز داران که هر که مؤمنی را افطار دهد، ثواب بنده آزاد کردن دارد. باید خلق را خوب کرد و خدمت غلام و کنیز را سبک کرد و شر خود را از مردم باز داشت. نماز بسیار بجا آورد و صلوات باید بسیار فرستاد و قرآن تلاوت کرد زیرا که یک آیه از قرآن ثواب یک ختم در ماه های دیگر دارد.

خداوند در این ماه بسیاری از گناهکاران را میآمرزد پس باید هر کس سعی کند که آمرزش الهی شامل حال او شود. همانا شقی آنکسی است که محروم گردد از آمرزش خدا در این ماه عظیم.

بدانکه اعمال مشرکه اینماه بر چهار قسم است:

## قسم اول:

اعمالی است که در هر شب و روز این ماه بجا آورده میشود و آنها چند امر است.

1 - خواندن این دعا بعد از هر نماز (( فریضه اللهم ارزقنی حج بیتک الحرام الخ )).

2 - خواندن این دعا نیز بعد از هر فریضه (( یا علی یا عظیم الخ )).

3 - آنکه بخواند بعد هر فریضه دعائی را که شیخ کفعمی و شهید از رسول خدا (ص) روایت کرده اند:

(( اللهم ادخل علی اهل القمور السرور اللهم اغن کل فقیر. اللهم اشبع کل جائع. اللهم اکس کل عریان اللهم اقض دین کل مدین. اللهم فرج عن کل مکروب اللهم رد کل غریب اللهم فک کل اسیر اللهم اصلح کل فاسد من امور المسلمین اللهم اشف کل مریض اللهم سد فقرنا بغناک اللهم غیر سوء حالنا بحسن حالک اللهم اقض عنا الدین و اعنا من الفقر انک علی کل شیء قدير. ))

4 - در این ماه قرآن بسیار بخواند و اگر روزی یک ختم بخواند خوب است و بعضی از ائمه علیهم السلام در این ماه چهل ختم قرآن و زیاده میکردند و اگر هر ختمی را ثوابش را روح مقدس یکی از چهارده معصوم علیهم السلام هدیه کند ثوابش مضاعف گردد و در قیامت بایشان باشد.

5 - در شب و روز این ماه ذکر صلوات و استغفار و لا اله الا الله را بسیار بگوید و نوافل شب و روز را بجا آورد شعر نخواند و چشم و گوش و زبان خود را نیز روزه دارد از محرّمات که روزه مجرد امساک از طعام و شراب نیست.

## قسم دوم:

اعمالی است که در شبهای ماه رمضان باید بجا آورد و آن نیز چند چیز است.

1 - افطار است و مستحب است که بعد از نماز شام افطار کند مگر آنکه ضعف بر او غلبه کرده باشد یا جمعی منتظر او باشند.

2 - آنکه افطار کند بر چیز پاکیزه ای از حرام و شبهات و بهتر آن است که بخرمای حلال افطار کند تا ثواب نمازش چهار صد برابر گردد و بخرما و آب و به رطب و به لبن و به حلوا و به نبات و به آب نیم گرم بهر کدام افطار کند نیز خوب است.

3 - آنکه در وقت افطار دعاهای وارده آنرا بخواند از جمله آنکه بگوید:

(( اللهم لك صمت و علی رزقك افطرت و علیك توكلت ))

تا خدا عطا فرماید باو ثواب هر کسی را که در این روز روزه داشته و اگر بتواند دعای (( اللهم رب النور العظيم الخ )) را که سید نیز روایت کرده بخواند که فضیلت بسیار دارد.

4 - در لقمه اول بگوید: (( بسم الله يا واسع المغفرة اغفر لي )).

5 - در وقت افطار سوره انا انزلناه را بخواند.

6 - در وقت افطار تصدق کند و افطار دهد روزه داران را اگر چه بچنددانه

خرما یا شربتی آب باشد.

7 - در هر شب خواندن هزار مرتبه انا انزلناه وارد است.

8 - در هر شب خواندن صد مرتبه حم دخان اگر میسر شود.

9 - این دعا را در هر شب بخواند تا گناه چهل ساله او آمرزیده شود: (( اللهم

رب شهر رمضان الخ )).



10 - در هر شب بعد از نماز مغرب دعا کند برای حج باین دعا (( اللهم بك و منك اطلب الخ )) و این دعا را سید از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده و در اقبال در آنجائی که دعاهای بعد از فریضه را ذکر کرده، نقل فرموده است.

11 - در هر شب دعای افتتاح را بخواند.

12 - در هر شب بخواند (( اللهم انی اسئلك ان تجعل فیما تقضى الخ )).

13 - در هر شب بخواند (( اللهم برحمتک فی الصالحین فادخلنا الخ )).

و بدانکه از چیزهائیکه در شبهای ماه رمضان باید بجا آورده شود هزار رکعت نماز است در مجموع این ماه باین ترتیب که در دهه اول و دهه دوم در هر شبی بیست رکعت خوانده شود، هر دو رکعت بیکسلاام، باین طریق که هشت رکعت آنرا بعد از نماز مغرب بخواند و دوازده رکعت آنرا بعد از نماز عشا و در دهه آخر در هر شب سی رکعت بخواند باز هشت رکعت آنرا بعد از نماز مغرب و بیست و دو رکعت دیگر را بعد از نماز عشا و مجموع این نمازها هفتصد رکعت میشود و باقی مانده را که سیصد رکعت باشد در شبهای قدر بخواند یعنی شب نوزدهم صد رکعت و شب بیست و یکم صد رکعت و شب بیست و سیم صد رکعت پس مجموع هزار رکعت شود بترتیب دیگر<sup>(2)</sup> نیز نقل کرده اند و آنچه ذکر شد موافق مشهور بود بدانکه سابقین باین هزار رکعت نماز خیلی عنایت داشتند بحدیکه بعد از هر دو رکعت از آن دعای در (اقبال) و (مصباح) و غیره نقل کرده اند و شیخ طوسی با آنکه (مصباح متهدج) را مختصر کرده و دعاهای بسیار را ذکر نکرده اما ایندعاها را ترک نکرده و از این معلوم میشود که خیلی محل حاجت و ابتلای مردم بان بوده که این همه اهتمام بان داشته اند ولکن در این عصرها گمان ندارم که در هزار نفر یکی پیدا شود که این هزار رکعت نماز را با آن دعاها بجا آورد بهر حال اگر کسی موفق شد بخواندن این نمازها و او را

مجال خواندن دعاهای وارده بعد از آن نباشد، لااقل این دعای مختصر را ترک نکند که از حضرت عسکری (ع) روایت شده است که در ماه رمضان بعد از هر دو رکعت از نوافل باید خوانده شود و آن دعا این است:

(( اللهم اجعل فيما تقضى و تقدر من الامر المحتوم و فيما تفرق من الامر الحكيم فى ليلة القدر ان تجعلنى من حجاج بيتك الحرام المبرور حجهم المشكور سعيهم المغفور ذنوبهم واسئلك ان تطيل عمرى فى طاعتك و توسع لى فى رزقى يا ارحم الراحمين. ))

قسم سوم:

در اعمال سحرهای ماه مبارک رمضان است و آن نیز چند چیز است:

1 - سحور هرد و ترک نکند سحور را اگر چه بیک دانه خرماى زبون یا شربت آب باشد و بهترین سحورها سویق و خرما است و وارد شده که حق تعالی و ملائکه صولات میفرستند بر آنها که استغفار میکند در سحرها و سحور میخورند.

2 - سوره (انزلناه) را در وقت سحور بخواند که هر که این سوره مبارکه را در وقت افطار کردن و سحور بخواند در ما بین این دو وقت ثواب کسی داشته باشد که در راه خدا در خون خود بغلطد.

3 - دعای (ابوحمزہ ثمالی) را در سحرها بخواند.

4 - دعای (( اللهم انى اسئلك من بهائك باباه )) بخواند.

5 - در سحرها بخواند این دعا را که (شیخ) و (سید) ذکر کرده اند (( یا عدتی عند کربتی الخ )).

6 - بخواند دعای (ادریس) را که هر دو نیز روایت کرداند (سبحانک لا اله

الا انت الخ).

7 - بخواند این تسبیحات را که (سید) روایت کرده (( سبحان من يعلم جوارح القلوب الخ )).

8 - بخواند این دعا را که مختصرترین دعاهاى سحر است (( یا مفزعی عند کربتی الخ )).

و بدانکه علما فرموده اند که اگر نیت روزه را بعد از سحر بکند بهتر است و از اول شب تا آخر شب نیت می توان کرد و همین که میداند و قصد دارد که فردا از برای خدا روزه بگیرد و امساک از مفطرات میکند بس است و شایسته است که در سحرها نماز شب را ترک نکند و تهجد بعمل آورد.

#### قسم چهارم:

در اعمال روزه‌های ماه رمضان است.

بدانکه از برای روزه‌های این ماه دو نوع دعا روایت شده یکی مخصوص بهر روز است که بعدها به آن اشاره میشود و دیگر آن دعاهائی است که مکرر میشود هر روز و آن چند دعا است.

1 - در هر روز بخواند (( اللهم هذا شهر رمضان و هذا شهر الصيام الخ )) و این دعا بدو نحو روایت شده یکی مختصر است چنانچه در (کافی) است و حقیر در هدیه آنرا ذکر کردم و دیگر مبسوطتر است چنانچه در (اقبال است) و (علامه مجلسی) ره، آنرا در (ذادالمعاد) نقل فرموده.

2 - خواندن این تسبیحات عشر است در هر روز سبحان الله باری النسم الخ.

3 - خواندن این صلوات است ان الله و ملائکته یصلون علی النبی الخ.

4 - خواندن این دعای عظیم الشاءن است اللهم انی ادعوک كما امرتني الخ.

5 - خواندن این دعا که در (اقبال) است یا دعدتی فی کربتی الخ.

6 - خواندن ایندعا که (شیخ) و (سید) روایت کرده اند و حقیر در (هدیه) نقل کرده ام اللهم انی استلک من فضلک بافضله الخ.

7 - خواندن ایندعا است که (شیخ کفعمی) ذکر فرموده:

(( یا ذا الذی کان قبل کل شیء و خلق کلی شیء ثم یبقی و یفنی کل شیء ینزل الی الذی لیس فی السموات العلی و لافی الارضین السفلی و لا فوقهن و لا بینهن و لا تحتهن اله یعبد غیره لک الحمد حمدا لا یقوی علی احصائه الا انت صل علی محمد وال محمد صلوة لا یقوی علی احصائها الا انت. ))

8 - در هر روزه صد مرتبه این ذکر را بگویند که (محدث فیض) در (خلاصه الاذکار) ذکر فرموده:

(( سبحان الضار النافع سبحان القاضی بالحق سبحان العلی الاعلی سبحانه و بحمده سبحانه و تعالی. ))

فصل دوم: در اعمال مخصوصه شب و روز اینماه است و وقایع ایام آن است.

شب: 1

ش<sup>(3)</sup> - در آن چند عمل است:

1 - آنکه طلب هلال کند و بعضی استهلال اینماه را واجب دانسته اند.

2 - چون رؤیت هلال کرد اشاره بهلال نکند بلکه رو بقبله کند و دستها را باسمان بلند کند و بگوید ربی و ربک الله الخ و بخواند دعای هلال را که (ابن عقیل) واجب دانسته و اگر وقت داشته باشد بخواند دعاهائی را که (سید) در (اقبال) از رسول خدا (ص) و امیر المؤمنین علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام و حضرت کاظم علیه السلام برای هلال روایت کرده اند.

3 - بخواند دعای 43 صحیفه کامله را در وقت رؤیت هلال هر ماه و خصوص هلال اینماه.

- 4 - مجامعت باحلال خود کندو این از خصوصیات اینماه است و الا در ماههای دیگر جماع در شب اول مکروه است.
- 5 - غسل شب اول ماه کند.
- 6 - در نهر جاری غسل کند و سی کف آب بر سر بریزد.
- 7 - زیارت قبر امام حسین علیه السلام کند تا گناهانش ریخته شود و ثواب حجاج و معتمرین آنسال را دریابد.
- 8 - در این شب ابتدا کند بخواندن هزار رکعت نماز این ماه بنحویکه در فصل اول گذشت.
- 9- آنکه در نماز نافله این شب و سایر شبهای اینماه سوره انافتحنا بخواند.
- 10 - دو رکعت نماز کند در این شب در هر رکعت حمد و سوره انعام بخواند و سؤال کند که حق تعالی از او کفایت شرور کند.
- 11 - بخواند دعای اللهم ان هذا الهشر المبارک الخ و این دعائی است که حضرت صادق علیه السلام در شب آخر شعبان و در این شب میخواند.
- 12 - بعد از نماز مغرب بخواند این دعای وارده از حضرت (جواد علیه السلام) را که در (اقبال) است: اللهم یا من یملک التدبى الخ.
- 13 - بخواند در این شب ایندعای ماءثور از حضرت صادق علیه السلام را که در اقبال است: اللهم رب شهر رمضان نزل القرآن الخ.
- 14 - بخواند دعای 44 صحیفه کامله را که در وقت دخول ماه رمضان حضرت سجاد(ع) میخواند.
- 15 - بخواند دعای وارده از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را: (( اللهم انی استلک باسمک الذی دان له کل سئى )) الخ.

16 - بخواند اللهم ان هذا شهر رمضان الخ و این دعا را سید در اقبال ذکر کرده پس از آن دعای بسیار طولی از حضرت صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرموده می خوانی آن را در وقت حضور ماه رمضان.

17 - بخواند این دعا را که حضرت صادق (علیه السلام) از حضرت رسول خدا (ص) نقل کرده است که در وقت دخول ماه رمضان میخوانند:

(( اللهم انه قد دخل شهر رمضان اللهم رب شهر رمضان الذي انزلت فيه القران و جعلته بينات من الهدى و الفرقان اللهم فبارك لنا في شهر رمضان و اعنا على صيامه و صلوته و تقبله منا ))

بدانکه (سید ابن طاوس) از برای هر شب از این ماه دعواتی از کتاب (ابن ابی قره) نقل کرده و از جمله برای این شب چهار دعا ذکر فرموده هر که طالب است رجوع کند باقبل و دعاهای امشب و سایر شبها را بخواند.

و بدان نیز که شیخ شهید ره از امیر المؤمنین (علیه السلام) برای هر شب از این ماه نمازی نقل کرده مادر ذکر هر شب نماز را نقل میکنیم.

اما نماز امشب چهار رکعت است در هر رکعت حمد یکمرتبه و توحید پانزده مرتبه و در این شب سنه 145 خروج کرد در بصره: ابراهیم بن عبدالله محض قتل باخمی و بیعت کردند با او وجوه مردم چنانچه در عمدة الطالب است.

روز: 1

در آن چند عمل است:

1 - غسل کردن در آب جاری و ریختن سی کف آب بر سر که باعث ایمنی از جمیع دردها و بیماریها است در تمام سال.

2 - کفی از گلاب برو بزند تا ز خواری و پریشانی نجات یابد و قدری گلاب هم بر سر خود بزند تا در آن سال از سرسام ایمن شود.

3 - دو رکعت نماز اول ماه و تصدق را بعمل آورد.

4 - دو رکعت نماز کند در رکعت اول حمد و انافتحناه و در دوم حمد و هر سوره که خواهد تا حق تعالی جمیع بدیها را در آنسال از او دور گرداند و در حفظ خدا باشد تا سال آینده.

5 - بعد از طلوع فجر این دعا را بخواند:

(( اللهم قد حضر شهر رمضان وقد افترضت علينا صيامه و انزلت فيه القرآن آن هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان اللهم اعنا علی صيامه و تقلبه منا و تسلمه منا و لنافی یسر منک و عافیة انک علی کل شیئ قدیر. ))

6 - ایندعا را بخواند اگر در شب نخوانده المحمد الله الذی هدانا لحمده و ایندعاى 44 صحیفه است و همچنین بخواند دعای نبوی (ص) و کاظمی (ص) را اگر در شب نخوانده بدانکه سید ابن طاوس ره، از برای هر روز این ماه دعاهای مخصوصی نقل کرده و ما در اینجا اکتفا میکنیم بنقل دعای مختصر هر روز دعای این روز:

(( اللهم اجعل صیامی فیہ صیام الصائمین و قیامی فیہ قیام القائمین و نبهنی فیہ عن نومة الغافلین و هب لی فیہ جرمی یا اله العالمین و اعف عنی یا عافیا عین المجرمین. ))

## وقایع غره ماه رمضان

بدانکه در شب غره اینماه سنه 654 واقع شد واقعه احتراق مسجد نبوی (ص) ( بنحویکه فرو گرفت جمیع مسجد و سقف و منبر و درها را و این واقع معروف است.

(سمهودی) در خلاصه الوفا باخبار دارالمصطفی تفصیل این حریق و حریق دیگر را که ثنیا واقع شد نوشته است.

در روز غره اینماه بنا بر اقوال شیخ بهائی در سال دهم بعثت خدیجه کبری در سن شصت و پنجسالگی رحلت کرد و پیغمبر(ص) در قبر او نازل شد. حقیر روز دهم را اختیار کردم و در آنجا احوال سایر زوجات پیغمبر(ص) را ذکر خواهم نمود.

و نیز در غره اینماه سنه 428 (شیخ رئیس، ابو علی حسین بن عبدالله بن سینا) نادره عصر و اعجوبه دهر، صاحب کتاب شفا، قانون و اشارات در همدان وفات یافت.

شب: 2

نمازش چهار رکعت، در هر رکعت حمد و بیست مرتبه انا انزلناه

روز: 2

بخواند (( اللهم قربنی فیه الی مرضاتک و جنبی فیه من سخطک و تقماتک و ففنی فیه لقراءة آیاتک برحمتک یا ارحم الراحمین. ))

شب: 3

نمازش ده رکعت است در هر رکعت حمد و پنجاه مرتبه توحید.

روز: 3



بخواند (( اللهم ارزقني فيه الذهن و التنبيه و ابعديني فيه عن السفاهة و التمويه  
 و اجعل لي نصيبا من كل خير تنزل فيه بحدودك يا اجود الاجودين. ))  
 و روایت شده که انجیل در این روز بر حضرت عیسی (علیه السلام) نازل شده و در  
 این روز بروایت عاصمی وفات حضرت فاطمه (علیه السلام) واقعش ده و در شب  
 گذشته سنه 413 شیخ مفید، محمد بن محمد بن النعمان علیهم الرضوان در بغداد  
 وفات یافت و در این روز شیعه و سنی برای تشییع او اجتماع کردند و چندان  
 جمعیت بود که میدان (اشنان) بر مردم تنگ شد و بغیر از جماعت اهل سنت  
 هشتاد هزار نفر شیعه جمع شده بود و تمامی برای آنجناب میگریستند و مانند  
 چنان روزی دیده نشده بود.

(سید مرتضی) بر آنجناب نماز خواند قبر شریفش در پائین پای حضرت  
 جواد(ع) پهلوی قبر شیخش (ابوالقاسم جعفر بن قولویه قمی) واقع است و  
 مدائح این شیخ بزرگوار زیاده از آن است که ذکر شود و بس است در فضیلت او  
 ملاحظه توقیعات شریفه صادره از امام زمان (علیه السلام) که از برای این بزرگوار، چه  
 مرقوم فرموده.

(( و حکى انه وجد مكتوبا على قبره بخط القائم عليه السلام :

لا صوت الناعي بفقدك انه      يوم على آل الرسول عظيم  
 ان كنت قد غيبت في جدث الثرى      فالعدل و التوحيد فيك مقيم  
 و القائم المهدي يفرح كلما      تليت عليك من الدروس من  
 الدروس عــــوم ))

و در این روز سنه 576 شیخ متبحر عبدالله بن احمد معروف به (ابن خشاب  
 نحوی) وفات یافت - سیوطی (در طبقات) نوادری از او نقل کرده جای نقلش  
 نیست.

شب: 4

نمازش هشت رکعت است و در هر رکعت حمد و بیست مرتبه انا انزلناه.

روز: 4

بخواند (( اللهم قونی فیہ علی اقامة امرک و ارزقنی فیہ حلاوة ذکرک و اورزعی فیہ لاداء شکرک بکرمک واحفظنی فیہ بحفظک و سترک یا ابصر الناظرین (یاخیر النصارین خ ل ))  
و در این روز سنه 53 زیاد بن ابیه در کوفه هلاک شد و حال او را در تحفة الاحباب نقل کرده ام بدانجا رجوع شود.

شب: 5

نمازش دو رکعت است در هر رکعت حمد و پنجاه مرتبه توحید و بعد از سلام صد مرتبه صلوات.

روز: 5

بخواند (( اللهم الجعلنی فیہ من المستغفرین و اجعلنی فیہ من عبادک الصالحین القانتین و اجعلنی فیہ من اولیائک (المتقین المقربین خ ل ) برافتک یا ارحم الراحمین. ))  
و بقولی در این روز سنه 195 ولادت حضرت جواد (علیه السلام) واقع شده و لکن مشهور دهم رجب است.

شب: 6

نمازش چهار رکعت است در هر رکعت حمد (( و تبارک الذی بیده الملك ))

روز: 6

بخواند (( اللهم لا تخذلنی فیہ بتعرض معصیتک و لا تضربنی بسیاط نقتک و زحزحنی فیہ من موجبات سخطک بمنک (وايادیک خ ل ) یا منتهی رغبة

الراغبین)) و در این روز(توریه) بر حضرت موسی بن عمران علیه السلام نازل شد در این روز سنه 201 مردم بیعت کردند با حضرت رضا علیه السلام و مجمل این واقع آن است که مأمون در سنه 200 برای پاره ای از مصالح که گنجایش نقلش نیست،(رجاء بن ابی الضحاک) را با بعضی از مخصوصان خود بخدمت امام رضا علیه السلام در مدینه فرستاد که آنجناب را به مرو احضار نمایند و چون آنحضرت را از مدینه به مرو آوردند مأمون آنحضرت را تجلیل و تکریم نمودند و اظهار کرد که من میخواهم خود را از خلافت خلع کنم و بتو تفویض نمایم. حضرت فرمود که اگر خلافت را خدا برای تو قرار داده جایز نیست که خود را عزل کنی و بدیگری ببخشی و اگر خلافت از تو نیست ترا اختیار آن، نیست که بدیگری تفویض نمائی

مأمون گفت: البته باید قبول کنی حضرت فرمود: من برضای خود هرگز قبول نخواهم کرد و تا مدت دو ماه این سخن در میان بود پس از آن مأمون گفت: پس ولایتعهدی مرا قبول کن که بعد از من خلافت از تو باشد.

حضرت اخبار کرد باو شهادت خود را پیش از او مأمون قبول نکرد و گفتگوی بسیار مابین ایشان رد و بدل شد آخر الامر مأمون تهدید کرد آنحضرت را آنجناب مجبورا قبول کرد و شرایطی قرار داد که مأمون قبول نمود.

پس در مثل چنین روزی مأمون مجلسی عظیم ترتیب داد و کرسی آن حضرت را در پهلوی کرسی خود گذاشت و دو و ساده بزرگ برای آنحضرت قرار داد و جمیع اکابر و اشراف و سادات و علما را جمع کرد اول پسر خود عباس را امر کرد که با حضرتش بیعت کند و بعد از آن سایر مردم بیعت کردند پس بدره های زر آوردند و جوائز بسیار بمردم داده شد و خطبا و شعراء

برخاستند خطبه و قصائد غراء در شأن آنحضرت خواندند و جائزه خود را گرفتند و امر شد در رؤس منابر و منابر نام آنحضرت را بلند گردانند و وجوه دنایر و دارهم را بنام نامی و لقب گرامی آنحضرت مزین گردانند و در همان سال در مدینه بر منبر رسول خدا (ص) خطبه خواندند و در دعای بحضرت (امام رضا (علیه السلام)) گفتند:

ولی عهد المسلمین علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب (علیه السلام).

(( ستة ابا هم ما هم افضل من يشرب صوب الغمام ))

مأمون امر سیاه پوشی را که بدعت بنی عباس بود ترک کنند و در عوض جامه های سبز بپوشند و یکدختر خود (ام حبیبه) را بآنحضرت تزویج کرد و دختر دیگر خود (ام الفضل) را (بحضرت جواد) نامزد کرد و تزویج کرد به اسحق بن موسی دختر عمش، اسحق بن جعفر را.

در آن سال ابراهیم بن موسی برادر حضرت رضا (علیه السلام) از جانب ماءمون امیر حاج شد و با مردم حج کرد و در جمله از روایات است که چون آنحضرت ولیعهد شد، شعراء مدح آنجناب گفتند و در قصائد غراء در شأن آنجناب بخواندند و مأمون ایشانراصله داد مگر (ابونواس) شاعر که ساکت بماند. ماءمون او را عتاب کرد که تو با آنکه شیعی مذهب و مایل باهل بیتی و هم شاعر زمان و فرید دورانی، چرا حضرت رضا (علیه السلام) را مدح نگفتی ابونواس این اشعار بگفت و چه خوب گفته:

(( قيل لی انت اوحدا للناس طرا      فی فنون من الکلام النبیه  
 لک من جوهر الکلام بدیع      یثمر الدر فی یدی مجتنبیه  
 فعلی ماترکت مدح ابن موسی      و الخصال التی تجمعن فیه

قلت لا استطیع مدح امام کان جبریل خادمه لاییه  
قصرت السن الفصاحه فیه و لهذا القریض لا یحتویه ))  
مأمون دهان (ابونواس) را پر از لؤلؤ کرد.

(شیخ مفید) ره فرموده که در این روز مستحب است صدقه و احسان بر  
مساکین و کثرت شکر خدا بر طهور حق آل محمد علیهم السلام و ارغام منافقین و سید  
ره روایت کرده که برای شکرانه این نعمت دو رکعت نماز در این روز بگذارند، در  
هر رکعت بعد از حمد بیست و پنج مرتبه توحید بخوانند.

در این روز نیز سنه 253 سری سقسطی که یکی از رجال طریقت و خال  
ابوالقاسم جنید است در بغداد وفات کرد.

و هم در اینروز سنه 463 وفات کرد شیخ فقیه جلیل سلار بن عبدالعزیز  
دیلمی که از بزرگان شاگردان شیخ مفید و سیدمرتضی است و صاحب کتاب  
مراسم است.

شب: 7

نمازش چهار رکعت است در هر رکعت حمد و سیزده مرتبه (انانزلناه)

روز: 7

بخواند (( اللهم اعنی علی صیامه و قیامه و جنبی فیه من هفواته و اثامه و  
ارزقنی فیه ذکرک بدوامه بتوفیقک یا ولی المومنین (یاهادی المضلین خ ل ))  
در این روز سنه 224 ابراهیم بن مهدی عموی مأمون معروف بابن شکله  
وفات کرد و از برای او وقایعی است در ایام مأمون از تغلب او بر خلافت و  
استتار او از مأمون و غیر ذلک و او همانستکه در غنا و ضرب ملاهی مهارتی  
تمام داشته.

شب: 8

نمازش دو رکعت است در هر رکعت حمد و ده مرتبه توحید و بعد از سلام هزار مرتبه سبحان الله.

روز: 8

بخواند (( اللهم ارزقني فيه رحمة اليتام و اطعام الطعام و افشاء السلام و مجانته اللثام و صحبة اكرام بطولك يا ملجاء الاملين ))

و در این روز سنه 455 وفات کرد در (ری محمد بن میکائیل بن سلجوق) اولسلاطین سلجوقیه معروف به (طغرلبک) و (الب ارسلان) بجای وی نشست.

شب: 9

نمازش شش رکعت است مابین نماز مغرب و عشاء در هر رکعت (حمد) و هفتمرتبه (آية الكرسي) و بعد از فراغ پنجاه مرتبه صلوات.

روز: 9

بخواند (( اللهم احضني فيه من رحمتك الواسعة و اهدني لبراهينك الساطعه و خذ بناصيتي الي مرضاتك الجامعة بتحنك يا امل المتشاقين. ))

شب: 10

بیست رکعت نماز دارد. در هر رکعت صد و سی مرتبه توحید.

روز: 10

بخواند (( اللهم اجعلني من المتوكلين عليك و اجعلني من الفائزين اليك و من المقربين لديك با حسانك يا غاية الطالبين. ))

و در این روز سه سال پیش از هجرت، حضرت خدیجه سلام الله علیها از دنیا رحلت کرد و جلالت شانش زیاده از آن است که احصا شود و شایسته باشد که در این مقام بذکر مختصری از حال زوجات حضرت رسول (ص) اشاره می گردد.

زنهاییکه آن جناب با آنها زفاف فرموده یازده است. زوجه نخستین آنحضرت (خدیجه) بنت خویلد است که تا او زنده بود حضرت رسول (ص) زنی دیگر نگرفت و حرمت او را رعایت میداشت و سبقت اسلام و خدمات او بر رسول خدا (ص) زیاد از آن است که ذکر شود و بس است در فضیلت او که والده حضرت زهرا (علیها السلام) است و ذراری رسول خدا (ص) تمام منتهی میشوند باو. دوم سوده بنت (زعمه قرشیه) است گویند در سال هشتم هجرت حضرت رسول (ص) خواست او را طلاق گوید. عرض کرد میخواهم در سلک زوجات باشم مرا طلاق مگوی و نوبت خود را بیکی از زوجات بخشید و او همان است که گاهی بسخنان مطایبه آمیز حضرت را متبسم میساخت. در اواخر خلافت عمر یا زمان حکومت معاویه در مدینه وفات کرد و (اسماء بنت عمیس) برای او ترتیب نعش داد.

سوم عایشه دختر ابوبکر است که کنیه اش (ام عبدالله) است بنام خواهر زاده اش (عبدالله زبیر) در شب هفدهم این ماه وفاتش ذکر می شود. چهارم حفصه دختر عمر است. گویند وقتی حضرت او را طلاق فرمود، عمر خاک بر سر پراکند که دیگر از بهر من چه مکانت ماند و چندان الحاح کرد که آن جناب رجوع فرمود. به قولی در سنه 41 وفات کرد و (مروان بن الحکم) حاکم مدینه بر او نماز خواند و در بقیع به خاک رفت. پنجم زینب بنت (خزیمه) است که تزویجش در نیمه این ماه واقع شده است. ششم ام سلمه بنت (ابی امیه) است و او دختر (عاتکه) است که عمه رسول خدا (ص) بود و او واپس ترین همه زنان رسول خدا (ص) وفات کرد.

هفتم زینب بنت (جحش) است که مادرش (امیمه) دختر (عبدالمطلب) است و او در پیش، زوجه (زید بن حارثه) بوده و او همان است که خدا او را برای حضرت رسول (ص) تزویج کرده و فرموده:

(( فلما قضی زید منها وطرا زوجناکها. ))

و خبر ولیمه در زفاف او و نزول آیه: (( فاذا طعمتم فانثروا )) در جای خود رفته.

گویند وقتی رسول خدا (ص) با زنان خویش فرمود: (( اطولکن یدا اسرعکن لحوقا بی )) یعنی چون من از جهان بیرون شوم آنکس از شما که دراز دست تر است زودتر به من ملحق شود. زنان قصبه بر گرفتند و دستهای خود را پیمودند. (سوده) را دست درازتر بود و بعد از رسول خدا چون نخستین زینب وفات کرد دانستند که درازی دست کنایه از کثرت خیرات و صدقات بوده، چه زینب بدست خود زحمت حرفت می کشید و مزد آنرا بصدقه میداد.

هشتم جویریہ دختر (حارث بن ابی ضرار) است که در سال پنجم یا ششم هجرت زوجه رسول خدا (ص) شد و در حدود سال پنجاهم وفات کرد.

نهم ام حبیبہ دختر (ابوسفیان) <sup>(4)</sup> است که زوجه (عبیدالله بن ححش) بود و بجانب حبشه هجرت کرده بود. شوهرش از دین اسلام بدین نصرانیت در آمد و مرتد شد و بعد از چندی بمرد. پس از آن نجاشی پادشاه حبشه او را برای حضرت رسول (ص) خواستگاری کرد و جعفر بن ابیطالب و خالد بن سعید بن العاص عقد او را خواندند. نجاشی کابین او را بداد و ولیمه بمردم خوارنید و او را برای رسول خدا (ص) بفرستاد در سال چهل و دوم یا چهارم وفات کرد.

دهم صفیة دختر (حی بن اخطب) است که نسبش بحضرت (هارون) منتهی میشود و او سابق زوجه (کنانة بن الربیع) بود. کنانة در حرب خیبر کشته شد و



صفیه اسیر شد. رسول خدا (ص) او را خاص خویش گردانید، پس او را آزاد ساخت و اعتاق او را صداق و فرمود و در مراجعت از خبیر در منزل (مهبا) با او زفاف فرمود و چون بمدینه وارد شد او را در خانه (حارثة بن النعمان) فرود آورد و زنان انصار چون وصف جمال او را شنیده بودند بدیدار او شتافتند و عایشه حفصه و زینب و جویریة نیز بلباس مبدل بدیدار او شدند و او را تماشا کردند. حفصه به جویریة گفت زود باشد که این جاریه بر ما غلبه کند. گفت او از قومی است که زنان ایشان نزد شوهر کم بخت باشند و عایشه و حفصه گاه گاهی او را هدف تیر زبان میکردند. وقتی رسول خدا (ص) بر صفیه وارد شد او را گریان دیده سبب پرسید. عرض کرد عایشه و حفصه میگویند ما بهتریم از تو، چه ما را شرف قرابت است و هم زنان اوئیم. فرمود چرا نمیگوئی پدر من هارون و عم من موسی و شوهر من محمد (ص) است و صفیه در زمان عمر وفات کرد. یازدهم میمونه دختر حارث است و مادر او هند است که در حق او گفته اند:

((هی اکرم عجوز جمعت علی الارض اصهارا))

حاصل آنکه زنی بمرتبہ او نرسید در بزرگی دامادها، چه یک دخترش (میمونه) زن حضرت رسول (ص) و دیگر (ام الفضل) زن (عباس) عموی رسول خدا (ص) بوده و دیگر اسماء بود که از شوهر دیگر عمیس آورده بود و او در اول زوجه جعفر بن ابیطالب بود و عبد زوجه ابی بکر شد و بعد زوجه امیرالمؤمنین گردید و از هر سه فرزند آورد و از ابوبکر محمد را بزاد و دیگر زینب بنت عمیس بود که زوجه حضرت حمزه رضی اللہ عنہ بوده و دیگر (سلمی) بنت (عمیس) بود که زوجه (شداد بن الہاد)<sup>(5)</sup> صحابی معروف بوده.

بالجمله (میمونه) در سال هفتم در مراجعت از عمره قضا در (ارض سرف) که در نواحی مکه است بتزویج رسول خدا (ص) در آمد و زفاف او در آنجا

واقع شد چنان اتفاق افتاد که بعد از چهل و چهار سال در همان منزل وداع جهان گفت و در محل قبه زفاف بخاک سپرده شد. باتفاق علماء سیر حضرت رسول (ص) با این یازده زن زفاف فرمود. خدیجه و زینب بنت خزیمه در حیات آنحضرت رحلت کردند و 9 زن دیگر بعد از آنحضرت وفات کردند، چنانچه معلوم شد.

و در روز دهم نیز سنه 60 رسولان اهل کوفه نامه های ایشان را برای (امام حسین ع) بمکه رسانیدند و پویسته کاغذها و نامه ها رسید تا نیمه ماه، دوازده هزار کاغذ نزد آن حضرت جمع شد پس آنحضرت مسلم را بکوفه روانه فرمود چنانچه بعد اشاره به آن خواهم نمود.

و نیز در روز دهم و بقولی در روز 16 سنه 463 سید عالم جلیل ابویعلی محمد بن الحسن بن حمزة الجعفری فقیه و متکلم و جالس و در مجلس شیخ مفید وفات کرد و در خانه خودش در بغداد مدفون شد.

پاورقی ها:

1- بجای کزای اول، اسم ماه گذاشته را بگوید و در عوض کزای دوم، اسم ماه نو را ببرد.

2- آن چنین است که در شبهای قدر اکتفا کند بهمان صدر کعت و آن بیست رکعت را که در شب نوزدهم و سی رکعت را که در شب بیست و یکم و بیست سوم بحسب قسمت موظف بود ترک کند مجموع هشتاد رکعت میشود قسمت کند بر چهار جمعه در ماه رمضان در هر جمعه ده رکعت کند باین طریق چهار رکعت نماز امیر المؤمنین (علیه السلام) و دو رکعت نماز حضرت فاطمه (علیه السلام) و چهار رکعت نماز حضرت جعفر (علیه السلام) و در شب جمعه آخر ماه بیست رکعت نماز امیر المؤمنین (علیه السلام) بکند و در شب شنبه آخر بیست رکعت نماز حضرت فاطمه (علیه السلام) پس هزار رکعت نماز تمام میشود (منه عفی عنه)

3- بدانکه (ش) علامت شب است و (ر) علامت روز است و هر روز و شب را بجهت اختصار بانی دو رمز و علامات هندسه رقم کردیم چنانچه بجهت اختصار تعبیر میکنیم از شیخ طوسی و سید ابن طاوس بشیخ و سید (منه عفی عنه) (منه عفی عنه)

4- فقیر گوید: به همین ملاحظه که (ام حبیه) زوجه رسول خدا (ص) بود اهل سنت معاویه را خال امیر المؤمنین می گویند: حکیم سنائی گفته:

پسر هند اگر چه خال من است	دوستی و یم بکاری نیست
و در خطی او نوشت بهر نبی	بخطش نیز افتخاری نیست
در مقامی که شیر مردانند	بخط و خال اعتباری نیست

(منه عفی عنه)

5- هادی لقب عمرو است چون آتش میافروخت در راه مهمانان تا دلیل شود بمضیف او، او را هادی لقب دادند (منه عفی عنه)

شب: 11

نماز دو رکعت است در هر رکعت (حمد) و بیست مرتبه سوره (کوثر).

روز: 11

بخواند: (( اللهم حبب الی فیہ الاحسان و کره الی فیہ الفسوق و العصیان حرم علی فیہ السخط و النیران بعونک یاغوث المستغیثین ))

شب: 12

نمازش هشت رکعت است در هر رکعت حمد و سی مرتبه (انا انزلناه).

روز: 12

بخواند (( اللهم زینی فیہ بالستر و العفاف و استرنی فیہ بلباس القنوع و الکفاف و حلنی فیہ بحلی الفضل و الانصاف بعصمتک یا عصمة الخائفین. ))  
و در این روز انجیل بر حضرت (عیسی علیه السلام) نازل شد. در این روز رسول خدا (ص) عقد اخوت بست ما بین اصحاب خود از مهاجر و انصار و (امیر المؤمنین علیه السلام) را برادر خود قرار داد.

و در این روز سنه 597، (عبدالرحمن بن علی) معروف به (ابوالفرج ابن جوزی) حنبلی در بغداد وفات کرد و (ابوالمظفر یوسف بن قزعلی) صاحب تذکره و تاریخ سبط او است که در اواخر سنه 654 در دمشق وفات کرد.

گویند (ابن جوزی) بخط خود بسیار کتاب کرده بود و ریزه های تراش قلم خود را که بآن حدیث نوشته بود جمع کرده بوده، وقت مردن وصیت کرد که آب غسل مرا بآن ریزه های قلم گرم نمائید. چون وفات کرد آب غسل او را بآنها گرم کردند و کفایت کرد، بلکه زیاد هم آمد.

(ابن جوزی) تالیفات بسیار دارد و نوادر حکایات او بسیار است و او راءس اذکیاء بوده. وقتی در محضر (ناصر الدین الله) از او پرسیدند که افضل

مردم بعد از رسول خدا (ص) کیست؟ چون ناصر شیعی مذهب بوده، (ابن جوزی) جرئت تصریح بعقیده خود نکرد. لاجرم باجمال جواد بداد و گفت: ((افضلهم بعده من کانت بنته فی بینه)). یعنی: افضل مردم بعد از رسول خدا (ص) آنکسی است که دختر او در خانه وی است و این عبارت دو احتمال دارد: یکی آنکه مراد آن باشد که دختر پیغمبر (ص) در خانه او است که علی (علیه السلام) باشد و احتمال دیگر آنکه دختر شخص افضل در خانه پیغمبر (ص) است که ابوبکر باشد و این جواب گفت (اربع اربع اربع) اهل سنت حمل بر تاءکید کردند و شیعه بر ائمه اثنی عشر (علیهم السلام). ولکن با این فطانت و ذکاوت زنی او را مفحم کرد هنگامیکه در منبر تفوه کرد بکلمه سلونی قبل ان تفقدونی و آن قضیه معروف است و در (صراط مستقیم) هم مذکور است و این بجهت آن بود که این کلمه از خصائص امیرالمومنین (علیه السلام) بوده که باب مدینه علم رسول خدا (ص) بوده و خود آن جناب فرمود که: ((لا یقولها بعدی الامدع کذاب)) و هم جماعتی این کلمه را گفتند و رسوا شدند و مقام ذکرش نیست.

شب: 13

اول لیالی بیض است و در آن سه عمل است:

1 - غسل

2 - چهار رکعت نماز، در هر رکعت صد و بیست و پنج مرتبه (توحید).

3 - دو رکعت نماز است که در شب سیزدهم رجب و شعبان نیز خوانده

میشود در هر رکعت بعد از (حمد)، (یس) و (تبارک الملک) و (توحید) بخواند.

روز: 13

بخواند ((اللهم طهرنی فیه من الدنس و الاقدار و صبرنی و فیه علی کائنات

الاقدار و فقی للتقی و صحبة الابرار بعونک یا قرۃ عین المساکین.))

در این روز سنه 95 (حجاج ثقفی) بسبب مرض آکله که در جوف او پیدا شد، بدرکات جحیم پیوست و در بلده واسط که از بناهای خود او است بخاک رفت و من شرح حال او را در کتاب تاریخ خود ذکر کردم و هم نقل کردم که عدد کشتگان او بغیر از آنچه که بسبب حروب و عساکر او کشته شده اود و بصد و بیست هزار بشمار رفته و در محبس او پنجاه هزار مرد و سی هزار زن که شانزده هزار از آنها برهنه و عریان بودند، از دنیا رفتند، و مرد و زن را با هم حبس میکرد و محبس او را سقفی و ساتری نبود.

روایت است که در جمعه آخر عمر خود سوار شده بود که بنماز جمعه میرفت که صدای ضجه شنید. پرسید این شیون چیست. گفتند: صدای کسانی است که در زندان تو میباشند که از گرسنگی و سختی صحیه و ضجه میکشند. حجاج رو بناحیه ایشان کرد و گفت: (اخشؤ افیها و لاتکلمون) پس از آن جمعه دیگر نخواند که بجهنم پیوست.

حجاج از شیعیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) و خواص آنحضرت بسیار بکشت و (کمیل بن زیاد) و (قنبر) را او شهید کرد و (عبدالرحمن بن ابی لیلی) را چندان تازیانه زد که کتفهایش سیاه شد و امر کرد که امیرالمؤمنین (علیه السلام) را سب کند، او در عوض مناقب آنحضرت بگفت. حجاج او را بکشت و (یحیی بن ام الطویل) را که از حواریین حضرت سجاد (علیه السلام) بود، دست و پا برید، تا شهید شد و آخر کسی را که شهید کرد سعید بن جبیر بود و حضرت امیر (علیه السلام) کرة بعد کرة در مخاطبات خود با اهل کوفه از امارات و خونریزی حجاج و گرفتاریهای مردم در زمان او و بنی امیه خبر داده و از او بغیر از (غلام ثقفی) تعبیر به (اباوذحة) نیز فرموده. و (ابن ابی الحدید) و غیره در شرح آن وجوهی گفته اند.

و در این روز سنه 418 وفات کرد (أبو القاسم حسين بن علي) وزیر مغربی که مردی فاضل و عاقل و شجاع و صاحب تصنیفات و قلیل النظیر بوده. مادرش (فاطمه) دختر (نعمانی) صاحب کتاب (غیبت) است.

شب: 14

نماز شش رکعت است. در هر رکعت (حمد) و سی مرتبه (اذا زلزلت) و نیز در این شب چهار رکعت نماز کند بدو سلام در هر رکعت بعد از (حمد)، (یس) و (تبارک) و (توحید) بخواند.

روز: 14

بخواند (( اللهم لاتواخذنی فیہ بالعترات واقلنی فیہ من الخطایا و الهفوات و لاتجعلنی غرضا للبلایا و الافات بعزتک یا عز المرسلین. )) در این روز سنه 67 (مختار ابن ابی عبیده) در کوفه کشته شد<sup>(6)</sup> در جنگی که ما بین او و (معصب بن زبیر) واقع شد و پس از قتل مختار، مصعب بر کوفه مسلط شد و داخل دارالاماره گردی و اصحاب مختار را یکیک بکشت. پس حرم مختار را طلبید و امر کرد که از مختار تبری جویند و او را لعنت کنند و اگر نه کشته شوند. تمامی تبری جستند جز دختر (سمرة بن جندب) و دختر (نعمان بن بشیر انصاری) که گفتند چگونه لعن کنیم و بیرازی جوئیم از مردی که میگفت: رب من خدا است و قائم اللیل و صائم النهار بود و جان خود را در راه خدا و رسول (ص) و در خونخواهی از کشندگان امام حسین (ع) بذل نمود و دلها را از کشتن ایشان شفا داد. مصعب این مطلب را برای برادرش (عبدالله) نوشت. جواب آمد که بای تبری از مختار جویند و اگر نه کشته شوند، دختر (سمرة)، مختار را لعن کرد و وزنده ماند و دختر (نعمان) ابا کرد و کشته گشت و واقعه کشته شدن مصعب در روز 13 جمادی الاولی مذکور خواهد شد.



شب: 15

از لیالی متبرکه است و در آن چند عمل است:

1- غسل

2 - زیارت امام حسین (ع)

3 - شش رکعت نماز بسه سلام، در هر رکعت بعد از حمد، یس و تبارک و

توحید.

4 - چهار رکعت نماز در دو رکعت اول (حمد) و صد مرتبه (توحید) و در دو

رکعت دیگر (حمد) و پنجاه مرتبه (توحید).

5 - صد رکعت نماز در هر رکعت بعد از (حمد) ده مرتبه (توحید) و از برای

این نماز فضیلت بسیار نقل شده است.

6 - آنکه کسیکه در این شب نزد قبر امام حسین (علیه السلام) باشد مستحب است

که بعد از نماز عشا، ده رکعت نماز کند در هر رکعت بعد از (حمد) و ده مرتبه

(توحید) بخواند و از خدا پناه جوید از آتش جهنم.

روز: 15

بخواند (( اللهم ارزقني فيه طاعة الخاشعين و اشعر فيه قلبي انابة المختبين

بامنك يا امان الخائفين. ))

در این روز سال دوم هجری و بقول بعضی سال سیم تولد با سعادت حضرت

مجتبی (علیه السلام) واقع شد و روز هفتم او، جبرئیل برای تهنیت بر پیغمبر نازل گردید و

امر کرد که او را نام و کنیت بگذارد و سرش را بتراشد و عقیقه از برای او بکشد

و گوشش را سوراخ کند و روایت است که (امام حسن) از سر تا بسینه

بحضرت رسول شبیه بوده. و (شیخ مفید) فرموده که تولد (امام محمد تقی (علیه السلام)

(( نیز در این روز بوده، لکن مشهور دهم رجب است. بهر حال روز بسیار

شریفی است و صدقات و مبرات در آن فضیلت بسیار دارد. و در اینروز سنه 3 حضرت رسول (ص) تزویج فرمود زینب بنت خزیمه را و او از پیش زوجه عبیده بن الحارث بوده که در بدر شهید شد و مدت هشت ماه در خانه رسول خدا (ص) بود و در ربیع الاخر وفات کرد و او را ام المسکین گفتند بجهت کثرت و شفقت و ترحم و اطعام او بر مساکین.

و در این روز سنه 6 حضرت (امام حسین علیه السلام) مسلم را بجانب کوفه روانه کرد و کاغذ کوفیان را جواب فرمود و در آن نوشت که فرستادم بسوی شما برادر و پسر عم ثقه اهل بیت خویش (مسلم بن عقیل) را. پس اگر او بنویسد بسوی من که مجتمع شده است رای عقلاء و دانایان و اشراف شما بر آنچه در نامه ها درج کرده اید، همانا بزودی بسوی شما خواهیم آمد انشاء الله.

و در این روز سنه 383 فاضل ادیب و شاعر متبحر لیبیب ابوبکر خوارزمی محمد بن العباس در نیشابور وفات کرد و او همانستکه وقتی خواست بر صاحب ابن عباد وارد شود بحاجب گفت که بجانب صاحب بگو که یکی از ادبا اذن بار میطلبد. صاحب پیغام داد که من قرار داده ام که اذن ندهم بادیبی که بیست هزار شعر از دواوین عرب از حفظ نداشته باشد. ابوبکر جواب داد که این مقدار شعر از نظم مردان میخواهی یا از نظم زنان. چون این جواب بصاحب رسید، دانست که ابوبکر است او را اذن داد و با وی انس گرفت و بواسطه صاحب بر عضدالدوله وارد شد و مرتبه رفیعی پید کرد، لکن در آخر امر کفران نعمت صاحب نمود و او را هجو کرد و بعد از چندی وفات نمود چون خبر هجو و خبر فوت ابوبکر به صاحب رسید این شعر بگفت:

(( اقول لریک من خراسان قابل امامات خوارزمیکم قیل لی نعم  
فقلت اکتبوا بالجص من فوق قبره الا لعن الرحمن من کفر النعم ))

و این ابوبکر پسر خواهر (محمد بن جریر طبری) است و کلمات علما در تعیین است طبری مختلف است که آیا طبری مورخ شافعی است و یا طبری امامی و مقامی را جای بسط نیست.

و این ابوبکر از مورخین عظام و صاحب رسائلی است که در مصر و اسلامبول طبع شده است و از جمله آنها رقعه ایست که باهل نیشابور نوشته و فهرست مظالم تیمیه و عدویه و امویه و عباسیه قرار داده و آن رقعه را بعینه محقق ادیب جناب (حاجی میرزا ابوالفضل) در اواخر (شفاء الصدور) ایراد فرموده.

شب: 16

نماز دوازده رکعت است و در هر رکعت (حمد) و دوازده مرتبه (الیهکم التکاتیر) بخواند.

روز: 16

بخواند (( اللهم وفقنی فیہ العمل الابرار و جنبنی فیہ مراققة الاشرار و واردنی فیہ برحمتک فی دار القرار بالوهتیک یا اله العالمین. ))

شب: 17

نمازش دو رکعت است در رکعت اول (حمد) و هر سوره که خواهد و در رکعت دوم (حمد) و صد مرتبه (توحید) و بعد از سلام صد مرتبه لا اله الا الله و در این شب غسل مستحب است.

و در این شب سنه 58 عائشه دختر ابوبکر در مدینه وفات کرد<sup>(7)</sup> و (ابوهریره) بروی نماز گذاشت و در همین شب در بقیع بخاک رفت و واقعه جمل و کینه های او از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جای خود بشرح رفته. علمای عامه گویند

که ربع احکام شرعیه از عائشه بما رسیده و مرویات او را دو هزار دویست و ده حدیث، نوشته اند و شیخ (ازری) ره، در حق او فرمود:

(( حفظت اربعین حدیث و من الذکر آية تلناها ))

و ما بین او و (ابوهریره) منافرت بوده و پاره ای از احادیث (ابوهریره) را تکذیب کرده. چنانچه سیوطی در کتاب (الاصابة فیما استدرکته عائشه علی الصحابة) ذکر کرده و من مقداری از آنرا در (فیض القدر) نگاشتم.

روز: 17

دعای آن (( اللهم اهدنی فیہ لصالح الاعمال و اقض لی فیہ الحوائج و الامال یامن لایحتاج الی التفسیر و السؤال یا عالما بما فی صدور الصامتین صلی علی محمد و آله الطاهرین. ))

و در این روز سنه 2 واقعه بدر اتفاق افتاد و مسلمانان سیصد و سیزده نفر بودند و مشرکین نهصد و بیست تن از مشرکین هفتاد نفر اسیر شدند و هفتاد نفر کشته شدند که از جمله رؤ ساء ایشان: عبته، شیبه، ولید، عاص بن سعید، زمعة بن الاسود و نوفل بوده و بیشتر ایشان بشمشیر امیر المؤمنین (علیه السلام) بدرکات جحیم شتافتند و چون جنگ بر طرف شد و فتح برای حضرت رسول (ص) واقع شد، حضرت فرمود: کیست که از (ابوجهل) خبری آورد. (عبدالله بن مسعود) گفت: یا رسول الله من حاضر من خواست در میان کشتگان قریش فحش کرد. (ابوجهل) را دید که مجروح بر روی خاک افتاده. (عبدالله) پا بر گردن او نهاد و بر سینه وی نشست و موی زنج او را بکشید و گفت: الحمد لله الذی اخزاک.

ابوجهل گفت ای شبانک گوسفند بر جای بلند بر آمدی بگو فتح باکیست. گفت: فتح خدای و رسول راست. هم اکنون سرت از تن دور کنم. ابوجهل بعد از

کلماتی گفت: سر من را از پائین گردن جدا کن تا بزرگ و مهیب بنماید و در چشم محمد و باو بگو که من پیوسته با تو دشمن بودم و امروز عداوتم سخت تر است.

(عبدالله) گفت: من لختی از اعضای سرت را بگردن خواهم افزود تا از هم سرها حقیرتر و خوردتر بنماید. پس شمشیر کشید تا کار او را مام نماید. شمشیرش را حدت نبود. لاجرم تیغ (ابوجهل) را بر کشید و سرش را بر گرفت و بنزد رسول خدا (ص) آورد و در خاک افکند. حضرت در او تامل فرمود و حمد خدای بجای آورد.

و در این روز (محمد بن مسلم) فقیه مدنی تابعی معروف به (زهری) (بضم زای و سکون ها) وفات کرد و جد (او عبدالله بن شهاب بن زهره) در بدر با مشرکین بوده ((قیل للزهري هل شهد جد بدر ا قال نعم و لكن من ذلک الجانب)). و کلمات علما در مدح و قدح او مختلف است و مقام تفصیل نیست. و در این روز سنه 710 بقول (شیخ بهائی) ره (قطب شیرازی) وفات کرد و حقیر حال او را در روز 24 این ماه ذکر میکنم.

شب: 18

نمازش چهار رکعت است. در هر رکعت (حمد) و بیست و پنج مرتبه سوره (کوثر).

روز: 18

دعای آن ((اللهم نبهی فیہ لبرکات اسحاره و نور قلبی فیہ بضیاء انوار و خذ بکل اعضائی الی اتباع اثاره یا نور قلوب العارفين)).

شب: 19

اول شبهای قدر است و شب قدر همان شبی است که در تمام سال شبی بخوبی و فضیلت آن نمیرسد و عمل در آن بهتر است از عمل کردن و هزار ماه و در آن شب تقدیر امورات سال میشود و ملائکه و روح که اعظم ملائکه است در آن شب باذن پروردگار بزمین نازل میشود و بخدمت (امام زمان علیه السلام) مشرف میشوند. آنچه برای هر کسی مقدر شده است بر امام علیه السلام عرض میکنند و از پای مخفی بودن آن شب حکمتهای بسیار و فوائد عبادت کردن در آن شب بی شمار است و اعمال شبهای قدر بر دو نوع است. یکی: آنکه در هر شب باید کرد. دیگر آنکه مخصوصی بهر شبی. اما اول، پس آن چند چیز است:

1 - غسل است و بهتر آنستکه مقارن غروب آفتاب غسل کند که نماز مغرب را با غسل بخواند <sup>(8)</sup>

2 - دو رکعت نماز است. در هر رکعت بعد از (حمد) هفتمرتبه (توحید) و بعد از فراغ هفتاد مرتبه استغفرالله و اتوب الیه.

3 - قرآن مجید را بگیرد و بگشاید و بگذارد در مقابل خود و بگوید:  
 (( اللهم انی اسئلك بکتابک المنزل و مافیہ اسمک الاکبر و اسمائک الحسنی و ما یخاف و یرجى ان تجعلنى من عتقائک من النار ))  
 پس هر چه حاجت دارد بخواند.

4 - آنکه مصحف شریف را بگیرد و بر سر گذارد و بگوید:  
 (( اللهم بحق هذا القران و بحق ارسلته به و بحق کل مؤ من مدحته فیہ و بحقک علیهم فلا احد اعرف بحقک منک ))  
 پس ده مرتبه بگوید. بک یاالله و ده مرتبه بحمده پس هر یک از معصومین را نام برد و ده مرتبه بگوید تا بحجة بن الحسین علیه السلام برسد. آنوقت حاجت خود را از خدا بخواند.

- 5 - زیارت کند (امام حسین علیه السلام) را و زیارت مخصوصه آنحضرت را در این شبها در (هدیه) ذکر کرده ام.
- 6 - احیاء بدارد این شبها را.
- 7 - صد رکعت نماز کند و اگر بتواند در هر رکعت بعد از (حمد) ده مرتبه (توحید) بخواند و بعد از هر دو رکعت دعای آنرا که (شیخ) و (سید) نقل کرده اند، بخواند.
- 8 - دعای جوشن کبیر بخواند.
- 9 - بخواند این دعا را که (کفعمی) از (امام زین العابدین علیه السلام) روایت کرده که در این سه شب میخوانده در حال قیام و قعود و رکوع و سجده:
- (( اللهم انی امسیت لک عبدا و اخرا الخ ))
- و (علامه مجلسی ره) فرمود که بهترین دعاها و اعمال در این شبها طلب آرزو و دعا برای مطالب دنیا و آخرت خود و پدر و مادر و خویشان خود و برادران مؤمن زنده و مرده ایشان و اذکار و صلوات بر محمد و آل محمد (ص) آنچه مقدور شود.
- و اما دوم یعنی اعمال مخصوصه این شب. پس چند چیز است:
- 1 - صد مرتبه: استغفر الله ربی و اتوب الیه.
- 2 - صد مرتبه: اللهم العن قتله امیر المؤمنین
- 3 - بخواند دعا یا ذالذی کان که در آن فصل اول ذکر شد.
- 4 - بخواند اللهم اجعل فیما تقضی و تقدر الخ و نماز امشب بروایت (شهید) ره، پنجاه رکعت است با (حمد) و پنجاه مرتبه (اذا زلزلت) و گویا مراد آن باشد که در هر رکعت یکمرتبه بخواند زیرا که مشکل است که در مثل چنین شبی بااینهمه اعمال دو هزار و پانصد مرتبه (اذا زلزلت) خواندن.

روز: 19

بخواند (( اللهم و فر (فيه) حظي من برکاته و سهل سبيلي الى حيازة خيراته و لا تحرمني. القليل من حسناته يا هاديا (ي) الى الحق المبين)). در صبح این روز سنه 40 حضرت (امیر المؤمنین علیه السلام) را ضربت زدند و مجمل واقعه آنکه در سال چهلم گروهی از خوارج در مکه جمع شدند و مذاکره (نهروان) کردند و بر گشتگان نهروان بگریستند و سه نفر با هم معاهده کردند که در یکشب (امیر المؤمنین ع) و (عمر و عاص) و (معاویه) را بکشند.

(ابن ملجم) کشتن علی علیه السلام را بر مذمت نهاد و وارد کوفه شد و (قطام بنت اخضر) را ملاقات کرد و آن زنی بود از خوارج که (امیر المؤمنین علیه السلام) پدر و برادر او را در نهروان کشته بود و چون حسن و جمال بود، ابن ملجم او را خواستگاری کرد. قطام گفت مهر من سه هزار درهم است با غلام و کنیزی و کشتن (علی بن ابیطالب علیه السلام).

ابن ملجم گفت چگونه علی را بکشم. گفت غفلة او را میکشی و (وردان بن مجالد) را که از قبیله خودش بود برای یاری ابن ملجم طلبید و ابن ملجم نیز (شبيب بن بجره) خارجی را همدست کرد و در انتظار بودند تا شب نوزدهم ماه رمضان رسید.

در آن شب (قطام) در مسجد خمیه زده و مشغول اعتکاف بود. آن سه ملعون بعزیمت قتل علی علیه السلام بمسجد آمدند. قطام بافته ای چند از حریر بر سینه های ایشان بست و شمشیرهای به زهر آب داده بایشان داد تا حمایل کردند و بیامدند بنزدیک آن دری که (امیر المؤمنین علیه السلام) از آن در داخل مسجد میشد، نشستند و کسی از راز ایشان مطلع نبود، جز (اشعت بن قیس) که او نیز با ایشان متفق بود و به یاری ایشان آمده بود. همینکه وقت صبح حضرت امیر (علیه السلام) داخل



مسجد شد و صدای نازنیش بلند شد به یا ایها الناس الصوة که ابن ملجم و همراه هانش شمشیرها کشیدند و بر آنحضرت حمله آوردند و گفتند الحکم لله لالک یا علی.

شمشیر (شیب) خطا کرد و شمشیر (ابن ملجم) بر فرق همایون آنحضرت جا کرد و شکافت و خون جاری شد و محاسن شریفش که در عزای پیغمبر خضاب نشده بود بخون خضاب شد و واقع شد آنچه خدا و رسول (ص) بآن خبر داده بودند و (امیرالمؤمنین) در انتظار آن بوده و آسوده شد آنجناب از صدمات و از غدر و مکر معاویه و عمر و عاص و از بیوفائی کوفیان غدار صلوات الله و سلامه علیه. (9)

و بدانکه (واقدی) گفته که در شب قتل (امیر المؤمنین علیه السلام) سنه 40 (علی بن عبدالله بن عباس) جد (سفاح) و (منصور) متولد شد و این نزد احقر بعید است بلکه او در زمان حیات آنجناب بدنیا آمد و امیر المؤمنین علیه السلام او را (علی) نام نهاد و (ابوالحسن) کنیه داد و (ابوالاملاک) از او تعبیر فرمود. و چون (عبدالملک مروان) خلیفه شد از شدت بغض و عداوتی که با امیر المؤمنین علیه السلام داشت بعلی گفت که من طاقت ندارم که نام کنیه علی او را در تو بشنوم کنیه و نام خود را تغییر بده. پس کنیه خود را (ابو محمد) کرد و گفت اسم خود را تغییر بده. پس کنیه خود را (ابومحمد) کرد و گفت اسم خود را تغییر نمیدهم. و در این روز سنه 648 (آیه الله علامه حلی) متولد شده و شاید در روز 21 محرم اشاره بحال این بزرگوار بنمایم.

شب: 20

نمازش هشت رکعت است بهر سوره ای میسر شود.

روز: 20

دعایش این است (( اللهم على فيه ابواب الجنان و اغلق عنى فيه ابواب النيران و وقفنى فيه لتلاوة القرآن يامنزل السكينة فى قلوب المؤمنین. ))  
و در این روز سنه 8 فتح (مکه) واقع شده و رسول خدا (ص) بمسجد الحرام آمد و با محجن خود استلام فرمود و آهنگ تخریب اصنام و اوثان فرمود و این هنگام سیصد و شصت بت در اطراف خانه کعبه نصب بود. رسول خدا (ص) با چوبی که در دست داشت بهر کدام اشاره فرمود و آیه (( قل جاء الحق )) خواند، خواند، تمامی نگونساز شدند. پس حضرت رسول (ص) کلید خانه کعبه کشیده بودند محو کردند. پس داخل خانه شد و نماز گذاشت و بیرون آمد و عضادتین باب را بگرفت و تهلیلات معروف لاله الا الله وحده را خواند.  
مردم قریش صف کشیده بودند و تمامی در ترس بودند که پیغمبر (ص) با ایشان چه خواهد کرد.

حضرت ایشان را خطاب کرد که در حق خویش چه گمان میبیرید. گمان خیر میبیریم. اخ کریم ابن کریم و قد قدرت. از این سخن اشاره بقصه (یوسف) عفو او از برادران کردند.

رسول خدا (ص) را و رقتی حاصل شد و آب در چشم بگردانید و از اهل مکه بانگ برخواست. آنگاه آنحضرت فرمود من آن گویم که برادرم (یوسف) گفت:  
(( لا تثریب علیکم الیوم یغفر الله و هو ارحم الرحمین )).

و جرم و جنایت ایشان را معفو داشت.

(( و لکن قال (ص) لهم الالبیس جیران البنی کنتم لقد کذبتم و طردتم و اخرجتم و اذیتم ثم مارضیتم حتی جئتمون فی بلادی تقاتلونى اذهبوا فانتم الطقاء. ))

چون هنگام نماز پیشین رسید، (بلال) را فرمان رفت تا بر بام خانه، بانگ نماز گفت. جماعتی از قریش مانند: (عکرمه)، (خالد بن اسید) و (ابوسفیان) هر کدام سخنانی زشت گفتند. پس مردان قریش برای بیعت بنزد رسول خدا (ص) آمدند و مسلمانی گرفتند و سوره مبارکه ((اذا جاء نصر الله)) که آخر سوره ایست که نازل شده در این وقت نازل شد.

و نقل شده که در همین روز امیر المؤمنین علیه السلام پای بر دوش پیغمبر گذاشت و بالای بام کعبه رفت و بتها را بزمین انداخت و در هم شکست و بر عابت خود را از میزاب کعبه بزیر انداخت.

و در این روز سنه 542 وفات یافت سید شریف ابوالسعادات هبة الله بن علی حسنی معروف به (ابن الشجری) بغدادی نحوی، صاحب امالی و غیره و این سید جلیل از اکابر علمای امامیه و مشایخ ایشان است رضوان الله علیهم. و در این روز سنه 626 (یاقوت حموی) صاحب معاجم ثلاثه و مراصد الاطلاع وفات یافت و او اولاً مملوک یکی از تجار (بغداد) بوده و هم مایل بمذهب خوارج بوده میخواستند، مردم او را بکشند، لاجرم از (بغداد) به (حلب) و (موصل) فرار کرد و از آنجا به (خراسان) هکذا و کسیکه مراجعه کند او میداند که درچه مرتبه از احاطه و اطلاع بوده.

### شب: 21

فضیلتش زیادتر است از شب نوزدهم و باید اعمال آن شب را از غسل و احیا و زیارت (امام حسین علیه السلام) و نماز هفت قل هو الله و قرآن سرگفتن و صد رکعت نماز دعای جوشن و غیرها در این شب بعمل آورد و نماز امشب هشت رکعت است به (حمد) و هر سوره ای که میسر است و از این شب شروع میشود بدعاهای شبهای دهه آخر و آن بر دو قسم است:

یکی آنکه در هر شب مکرر میشود، مانند دعائی که (مرازم) از حضرت امام صادق (علیه السلام) نقل کرده اند که دعای امشب اولش اینست: ((یا مولج اللیل فی النهار)) و این دعا مشهور و در (زاد المعاد) نیز هست و دیگر دعائی است که (سید ابن باقی) روایت کرده و او در (مصباح) کفعمی) است هر که خواهد به آنجا رجوع کند.

و بدانکه در هر شب از این دهه، غسل وارد است و در این دهه، اعتکاف سنت است و بهترین اوقات اعتکاف است و در روایت دعائم است که حضرت رسول خدا (ص) فرمودند که اعتکاف در دهه آخر ماه رمضان مقابل دو حج و دو عمره است.

و بدانکه در این شب حضرت رسول ﷺ به معراج رفت و حضرت عیسی علیه السلام در این شب با آسمان بالا برده شد. در این شب حضرت موسی علیه السلام و حضرت یوشع بن نون وصی آنجناب از دنیا رحلت فرمودند. در این شب واقع شد شهادت مولای ما (امیر المؤمنین علیه السلام).

(شیخ مفید) که در این شب تجدید میشود احزان آل محمد (صلی الله علیه و آله) و اشباع ایشان و در این شب غسل کند و صدرکعت نماز بجا آورد و صلوات بسیار بفرستد و سعی و کوشش کند در نفرین بر ظالمان آل محمد (صلی الله علیه و آله) و لعن بر قاتل امیر المؤمنین علیه السلام.

در این شب (حمادبن عثمان) بر (حضرت صادق علیه السلام) وارد شد. حضرت سؤال کرد که غسل کرده ای. عرض کرد بلی. پس حضرت حصیری طلبید و حماد را نزدیک خویش خواند و مشغول نماز گردید و پیوسته آنحضرت نماز خواند و حماد نیز خود را با آنحضرت چسبانیده بوده و نماز میخواند تا از نمازهای خود فارغ شدند. پس آنحضرت دعا کرد و جماد آمین گفت تا صبح

طلوع کرد. آنجناب اذان و اقامه گفت و بعض غلمان خود را طلبید و پیش ایستاد و نماز صبح خواند در رکعت اول (حمد) و (انا انزلناه) و در دوم (حمد) و (توحید) خواند و بعد از نماز مشغول به تسبیح و تقدیس و مسلمات شد. پس سر به سجده نهاد و بمقدار یک ساعت بجز چیزی از آنجناب شنیده نشد. پس از آن، این دعا را خواند:

(( لا اله انت مقلب القلوب و الابصار ))

تا آخر دعا که در (اقبال) است و در آخر آن اشاره شده بچند علامتی از ظهور امام زمان علیه السلام.

روز: 21

بخواند: (( اللهم اجعل لی فیه مرضاتک دلیلا و لا تجعل فیه للشیطان فیه علی سبیلا و اجعل منزلالی و مقیلا یا قاضی حوائج الطالبین. ))

و چون این روز قتل (امیر المؤمنین) است مناسب است زیارت آنجناب و کلمات (حضرت خضر، علیه السلام) در این روز که منزله زیارت آنحضرت است. احقر در (هدیه) ذکر کردم.

شب: 22

نمازش هشت رکعت است به (حمد) و هر سوره که خواهد و غسل و دعاها را این شب را بعمل آورد.

روز: 22

بخواند: (( اللهم افتح لی ابواب فضلک، خ ) و انزل فیه برکاتک وفقنی فیه لموجبات مرضاتک و اسکنی ببرکتہ بحبوحة جنانک یا مجیب وعدة المضطربین. )) در این روز سنه 273 (ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید بن ماجه) صاحب

کتاب سنن مشهور وفات کرد و بعضی کتاب او را یکی از صحاح ست شمرده اند.

و در این روز سنه 1286 شیخ اجل افقه الفقهاء و العلماء شیخ العراقین مرحوم (شیخ عبدالحسین طهرانی) استاد شیخ ما جناب (حاجی میرزا حسین نوری) رحمة الله علیهما وفات یافت. قبر شریفش در باب سلطانیه صحن حسینی علیه السلام، واقع است. جلالت شأن آنجناب و خدمات آن بزرگوار نسبت بتعمیرات بقاع مطهره و قباب سامیه ائمه عراق علیهم السلام مشهور و مشهود است جزاه الله خیر الجزاء.

شب: 23

از دو شب قدر سابق افضل است و از احادیث بسیار مستفاد میشود که شب قدر همین شب است و این شب (جهنمی) <sup>(10)</sup> است و در این شب جمیع امور بر وفق حکمت مقدر میگردد. و از برای این شب غیر از اعمالیکه با دو شب سابق مشترک است چند عمل دیگر است:

1 - خواندن سوره (عنکبوت) و (روم) که حضرت صادق (علیه السلام) قسم یاد فرمود که خواننده این دو سوره در این شب از اهل بهشت است.

2 - خواندن سوره (حم دخان).

3 - خواندن (انا انزلناه) هزار مرتبه.

4 - آنکه تکرار کند در این شب بلکه در تمام اوقات ایندعا را که برای

وجود مبارک امام عصر (ع) وارد شده:

(( اللهم کن لولیک الحجة بن حسن صلواتک علیه فی هذه الساعة و فی کل

ساعة و ساعات اللیل و النهار ولیا و حافظا و قائدا و ناصرا و دلیلا و عینا حتی

تسکنه ارضک و تمتعه فیها طویلا)).

5 - بخواند: (( اللهم امددلی فی عمری الخ )).

6 - بخواند: (( اللهم اجعل فیما تقضی و فیما تقدر الخ )).

7 - بخواند دعای (علی بن الحسین علیه السلام) را که در (اقبال) است (( یا باطنا فی ظهوره الخ )).

8 - آنکه غیر از غسل اول شب، غسلی نیز در آخر شب کند.

و بداند از برای غسل و احیاء این شب و زیارت (امام حسین علیه السلام) و صد رکعت نماز فضیلت بسیار تاءکید شده و روایت است که (حضرت صادق علیه السلام) سخت مریض شده بود، چون شب بیست و سیم ماه مبارک رسید، موالی خود را امر فرمود که حرکتش دادند بمسجد و آن شب را در مسجد بود تا بصبح. و نماز امشب هشت رکعت است به (حمد) و هر سوره که میسر شود (علامه مجلسی) فرموده که هر مقدار قرآن که ممکن باشد در این شب بخوانند و دعا‌های صحیفه کامله را بخوانند، خصوصا دعای مکارم الاخلاق و دعای توبه و روزهای این شبها را نیز باید حرمت داشت و عبادت و تلاوت و دعا بسر آورد. زیرا که در احادیث معتبر، وارد شده است که روز قدر در فضیلت مثل شب قدر است انتهى.

و بدانکه (سید) در (اقبال) فرمود که در این شب مضایقه نکند انسان از دعا کردن برای برادران و فرموده که من بعد از تصنیف کتاب (اقبال) در یکی از شبهای جلیله ماه رمضان در وقت سحر مشغول بدعا بودم برای کسانی که واجب بود یا نیکو بود مقدم داشتن ایشان را بدعا، پس در خاطرم گذشت که سزاوار است منکرین اقدس الهی و مستخفین بحرمت حضرت باری جل شانه مقدم داشته شوند در دعا و دعا شود در حق ایشان بهدایت از ضلالت بجهت آنکه مفسد آثار کفر و ضلالت ایشان بیشتر است از جنایت عارفین و ضرر ایشان

اعظم است. پس الحال که ممکن نیست مرا دفع ایشان بجهاد و منع ایشان از الحاد و فساد، پس دعا کنم در حق ایشان بهدایت. پس در آن وقت سحر، دعا کردم در حق هر ضال و گمراهی بانکه هدایت یابند از راه باطل و براه حق در آیند. پس تاءبید فرمود این مطلب را که دعای در حق گمراهان باشد بشفاعت (حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام در حق قوم لوط و دعای (حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در حق کفار قوم خود: ((اللهم اغفر لقوی لا یعلمون)) با آنکه اذیت آن حضرت میکردند و آنکه (حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام) فرموده که باش مثل خورشید میتابد بر بر وفاجر.

روز: 23

بخواند ((اللهم اغسلنی فیہ من الذنوب و طهرنی فیہ من العیوب و امتحن فیہ قلبی بتقوی القلوب یا مقیل عثرات المذنبین)).

و گذشت که در روایات وارد شده است که روز قدر در فضیلت مثل شب قدر است پس قدر این روز را نیز بدان.

و در این روز سنه 230 (احمد بن طولون) صاحب دیار مصریه و شامیه متولد شده.

شب: 24

نمازش هشت رکعت است به (حمد) و هر سوره که خواهد و غسل نیز در این شب وارد است.

روز: 24

بخواند ((اللهم انی اسئلك فیہ ما یرضیک و اعوذبک مما یؤذیک (التوفیق ان، خ ل) و اسئلك التوفیق فیہ لان اطیعک و لا اعصیک یا عالما باحوال السائلین)).



(شیخ بهائی) فرموده که در این روز سنه 65 متغلب بنی امیه مروان بن حکم هلاک شد و سببش آن بود که تزویج کرده بود زن یزید بن معاویه را. روزی به پسر زنش (خالد بن یزید) گفت: یا بن الوظیه گفت: یا بن الوظیه. زنش چون شنید در غضب شد و روزی در وقت خواب (مروان) و ساده ای بر صورتش نهاد و با کنیزگان روی آن نشست تا (مروان) هلاک شد و در آنوقت 63 سال از عمر نحسش گذشته بود.

فقیر گوید که من در تاریخ خود، احوال (مروان) و پدر او را و وفات او را بنحو دیگر ذکر نمودم و در آنجا نقل کردم از کتب عامه که حضرت رسول اکرم (ص) در حق او فرمود: ((الوزغ بن الوزغ، الملعون بن الملعون)). و بیان کردم مناسبت و سنخیت وزغ را با بنی امیه و در اینجا بچند کلمه از حال او اکتفا میکنم.

بدانکه (مروان) مادر پدرش (زرقاء) از ذوات الاعلام است و پدرش (حکم) عموی (عثمان) و طرید رسول الله (ص) است و (مروان) را (عثمان) در زمان خلافت بوزارت و کتابت سر خود اختیار کرد.

به عقیده اهل سنت سبب قتل (عثمان)، (مروان) شد بجهت کاغذی که در قتل (محمد بن ابی بکر) برای (عبدالله بن ابی سرح) والی مصر او نوشته بود و مهر (عثمان) را بر او زده بود.

و او همان است که در جنگ است جمل همراه (عایشه) بوده و (طلحه) را تیری بزد و بکشت و بعد از فتح اسیر شد و (حسنین) علیهم السلام از او نزد (امیر المؤمنین) شفاعت کردند. حضرت او را رها کرد. عرض کردند بیعت بگیر از او. فرمود مگر بیعت نکرد با من بعد از قتل (عثمان). مرا حاجت به بیعت او نیست، همانا دست او دست یهودی است، چه یهود بغدر معروفند اگر بدست بیعت کنند

بسینه خود غدر کنند و مر او را امارتی است محقر و بی قدر چنانچه سگی بینی خود را بلیسد. پس فرمود: (( و هو ابو الاكباش الاربعة و ستلقى الامة منه و من ولد یوما احمر ))، چنان شد که آنحضرت فرموده بود. چنانچه در تاریخ خود شرح دادم و مروان را خیط باطل میگفتند و او از اشد مردم بود در عداوت خدا و رسول و اهل بیت، بخصوص (امیر المؤمنین). دو مرتبه در مدینه حکومت یافت و (ابن اثیر) گفته که در هر جمعه بر منبر (رسول خدا ص) بالا میرفت و در محضر مهاجر و انصار مبالغه در سب (امیر المؤمنین ع) میکرد و او بعد از معاویة بن یزید با امارت رسید و نه ماه و کسری مدت سلطنت او بود. پس از او (عبدالملک) پسرش بجای وی نشست و روزگار امت در زمان او و پسرانش سیاه شد. لعنة الله عليهم اجمعين.

و در این روز سنه 354 (ابولطیب احمد بن حسین کوفی) معروف به متنبی شاعر، در اراضی بغداد بسبب محاربه با جمعی از قطاعان طریق کشته گشت و او را متنبی گفتند برای آنکه نقل شده که ادعای نبوت کرد و در بادیه (سماوه) خلق بسیاری بر او گرد آمدند و امیر (حمص) او را بگرفت و توبه داد و از کثرت حفظ او سمعانی نقل کرده که بیک نظر مطالب سی ورقه را از بر میکرده. و سید شهید قاضی نورالله ره او را از شعراء شیعه شمرده و این شعر منسوب به (صاحب ابن عباد) را بدو نسبت داد:

(( ابا حسن لو كان حبک مدخلی      جهنم كان الفوز عندی جحیمها

و کیف یخاف النار من كان موقنا      بان امیر المؤمنین قسیمها ))

و در این روز بقول (سیوطی) در (بغیه) و غیره سنه 710 (قطب شیرازی محمود بن مسعود بن مصلح شیرازی) در تبریز وفات کرد و در نزدیک قبر (بیضاوی) بخاک رفت و (قطب) در اول شاگرد (کاتبی) بوده چون (محقق

طوسی) به قزوین آمد و بمنزل (کاتبی) تشریف برد (کاتبی)، (قطب) را باو سپرد، و او ملازمت خواجه را اختیار نمود و از او علوم بسیار استفاده کرد تا بحدیکه او را کثرت علم، علامه گفتند و ما بین (قطب) و پسر خواهرش (شیخ سعدی) مطایباتی است که جای ذکرش نیست.

شب: 25

نمازش هشت رکعت است در هر رکعت (حمد) و ده مرتبه (توحید) و غسل در این شب مستحب مؤکد است.

روز: 25

بخواند (( اللهم اجعل سعیی فیه مشگورا و ذنبی (بعفوک، خ) فیه مغفورا و عملی فیه مقبولا و عیبی بجودک فیه مستورا یا سامع اصوات المبتهلین. ))  
و در این روز سنه 518 وفات یافت: ادیب اریب ابوالفضل احمد بن محمد میدانی<sup>(11)</sup> نیشابوری، صاحب (مجمع الامثال) و غیره و ما بین او و (زمخشری) لطیفه ایست که جای ذکرش نیست.

و در این روز سنه 544 (فخر رازی) متولد شد و در این روز سنه 693 وفات کرد ابو عبدالله محمد قاضی القضاة احمد بن خلیل خوبی شافعی دمشقی صاحب شرح فصول ابن معط و غیره و پدرش همان است که تفسیر فخر رازی را تتمیم کرده از سوره عنکبوت تا آخر سوره یس و از سوره والصفات تا بآخر را (نجم الدین احمد بن محمد قمولی) تکمیل کرده و این مطلب را مطلع خبیر سیداجل (میر حامد حسین هندی) ره در عبقات فرموده.

و در این روز سنه 1137 که ایام فتنه افغانه بود در اصفهان وفات کرد شیخ فقیه اعجوبه دهر بهاء الدین مولانا محمد بن تاج الدین حسن بن محمد اصفهانی معروف به (فاضل هندی) به جهت آنکه در مبدء امر و حال صغر در بلاد هند

بوده و آنجنابرا مصنفات بسیار است مانند (کشف اللثام)، (شرح لمعه)، (شرح قصیده سید حمیری)، (تفسیر قرآن)، (تلخیص شفا) و غیرها.  
(و حکى عنه قال فرغت من تحصيل العلوم معقولها و لم اکمل ثلث عشرة سنة و شرعت فى التصنيف و لم اکمل اثنتى عشرة.))  
مزارش در تخت فولاد اصفهان است.

پاورقی ها:

6- بدانکه روایات در باب مختار مختلف است لکن آنچه مسلم است آن است که مختار دل امام زین العابدین علیه السلام را شاد کرده بلکه دلجوئی و شاد نمود قلوب شکسته دلان و مظلومان مصیبت زده گان و ارامل و ایتم آل پیغمبر (ص) را بکشتن (عبیدالله بن زیاد) و فرستادن سر نحس او را برای ایشان که پنج سال در سوگواری و گذار بودند و یکنفر از ایشان سرمه در چشم نکشید و خود را خضاب نفرموده و دود از مطبخ ایشان بر نخواست تا سر عبیدالله برای ایشان آمد پس از عزا در آمدند بعلاوه (مختار) خانه هائی را که خراب بود از ایشان آباد کرد و اعانتها بایشان نمود. خوشا حال مختار در مسرور کردن او دلهای محزون ماتم زده گان اهل بیت اطهار (ع). (منه عفی عنه)

7- در کامل بهائی است که چون معویه خواست در مکه برای پسرش زید بیعت از مردم بگیرد عایشه انکار آن کرد و برای معویه تهدید فرستاد و پیغام داد که برادرم محمد را کشتی و برای یزد بیعت می ستانی. معویه بیمناک شد که مبادا عایشه فتنه کند لهذا در خانه خود چاهی بکند و از آهک پر کرد و فرشی پر قیمت بر روی آن پهن کرد و کرسی بر آن نهاد و عایشه را وقت نماز خفتن بخانه خود خواند چون وارد شد معویه او را بدان کرسی اشارت کرد که بنشیند چون بر آنجا نشست فروشد بچاه و هلاک شد (منه عفی عنه)

8- (( فی الوسائل عن زراره و الفضیل عن ابی جعفر علیه السلام قال الغسل فی شهر رمضان عند وجوب الشمس قبیلہ یصلی و یفطر. )) در کتاب وسائل از زراره و فضیل از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود غسل در ماه رمضان هنگام غروب آفتاب قبل از مغرب بجا آورده شود و سپس نماز بخواند و افطار کند (علی بن المؤلف).

9- در کامل بهائی است که چون قتل علی علیه السلام بمعویه رسید جاریه مغنیه را گفت که (( یا جاریه غنی الیوم قرت عینی )) یعنی تغنی کن که امروز چشمم روشن شده. گفت: چه خبر خوش است. گفت: یقولون قتل امیرالمؤمنین (ع) میگویند که امیرالمؤمنین (ع) کشته شده. جاریه گفت بعد از این غنا نگویم. معاویه گفت تا او را بسیار تازیانه زدند گفت (کفواعنی) دست از من بردارید پس اشعاری در مرثیه حضرت بگفت: (( الا ابلغ معویة بن حرب - فلا قرت عیون الشامتینا - قتلتم خیر من مرکب المطایا الخ )) عمودی پیش معاویه بود بر سر آن مؤمنه زد تا شهید شد رحمة الله تعالی عنها (منه).

10- سیدره در اقبال از حمادین عیس از محمد بن یوسف از پدرش نقل کرده که شنیدم از حضرت باقر علیه السلام که میفرمود (جهنمی) آمد بمحضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عرض کرد من شتر و گوسفند و غلامان بسیاری دارم امر فرما شبی را بمدینه بیایم و بنماز حاضر گردم و آن شب از ماه رمضان باشد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم او را نزدیک بخواند و بگوشش سخنی گفت از آن بیعد جهنی در شب بیست و سیم ماه رمضان با شتر و گوسفند و غلامانش بمدینه میآمد و تا به صبح می ماند و صبحگاه به محلش بر میگشت و اسم جهنی عبدالله انصاری بوده (علی بن المؤلف)

11- میدان به فتح، اسم محله ایست در نیشابور و از اشعار میدانی است:

تنفس صبح الشیب فی لیل	فقلت عساه یکفی بعداری
عارضی	
فلما فشی عاتبته فاجابنی	ایاهل تری صبحا بغیر نهار

شب: 26

نمازش هشت رکعت است به (حمد) و (توحید).

روز: 26

بخواند (( اللهم اجعلنی محبا لاولیائک و معادیا لا عدائک مستنا (متمسکا، خ ل) بسنة خاتم انبیائک یا عاصم قلوب النیین. ))

و در این روز سنه 1125 وفات کرد محقق مدقق آقا جمال الدین بن المحقق آقا حسین خوانساری، صاحب مؤلفات رائقه که از جمله حاشیه بر شرح لمعه است که در نهایت تحقیق و اتقان نوشته. مزار شریفش در تخت فولاد است در نزد قبه مرحوم والدش که شاه سلیمان صفوی بنا کرده. رحمهم الله تعالی.

شب: 27

نمازش چهار رکعت است در هر رکعت (حمد) و (تبارک الملک) و اگر نتواند بیست و پنج مرتبه (توحید) بخواند و در این شب غسل بخصوص وارد شده است و منقول است که (حضرت امام زین العابدین علیه السلام) در این شب مکرر این دعا را میخواند از اول شب تا آخر شب:

(( اللهم ارزقنی التجافی عن دارالغرور و الانابة الی دار الخلود و الاستعداد للموت قبل حلول الفوت. ))

و شیخ فقیه (علی بن یوسف بن مطهر) برادر (علامه حلی) وفات (امیرالمؤمنین) و وفات (یوشع) و عروج (عیسی) را باآسمان در این شب ذکر کرده و آنرا ماءخوذ از کتب عامه و منقول از (حسن بصری) است و مشهور نزد ما همان است که ذکر شد.

روز: 27

بخواند (( اللهم ارزقني فيه فضل ليلة القدر و صير اموري فيه من العسر الى اليسر واقبل معاذيري و حط عني الوزر ياروفا بعباده الصالحين. ))  
(علامه مجلسی) فرموده که دعای روز بیست و هفتم را (کفعمی) در بیست و نهم ذکر کرده و موافق مذهب شیعه در روز بیست و سیم خواندن دور نیست که انساب باشد والله يعلم.

و در این روز سنه 1111 وفات یافت مروج مذهب جعفری، فخر الشیعه و محیی الشریعه العالم الربانی مولانا محمد باقر بن محمد تقی الاصفهانی المشتهر بالمجلسی المطلق او بالمجلسی الثانی.

آثار و تألیفات او اشهر از آنستکه ذکر شود. شیخ ما (محدث نوری) رساله ای در حال این بزرگوار نوشته موسوم به (الفیض القدسی). مدت عمرش هفتاد و سه سال بوده و تاریخ ولادتش: (جامع کتاب بحار الانوار). و در تاریخ وفاتش نظم و نثر بمناسبت بسیار گفته شده لکن هیچکدام مثل این بیت نیست:

ماه رمضان چه بیست و هفتمش کم شد

تاریخ وفات باقر اعلم شد

چه مضمون این شعر متضمن است روز و ماه و سال وفات را بدون ارتکاب ضرورت و اطناب والله دره.

قبر شریفش الان ملجاء خلائق است در جامع عتیق اصفهان و از مشهورات است استجابت دعا در آن بقعه مبارکه و در آن بقعه جماعتی از صلحا نیز مدفونند که در جای ذکرش نیست.

شب: 28

نمازش شش رکعت است در هر رکعت بعد از (حمد) هر یک از آیه الكرسی و (توحید) (و کوثر) را ده مرتبه بخواند و بعد از سلام صد مرتبه صلوات بفرستد.



روز: 28

بخواند (( اللهم و فرفيه حظى من النوافل و اكرمنى فيه باحضار (الاحلام فى،  
خ ل ) المسائل و قرب فيه و سيلتى من بين الوسائل يا من لا يشغله الحاح  
الملحين)).

شب: 29

نمازش دو رکعت است در هر رکعت (حمد) و بیست مرتبه (توحید) و غسل  
در این شب فراموش نشود.

روز: 29

بخواند (( اللهم غشنى فيه من الرحمة و ارزقنى فيه التوفيق و العصمة و طهر  
قلبى من غياهب التهمة يا رحیما بعباده المذنبين)).

شب: 30

نماز دوازده رکعت است در هر رکعت (حمد) و بیست مرتبه (توحید) و بعد از  
فراغ صد مرتبه صلوات بفرستد. (سید) برای این شب ده رکعت نماز روایت کرده  
به کیفیتى که در (اقبال) مذکور است.

و بدانکه این شب: شب بسیار مبارکی است و از برای این شب چند عمل  
است:

1 - غسل

2 - زیارت امام حسین علیه السلام

3- خواندن سوره (انعام) و (کهف) و (یس) و صد مرتبه استغفرالله و اتوب

الیه.

4 - وداع ماه رمضان برای اظهار این که روزه و عبادت این ماه بر ما دشوار

نبود و ما خواهان او بودیم و از مفارقت آن آزرده و محزونیم.

و (سید) و غیره برای این شب دعاهای بسیار بجهت وداع نقل کرده اند و بهترین آنها دعای وداع صحیفه کامله است و (سید) روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام که آنحضرت فرمودند هر که شب آخر ماه رمضان وداع کند آن ماه شریف را و بگوید:

(( اللهم لا تجعله اخر العهد من صیامی لشهر رمضان و اعوذ بک ان یطلع فجر هذه اللیلة الا و قد غفرت لی )).

بیامرزد حق تعالی او را پیش از آنکه صبح کند و روزی فرماید او را توبه و انا به.

و (سید) و (شیخ صدوق) از (جابر بن عبدالله انصاری) روایت کرده اند که گفت رفتم خدمت (حضرت رسول) (ص) در جمعه آخر ماه مبارک رمضان چون نظر آن حضرت بر من افتاد فرمود که ای جابر این آخر جمعه ایست از ماه رمضان پس آن را وداع کن. بگو:

(( اللهم لا تجعله آخر العهد من صیامنا اياه فان جعلته فاجعلنی مرحوما و لا تجعلنی محروما )).

پس بدرستی که هر که این دعا را در این روز بخواند به یکی از دو خصلت نیکو ظفر می یابد یا برسیدن بماه رمضان آینده یا بآمرزش خدا و رحمت بی انتها.

و (شیخ مفید) در (مسار الشیعه) فرموده که در شب آخر ماه رمضان ختم میشود نوافل ماه رمضان یعنی آن هزار رکعت نماز که سابقا مذکور شد و مستحب است در آن شب ختم کردن قرآن و خوانده میشود در آن شب وداع و آن شب: شب بسیار بابرکتی است.

مؤلف گوید: دعاهای وداع را در شب آخر خواندن سنت است و اگر روز آخر بخوانند خوب است و اگر آخر ماه مشتبه باشد، شب بیست و نهم احتیاطاً بخوانند.

و بدانکه از چیزهایی که در شب آخر ماه رمضان سنت است آزاد کردن بنده ها است و معامله حضرت (علی بن الحسین) علیه السلام با کنیزان و عبید خود در این شب و آزاد نمودن آنها را از قید رقیت مشهور است.

روز: 30

بخواند (( اللهم اجعل صیامی فیہ بالشکر و القبول علی ماتر ضاه و یرضاه الرسول محکمة فروعه بالاصول بحق محمد و آله الطاهرين الاخيار الابرار صلی الله علیهم )).

و برای آخر روز، دعائی (سید) در (اقبال) نقل کرده که اولش این است: (( اللهم انک ارحم الراحمین )) به آنجا رجوع کن و آنرا بخوان و چون در این روز غالباً قرآنها ختم میشود سزاوار است که بعد از ختم بخواند دعای 42 صحیفه کامله را که اولش این است: (( اللهم انک اعنتنی علی ختم کتابک )) و اگر خواسته باشند این دعای مختص را بخوانند که شیخ از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده است:

(( اللهم اشرح باقرآن صدري و استعمل بالقران بدنی و نور بالقران بصری و اطلق بالقرآن لسانی و اعنی علیه ماابقیتنی فانه لاحول و لا قوة الا بک )).

و در این روز سنه 622 (احمد بن المستضی ناصر بالله) خلیفه سی و چهارم عباسی وفات یافت مدت خلافتش چهل و هفت سال بود و از بناهای او است بقعه عباس و ائمه اربعه علیهم السلام در بقیع و مادرش هم در سنه 570 قبه ای برای بقعه (حضرت حمزه) علیه السلام در (احد) بنا کرده و هم بامر ناصر در سنه 606

در (سامره) در میان صفه و سرداب مقدس، شبکی بادی از چوب ساج بنا کردند و فعلا در زمان ما که سنه 1330 است آن در موجود است و با علی درجه امتیاز مثبت شده و الحق در صنعت نجاری از نفایس روزگار است با آنکه این همه زمان بر آن گذشته و در مرور و دهور به حفظ و نگهداری آن چندان اعتنا نشده و پیوسته محل آمد و شد زوار و انواع مردم بوده و استعمال میشده و بعضی جاهای آنرا شمع و چراغ سوخته هنوز مثل بهترین جواهر جلوه گراست و در کتیبه آن آیه مودت و عباراتی بسیار خوشی ثبت است که عین عبارت آنرا مینگارم:

(( بسم الله الرحمن الرحيم قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة فى القربى من يقترب حسنة نزدله فيها حسنا ان الله غيور شكور هذا ما امر بعمله سيدنا و مولانا الامام المفترض طاعته على جميع الانام ابوالعباس احمد الناصر لدين الله المبين امير المؤمنين و خليفة رب العالمين الذى طبق الابلاذ احسانه و عدله عمر البلاد بره و فضله قرن الله او امره الشريفة بالنجح و النشر و جنوده بالتأييد و النصر جعل لايامه المخلده حدا لا يكبو جواده و لرايته الممجدة سعدا يلا يخبوز ناده فى عز تخضع له الاقدار فيطيعه عواصيها و ملك تخضع له الملوک فيملكه نواصيها و يتولى المولوى الحسين بن سعد الموسوى الذى يرجو الحيوه فى ايامه المخلده و يتمنى انفاق عرمه فى الدعاء لدولته الموبدة استجاب الله له دعوته فى ايامه الشريفة السنیه فى سنة ست و ستمائة الهالیه ))

و در داخل صفه هم بخط کوفی اسامی حجج طاهره عليه السلام ثبت است.

و در این روز چنانچه شیخ بهائی فرموده سنه 716 وفات کرد سلطان الجاتیو محمد خدابنده و عمرش بسی و شش سال رسیده بود و معنی (الجاتیو) سلطان

مبارک است و او متصلب در تشیع بوده و تعظیم میکرده علماء شیعه را مانند  
(علامه) و غیره رضوان الله علیهم.

## باب دوم: وقایع و اعمال ماه شوال

### شب: 1

از جمله لیالی شریفه است و در فضیلت و ثواب عبادت و احیاء آن احادیث بسیار وارد شده و روایت شده است که آن شب کمتر از شب قدر نیست و از برای این شب مبارک وظایف چند است که از فیض آنها غفلت نباید نمود:

1 - غسل است در وقت غروب آفتاب.

2 - احیاء آن شب بنماز و دعا و سؤال از حق تعالی چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام میکرد و میفرمود کارگر را مزدش را در این شب میدهند.

3 - آنکه بخواند در عقب نماز مغرب و عشا و عقب نماز صبح و عقب نماز

عید:

(( الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله و الله اكبر و لله الحمد على ما هدانا و له الشكر  
على ما اولينا ))

4 - آنکه چون نماز مغرب و نافله آنرا خواند، دستها را بسوی آسمان بلند

کند و بگوید:

(( يا ذاالمن و الصول يا ذا الجود يا مصطفى محمد ناصر صل على محمد و  
آل محمد و اغفرلى كل ذنب احصيته و هود عندك فى كتاب مبين )) پس بسجده  
برود و صد مرتبه در سجده بگوید: اتوب الى الله پس هر حاجت که دارد از حق  
تعالی بخواهد که بر آورده خواهد شد انشاءالله تعالی.

5 - زیارت امام حسین علیه السلام است و من زیارت مخصوصه آنحضرت را در

(هدیه) ذکر کردم.

6 - آنکه ده مرتبه بگوید:

(( يادائم الفضل على البراية يا باسط اليدين بالعطية يا صاحب المواهب السنية  
ﷺ خير الوری سجیة و اغفرلنا یاذا العلی فی هذه العشیة )).

و در هر شب عید و هر شب جمعه این دعا ده مرتبه خوانده میشود چنانچه  
(کفعمی) ذکر فرموده.

7 - بجا آوردن دو رکعت نماز است در رکعت اول بعد از (حمد) هزار مرتبه  
(توحید) و در دوم یکمرتبه بخواند و بعد از سلام سر بسجده گذارد و صد مرتبه  
بگوید:

(( اتبو الى الله ))، پس بگوید: (( يا ذاالمن و الجود ياذا المن والطول يا  
مصطفى محمد ﷺ، و افعل بی کذا و کذا )) و بجای آن حاجات خود را  
بطلبد.

و روایت است که (امیر المؤمنین) علیه السلام، ایندو رکعت را با این کیفیت بجا می  
آورد، پس سر از سجده بر میداشت و میفرمود: بحق آن خداوندی که جانم  
بدست قدرت او است هر که این نماز را بکند هر حاجت از خدا بطلبد البته عطا  
کند و اگر به عدد ریگهای بیابان گناه داشته باشد، خدا بیامرزد.

و در روایت دیگر بجای هزار مرتبه (توحید) صد مرتبه وارد شده لکن نماز  
را باید بعد از نماز مغرب نافله آن بجا آورد و شیخ و سید بعد از این نماز دعائی  
نقل کرده اند مشتمل بر اسامی مبارکه حق تعالی و آندعا را در (هدیة) ایراد  
کردم و اگر کسی دعا را نخواند، عیبی ندارد

و (سید) چهارده رکعت نمازی برای این شب روایت کرده هر کس (اقبال)  
بان داشته باشد به (اقبال) رجوع کند و شیخ کفعمی در اعمال این شب فرموده:

مستحب است در این شب آنکه غسل کند در اول شب و در آخر شب و شش رکعت نماز کند به (حمد) یک دفعه و (توحید) پنج مرتبه و مستحب است نیز ده رکعت نماز الخ.

روز: 1

روز عید فطر است و روز عید و سرور مؤمنین است برای قبولی اعمال ایشان و آمرزش گناهشان و رسیدن ایشان بان جوائز و عطاهای سنیه که از برای روزه ماه رمضان آنها مهیا شده و اعمال این روز شریف چند چیز است: 1 - آنکه بخوانی بعد از نماز صبح و نماز عید، آن تکبیراتی را که در شب بعد از نماز میخواندی.

2 - آنکه بخوانی بعد از نماز صبح چنانچه سید روایت کرده (( اللهم انی توجهت الیک بمحمد امامی )) الخ و شیخ ایندعا را بعد از نماز عید ذکر کرده.

3 - بیرون کردن زکوة فطره و آن دادن ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی از یکی از غلات اربع است بفقراء از برای هر سری از خود و هر که عیال او باشد و تفصیل آن در کتب فقهیه است.

4 - غسل است و روایت است که در زیر سقفی بکن و چون خواستی غسل

کنی بگو:

(( اللهم ایمانا بک و تصدیقا بکتابک و اتباع سنة نبیک محمد ﷺ )) پس

بسم الله بگو و غسل کن و چون فارغ شدی از غسل بگو:

(( اللهم اجعله کفارة لذنوبی و طهر دینی اللهم اذهب عنی الدنس ))

5 - پوشیدن جامه نیکو و بکار بردن بوی خوش و رفتن بسوی صحرا<sup>(12)</sup>

برای نماز کردن در زیر آسمان است چنانچه (شیخین) فرموده اند.



- 6 - پیش از نماز عید در اول روز افطار کنی و بهتر آن است که بخرمایا بشیرینی مثل شکر و غیره باشد و (شیخ مفید) فرموده که مستحب است تناول کردن مقدار کمی از تربت سید الشهدا (ع) که شفا است از برای هر دردی.
- 7 - آنکه چون مهیا شدی از برای رفتن بنماز عید<sup>(13)</sup> بخوان: (( اللهم اليك و جهت وجهی )) و چون متوجه بنماز عید شدی بخوان: (( اللهم من تهيأ في هذا اليوم الخ )).
- 8 - خواندن نماز عید است و آن دو رکعت است در رکعت اول (حمد) و سوره (اعلی) و بعد از قرائت، پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیری قنوت معروف<sup>(14)</sup> را بخواند پس تکبیر ششم بگوید و بر کوع رود و بعد از رکوع و سجود برخیزد بر رکعت دوم و بعد از حمد، والشمس بخواند و در این رکعت قنوت را چهار مرتبه بخواند پس نماز را تمام کند و بعد از سلام، تسبیح حضرت زهرا (ع) بفرستد و بعد از نماز عید دعاهاى بسیار وارد شده است و بهترین آنها دعای 46 صحیفه کامله است و اول آن یامن یرحم من لایرحم العباد است و (شیخ) دعائی را که بعد از نماز صبح از ناحیه مقدسه وارد شده بعد از نماز عید ذکر کرده.
- و مستحب است که نماز عید در زیر آسمان و بر روی زمین بدون فرش و بوریاء واقع شود و آنکه برگردد از مصلی از غیر آن راهی که رفته بود و دعا کند از برای برادران دینی خود، بقبولی اعمال.
- 9 - زیارت کردن (حضرت امام حسین) است و زیارت آنحضرت را در این روز در هدیه ذکر کردم.
- 10 - خواندن دعای ندبه است و بدانکه سزاوار است از برای تو که در این روز، دلت مضطرب و معلق باشد مابین خوف و رجا، زیرا که نمیدانی که روزه

ات قبول شده و از عطاها و جایزه های الهی نصیب تو شده یا آنکه عملت مردود و از جمله اشقیاء و بد عاقبتها شده ای که از رحمت الهی محروم شده اند. پس باید محزون و مغموم باشی و تضرع و زاری و مسئلت کنی از حق تعالی که رحمتش را شامل حال تو کند و ترا دست خالی از در خانه خود برنگرداند و حدیث (حضرت مجتبی) علیه السلام در این روز مشهور است و این مطلب اختصاص به روز عید فطر ندارد، بلکه باید عقب هر عباتی حالت چنین باشد و نیز سزاوار است که در این روز مزون باشی بجهت غیبت امام زمان (ع) و ممنوع بودن آن حضرت از تصرف در امور رعیت خود و فوت شدن نماز عید با آن حضرت و هم تاءسی کرده باشی برایشان زیرا که نمی شود عیدی از برای مسلمین مثل عید قربان و عید فطر مگر آنکه تازه میشود اندوه و غصه از برای آل محمد علیهم السلام بجهت آنکه می بیند حق خود را در دست غیرشان یعنی امت و رعیت خود را در حیرت و صلاحت می بیند و ممکن نیست بحسب ظاهر ایشان را هدایت ایشان و تصرف در امورشان.

و نیز شایسته است که در وقت جمع شدن مردم در مصلی و وقوف ایشان، متذکر شوی روز قیامت را و بیرون آمدن مردگان را از قبور و جمع شدن ایشان را در محشر و وقوف ایشان.

و چون مردم از نماز عید بمنازل خود برگشتند، متذکر شوی رجوع مردمان را در قیامت بمنازل خویش از جنت و نار و هکذا.

اما وقایع این روز پس بدانکه در این روز ملهم شد زنبور سعل بصنعت عسل چنانچه حق تعالی فرموده: ((واوحی ربک الی النحل الایة)) و در این روز (عمرو عاص) در (مصر) بجهنم پیوست از (عبدالله ابن عباس) نقل است که گفت هنگام احتضار بعیادت (عمرو عاص) رفتم و گفتم که ای (عمرو) تو هم

میگفتی: میخوامم هنگام مرگ یکی از مردمان هوشمند را ملاقات کنم و از وی پرسش کنم که چگونه خویش را میابی اینک مرگ تو، فرار رسیده و مردی خردمندی بگو تا چگونه ای گفت: آسمان را مینگرم که متعلق است بر سر من و من در میان این هر دو چنانم که در چشمه سوزنم.

و در تاریخ (بنی امیه) است که (عمرو عاص) در هنگام مرگ خود میگفت: چنان است که کوه رضوی را برگردن من حمل داده اند و در درون من شوک و خار است و مرا از سوراخ سوزن بدر میبرند و کلماتی چند از او منقول است و چون امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: ((الحكمة ضالة المؤمن فخذ ضالتك ولو من اهل الشرك)) لهذا من این کلمات را از او نقل میکنم:

((قال: امیر عادل خیر من مطر و ابل، و اسد حطوم خیر من سلطان ظلوم، و سلطان ظلوم خیر من فتنه تدم، و زلة الرجل عظم يجبرو زله اللسان لا تبقي و لا تذر و قال ايضا جمع العجر الى التواني ففتح بينهما التدامة و جمع الجبن الى الكسل ففتح بينهم الحرمان.))

و هم گفته که هرگز سر خود را با کسی نگفتم که او از پرده بیرون افکند و من او را ملامت کنم زیرا که در چنین حال ملامت بر من واجب تر است که سینه من از وی تنگ تر است که از نخست سر خود را حفظ نتوانستم کرد.

در سال وفاتش اختلاف است مادرش (نابغه) کنیزکی بوده که (عبدالله بن جذعان) او را بخريد و آزاد کرد چه بسیار زناکار بود و ابولهب و امیه بن خلف و هشام بن مغیره و ابوسفیان و عاص بن وائل در طهر واحد با او زنا کردند و او به (عمرو) آبتن شد. چون بار بگذاشت هر یک او را دعوی دار شدند آخر الامر حکومت به (نابغه) گذاشتند او (عاص) را اختیار کرد و باو گفتند که پسرت به (ابوسفیان) شبیه تر است چرا (عاص) را برگزیدی گفت (ابوسفیان)

بخیل است و (عاص) نفقه نیکوتر دهد و از این جا است که یکی از (آل  
عبدالمطلب) در حق عمرو عاص گفته:

(( ابوک ابوسفیان لاشک قد بدت      لنافیک منه بینات الدلائل  
ففاخر به اما فخرت ولا تکن      تفاخر بالعاص الهجین بن وائل

با این نژاد و نسب عجب نباشد اگر دشمن ترین خلق باشد با رسول خدا و

علی مرتضی علیه السلام .

با علی کی شود مخنث دوست

و قضیه ارتداد و مبارزات او با امیرالمؤمنین در صفین و کشف عورت کردن  
و حلیه او در رفع مصاحف و قصه تحکیم او هر یک در جای خود بشرح رفته  
و او و معاویه بسیار خون به دل نازنین امیرالمؤمنین علیه السلام کردند و با این حال  
دوازده شعر در مدح امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفته هشت بیت آن در یوم غدیر بوده:

(( بآل محمد عرف الصواب      و فی ایباتهم نزل الكتاب  
و هم حجج الاله علی البرایا      بهم و بجدهم لا یستراب  
ولا سیما ابو حسن علی      له فی الحرب مرتبة تهاب  
طعام سیوفه مهج الا عادی      و فیض دم الرقاب لها شراب  
و ضربته کبیعته بخم      معاقدوها من القوم الرقاب  
علی الدر و الذهب المصفا      و باقی الناس کلهم تراب  
هو البکاء فی المحراب لیلا      هو الضحاک اذا اشتد الضراب  
هو النبأ العظیم و ملک نوح      و باب الله و القطع الخطاب ))

و نهم، این بیت معروف است که مثل گشته است:

(( و مناقب شهد العدو بفضلها      والفضل ماشهدت با الاعداء ))

این شعر را در یکی از ایام (صفین) بگفت هنگامی که معاویه از شجاعت علی علیه السلام نقل میکرده و مدح آنجناب مینموده و سه بیت دیگر نیز از او روایت شده که این جمله دوازده بیت باشد چون بحکم (لک بیت بیت فی الجنة) خداوند درازای هر بیت که در مناقب گفته شود بیتی در بهشت عطا کن و (عمرو عاص) را در بهشت نصیبی نبود، لاجرم گویند: امام حین علیه السلام آن اشعار را از او به دوازده هزار درهم خرید.

ورد این روز سنه 256 (محمد بن اسمعیل بخاری) صاحب صحیح معروف وفات کرد.

(( و للبخاری حکایة معروفه عند وروده فی بغداد و اجتماع اهل الحدیث لدیه و عرضهم علیه الاحادیث المغلوبه و حکى عنه انه قال ما وضعت فی کتابی الصحیح الا اغتلت قبل ذلک و صلیت رکعتین و قال ایضا صنفت کتابی الصحیح لست عشرة سنة خرجته من ستمائة الف حدیث و جعلته حجة فیما بینی و بین الله ))

و از (ابن تیمیه) نقل است که بخاری احتیاط کرد و از احادیث حضرت صادق علیه السلام، در صحیح خود نقل نکرد: بجهت آنکه شک و ربیبی در بعضی احادیث آنجناب برای او حاصل <sup>(15)</sup> شده بود و عجب است از جناب (بخاری) که احتیاط کرد در نقل احادیث حضرت صادق بن محمد ارواحنافداه که لقب آسمانی آن جناب صادق است و مراعات احتیاط نمود و در نقل روایت از خوارج و نواصب و از هزار و دویست نفر از ایشان روایت کرد.

بتصریح (ابن البیع) و غیره که از جمله ایشان است عمران بن حطان مداح ابن ملجم و شرح این مقام طولانی است و مادر (فیض قدر) برخی از آن اشاره کردیم.

و از فتاوی مشهوره (بخاری) حکم بتعمیم رضاع است. یعنی هرگاه دو طفل از یک پستان شیر بخورند برادر رضاعی میشوند، خواه شیر گاو باشد یا بز باشد یا خر باشد و فتوی داد باین تا اینکه علماء عصرش او را از بخارا بهمین سبب اخراج کردند.

و رد این روز سنه 393 (طائع لله) خلیفه عباسی وفات کرد.

و رد این روز سنه 569 (سعید بن المبارک) معروف به (ابن دهان نحوی) بغدادی وفات کرد.

و در این روز سنه 606، وفات کرد در مدینه هرآة (محمد بن عمر شافعی) اشعری مازندرانی معروف به امام فخر رازی<sup>(16)</sup> و ملقب به (ابن الخطیب) صاحب تفسیر و محصول و شرح اشارات که (محقق طوسی) در رد او شرح اشارات را نوشته و (قطب رازی) بعد از ایشان محاکمات را نوشته.

(ذهبی) در حق (فخر رازی) گفته که از برای او است تشکیکاتی در مسائل دین که مورت حیرت است از خدا میخواهم که ایمان را در دلهای ما ثابت دارد و گفته که از کتابهای او است (سر مکتوم فی مخاطبة النجوم) که سحر صریح است و شاید توبه کرده باشد از تألیف آن انشاء الله تعالی.

روز: 2

سنه 605، شیخ زاهد صالح ابوالحسین ورام بن ابی فراس، وفات کرد و او جد امی (سید بن طاوس) و صاحب کتاب تنبیه الخواطر است که معروف است به (مجموعه ورام).

و بدانکه امروز، اول ایام سته است که در باب روزه آن اختلاف است. در بعضی روایات استجاب آن وارد است و در بعضی روایات، نهی از آن شده. چنانچه روایاتی هم وارد شده بر کراهت سه روز بعد از روز فطر و شاید روایات

استجاب محمول بر تقیه باشد. و (شیخ کفعمی) و (بهائی) فرموده اند که روزه این شش روز مستحب است و روایت شده که مقابل روزه دهر است.

مؤلف گوید که شاید و جهش این باشد چنانچه بعضی گفته اند این شش روز با ماه رمضان سی و شش روز میشود و بحکم: ((من جاء بالحسنة فله عشر امثالها)) بمنزله سیصد و شصت روز، روزه میشود و این موافق عدد ایام سال است. پس درست است حدیث: ((من صامها فکانما صام الدهر)).

روز: 3

در این روز سنه 247، (متوکل) خلیفه دهم عباسی کشته شد و این بسبب آن بود که آن خبیث، امیرالمؤمنین علیه السلام را سخت دشمن میداشت و تنقیص می نمود آن جناب را. روزی بحسب عادت میشوم خویش اسم مبارک آن حضرت را برد و بر آن جناب جسارت کرد. (منتصر) فرزندش در آن مجلس حاضر بود. از شنیدن ناسزا به (امیرالمؤمنین) رنگش متغیر گشت و در غضب رفت. (متوکل) او را شتم کرد و این بیت انشاد کرد:

((غضب الفتی لابن عمه رأس الفتی فی حرامه))

(منتصر) در صدد قتل او بر آمد و چند نفر از غلامان خاص (متوکل) را برای کشتن او معین کرد. در شب سوم یا چهارم این ماه در حالی که (متوکل) مشغول شرب خمر بود بر او ریختند و خونس بر ریختند و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در اخبار غیبیه خود اشاره باو کرده در آنجا که فرموده: ((و عاشرهم اکفرهم یقتله اخص الخلق به)).

(متوکل) مردی خبیث السیره و بد سریره و چنانچه امیرالمؤمنین فرموده (اکفر آل عباس) بوده و با (آل ابوطالب) سخت دشمنی میکرد.

(ابوالفرج) نقل کرده که (عمر بن فرج) را والی مدینه و مکه کرده بود. عمر منع کرد مردم را از احسان با آل ابوطالب و سخت در عقب این کار شد، بحدی که اگر خبر میرسید باو که یکی احسان کرده بایشان اگر چه بچیز کمی بوده او را عقوبت میکرد. لاجرم مردمان دست از رعایت ایشان برداشتند و بحدی کار برایشان سخت شد که تمام لباسهای زن ها علویات، کهنه و پاره شده بود و یک لباس درست نداشتند که نماز در آن بخوانند، مگر یک پیراهن درست که برای ایشان بود. هرگاه میخواستند نماز بخوانند یک یک بنوبت آن پیراهن را می پوشیدند و نماز میخواندند و چون هر یک فارغ میشد، بیرون میکرد و بدیگری میداد و خود چرخ ریزی و می نشست و پیوسته باین عسرت روزگار گذارنیدند تا (متوکل) هلاک شد.

و هم از کارهای (متوکل) آن بوده که منع کرد مردم را از زیارت (قبر امام حسین علیه السلام) و زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام و همت خود را بر آن گماشت که آثار قبر مطهر حسینی را محو و نابود نماید ((و یابی الله الا ان یتم نوره)). گفته شده که متوکل هفده مرتبه این قبر شریف را خراب کرد و باز بصورت اولی برگشت.

و در حدیث زائده است که حضرت زینب علیها السلام در وقت حرکت از کربلا، چون جزع و اضطراب امام چهارم علیه السلام را دید عرض کرد:

((و ینصبون لهنّا الطّف علما لقبر اییک سید الشهداء لایدرس اثره))

یعنی در زمین کربلا بر قبر پدرت (سید الشهداء علیه السلام) علامتی نصب کنند که اثر آن هرگز بر طرف نشود و بمرور لیالی و ایام، محو و مطموس نگردد و هر چند که سلاطین کفره و اعوان ظلمه در محو آثار آن سعی و کوشش نمایند، ظهورش زیاده گردد و علوش بالاتر خواهد گرفت.



و چنان شد که آن عالمه غیر معلمه فرموده. پیوسته مردم زیارت آن قبر مطهر رفتند و در تعمیرات آن قبر منوره کوشیدند و مجاورت آنجا را اختیار کردند تا نوبت رسید که شهر نو بینان نمودند و عمارت‌های عالیه و قصور بسیار پاکیزه بنا کردند که فعلا مشاهد است.

و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ از عمارت‌ها و قصور آنجا خبر داده در آنجا که فرموده: ((کافی بالقصور قد شيدت حول قبر الحسين و کانی بالمحال تخرج من الکوفة الی قبر الحسين)).

(شیخ بهائی) فرموده که در این روز غزوه (حنین) واقع شده بعد از فتح مکه بمدت پانزده روز و لشکر اسلام دوازده هزار نفر بودند و کشته نشد از ایشان جز چهار نفر، انتهى.

بدآنکه (حنین) و ادئی ایست میان مکه و طائف که حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با لشکر هوازن و ثقیف محاربه فرمودند در آنجا. و این دو قبیله متفق شده بودند و می آمدند برای قتل مسلمانان چون خبر بحضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رسید با دوازده هزار نفر متوجه ایشان شد که دو هزار ایشان از (طلقا) بودند.

(ابوبکر) چون کثرت مسلمانان و قلت کفار را بدید، چشم بر آنها زد و گفت: ((لن نغلب الیوم من قلة)) - چشم زخم ابوبکر بر مسلمانان تاءثیر کرد. کفار کمین کرده بودند. ناگاه از کمین گاه بیرون شدند و مسلمانان را تیر باران کردند و مسلمانان راه فرار پیش گرفتند و تمامی فرار کردند، جز ده نفر که نه تن آنها از بنی هاشم بودند و یکتن از انصار که (ایمن بن ام ایمن) باشد که در آن جنگ شهید گشت و بروایتی جز چهار نفر کسی باقی نماند که سه نفر ایشان از بنی هاشم بود.

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ و عباس و ابوسفیان الحارث بن عبدالمطلب.

پیغمبر در آن روز سوار بر استر بود؛ استر خود را نهیب میداد و روبروی دشمن حمله میکرد و میفرمود:

(( انا النبى لا كذب انا بن عبدالمطلب ))

و جز در این حرب در جنگاهی دیگر نقل نشده که خود آن حضرت رزم داده باشد و عباس و ابوسفیان؛ رکاب و لجام استر را گرفته بودند و نمیگذاشتند که آنحضرت بمیان و دشمنان در آید و از این جا معلوم شود کثرت شجاعت آنحضرت، چه آنکه استر لایق کر و فر نیست و از هنگامه ستیز، پای گریز ندارد با اینحال رسولخدا (ﷺ) بر دشمن حمله میکرد و نسب خود را نیز اظهار میفرمود. پس عباس مأمور شد که فراریان را ندا در دهد و او مردی جهوری الصوت بود که تا یکفرسخ و بیشتر ندای او میرفت.

پس عباس با او از بلند ندا کرد:

(( يامعشر المهاجرين و الانصار يا اهل بيعة الشجرة يا اصحاب سورة البقرة الى

این تفرون )).

و از اصحاب سوره بقره اشارت است به آیاتی که از بهر حال نازلشده:

(( قال تعالى فلما كتب عليهم القتال تولوا الا قليلا منهم )).

پس اصحاب مراجعت کردند تا نزدیک بصد کس فراهم شد و رسولخدا (ﷺ) فرمود: (( الان حمى الوطيس )) یعنی اکنون تنور حرب گرم شد و مشتى خاک و سنگریزه به جانی کفار ریخت و فرمود شاهدت الوجوه. هیچکس از هوازن نماند جز آنکه چشم و گوشش از آن خاک پر شد و شکست بر ایشان افتاد. امیرالمؤمنین، ابوجرول را که از ابطال و ساعان مردم هوازن بود و رایتی سیاه در دست داشت و جمعی از مسلمانان را کشته بود، بضربتی او را بخاک هلاک افکند. مشرکین را بعد از قتل او توان اندک شد و

امیرالمؤمنین (علیه السلام) بعد از تفل ابوجرول، چهل کس دیگر را بجهنم فرستاد. چنان ایشان را دو نیمه کرد که اگر بمیران سنجیده می شدند، خردلی تفاوت نداشتند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از خدا طلب نصرت کرد و جنود الهی نازل شد و یکسره کفار منهزم شدند و مسلمانان فتح کردند.

فرمان رفت که هر کس از مسلمین کافری را بکشد سلاح و جامه اش از آن قاتل است.

و حق تعالی اشاره باین غزوه نموده در سوره براءه که فرموده است:  
 ((لقد نصرکم الله فی موطن کثیرة و یوم حنین اذا عجبتمکم کثرتکم الایات))  
 و ابن ابی الحدید، اشاره به همین واقعه کرده در قصیده فتح مکه در آنجا که گفته:

و اعجب انسانا <sup>(17)</sup> من القوم کثرة	فلم تغن شیام هرول مدبرا
وضاقت علیه الارض من بعد	و للنص حکم لا یدافع بالمرا
رجعه	
و لیس بنکر فی حنین فراره	و فی احد قد فرخوفا و خیبرا
رویدک ان المجد حلو لطاعم	غریب فان مارسته ذقت ممقرا))

روز: 5

در این روز سنه 36، امیرالمؤمنین (علیه السلام) بجهت دفع معاویه، آهنگ صفین کرد و (ابومسعود عقبه بن عامر انصاری) را در کوفه خلیفه خویش گذاشت و از طریق مدائن و انباز حرکت فرمود با نود هزار جمعیت.

و در این روز سنه 60، (مسلم بن عقیل) وارد کوفه شد. مردم کوفه فوج فوج بخدمتش شتافتند و نامه امام حسین (علیه السلام) را استماع کردند و با مسلم بیعت

کردند تا هیجده هزار نفر شدند. پس (مسلم) کاغذی به امام حسین علیه السلام نوشت و بیعت کوفیان را اطلاع داد و آن جناب را بکوفه خواست.

روز: 6

در این روز سنه 252، (مستعین بالله) خلیفه دوازدهم عباسی کشته شد.

روز: 7

در این روز در حدود سنه 1080، وفات کرد سید فاضل حکیم متکلم (رفیع الدین محمد بن سید حیدر) معروف به (میرزا رفیعا نائینی) که از اعظم علمای زمان (شاه صفی) و از مشایخ (علامه مجلسی) است و ظاهراً کتاب (حمله حیدریه) از آنجانب است.

روز: 8

در این روز، سنه 372، (عضدالدوله) دیلمی که نام مبارکش (فنا خسرو) است و از شیعیان بااخلاص امیرالمؤمنین علیه السلام است در بغداد از دنیا در گذشت و پسرش (صمصام الدوله) بجای او نشست و جنازه عضدالدوله را به نجف حمل دادند و در جوار روضه مبارکه امیرالمؤمنین علیه السلام بخاک سپردند و بر لوح مزارش نوشتند:

(( هذا قبر عضدالدوله و تاج الملة ابي شجاع ابن ركن الدولة احب مجاورة هذا الامام المعصوم لطمعه في الخلاص يوم تاتي كل نفس تجادل عن نفسها و صلواته على محمد و عترته الطاهرة )).

و استیلاء عضدالدوله بر ممالک و ملوک از تمامی ملوک (بنی بویه) بیشتر بوده. او را شهنشاه می گفتند و بر منابر بغداد بعد از نام خلیفه نام او را میبردند و بیمارستان عضدی بغداد و مشهد امیرالمؤمنین علیه السلام را او بنا کرد و مصارف بسیار صرف تعمیر بقعه منوره آنحضرت و صرف قبر امام حسین علیه السلام نموده و

عضدالدوله در فضل و کمال یگانه عصر خود بوده و نوادر آثار او بسیار است و جای نقلش<sup>(18)</sup> نیست.

روز: 9

در این روز سنه 110، (محمد بن سیرین) بصری وفات کرد و ابن سیرین در تأویل رویا، ید طولی داشت و حکایات تعبیرات او معروف است و او مردی بزاز بوده و پدرش بنده (انس بن مالک) بوده و انس همانستکه خادم رسول بوده و ببرکت خدمت آنحضرت متمول و کثیر الاولاد گشته بود، بحدیکه هفتاد و هشت پسر و دختر داشت و او همانست که کتمان حدیث غدیر کرد و به نفرین امیرالمؤمنین علیه السلام مبروص شد و مابین (ابن سیرین) و (حسن بصری) منافرت تمامی بوده چنانچه درغره رجب بآن اشاره خواهد شد انشاء الله تعالی.

در (دارالسلام) شیخ ما (محدث نوری) است که (ابن سیرین) مؤدب اولاد (حجاج) بود و می شنید که حجاج ناسزا بامیرالمؤمنین علیه السلام میگفت و انکار بر او نمیکرد و لکن چون مردم لعن بر حجاج کردند او را مسجد بیرون شد گفت و طاقت نمی آورم که شتم حجاج را بشنوم.

روز: 10

در این روز سنه 328، محمد بن علی بن الحسین بن مقله کاتب مشهور وفات کرد و (ابن مقله) همانست که با برادرش حسن، خط را از کوفیت نقل کردند و (علی بن الهلال) تهذیب آن نمود و از برای (ابن مقله) وقائعی است از تکرار عزل و نصب او از وزارت در ایام خلفاء و بالاخره (راضی بالله) دست او را قطع کرد و در پایان کار زبانش را نیز برید و مدتی در حبس بود تا وفات یافت.

روز: 11

در این روز سنه 703، (سلطان محمود غازان خان) وفات کرد و او میل تمام بتشیع داشت لکن ممکن نشد از اظهار آن تا آنکه برادرش (سلطان محمد خدابنده) اظهار کرد و وزیر غازان خان، (سعد الدین محمد آوجی) است که در تعظیم ذریه خیر البریه و ترویج مذهب امامیه و رعایت علماء حقّه، مساعی جمیله بظهور رسانیده و (علامه حلی رساله) سعدیه را بنام او نوشته است.

و در این روز سنه 1232، (ملاعلی اکبر ایجی اصفهانی) فقیه متکلم وفات کرد و از مؤلفات او است (زیده المعارف) و رساله ای در آنکه نمازهای نافله بیک سلام است و رد آن رساله را جناب (آسید محمد باقر حجة الاسلام) نوشته.

## روز: 12

در این روز سنه 1030، شیخنا الاجل بهاء الملة والدين محمد بن الشيخ حسين الحارثی در اصفهان وفات یافت و جنازه نازنینش را بمشهد مقدس حمل کردند. قبر شریفش واقع است در بقعه بزرگی در جوار روضه رضویه (عائیه) و مردمان را اعتقاد تمامی است بقبر آن جناب و نذورات بسیار بخصوص شمع و چراغ، به آن بقعه شریفه برند و جلالت قدر و نباهت شائنش بر احدی مخفی نیست و علماء رجال، آن جناب را ستایش بلیغ نموده اند و سید اجل سید علیخان در (سلافة) او را از مجددین مذهب شیعه در سنه حادیعشر شمرد و گفته که نسبتش با سابقین از افاضل و اعاین مثل ملت محمدیه است نسبت بسایر ملل و ادیان الخ.

نسب شریفش منتهی میشود به (حارث اعور همدانی) که از اصحاب و دوستان امیرالمؤمنین (ع) است و مخاطب بخاطب: ((یا حارهمدان من یمت

یرنی )) است و در تاریخ وفات (شیخ بهائی) اشعار عربی و فارسی گفته شده از جمله:

بی سرو پا گشت شرع و افسر فضل افتاد

روز: 13

واقع شد ولادت بخاری صاحب (صحیح) در سنه 194.

و ولادت شیخنا الاجل شیخ زین الدین ابن علی الشامی معروف به (شهید ثانی) در سنه 911، جلالت شأنش زیاده از آنست که ذکر شود. ابن العودی رساله ای در حال آن بزرگوار<sup>(19)</sup> نوشته. تألیفاتش بسیار و غالباً در دست است از جمله (شرح لمعه) است که در مدت شش ماه و شش روز نوشته. در طریق قسطنطنیه در ساحل بحر کشته شد و در تاریخ شهادتش گفته شده:

(( تاریخ وفات ذلک الاواه الجنّة مستقره والله ))

روز: 14

در این روز سنه 84، (عبدالملک بن مروان) در دمشق وفات یافت و زیاده از بیست و یکسال خلافت کرد و پیش از سلطنت پیوسته ملازمت مسجد داشت و تلاوت قرآن مینمود و او را (حمامة المسجد) میگفتند. چون خیر سلطنت باو رسید قرآن را بر هم نهاد و گفت: (( سلام علیک هذا فراق بینی و بینک )) . او، مردی فتاک و سفاک و بخیل بود و اول کس است که پول را بسکه اسلامی نقش زد، بتفصیلی که (دمیری) در (حیوة الحیوان) نقل کرده و او است که در خواب دید که چهار مرتبه در محراب بول کرد. (سعید بن المسیب) تعبیر کرد که چهار نفر از صلب او خلیفه و صاحب محراب شوند و چنان شد که تعبیر کرده بود و بعضی همین چهار خلیفه را مراد گرفته اند از (اکبش اربعة) در کلام امیرالمومنین در حق مروان: (( و هو ابوالاکبش الاربعة )) الخ.

روز: 15

در این روز سال سوم هجری عزوه (احد) واقع شد و این بعد از غزوه (بدر) بود بیکسال و ابوسفیان و بعضی دیگر از مشرکین، زنان خود را نیز همراه آورده بودند و در اول کار غلبه برای مسلمانان واقع شد بسبب کشتن امیرالمؤمنین، (طلحة ابن ابی طلحة) را که کبش الکتیبه و علمدار لشکر کفار بود. کفار فرار کردند و مسلمان باخذ غنائم جمع شدند. پس (خالد بن الولید) با جمعی دیگر که در کمین بودند، بیرون آمدند و دور پیغمبر را با شمشیر و نیزه احاطه کردند و پشانی آن جناب را شکستند و از اصحاب آن حضرت هفتاد نفر کشته گشت و (ابن قمیئه) فریاد برداشت که محمد (ﷺ) را کشتم اصحاب رسول (ﷺ) فرار (20) کردند و کسی باقی نماند جز امیرالمؤمنین (علیه السلام).

و رسول خدا (ﷺ) مدهوش گشته بود و امیرالمؤمنین (علیه السلام) کفار را از آن حضرت دور میکرد و نود جراحت بر بدن علی (علیه السلام) رسیده بود و در آنروز از مواسات آنجناب ملائکه تعجب کردند و در میان آسمان و زمین ندا بلند شد:

(( لاسیف الا ذوالفقار

و لا فتی الا علی (21) ))

پس بعضی اصحاب ملحق شدند مانند: عاص بن ثابت، ابودجانة، و سهل بن حنیف. و در آن روز اسدالله حضرت حمزة سید الشهداء زمان خود، بدست وحشی شهید گشت این وحشی همانستکه بعد از این واقعه از ترس حضرت رسول (ص) به سختی زندگی میکرد و در آخر کار خود را پوشیده بخدمت آن حضرت رسانید و ناگاه بر سر آن جناب ایستاد و کلمه شهادت گفت و این آیت مبارک در حق او نازل شد:

(( و آخرون مرجون لامرالله اما یعذبهم واما یتوب علیهم )).



و (وحشی) از حضرت رسول (ﷺ) پنهان میزیست بجهت آنکه نگاه رسول (ﷺ) بصورت او نیفتد و شهادت (حمزه) را یاد نکند تا در ایام خلافت (ابی بکر) که بجنگ (مسيلمه) کذاب رفت و هم حربه بر او برانید و او را بکشت. مسلمانان از قتل (مسيلمه) نیک شاد شدند چندانکه در شهادت (حمزه) حزين بودند و (وحشی) همگفت: بهترین خلق را من کستم و بدترین خلق نیز بدست من تباہ شد.

و بالجمله بعد از شهادت (حمزه)، (هند) مادر معاویه از بغض و عدواتی که با حمزه داشت جگر حمزه را طلبید و در دهان گذاشت، در دهانش بقدرت خدا سخت و از دهان بیفکند. از این جهت او را (آکله الاکباد) گفتند. پس بیالین (حمزه) آمد و گوش و بینی و اعضای آنجناب را مثله کرد و (ابن الزبیری) در مفاخرت قریش و فتح ایشان اشعاری بگفت که یزید بیعضی از آنها تمثل جست در آن هنگام که مبارک امام حسین (علیه السلام) را در مجلس او آوردند.

و قتل حمزه در رسول خدا (ص) سخت تاثیر کرد و چون از جنگ گاه به (مدینه) تشریف آورد و در این هنگام که کمتر خانه ای بود که از آن بانگ گریه و سوگواری بلند نباشد از جهت عزای شهید خود، جز از خانه حمزه. لهذا رسول خدا (ﷺ) اشک در چشمانش گردید و فرمود. ((لکن حمزد لابواکی له)). حمزه در این روز گریه کن ندارد.

انصار، چون این شنیدند، بخانه های خود شدند و زنهارا گفتند که بر کشتگان خویش گریه نکنید. اول بخانه حمزه شوید و بر او بگریید آنگاه بر کشتگان خود، نوحه نمائید. ایشان چنین کردند. پیغمبر را خوش آمد و دعا کرد در حق ایشان و این قاعده در میان زنان مدینه ماند که در هر مصیبتی که روی بکند اول لختی بر (حمزه) بگریند، آنگاه بر مصیبت خود.

بالجمله، حمزه را با خواهر زاده اش (عبدالله بن جحش) در یک قبر نهادند و از این گونه هر کس با کسی مائلوف بود هر دو تن و سه تن را در یک لحد می نهادند و ایشان را با همان جامه های خون آلود بخاک می سپردند و قصه شکافتن قبور شهدای احد، در زمان معاویه، هنگامی که خواست چشمه آب از آنجا جاری کند، معروف است.

شایسته است که مؤ منین در این روز محزون و غمگین باشند و بسیاری از لذائذ را ترک نمایند بجهت مصیبت و شکستگی خاطر پیغمبر ﷺ.

و نیز در این روز بقول بعضی علما، رد(شمس) شده برای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و مشهور نزد اصحاب و مقتضای اخبار کثیره آنست که دو دفعه آفتاب برای امیرالمؤمنین علیه السلام برگشته: یکی در حیوة رسولخدا ﷺ در نزدیکی مسجد قبا در آن موضعی که او را الان مسجد رد شمس و مسجد فضیخ میگویند و دیگر بعد از وفات رسولخدا(ص) در اراضی بابل نزدیک (بحله سیفیه) و تفصیل هر دو در کتب مناقب و معجزات ذکر شده و سید حمیری در قصیده (مذهبه) بهر دو اشارت کرده در آنجا که گفته:

(( ردت علیه الشمس لما فانه وقت الصلوة وقد دنت للمغرب ))

و در این روز سنه 275، (سلیمان بن اشعث ابوداود سبجستانی) صاحب سنن که یکی از صحاح ست است در (بصره) وفات کرد.

و در این روز سنه 1248، وفات کرد در اصفهان شیخ عالم فاضل (آشیخ محمد تقی) صاحب (هدایة المسترشدین) برادر (شیخ محمد حسین) صاحب (فضول).

اصلشان از قریه (ایوانکی) است و در اوائل جوانی، شیخ محمد تقی بعبیات عالیات مشرف شد برای تحصیل علم و اخذ کرد و از صهر معظم خود جناب

(آشپخ جعفر) و از (آسید محسن کاظمی) و (آسید علی حائری) رضوان الله  
علیهم. و پس از مراجعت از عتبات با اصفهان رفت و قریب سیصد نفر از فضلاء  
در درس او حاضر میشدند.

پاورقی ها:

12- مرحوم والد در مفاتیح در اعمال روز عید فطر میفرماید (و در غیر مکه ) رفتن بسوی صحرا الخ. و همچنین در مفاتیح در ذیل اعمال روز عید فطر فرموده (و بیرون نروی مگر بعد از طلوع آفتاب ) و بخوان الخ.  
(علی بن المؤلف )

13- مرحوم والد در مفاتیح در اعمال روز عید فطر میفرماید (و در غیر مکه ) رفتن بسوی صحرا الخ. و همچنین در مفاتیح در ذیل اعمال روز عید فطر فرموده (و بیرون نروی مگر بعد از طلوع آفتاب ) و بخوان الخ.  
(علی بن المؤلف )

14- قنوت معروف نماز عیدین این است:

(( اللهم اهل الكبرياء والعظمة و اهل الجود و الجبروت و اهل العفو و الرحمة و اهل - التقوى و المغفرة اسئلك بحق هذا اليوم الذى جعلته للمسلمين عيدا و لمحمد ﷺ ذخرا و شرفا و كرامة و مزيدا ان تصلى على محمد و آل محمد و ان تدخلنى فى كل خير ادخلت فيه محمدا و آل محمد و ان تخرجنى من كل سوء اخرجت منه محمدا و آل محمد صلواتك عليه و عليهم اللهم انى اسئلك خير ما سئلك به عبادك الصالحون و اعوذبك مما استعاذ منه عبادك المخلصون )) - و بدانکه سید در اقبال عوض پنج تکبیر شش تکبیر گفته و دعای قنوت را شش مرتبه ذکر کرده و لکن تمامی علماء پنجمرتبه گفته اند چنانچه واضح است.  
(منه عفى منه )

15- ویناسب فى المقام قول من قال:

(( و اذا خفيت على الغبى فعاذر ان لا ترانى مقلّة عمياه ))  
شب پرده گروصل آفتاب نخواهد رونق بازار آفتاب نگاهد

(منه عفی عنه )

16- بدانکه بخر رازی از علماء خوارزمشاهیه و صاحب ثروت و مال بوده و

این رباعی منسوب باو است:

درویشی جوی و روی درشاه مکن      وز دامن فقر دست کوتاه مکن

اندر دهن مار شو و مال مجوی      در چاه بزی و طلب جاه مکن

(منه ره )

17- المردابہ ابوبکر

18- ابن خلکان گفته که عضدالدوله برای ابومنصور افتکین ترکی غلام

معزالدوله ابن بویه والی دمشق نوشت در جواب کاغذ او: ((غرک عزک فصار

قصار ذلک ذلک فاخش فعلک فعلک بهذا تهذا)).

فقیر گوید که این عبارت را نسبت دهند بحضرت امیرالمومنین ع و گویند

که برای معاویه نوشت در جواب کاغذ او که نوشته بود: (علی قدری و غلی

قدری ) و اگر واقع داشته باشد عضدالدوله از آن مشرع فصاحت اخذ کرده

19- و آن رساله موسوم است به: ((بقیة المرید من الکشف عن احوال الشیخ

زین الدین الشہید ره و قال فیہ تعدالثناء علیہ لقدشاهدت منه سنة ورودی الی

خدمته ان کان ینقل الحطب علی حمار فی اللیل لعیاله و یصلی فی المسجد و

یشتغل بالتدریس بقیة نهاره)). (منه ره )

20- ابن ابی الحدید در یکی از قصائد سبع اشاره بفرار ابی بکر در غزوات

پیغمبر(ص) کرده در آنجا که گفته:

((ولیس بنکر فی حنین فراره      و فی احد قدفر خوفًا و خیبرًا

رویدک ان المجد حلولطاعم

غریب فان مارسته ذقت ممقرا (ای مرا) و ماکل من رام المعالی تحملت مناکبه  
 منها الرکام الکنهورا (الرکام الی السحاب المتکاثف) الکنهور العظیم و استعمار  
 اللفظین للاثقال الی یتحملها طالب العلیا -

تنح عن العلیاء یسحب ذیولها همام تردی بالعلی و تازرا  
 فتی لم یعرق فیه یتم بن مرة و لاعبد اللات الخبیثة اعصرا  
 و لاکان معز و لاغداة و برأة و لا عن صلوة ام فیهامو خرا  
 و لاکان فی بعث بن زید مومرا علیه فاضحی لابن زید مومرا  
 و لاکان یوم الغار یهفو خبانہ حذارا و لایوم العریش تسترا  
 یوم العرش روز بدر است که برای رسول خدا (ﷺ) عریش بنا کرده بودند  
 که در سایه آن بنشینند. ابوبکر نیز از ترس، خود را در آن پنهان کرده بود تا آنکه  
 روسای قریش کشته شدند و فتح از برای رسول خدا (ﷺ) واقع شد.

امام هدی بالقرص اثر فاقتضی له القرص ردالقرص ایض ازهرا  
 این شعر آخر اشاره است بایشار امیرالمؤمنین (علیه السلام) نان خود را بمسکین و  
 یتیم و اسیر چنانچه مشهور است و در سوره (هلی اتی) بآن اشاره شده است و  
 هم اشاره است برد شمس بر آنحضرت و ابن ابی الحدید مضمون این شعر را از  
 (ان نما) شاعر اخذ کرده چنانچه در شرح نهج البلاغه نقل کرده جاده بالقرص  
 والطوی بلاجنبیه....

و عاف الطعام و هو سغوب فاعادالقرص المنیرعلیه القرص  
 و المقرص الکرام کسوب

(منه ره)

21- لمولی کاظم الازری ره:

(( ذاک یوم جبریل انشد فیه مدحا ذوالعلی له انساها

لافتى فى الوجود الاعلى      ذاك شخص بتمثله الله باها  
ماحوى الخافقان انس و جن      قصبات السبق التى قد حواها ((  
(منه ره)

روز: 17

سال پنجم، غزوه (خندق) پیش آمد و آنرا غزوه (احزاب) نیز میگویند. از این جهت که قریش از همه قبائل استمداد کردند و جهودان بنی النضیر را که پیغمبر از مدینه بیرون شدن فرموده بوده بجهت کین و کیدی که با رسول خدا(ص) داشتند بکفار مکه پیوستند و با ایشان معاهده کردند که در حرب رسول خدا یکدل و یک جهت باشند و مهیای جنگ پیغمبر شدند.

و از این سوی خبر به پیغمبر رسید در باب ایشان، مشورت کرد. سلمان عرض کرد که دور مدینه را خندق بکنند. پس حفر خندق کردند. مشرکین که وارد شدند، در آنطرف خندق منزل کردند و مسلمانان از ایشان ترس بسیار پیدا کردند و زیاده از بیست روز حربی واقع شد جز آنکه تیر و سنگ بهم میانداختند.

آخر الامر، یکروز جماعتی از قریش مانند: عمر بن عبدود، نوفل بن عبدالله، هبیره بن ابی وهب، عکرمه بن ابیجهل، ضرار بن الخطاب مهیای حرب شدند و اسبهای خود را سوار شده از موضعی که تنگتر بود، از خندق جستن کردن. عمر بن عبدود، مبارز طلبید و چون (عمرو) را (فارس یلیل) مینامیدند و او را با هزار سوار برابر میدانستند اصحاب و صف شجاعت او را شنیده بودند، کسی جرئت میدان او نکرد و همه سرها بزیر افکندند و (عمر بن الخطاب) بجهت عذراصحاب سخنی چند از شجاعت (عمرو) تذکره کرد که خاطر اصحاب شکسته تر گشت و منافقین چیره شدند و (عبدالرحمن بن عوف) با جماعتی گفت که این شیطان که عمرو باشد هیچکس را زنده نخواهد گذاشت. صواب



آنستکه اگر توانیم با یکدیگر همدست شویم و محمد را دست بسته بد و سپاریم تا او را بکشد و خود با قوم پیوسته شویم و روزگار با سودگی بریم.

رسول خدا (ﷺ) چون شنید که عمرو مبارز میطلبد فرمود: هیچ دوستی باشد که شر این دشمن را کفایت کند. شیر یزدان، علی مرتضی، عَلِيٌّ عرض کرد: من مبارزت کنم با او.

حضرت خاموش شد. دیگر باره (عمرو) ندا کرد که کیست به نبرد من آید و اسب خود را از چپ و راست بجولان در آورد و گفت:

(( و لقد بححت من النداء بجمعكم هل من مبارز ))

یعنی: بانک من درشت و خشن شد از بس در موقف مبارزت ایستادم و طلب مبارز کردم.

چون (عمرو) لختی از اینگونه سخن کرد، دیگر باره امیرالمؤمنین عَلِيٌّ اجازت میدان خواست. رسول خدا (ص) همچنان خاموش بود. در این کورت (عمرو) از در شاعت و شماتت سخنی چند ادا کرد.

علی عَلِيٌّ، عرض کرد: یا رسول الله مرا رخصت فرمای تا باوی محاربت کنم. خدا رحمت کند مرحوم (فتحعلی خان ملک الشعرا) را که در این مقام چه نیکو گفته:

پیمبر سرودش که عمرو است این که دست یلی آخته ز آستین

علی گفت ایشاه اینک منم که یک بیشه شیر است در جوشتم

امیرالمؤمنین، اذن قتال گرفت و آهنگ میدان کرد و زمین جنگ با (عمرو) تنگ کرد و در جواب اشعار او فرمود:

(( لا تعجلن فقد اتاک مجیب صوتک غیر عاجز ))

در اینوقت رسول خدا (ﷺ) فرمود: (( برز الایمان کله الی الشریک کله )).

پس امیرالمؤمنین (علیه السلام) عمرو را دعوت فرمود بیکی از سه امر، یا اسلام آورد یا دست از جنگ با پیغمبر بردارد و یا از اسب پیاده شود. (عمرو) امر سوم را اختیار کرد. اما در نهان از جنگ با امیرالمؤمنین (علیه السلام) ترسناک بود. لاجرم گفت یا علی سلامت باز شو، هنوز ترا هنگام میدان و نبرد با مردان نرسیده. هنوزت دهان شیر بویده‌می، و دیگر آنکه من با یدرت دوست بودم و دوست نمیدارم که ترا بکشم و نمیدانم پسر عمت بچه ایمنی ترا بجنگ من فرستاد و حال آنکه من قدرت دارم ترا به نیزه ام بریایم و در میان آسمان و زمین معلق بدارم که نه مرده باشی و نه زنده.

علی (علیه السلام) فرمود: این سخن را بگذار. همانا من دوست میدارم که ترا در راه خدا بکشم. پس (عمرو) پیاده شد و اسب خود را پی کرد و با شمشیر آخته بر سر امیرالمؤمنین تاخت و با یکدیگر سخت بکوشیدند که زمین از گرد تاریک شد و لشکریان از دو جانب ایشان را نمیدیدند.

آخر الامر، (عمرو) فرصتی کرد و شمشیر خود را بر امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرود آورد. امیرالمؤمنین سپر در سر کشید. شمشیر (عمرو) سپر را دو نیمه کرد و سر آنجناب را جراحی رسانید.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) چون شیر زخم خورده بر (عمرو) شتافت و بیک ضربت کار او را بساخت تکبیر گفت. مسلمانان دانستند که امیرالمؤمنین (علیه السلام) غلبه جسته. شاد شدند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود که مبارزت علی روز خندق افضل اعمال امت من است تا روز قیامت. و عکرمة و هیبرة و نوفل و ضرار که همراه (عمرو) بودند فرار کردند. این مقام را گنجایش بیش از این نیست.<sup>(22)</sup>

و در این روز سنه 257، صاحب زنج داخل بصره گردید و مردم بصره را بکشت و خانه ها را با مسجد جامع بسوزانید و عباس بن فرج معروف به

ریاشی نحوی لغوی در جامع مشغول نماز ضحی خواندن بود که او را نیز بکشتمند و شاید در غره ربیع الاول اشاره به فتنه صاحب زنج بکنیم انشاء الله.

روز: 18

در این روز سنه 367، عزالدوله دیلمی پدر زن طائع الله خلیفه عباسی بقتل رسید در حربی که ما بین او و پسر عمش عضدالدوله واقع شد و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در اخبار غیبیه خود از سلطنت دیالمه از قتل عزالدوله بر دست عضدالدوله خبر داده در آنجا که فرموده:

(( والمترف ابن الاجدم یقتله ابن عمه علی دجلة ))

تعبیر فرموده از عزالدوله بمترف چونکه نقل شده که او صاحب لهو و شرب بوده و از او باین الاجدم بجهت آنکه پدرش معزالدوله مقطوع الید بود و او را نیز اقطع میگفتن چنانکه در ربیع الثانی بآن اشاره خواهم نمود انشاء الله. و پسر عمش عضدالدوله است که او را در قصر الجفن نزدیک دجله بکشت و ما در جمادی الاولی اشاره خواهیم کرد باستیلاء دیالمه بر بغداد و اخبار حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از ایشان.

و در این روز سنه 578 یا 598، وفات یافت فخر الاجله و شیخ فقهاء حله (محمد بن احمد بن ادريس حلی) فقیه متبحر صاحب کتاب (سرائر) و ابن ادريس چون گاهی از (شیخ) تعبیر به جد میکند بعضی گفته اند که مادرش دختر (شیخ طوسی) است و این بعید است بحسب طبقه و وجه اتصالش به شیخ معلوم نیست چنانچه شیخ ما<sup>(23)</sup>، در خاتمه (مستدرک) ذکر فرموده.

روز: 19

در این روز سنه 265، یعقوب بن لیث صفار بعلت قولنج وفات کرد. برادرش (عمرو) بجای وی نشست و یعقوب در اصل مسگر بود و کم کم در تهیه جند و

جیش بر آمد و خوارج را بکشت تا آنکه کارش بالا گرفت و بلاد خراسان و سجستان و بسیاری از بلاد را تسخیر کرده و او مردی سیاس بوده و (مسعودی) در (مروج الذهب) برخی از آن اشاره کرده و (قاضی نورالله) از تاریخ (گزیده) نقل کرده که صفاریه همگی شیعه و هفت نفر بوده اند. اول ایشان یعقوب و مدت ملکشان پنجاه و شش سال بوده.

و در این روز سنه 406، (ابو حامد بن محمد اسفرائینی) در بغداد وفات کرد و او همانستکه گفته اند هفتصد فقیه در مجلس درسش حاضر میشده.

روز: 20

در این روز سنه 817، وفات کرد در زبید یمن فاضل متبحر (محمد بن یعقوب فیروز آبادی شیرازی) صاحب (قاموس) و غیره. و او مجاورت مکه را اختیار کرده بود و قاموس را در مکه تصنیف کرد و از او نقل شده که بخواب نمیرفتم تا دویست سطر مطلب حفظ کنم.

شب: 23

در این روز، سنه 1151، وفات کرد سید محدث فاضل بارع حکیم (میر محمد حسین خاتون آبادی) صاحب تالیفات فاضله و او سبط (علامه مجلسی) است و من احوال او را در کتاب رجال نوشته ام.

روز: 23

در این روز 1112، وفات کرد سید سند و رکن معتمد (سید نعمت الله - ابن سید عبدالله موسوی ششتری) صاحب تالیفات مشهوره و سید بر جماعتی از اساتید فن و در شیراز و اصفهان تلمذ کرده از جمله: آسید هاشم بحرانی و آخوند ملاصدرا و محدث فیض و شیخ عبدعلی حویزی شیرازی صاحب نورالثقلین و محقق خوانساری و آمیرزا رفیعا نائینی و آخر کسی را که تلمذ

کرده علامه مجلسی رحمة الله بوده و با او اتصال تمام داشته و سید را اصطلاحی است در تعبیر از مشایخ خود و از احقاد او است سید اجل آسید عبدالله که از افاضل علم و حدیث و صاحب اجازه معروفه و شرح بر (نخبه فیضیه) است و او غیر (سید عبدالله شبر کاظمی) است که مصنفات بسیار دارد که جمله از آنها تراجم کتب فارسیه علامه مجلسی است بعربی.

و در این روز سنه 1151، وفات کرد سید جلیل عالم صالح (میر محمد حسین بن محمد صالح) سبط (علامه مجلسی) ره.

روز: 25

در این روز 681<sup>(24)</sup>، وفات کرد شیخ متبحرادیب (عبدالرحمن بن عبدالله) معروف به سهیلی نحوی لغوی صاحب شرح جمل و کتاب (الاعلام بما فی القرآن من - الاسماء والاعلام). و آن کتاب لطیفی است و صاحب روضات، نبذی از آن نقل نموده و گفته شده که در هفده سالگی نابینا شده بود و از اشعار او است:

(( یا من یری مافی الضمیر ویسمع انت المعد لکل ما یتوة

یا من یرجی للشداید کلها یامن الیه المشتکی والمفزع<sup>(25)</sup> ))

در این روز سنه 310، مورخ خیبر و محدث بصیر (محمد بن جریر بن یزید بن کثیر طبری شافعی) در بغداد وفات کرد و او یکی از ائمه مجتهدین اهل سنت و صاحب تفسیر کبیر و تاریخ شهر است و از تالیفات او کتاب (الولاية) است که جمع کرده طرف حدیث غدیر خم را در دو مجلد ضخیم و کتابی هم در طرق حدیث طبر نوشته است و او غیر از (محمد بن جریر بن رستم طبری امامی) است که صاحب (دلایل الامامه) است.

و در این روز سنه 646، وفات کرد در (اسنکدریه)، (عثمان بن عمر مالکی کردی) معروف به (ابن حاجب) بجهت آنکه پدر حاجب (عزالدین صلاحی) بوده و (ابن حاجب) تألیفات رائقه ای دارد مانند: مختصر اصول، مختصر فقه، و کافیه در نحو، شافیه در صرف و غیرها و در بین مردم مشهور است که ابن حاجب در واقعه هلاکو در بغداد کشته شد، بعد از آنکه خود را پنهان کرده بود (خواجه نصیر) او را به معونت رمل پیدا کرد و این قضیه را بسطی دهند و این مطلب واقعیت ندارد و در جای معتبری دیده نشده، بعلاوه آنکه استیلاء هلاکو و ورود او ببغداد در سنه 655 بوده چنانچه محقق طوسی بامیر حله نوشته:

(( اما بعد فقد نزلنا بغداد سنه خمس و خمسين و ستماءة فساء صباح المنذرین فدعونا مالکها الی طاعتها فابی فحق علیه القول فاخذناه اخذا و بیلا و قد دعونا الی طاعتنا فان اتیت فروح و ریحان و جنة نعیم و ان ابیت فلاسلطن منک علیک فلا تکن کالباعث علی حنقه بطلقه و الجاذع مارن انفه بکفه والسلام ))

روز: 27

حدود سنه 300، شیخ اجل اقدام ابوالقاسم سعدبن عبدالله بن ابی خلف اشعری قمی وفات کرد و این شیخ جلیل خدمت حضرت ابی محمد عسکری علیه السلام شرفیاب شده با احمد بن عیسی قمی. چنانچه شیخ صدوق در اکمال الدین نقل کرده اگر چه بعضی از اصحاب آن حدیث را ضعیف شمرده اند.

بهرحال (سعد بن عبدالله) از ثقات امامیه و شیخ طائفه وقت خود بوده و تصانیف بسیار دارد از جمله (بصائر الدرجات) است که (شیخ حسن بن سلیمان حلی) تلمیذ (شیخ شهید) او را منتخب کرده و فعلا آن منتخب در دست است و این بصائر غیر از بصائر الدرجاتی است که (علامه مجلسی) در (بحار) از او نقل

می فرماید و رمز او را (یر) قرار داده چه از تاءلیفات شیخ افقه نبیل محمد بن الحسن الصفار مدفون بقم است که از مشایخ اشیاخ (شیخ صدوق) است.

و نیز در این روز سنه 320، (مقتدر بالله عباسی) مقتول شد در جنگی که ما بین او و مونس خادم و لشکرش واقع شد و مقتدر خلیفه هیجدهم بنی عباس است و هر ششم از خلفاء بنی عباس یا مخلوع گشتند و یا مقتول یا مخلوع و مقتول. چنانچه خلیفه ششم (محمد امین) بوده که مخلوع و مقتول گشته و خلیفه ششم دیگر مستعین بوده که او نیز مخلوع و مقتول شده و مقتدر خلیفه ششم دیگر است مقتول شد بدست لشکرش و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در اخبار غیبیه خود بقتل مقتدر اشاره نموده در آنجا که <sup>(26)</sup> فرموده:

((کانی اری ثامن عشرهم تفحص رجلاه فی دمه بعد ان یاخذه جنده بکظمه من ولده ثلث رجال سیرتهم سیره الضلال)).

و مراد از سه رجل از اولاد اوت راضی، متقی و مطیع میباشند که هر سه خلیفه شدند و در میان آل عباس اتفاق نیفتاد غیر از این سه نفر، سه برادر دیگر که همگی خلیفه شده باشند.

و نیز در این روز سنه 1100، وفات کرد، عالم فاضل میرزا اعلاء الدین گلستانه، شارح نهج البلاغه و غیره که (علامه مجلسی) رحمه الله داماد او است.

روز: 28

در این روز یا در روز 29، سنه 320، (قاهر بالله) بعد از (مقتدر) بر مسند خلافت نشست و چون بر خلاف مستقر شد آل مقتدر را بگرفت و ایشان را تعذیب و شکنجه کرد از جمله مادر مقتدر را بزد و بعد او را بحلق آویزان کرد بنحوی که بولش بر صورتش جاری میشد و بهمین حال معذب بود تا بمرد و قاهر مدت یکسال و نیم خلافت کرد و در پنجم جمادالاولی سنه 322 در

خانه او ریختند و او را بگرفتند و چشمانش را کور کردند و از خلافت او را خلع کردند.

نقل شده از مردی که گفت من در جامع منصوری در بغداد نماز میخواندم که ناگاه مرد نابینائی را دیدم که جبه کهنه ای در بر داشت که از کهنگی واندراس روی آن رفته بود همینقدر آستری از آن باقدری پنبه در آن مانده بود و میگفت: ایهاالناس بر من تصدق کنید، همانا من دیروز امیر شما بودم و امروز از فقراء مسلمین میباشم. پرسیدم که این کور کیست. گفتند قاهر بالله خلیفه عباسی است و بس است از برای مرد عاقل دانا همین یک قضیه، در بی اعتباری دینا (( اعاذنالله تعالی من نکبات الزمان )).

روز: 30

در (مصباح کفعمی) و (تقدیم المحسنین) است که در آخر شوال بوده ایم نحسی که هلاک کرد حق تعالی در آن قوم عاد را یعنی اول ایام نحسات بوده و لکن آنچه حقیر از تاریخ یافتیم ایام نحسات که مراد و زیدن ریاح عواصف بوده در آن هفت شب و هشت روز که عادیان را که قوم هود نبی عليه السلام بود هلاک کرد مبدء وزیدن آن بادهای، اول شوال مطابق اول ایام بردالعجوز بوده و بدان جهت آن ایام را بردالعجوز گفتند که عجوزی در آن چند روزه، مسکنی در زیر زمین مرتب داشته، پنهان بود. در روز ششم، باد به آنجا نیز داخل شد و او را هلاک کرد.

(والله اعلم)



## باب سوم: وقایع و اعمال ماه ذی القعدة

بدانکه این ماه اول ماههای حرام است که حق تعالی در قرآن ذکر فرموده و آنها ذی القعدة، ذی الحجة، محرم و رجب است که در جاهلیت و اسلام معظم و مکرم بوده اند.

و (سید) روایتی نقل فرموده در آنکه ذی القعدة، محل اجابت دعا است در وقت شدت. و در روز یکشنبه اینماه نمازی با فضیلت بسیار از رسولخدا(ص) روایت کرده که مجملش آنستکه در روز یکشنبه غسل کند و وضو بگیرد و چهار رکعت نماز بگذارد. در هر رکعت (حمد) یک مرتبه و (توحید) سه مرتبه و (معوذتین) یکمرتبه، پس استغفار کند<sup>(27)</sup> هفتاد مرتبه و ختم کند استغفار را به (( لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظيم. )) پس بگوید:

(( یا عزیز، یا غفار اغفر لی ذنوبی و ذنوب جمع المؤمنین و المؤمنات فانه لا یغفر الذنوب الا انت. ))

و بدانکه روایت شده که هر که در یکی از ماههای حرام سه روز متوالی که پنجشنبه و جمعه و شنبه باشد روزه بدارد، ثواب نهصد سال عبادت برای او نوشته شود.

روز: 1

در این روز سنه 126، (محمد بن علی بن عبدالله بن عباس) والد (سفاح) و (منصور) وفات یافت

و در این روز، سنه 175 یا 177، (شریک بن عبدالله بن سنان نخعی) وفات کرد و او در کوفه ایام (مهدی) قضاوت داشت و (هادی) او را عزل کرد. (مسعودی) نقل فرموده که (شریک) پیش از اشتغال بقضاوت، روزی بر (مهدی

(وارد شد. مهدی) او را گفت که باید یکی از سه امر را اختیار کنی؛ یا قضاوت کنی در کوفه. یا اولاد مرا حدیث و علم آموزی. یا یکدفعه از طعام من بخوری. (شریک) اگر چه از هر یک از این سه امر، ابا داشت لکن چاره ندید. با خود تأملی کرد و گفت خوردن طعام آسان تر است بر من از آن دو امر. پس (مهدی) امر کرد طبایخ را که طعام پاکیزه عمل آورد و الوانی از مخ معقود با شکر طبر زد و غسل درست کند. چون طعام را آوردند و (شریک) از خوردن آن فارغ شد، قیم بامر طعام با (مهدی) گفت:

((لیس یفلح الشیخ بعد هذه الا کله ابداء))

بعد از این طعام، دیگر (شریک)، رستگار نخواهد شد هرگز. (فضل بن ربیع) گفته که بخدا قسم که (شریک) پس از خوردن آن طعام اختیار کرد محادیث عباسیین را و اولاد ایشان را تعلیم داد و متولی قضاوت ایشان شد و معلوم باشد که این (شریک) غیر از (شریک بن اعور سلمی) است که از اصحاب امیر المؤمنین (ع) است و از برای او است قضیه لطیفه ای<sup>(28)</sup> با معاویه و در کوفه قبل از شهادت (مسلم) و (هانی) بچند روز وفات کرد رحمة الله علیه.

## روز: 2

در این روز، در حدود سنه 323، (ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی) معروف به (ابن ابی الغراق) را بامر (راضی بالله) بکشتند و بدنش را در بغداد بدار کشیدند و او یکی از آن چند نفر است که کذباً علی الله ادعای بیعت و وکالت (اما عصر) ع مینمودند و مقالات شنیعه از ایشان ناشی شد و توقیع شریف به لعن و برائت از ایشان بیرون آمد و (شلمغانی) در اول امر بر استقامت بود لکن در آخر کار حسد برد بر جناب (شیخ ابوالقاسم حسین بن روح) نائب سوم

(امام عصر) و مرتد شد و جناب شیخ لعن او را فاش کرد و تمام شیعه را امر کرد بلعن او.

روز: 4

در این روز، سنه 681، وفات یافت (خواجه عطا ملک جوینی) برادر (خواجه شمس الدین محمد) صاحب دیوان که از جانب (هلاکوخان) وزارت داشته و متولی حکومت ممالک ایران بوده و بیت القصیده دیوان حشمت و وزارت بوده و در حق او گفته شده:

(( ما الناس الا كالقريظ و بيت القصيده صاحب الديوان ))

و نسب ایشان منتهی می شود به (ابوالمعالی جوینی) امام طایفه شافعیه، لکن خود ایشان شیعه و امامی مذهب بودند و پدر ایشان تا (ابوالمعالی) همگی صاحبان مناصب بودند.

و (خواجه عطا ملک) همانستکه بحکم (آقاباخان) در خطه بغداد رأیت حکومت برافراخت و آن بلده را که بعد از قتل (مستعصم) ویران و خراب بود، باندک زمانی معمور نمود و در زمین (نجف) نهری حفر کرد و آب فرات را بحوالی مشهد نجف جاری نمود و او همانستکه (شیخ کمال الدین میثم بحرانی) کتاب<sup>(29)</sup> (شرح نهج البلاغه) را بنام نامی او نوشته چنانچه مولانا فاضل (حسن بن علی طبرسی) کتاب کامل بهائی را بنام برادرزاده اش (بهاء الدین محمد بن صاحب دیوان) که نظیر (صاحب بن عباد) بوده منسوب کرده و کسیکه خواهد بر جلالت این سلسله جلیله مطلع شود، رجوع کند به (مجالس المؤمنین).

روز: 5

بمفاد آیه (( واذیرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسمعیل )) رفع قوائد خانه مکه شد بدست ابراهیم و اسماعیل.

بدانکه در بیست و پنجم ذی القعدة، آدم صلی الله علیه و آله بدستیاری جبرئیل، خانه کعبه را برآورد و حجرالاسود را نصب کرد و این خانه، محل اسعاف مطالب و مطاف قادم و ذاهب بود تا دو هزار و دویست و چهل و دو سال از هبوط گذشته که طوفان نوح، واقع شد و آب تمام عالم را فرو گرفت و اگر چه (بیت العتیق) از آسیب غرق، محفوظ ماند، اما چنانچه در تاریخ است بیشتر حائط آن بنا، عرصه هدم و انمحا گشت و بعد از طوفان آن موضع چون تل سرخی مینمود و مردم از آن تل سرخ، حوائج خود می خواستند و قربانی مینمودند و این بود تا سه هزار و چهارصد و بیست و نه سال بعد از هبوط که حضرت ابراهیم ماءمور به تجدید عمارت خانه مکه شد. بس بمدد اسماعیل و ارشاد جبرئیل بساختن خانه پرداخت. پسر سنگ آوردی و پدر بر روی هم نهادی و چون بمقام حجرالاسود رسید، اسماعیل در پی سنگ نیکوئی بود که در خور آن موضع باشد که صدائی از کوه ابوقبیس بر آمد که ای ابراهیم! ترا نزد من ودیعتی است و حجرالاسود را که جبرئیل هنگام طوفان در آن کوه پنهان کرده بود، تسلیم ابراهیم کرد و آنحضرت بجای خودش استوار فرمود. و تولیت آن بقعه شریفه را به اسماعیل تفویض نمود.

و در این روز، سنه 664، وفات یافت سید اجل عالیمقام (طاوس آل طاوس رضی الدین علی بن موسی بن جعفر) مشهور به (سید ابن طاوس). نسب شریفش منتهی می شود به (داود بن حسن بن حسن مجتبی) علیه السلام. والده ماجده اش دختر (شیخ مسعود ورام بن ابی فراس) و برادرش سید اجل (احمد بن موسی) صاحب بشری و ملاذ است و پسر برادرش (سید عبدالکریم بن احمد)

صاحب فرحة الغری است و فضائل سید در زهد و عبادت و تقوی و جلالت قدر و معرفت او بعظمت خدا و ائمه علیهم السلام، زیاده از آنستکه ذکر شود، هر که طالب باشد رجوع به کتب آنجناب نماید خصوص به کتاب (کشف المهجة).  
(و کان رحمه الله مستجاب الدعوه و صاحب الکرامات الباهرة و کان فصیحا بلیغا دعاء و بالجمله اطاله الکلام فی حقه اذراء لشانه.))

او نیماند بما گرچه ز ما است ما همه مسیم و احمد کیمیا است و در این روز، سنه 760، وفات یافت (عبدالله بن یوسف حنبلی) معروف به (ابن هشام) صاحب کتاب (مغنی اللیب) و او غیر از (ابن هشام) صاحب (سیره نبویه) است.

روز: 8

در این روز، سنه 385، (علی بن عمر) معروف به (دار قطنی) حافظ معروف وفات کرد و چون دیوان (سید حمیری) را حفظ کرده بود و او را به تشیع نسبت دادند و دار قطن بفتح را، اسم محله ایست در بغداد.

روز: 10

در این روز، سنه 1030، وفات کرد بمکه معظمه و مدفون شد بقرب قبر خدیجه، (شیخ جلیل ابن الفقهاء و ابوالفقیهین فخرالدین محمد بن الشیخ حسن بن - الشهید الثانی) رضی الله عنهم - و این شیخ معظم مجاور بمکه بود و بر صاحب مدارک و میرزا محمد استرآبادی رجالی، تلمذ کرده و بر (تهذیب) و (استبصار) شرح نوشته و حواشی بسیار بر کتب فقه و اصول و حدیث نگاشته و اشعار رائقه گفته، از جمله قصیده ای در مرثیه سیدالشهداء علیهم السلام که (شیخ حر عاملی) در (امل الآمل) از او نقل کرده.

روز: 11

در این روز، سنه 148، ولادت با سعادت حضرت امام رضا علیه السلام واقع شده در مدینه، بنا بر مشهور. و در تعیین اسم والده ماجده اش اختلافست و مشهور در اخبار (تکتم) و (نجمه) است و بعد از ولادت حضرت رضا علیه السلام طاهره اش گفتند و روایت شده از آن مخدره که گفت چون حامله شدم بفرزند بزرگوار خود، بهیچوجه ثقل حمل در خود احساس نمی کردم و چون بخواب می رفتم صدای تسبیح و تهلیل و تمجید حق تعالی از شکم خود می شنیدم، و خائف و ترسان می شدم. چون بیدار می گشتم صدا نمی شنیدم. چون آن فرزند سعادتمند از من متولد شد، دستهای خود را بر زمین گذاشت و سر مطهر خود را بسوی آسمان بلند کرد و لبهای مبارکش حرکت می کرد و سخنی می گفت که نفهمیدم و در آن ساعت امام موسی علیه السلام نزد من آمد و فرمود: گوارا باد ترا ای نجمه! کرامت پروردگار تو.

پس آن فرزند سعادتمند را در جامه سفیدی پیچیدم و بآنحضرت دادم. در گوش راستش اذان گفت و در گوش چپش اقامه گفت و آب فرات طلبید و کامش را بآن برداشت، پس بدست من داد و فرمود: بگیر این را که بقیه الله است در زمین حجت خدا است بعد از من.

روایت شده که حضرت امام موسی علیه السلام به پسران خود می فرمود که ای اولاد من! برادر شما: (علی بن موسی) عالم آل محمد است از او سئوال کنید معالم دین خود را. حفظ کنید فرمایشات او را. همانا شنیدم از پدرم که مکرر بمن می فرمود که عالم آل محمد (ص) در صلب تو است و ایکاش من او را درک می کردم. همانا او همانام امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

و (شیخ صدوق) از (ابراهیم بن العباس) روایت کرده که گفت: هرگز ندیدم که حضرت رضا علیه السلام کسی را بکلام خویش جفا کند و ندیدم که هرگز کلام

کسی را قطع کند، یعنی در میان سخن او، سخنی گوید و رد نکرد حاجت احدی را که مقدر او بود بر آورد و هیچگامی در حضور کسی پا، دراز نفرمود و در مجلس، در محضر مردم تکیه نمی فرمود و هیچوقتی ندیدم او را که بیکسی از غلامان خود، بد گوید و فحش دهد و هیچگامی ندیدم که آب دهان خود را دور افکند و هیچگامی ندیدم که در خنده خود قهقهه کند بلکه خنده او تبسم بود و چون خلوت می فرمود و خوان طعام نزد او می نهادند، ممالیک خود را تمام سرسفره می طلبید حتی دربان و میر اخوررا و با آنها طعام میل میفرمود. و عادت آنجناب آن بود که شبها کم می خوابید و بیشتر شب را بیدار بود و روزه بسیار می گرفت و روزه سه روز از هر ماه که پنج شنبه اول ماه و پنج شنبه آخر ماه و چهارشنبه میان ماه باشد از او فوت نشد و می فرمود: روزه این روز، مقابل روزه دهر است.

و آنحضرت کثیرالمعروف بود و در پنهانی صدقه بسیار می داد و بیشتر صدقات او در شبهای تار بود. پس اگر کسی ادعا کند که مثل آنحضرت در فضل دیده است پس تصدیق نکنید او را.

و در این روز، سنه 336، ولادت شیخ اجل (سعید ابوعبدالله مفید) واقع شد و این شیخ بزرگوار بکثرت فضائل و مناقب معروف است و عامه و خاصه به فضل او معترف و از بحر علم او مغترفند. قریب بدویست کتاب تاءلیف فرموده.

(ابن حجر عسقلانی) گفته که (شیخ مفید) را متنی است بر هر یک از امامیه و (خطیب بغداد) گفته که خداوند بموت او اهل سنت را راحت داد. وفات آنجناب در روز سوم ماه رمضان بشرح رفت.

روز: 12

در این روز، سنه 776، وفات یافت در دمشق، (ابوجعفر محمد بن محمد بویه) معروف به (قطب رازی) و آنجناب منسوب است بسلاطین (بنی بویه) چنانچه (محقق کرکی) فرموده یا ببابویه قمی چنانچه از (شیخ شهید) نقل شده و اصلش از ورامین ری است و از مصنفات او است: محاکمات و شرح شمسیه و شرح مطالع و حاشیه بر قواعد علامه و غیره و او از تلامذه (علامه حلی) است و قواعد را بخط خود نوشته و (علامه) در پشت همان قواعد، اجازه برای او نگاشته و (قطب) به شیخ (شیخ مفید) اجازه داده و (شیخ شهید) و دیگران تصریح کرده اند که او از بزرگان علمای امامیه است و از او تجلیل تمام نموده اند و علمای عامه نیز از او تجلیل و توقیر نموده اند و در تراجم او را ذکر کرده اند و (میر سید شریف) بر او تلمذ کرده. جناب میر سید محمد باقر، قطب رازی را در روضات الجنات از علمای عامه گرفته و بر آن نیز اصرار بلیغی نموده و شیخ ما (محدث نوری) در (خاتمه مستدرک) انتصار از قطب کرده و کلمات (سید) را رد کرده و اعتراضات بسیار بر او نموده، هر که طالب است بآنجا رجوع نماید. (( غفرالله لنا و لهم برأفته و جمعنا و ایاهم فی مستقر رحمته. ))

روز: 13

و بقولی سلخ شوال سنه 295 (مکتفی بالله علی بن معتضد) عباسی، وفات کرد و مدت خلافتش قریب شش سال و هفت ماه بوده و اول امر، بنایش بر رعیت پروری و عدالت و رفع ظلم بوده لکن در آخر کار حالش بعکس شد و خواست بناء قصری کند بناحیه (شماسیه ضیاع) و مزارع آن ناحیه را از صاحبانش غصب کرد بناء قصر در آنجا نمود. مردمان زبان بنفرین او گشودند. دولتش سپری شد. هنوز قصر بیایان نرسیده بود که عمرش بیایان رسید و چه خوب گفته (شیخ سعدی):





شب مبارکی است. خداوند نظر مرحمت می فرماید بر بندگان مؤمن خود. و کسیکه در این شب بطاعت حق تعالی مشغول باشد از برای او باشد اجر صد نفر سائح که معصیت نکرده باشد خدا را طرفه العینی، چنانچه در روایت نبوی است. پس این شب را مغتنم شمار و مشغول کن خود را بطاعت و عبادت و نماز و طلب حاجت از خدا. همانا روایت شده که هر که سؤال کند در این شب حاجتی از خداوند تعالی باو عطا خواهد شد.

روز: 15

در این روز، سنه 132، بنی عباس جمع کثیری از بنی امیه را در نهر اردن بقتل رسانیدند. پس از آن فرشی بر روی ایشان گسترانیدند و بطعام خوردن مشغول شدند در حالیکه بنی امیه ناله و اضطراب می نمودند و در تحت ایشان جان می دادند.

و در این روز، سنه 253، (محمد بن عبدالله بن طاهر) معروف باد بیت و فصاحت و کثرت حفظ و عطا وفات کرد.

روز: 16

در این روز، سنه 326، (کافی الکفاة صاحب ابن عباد) متولد شد. وفاتش در روز 24 صفر خواهد آمد.

و در این روز، سنه 454، وفات کرد (محمد بن سلامه) معروف بقضاعی فقیه شافعی، صاحب کتاب (شهاب) که تمامش کلمات حکمیه رسول خدا (ص) است، بترتیب حروف تهجی و سید اجل (ضیاءالدین فضل الله الراوندی) که از بزرگان علمای امامیه و از مشایخ (ابن شهر آشوب) است آنرا شرح کرده موسوم به (ضوء الشهاب) و در شرح (کادالحسد ان یغلب القدر) قضیه عجیبی نقل کرده است.<sup>(31)</sup>

و در این روز، سنه 529، هفده نفر از فدائیه در خیمه (مسترشد بالله) عباسی ریختند و او را با خواصش بکشتند و ظاهراً به تحریک سلطان محمود پسر برادر (سلطان سنجر) بوده و (مسترشد) مردی شجاع و مهیب بوده. گفته شده که بعد از (معتضد) الشهم<sup>(32)</sup> از او در خلفای بنی عباس نبوده. پس از او پسرش (راشد بالله) بجای وی نشست. دو یا سه سال بیشتر خلافت نکرد که او را از خلافت خلع کردند. پس، از ترس (سلطان مسعود) باصفهان فرار کرد در آنجا جماعتی از فدائیه بر او ریختند و خونس بریختند و او خلیفه سی ام بود که پنجم هر ششم است از خلفاء مخلوع و مقتول.

روز: 17

در ایام خلافت (سفاح) یزید بن عمر بن هبیره را با پسرش (داود) بفرمان سفاح بکشتند و (ابن هبیره) همانستکه از جانب (مروان حمار) والی کوفه و بصره بود و بکثرت اکل مانند معاویه معروف بوده و (معن بن زائد شیبانی) که در جود و سخاوت و شجاعت نظیر (ابودلف عجلی) امامی معروف آفاق است، از خواص (ابن هبیره) بود. چون او کشته گشت (معن) خود را پنهان نمود و از ترس، خود را ظاهر نمی کرد تا اینکه از کثرت تواری و طول خفا بتنگ آمد. پس صورت خود را مدتی در آفتاب بداشت تا رنگش سیاه شد. آنگاه جبه ای از پشم پوشید و تغییر هیئت داد و سوار بر شتری شد که بقصد بادیه از بغداد بیرون شد. چون به دروازه بغداد رسید مردی سیاه چهره از پاسبانان دروازه دنبال او را گرفت و بر شتر او چسبید و گفت تو (معن بن زائده) می باشی که (منصور) در طلب تو است. کجا فرار می کنی. (معن) گفت ای مرد، من (معن) نیستم، اشتباه کرده ای. گفت تو (معنی) و من خوب ترا می شناسم. (معن) هر چه کرد خود را پوشیده دارد، فائده نکرد لاجرم عقدی از جواهر قیمتی همراه

خود داشت آن را به آن مرد داد و گفت ای مرد! (منصور) بتو آنقدر جائزه نخواهد داد اگر مرا نزد او ببری. اینک این را از من بگیر و مرا ندیده بگیر. آن مرد سیاه عقد جواهر را گرفت و تماشا کرد و گفت راست گفتم قیمت این چند هزار اشرفی است و موجب من در هر ماهی بیست درهم است، لکن من این عقد را بتو بخشیدم و ترا رها کردم تا بدانی که در دنیا سختتر از تو هم پیدا می شود و بعظای خودت عجب نکنی. پس آن جواهر را رد کرد و (معن) را رها کرد. (معن) گفت مرا شرمنده کردی و ریختن خون من بهتر بود از این کار تو. و هر چه اصرار که آن عقد را قبول کند، نکرد. پس (معن) فرار کرد و پیوسته مخفی بود تا یوم هاشمیه بالثام بر (منصور) وارد شد و در حمایت او با دشمنانش جنگ کرد تا ایشان را شکست داد. (منصور) گفت تو کیستی، خود را ظاهر کن بشناسم. ثام از صورت برداشت و گفت من آنم که در جستجوی من می باشی. (منصور) او را نوازش کرد و خلعت بخشید و در حدود سنه 151، در مدینه (بست) بدست خوارج مقتول شد و جماعتی او را مرثیه گفتند و شاعر او (مروان بن ابی حفصه) است و از قصائدی که در مدح (معن) گفته، قصیده لامیه او است که از جمله آن، این یک بیت است:

((تجنب<sup>(33)</sup> لافی القول حتی کانه حرام علیه قول لا حین یسال))

روز: 20

در این روز، سنه 270، (احمد بن طولون) والی دیار مصریه در مصر وفات کرد و او مردی بوده بکثرت خونریزی معروف. مقتولین او را هیجده هزار تن ذکر کرده اند.

و در این روز، سنه 381، (جوهر بن عبدالله) خادم معز اسماعیلی وفات کرد و او همانستکه بعد از آنکه کافورا خشید والی مصر وفات کرد و (معز) او را با

احترام تمام بمصر روانه کرد. مصریان در روز ورود او با او، بنای جنگ گذاشتند، دیدند تاب او را ندارند. روز دیگر باستقبال او بیرون شدند و همه پیاده بودند و او سواره با ایشان آمد تا وقت زوال بکنار شهر مصر رسید، داخل بلد شد و اعیان مصر را رخصت مراجعت داد و خود با لشکرش در موضعی که الحال به (قاهره) مشهور است نزول نمود و در همان شب چهار دیوار قاهره را با بعضی از خانه ها مهیا ساخت. چون اهل مصر روز دیگر، جهت تهنیت آمدند و آن شهر نو را دیدند بسی تعجب نمودند. پس (جوهر) امر کرد خطبه و سکه بنام مولای او بزنند و لباس سیاه، دیگر نپوشند و خطبارا جامه های سفید بیوشانید و چون روز جمعه شد امر کرد در عقب حمد بر خدا صلوات بر رسول و اهل بیت طاهره علیهم السلام بفرستند و در جمعه دیگر، گفت: حی علی خیر العمل در اذان گفتند.

و در این روز، سنه 1178، متولد شد (میرزا محمد بن عبدالنبی) اخباری بحت معاصر شیخ افقه آشیش جعفر عرب و ما بین شیخ کبیر و او منافرت تمامی بوده است و شیخ در رد او رساله لطیفه نوشته است.

روز: 23

در این روز، سنه 203، بقولی شهادت حضرت امام رضا علیه السلام واقع شده و زیارت آنحضرت از نزدیک و دور سنت است. بدانکه از روزی که (ماءمون) حضرت رضا (ع) را ولیعهد خود کرد که روز ششم شهر رمضان باشد چنانچه گذشت اول ابتلا و گرفتاری آنحضرت شد چه آنکه مبتلا شد بمعاشرت (ماءمون) منافق که به حسب ظاهر در تعظیم و احترام حضرت رضا علیه السلام می کوشید اما در باطن پیوسته کاسه های زهر بکام مبارکش می رسانید و در آخر کار چندان آنجناب بتنگ آمده بود که از خدا مرگ خود را می خواست چنانچه (یاسر)

خادم روایت کرده که هر روز جمعه که آنحضرت از مسجد جامع مراجعت می کرد بهمان حالیکه عرق دار و غبار آلوده بود دستها را بدرگاه الهی بر می داشت و عرضه میکرد: بارالها! اگر فرج و گشایش کار من در مرگ من است، پس همین ساعت مرگ مرا برسان. و پیوسته در غم و حزن بود تا از دنیا رحلت کرد.

در کیفیت شهادت آن جناب روایات، مختلف است و من اکتفا می کنم در اینجا بآنچه (شیخ صدوق) و (مفید) ذکر فرموده اند.

(ابن بابویه) روایت کرده که چون امام رضا (ع) با (ماءمون) به جانب عراق می آمدند روزی آن جناب را تیبی عارض شد و اراده قصد کرد و (ماءمون) از پیش، یکی از غلامان خود را که بروایت (شیخ مفید)، (عبدالله بن بشیر) نام داشت امر کرده بود که ناخنهای خود را بلند کند و به کسی هم اظهار نکند و چون شنید که حضرت اراده قصد دارد، زهری مانند (تمر هندی) بیرون آورد و بآن غلام داد و گفت اینرا ریزه کن و با ناخنهای خود سرشته و خمیر کن و دست خود را بآن آلوده گردان و میان ناخنهای خود را از آن پر کن و دست خود را مشوی و با من بیا.

پس مامون سوار شد و بعیادت آن حضرت آمد و نشست تا آن جناب را فصد کردند و بروایت دیگر نگذاشت و در خانه ای که حضرت می بود، بوستانی بود که درختان انار در آن بود. همان غلام را گفت که چند دانه انار بچین، چون چید و آورد، گفت اینها را برای (حضرت رضا) در جامی دانه کن و بروایت (شیخ مفید) گفت فشار بده و آبش را بگیر. پس آن جام را بدست شوم خود گرفت و نزد آن امام مظلوم گذاشت و گفت از این آب انار تناول کنید که برای شما نیکو است.

حضرت فرمود الحال باشد، ساعتی دیگر بعد از رفتن شما. (ماءمون) گفت نه بخدا سوگند البته باید در حضور من تناول نمائی و اگر نبود رطوبتی در معده من، هر آینه من نیز در خوردن با تو موافقت می کردم.

پس بجز (مأمون) آن جناب چند قاشقی از آن تناول فرمود. پس (ماءمون) بیرون رفت و حضرت در همان ساعت بقضای حاجت شتافت.

راوی گفت که نماز عصر را نکرده بودیم که پنجاه مرتبه او را حرکت داد و از آن زهر قاتل، احشاء و امعای آن جناب بزیر آمد. چون این خبر به (مأمون) رسید، پیغام فرستاد که این ماده ایست از فصد بحرکت آمده است، دفعش برای شما نافع است و چون شب در آمد، حال آن جناب دگرگون شد و امر شدت گرفت و چون صبح گشت آن حضرت به ریاض رضوان انتقال فرموده بود و آخر کلامی که از آن جناب شنیده شده این آیه مبارک بوده:

(( قل لو كنتم في بيوتكم لبرز الذين كتب عليهم القتل الى مضاجعهم و كان امر الله قدرا مقدورا)).

و بروایت (شیخ مفید)، حضرت بعد از خوردن زهر، دو روز زنده بود و وفات کرد. پس (مامون) یک روز و یک شب، وفات آن جناب را پنهان داشت.

پس (محمد بن جعفر صادق) را با جماعت آل ابوطالب که حاضر بودند، طلبید و خبر وفات آن جناب را بایشان اظهار کرد و گریست و حزن شدید اظهار کرد. پس ایشان را بنزد آن جناب آورد و بدن آن حضرت را بایشان نمود و گفت گواه باشید که آسیبی از ما باو نرسیده است.

پس با جنازه آن جناب خطاب کرد که ای برادر! بر من گران است که ترا بدین حالت به بینم و می خواستم که پیش از تو بمیرم و تو خلیفه و جانشین من باشی و لکن با تقدیر خدا چه می توان کرد.

پس جنازه آن جناب را بعد از غسل و تکفین حرکت دادند و در همین موضعی که فعلا مدفون است، دفن نمودند. قبر شریفش در خانه (حمید بن قحطبه) در قبله قبر (رشید) است و در وقت غسل و تکفین و نماز و دفن، پسرش (حضرت جواد علیه السلام) حاضر بود و این امورات بر دست آن جناب واقع می شد و مردم نمی دانستند.

در بعضی روایات است که (مأمون) از ترس آنکه مبادا مردم فتنه کنند، جنازه حضرت را در شب حرکت داد و دفن نمود. صلوات الله علیه.

(( من سره ان یری قبراً بروئیته یفرج الله عن زاره کربه

فلیات ذا القبر ان الله اسکنه سلالة من رسول الله منتجبه ))

و در این روز، سنه 256، (زبیر بن بکار) وفات کرد و زبیر از اولاد (عبدالله بن زبیر) است و از اعیان علما و قاضی مکه بوده و بر نسب قریش اطلاع تمامی داشته و کتاب انساب قریش و موفقیات از تصنیفات او است و او همانست که ساق و قدمش را برص گرفت برای آنکه قسم داد یکی از طالبین را باین قبر و منبر.

پدرش بکار، همانست که ظلم کرد بر (حضرت رضا) و آن جناب بر او نفرین فرمود در وقت دعای آن حضرت از قصر افتاد و گردنش کوبیده شد و جدش (عبدالله بن مصعب) همانست که عهد (یحیی بن عبدالله بن حسن) را پاره کرد و سعایت کرد در حق او نزد (رشید)، (یحیی) او را قسم بصیغه برائت داد و او قسم خورد در همانوقت تب کرد و بعد از سه روز بمرد و قبر او چند مرتبه منخسف شد. (34)



در این روز، سنه 403، (محمد بن الطیب) معروف به (قاضی ابوبکر باقلانی بصری) ناصر طریقه (ابوالحسن اشعری) معروف به (مناضره) در بغداد وفات کرد.

در این روز - یا روز 24 - سنه 309، (حسین بن منصور حلاج) کشته شد بفتوی علما، چه علما و فقهای آن عصر حکم کردند بحلیت خون او، بواسطه شنیدن بعضی کلمات از او و در محضر (حامد بن عباس) وزیر (مقتدر). (قاضی ابو عمرو) فتوی بر ریختن خون او داد و سایرین نیز فتوی دادند و در سجلی نوشتند و حلاج پیوسته میگفت: الله الله فی دمی.

پس او را بزدان و واقعه را بعرض خلیفه (مقتدر بالله) برسانیدند. مقتدر گفت اگر علما فتوی بر ریختن خون او دادند، بدهید او را بجلاذ تا هزار تازیانه بر او بزند و اگر هلاک شد، هزار تازیانه دیگر بزند، پس او را گردن زدند.

پس او را در صبح سه شنبه 23 ذیقعهه بجلاذ دادند و هزار تازیانه بر او زد. پس دستها و پاهای او را قطع کرد و سر او را جدا کرد و در جسر بغداد بدار کشید. پس بدن او را بسوزانید و خاکسترش را در دجله ریخت. گویند اتفاقاً آب دجله در آن سال زیاد شد. اصحاب حلاج گفتند که بواسطه خاکستر حلاج بوده و مردم در حق او دو فرقه اند و واقعه او با (علی بن بویه قمی) و قصه او با (ابوسهل نو بختی) در غیبت شیخ طوسی و سیزدهم بحار مسطور است.

پاورقی ها:

-22

(( يالها ضربة حوت مكرمات لم يزن ثقل اجرها ثقلاها  
هذه من علاه احدى المعالى و على هذه فقس ما سواها))  
(منه)

23- ولادت شيخ ما، در اين روز سنه 1254 واقع شده است (منه ره)

24- مرحوم والد در كتاب انوار البهيه ميفرمايد حضرت صادق عليه السلام در ماه  
شوال سال صد و چهل هشت هجري در اثر انگور زهر آلودى كه منصور بآن  
حضرت خورانيد در سن شصت و پنج سالگى از دنيا رفت و بعضى از دانشمندان  
متتبع روز وفات آنحضرت را در بيست و پنجم شوال تعيين کرده اند و بقولى در  
روز شنبه نيمه رجب از دنيا رحلت نمود و بآن اشاره خواهد شد (محسن بن  
المؤلف).

25- الى ان قال:

(( مالى سوى قرعى لبابك حلية فلئن رددت فإى باب أقرع ))  
(( و من الذى ادعوه و اهتف اسمه ان كان فضلك عن فقيرك يمتع ))  
(( اشأ لمجدك ان تقنط عاصيا الفضل اجزل و المواهب اوسع ))

26- اين عبارات در آن خطبه است كه ابن شهر آشوب در مناقب ايراد  
فرموده.

27- ظاهر آنستكه اين استغفار و دعای بعد را، بعد از نماز بايد بجا آورد

28- (( و هى كما عن المشايخ انه دخل يوما على معوية فقال له معويه  
و الله انك شريك و ليس لله شريك و انك لا بن اعور و البصير خير من اعور و  
انك لدميم و الجيد خير من من الدميم فكيف سدت قومك فقال له شريك انك

لمعويه و ما معويه الا كلبه عوت و استعوت الكلاب و انك لا بن الصخر و السهل  
خير من الصخر و انك لا بن الحرب و السلم خير من الحرب و انك لا بن اميه و  
ما اميه الامه صغرت فاستصغرت فكيف صرت امير المؤمنین فغضب معويه و  
خرج شريك و هو يقول - ايشتمنى معويه بن صخر - و سيفى صارم و معى  
لسانى - فلاتبسط علينا با بن هند - لسانك ان بلغت ذرى الامانى - الايات  
(منه عفى عنه )

29- شيخ كمال الدين ميثم بن على بن ميثم بحراني، فيلسوف محقق و حكيم  
مدقق صاحب شروح نهج البلاغه و شرح صد كلمه و رساله در امامه و غيرها  
است و بعضى از علما نسبت داده اند باو كتاب (الاستغاثه فى بدع المحدثه ) و  
حق آنستكه استغاثه تأليف على بن احمد كوفى است و همين ابن ميثم است  
صاحب حكايت معروفه كللى يا كمى. قبرش در قريه (هلتا) است. صاحب مجمع  
البحرين او را در لغت مثم ذكر نموده و اعتراض کرده اند بر او آنكه شايسته بود  
در لغت و ثم ذكر شود (( و عن بعض العلماء ان ميثم حيشما ذكر فهو بكسر الميم  
الاميثم البحرانى فانه بفتح الميم (منه )))

30- شيخ اجل عمادالدين حسن بن على بن محمد طبرى از بزرگان علماء  
مازندران است و كتبه تاءليف نموده در فقه و حديث و غيره و از كتابهاى او  
(مناقب الطاهرين ) است كه تولى و فضليت اهل بيت است و ديگر از كتب او  
(كامل السقيه ) است كه در معائب اعداء اهل بيت (عليه السلام ) و تبرى از ایشان  
است.

31- ملخص آن داستان اين است: در بغداد زمان موسى الهادى عباسى مرد  
توانگرى بود و همسايه اى داشت كه بى نهايت بر آن توانگر حسد مى ورزید و  
بهر وسيله اى كه ممكن بود متوسل شد و بر عليه همسايه كارى نتوانست انجام

دهد تا آنکه غلامی خرید و او را تربیت نمود و فراوان باو مهربانی کرد تا آنکه غلام بحد رشد و جوانی رسید و اندامش قوت گرفت روزی باو گفت فرزندم من از تو خواهشی دارم انجام ده. غلام سر طاعت بزیر آورد. آقا گفت حاجت من این است که مرا بیام خانه همسایه بیری و بکشی تا او را بزندان برند و بکشند غلام هر چه کرد آقا منصرف نشد و با غلام قرار گذاشت که پس از مرگش آزاد باشد (عبد مدبر) و مبلغ سه هزار مثقال نقره هم برای تعیین نمود چون شب آخر عمرش رسید غلام را روی بام خانه همسایه برد و امر کرد که گردنش را بزند غلام گردن مولا را بزد و شبانه بگریخت روز بعد هر چه اهل خانه تفحص کردند او را نیافتند آخر روز او را روی بام همسایه کشته یافتند و همسایه را دستگیر نموده و پس از کشف حال، موسی امر کرد وی را آزاد ساختند انتهى (علی ابن المولف )

32- الشهم الذکی الفواد السید لنا فذالحکم (منجد)

33- (( هذا المضمون قد تكرر في اشعار الشعراء و احسن ما قيل فيه قول الفرزدق في القصيده المعروفة بين الفريقين في مدح سيدنا و مولانا علی بن الحسين عليه السلام ما قال: لا قط الا في تشهده لولا التشهد كانت لائه نعم. (منه عفی عنه ))

34- فقیر گوید که سید اجل سید علیخان شیرازی شارح صحیفه در حدیث مسلسل بآباء روایت کرده از امیر امیرالمومنین (عليه السلام): (( انه يقول سمعت رسول الله (ص) يقول نحن بنو عبدالمطلب ما عاداتا بيت الاوقد خرب و لاواتا كلب الاوقه جرب و من لم يصدق فيلجرب. )) و این مطلب بتجربه رسید. و بهمین ملاحظه عبدالمطلب برای حجاج نوشت که از آل ابوطالب کسی را مکش، چه آنکه آل حرب گاهی که خون اولاد ابوطالب را ریختند مرگ، ایشان را فرو

گرفت و دولتشان زائل شد پس حجاج از ریختن خون طالبین اجتناب می کرد  
از ترس زوال ملک و سلطنت، نه او خوف خداوند عزوجل. (منه ره)

شب: 25

این شب، شب دحوالارض و از لیالی شریفه است که رحمت خدا در آن نازل میشود و قیام بعبادت در آن اجر بسیار دارد و از (حسن و شایسته) روایت است که گفت من با پدرم در خدمت (امام رضا) علیه السلام خوردیم در شب بیست و پنجم ماه ذی القعدة، پس فرمود که امشب حضرت ابراهیم و حضرت عیسی متولد شده اند و زمین از زیر کعبه پهن شده است. پس هر که روزه را روزه بدارد چنان است که شصت ماه روزه داشته باشد و بروایت دیگر است که فرمود: در این روز حضرت قائم علیه السلام، قیام خواهد فرمود.

روز: 25

روز دحوالارض است. یعنی روزیست که زمینها از زیر خانه خدا کشیده شدند و پهن شدند، چه آنکه اول موضعی که از زمین خلق شد، موضع خانه کعبه بوده و لهذا کعبه را (ام القری) می گویند و اینروز از آن چهار روز است و هر که این روزه را روزه بدارد و شبش را بعبادت بسر آورد از برای او عبادت صد سال نوشته شود و از برای روزه دار اینروز، هر چه در میان آسمان و زمین است، استغفار کند و این روزیست که رحمت خدا در آن منتشر گردیده و از برای عبادت و اجتماع بذکر خدا در این روز، اجر بسیار است و از برای این روز بغیر روزه و عبادت و ذکر خدا، دو عمل وارد است:

1. نمازی که در کتب شیعه قمیین روایت شده و آن دو رکعت است در وقت چاشت، در هر رکعت بعد از (حمد) پنج مرتبه سوره (والشمس) بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بخواند:

(( لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم. ))

پس دعا کنید و بخواند:

(( یا مقیل العثرات اقلنی عثرتی یا مجیب الدعوات اجب دعوتی یا سامع -  
الاصوات اسمع صوتی و ارحمنی و تجاوز عن سیئاتی یوما عندی یاذا الجلال و  
الاکرام. ))

2. خواندن این دعا است که (شیخ) روایت فرموده (الهم داحی الکعبه) الخ.  
و (محقق داماد) در رساله اربعه ایام خود در اعمال روز دحوالارض گفته که  
زیارت (حضرت امام رضا) علیه السلام در این روز افضل اعمال مستحبه واکد آداب  
مسنونه است.

و بدانکه در این روز یا روز بعد و بقولی در روز 23، خروج فرمود رسول  
خدا صلی الله علیه و آله و سلم، بحجة الوداع از مدینه با یکصد و چهار هزار یا یکصد و بیست و  
چهار هزار و حضرت فاطمه (علیها السلام) و تمامی زوجات نیز همراه بودند و از راه  
شجره حرکت فرمود و در ذوالحلیفه (محمد بن ابی بکر) متولد شد، اسماء  
بخدمت آن حضرت فرستاد که با (نفاس) چکنم؟ حضرت دستورالعمل برای او  
فرمود.

و در این روز بنا بر قولی در سنه 145، شهادت ابراهیم بن عبدالله بن حسن  
بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام، در (باخمی) واقع شد و من کیفیت  
شهادت او را در تنمة المنتهی فی وقایع ایام الخلفاء نگاشته ام.

و در این روز، سنه 387، (ابومحمد حسن بن ابراهیم) معروف به (ابن زولاق  
مصری) صاحب تاریخ، وفات کرد.

روز: 28

در این روز، سنه 360، (ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی) صاحب معجم  
کبیر در اسماء صحابه، در اصفهان وفات کرد و طبرانی از حفاظ علماء سنت  
است و عدد شیوخ او را بهزار گفته اند و منسوب است بطبریه بخلاف (طبری)

که منسوب است به طبرستان و طبریه بلدی است نزدیک بشام بمسافت سه روز راه و در کنار دریا واقع است. گوینده کوه طور مشرف است بر آن و قبر حضرت لقمان حکیم در آنجا واقع است و در آنجا نهر عظیمی جاری است که نصف آبش گرم و نصف دیگرش، سرد است.

روز: 29

روایت شده که در این روز کعبه نازل شده و آن اول رحمتی است که از خدا نازل شده و هر که این روز را روزه دارد، کفاره هفتاد سال او باشد.

روز: 30

در این روز، سنه 220، بنابر مشهور حضرت امام محمد تقی علیه السلام بزهر (معتصم) شهید شد و این بعد از دو سال و نیم تقریباً از فوت (مامون) گذشته بوده، چنانچه خود آن جناب می فرموده: (الفرج <sup>(35)</sup> بعد المأمون بثلاثین شهراً) و در وقت وفات از سن شریفش بیست و پنج سال و چند ماهی گذشته بود. قبر شریفش در (کاظمین) در پشت سر جد بزرگوارش حضرت امام موسی علیه السلام واقع است - صلوات الله علیهم .



## باب چهارم: وقایع و اعمال ماه ذی الحجة الحرام

بدانکه این ماه از ماههای شریفه است و چون این ماه واصل میشد، صلحای صحابه و تابعین اهتمام عظیم در عبادت میکردند و رهنه اول آن، ایامش ایام معلومات و در نهایت فضیلت و برکت است و از رسولخدا(ص) مرویست که عمل خیر و عبادت در هیچ ایامی نزد حق تعالی محبوب تر نیست از این دهه و از برای این دهه اعمال چند است:

- 1- روزه گرفتن نه روز اول این دهه که ثواب روزه تمام عمر را دارد.
- 2- خواندن دو رکعت نماز مابین مغرب و عشا در تمام شبهای این دهه در هر رکعت بعد از (حمد) یکمرتبه (توحید) و این آیه را بخواند: وواعدنا موسی<sup>(36)</sup> که هر که چنین کند با ثواب حاجیان شریک خواهد بود.
- 3- از روز اول تا روز عرفه در عقب نماز صبح و پیش از مغرب این دعا را بخواند چنانچه حضرت صادق علیه السلام میخوانده است:  
(اللهم هذه الايام التي فضلتها (( الخ.
- 4- در هر روز از دهه بخواند پنج دعائی را که جبرئیل برای (حضرت عیسی) هدیه آورده و آنجناب برای حواریین فضیلت خواندن آنرا شرح داده است.
- 5- بخواند این تهلیلات مبارک علویه را و اگر روزی ده مرتبه بخواند بهتر است و از برای آن فضیلت بسیاری ذکر شده - (( لا اله الا الله عدد اللیالی و الدهور ))<sup>(37)</sup> و چون این ماه دارای ایام شریفه و اعمال بسیار است، شایسته است که مردم اهتمام کنند در طلب هلال آن و اعمال شب و روز اول ماه را که در مقدمه گذشت، بجا آورند.

روز: 1

روز بسیار مبارکی است و در آن چند عمل وارد است:

1- روزه که ثواب هشتاد ماه دارد.

2- خواندن نماز (حضرت فاطمه (علیها السلام)) است و (شیخ) فرمود که روایت شده که آن چهار رکعت است بدو سلام، مثل نماز (امیرالمؤمنین (علیه السلام)) در هر رکعت (حمد) یکمرتبه و (توحید) پنجاه مرتبه و بعد از سلام، تسبیح آن حضرت بخواند و بگوید: سبحان ذی العز الخ.

3- نمازی است که (سید) از کتب قمیین روایت کرده و آن دو رکعت است پیش از زوال به نیم ساعت. در هر رکعت (حمد) یک مرتبه و هر یک از (توحید) و (آیه الکرسی) و (انانزلناه) ده مرتبه.

4- هر که از ظالمی بترسد در این روز بگوید: ((حسبی حسبی حسبی من سئالی علمک بحالی)) تا حق تعالی کفایت کند شر ظالم را از او. بدانکه در اینروز تولد حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) واقع شد و هم در این روز روایت (شیخین) تزویج شد فاطمه با امیرالمؤمنین (علیه السلام).

در این روز، سنه 9، رسولخدا(ص) ابوبکر را فرستاد بسمت مکه که آیات اوائل سوره براءة را بر کفار مکه بخواند. پس از رفتن او، جبرئیل (38) نازل شد که اداء این امر باید بدست تو یا بدست مردی که از تو باشد، بشود و بروایت دیگر باید علی (علیه السلام)، تبلیغ کند از جانب تو. پس رسولخدا(ص)، امیرالمؤمنین (علیه السلام) را که بمنزله جانش بود از برای این امر اختیار کرد و با وی فرمود که شتاب فرمای و آیات براءة را از ابوبکر بگیر و خود در موسم حج مردمان قرائت کن و هم ایشان را ابلاغ کن که هیچ کس به خانه خدا در نیاید الا آنکه مؤمن باشد و هیچ عریان، طواف خانه نکند و چنان نداند که چون برهنه باشد مانند کودک مادرزاد از مساوی و معائب عریان خواهد بود و دیگر آنکه از پس

این سال هیچ مشرک مأذون نیست که حج بگذارد و دیگر آنکه هر کافری که از خدا و رسول عهدی مؤجل داشته باشد در عهد خویش بپاید تا مدت منقضی شود و اگر او را عهدی نباشد تا مدت چهار ماه در زینهار است یعنی از دهم ذی الحجه تا دهم ربیع الاخر و اگر از این پس مسلمانی نگیرد، جان و مال او بهدر خواهد بود و فرمود ابوبکر را در امر خود مختار کن، اگر خواهد ملازم خدمت تو باشد و اگر نه، بمدینه برگردد.

پس ناقه غضبارا بامیرالمؤمنین (علیه السلام) داد تا بر نشست و با جابرین عبدالله حرکت فرمود.

روز دوم بابی بکر رسید و آیات براهه را از وی بگرفت و او را در آمدن و برگشتن مختار کرد.

ابوبکر بمدینه برگشت و بحضرت رسول (ص) عرض کرد که مرا از برای کاری اهل و لایق دانستی که گردنها بسوی آن کشیده شده بود، چون پاره ای راه رفتم مرا معزول ساختی. پیغمبر (ص) فرمود: من ترا معزول نساختم بلکه خدا ترا معزول ساخت.

از آن طرف، علی مرتضی، آیات را بگرفت و پست و بلند زمین را در هم نوردید تا بمکه رسید و اعمال حج بجا آورد و در سه روز تشریق در مجتمع کفار و مشرکین که تمام دلها از بغض و عداوت علی آکنده بودند، هر صبح و شام آیات براهه و فرمایشات رسول خدا (ص) را بر مردم تبلیغ فرمود و پس از انجام امر، از مکه مراجعت فرمود و لکن در طریق اقتصاد سیر میفرمود.

از زمانی که علی (علیه السلام) حرکت کرده بود، وحی در باب (علی) از رسول خدا (ص) منقطع شد و حضرت رسول (ص) پیوسته یاد آنحضرت بود و بجهت

کثرت حزن و اندوه بر (علی) از زنها کناره کرده بود و آثار حزن و اندوه بر صورت مبارکش ظاهر گشته بود.

صحابه با خود گفتند، نمیدانیم سبب غم پیغمبر چیست؟ آیا خبر فوت او از آسمان رسیده یا مریض گشته؟ یا از ما دلتنگی پیدا کرده؟ چون (ابوذر) در نزد رسول خدا(ص)، خیلی مقام داشت او را برای تحقیق این امر، خدمت آنحضرت فرستادند. (ابوذر) کلمات اصحاب را عرضه داشت. فرمود غم برای هیچکدام از اینها نیست بلکه برای مفارقت علی علیه السلام است.

(ابوذر) چون سبب غم پیغمبر را دانست، روزی بجهت اطلاع از حال علی علیه السلام از مدینه حرکت کرد باستقبال امیرالمؤمنین علیه السلام چون پاره ای راه پیمود، آن جانب را دیدار کرد که از مکه برگشته. با آن حضرت دیدنی کرد و عرض کرد که پدر و مادرم فدای تو باد، آهسته تشریف بیاور تا من بیشتر بروم و بشارت آمدن شما را به پیغمبر(ص) بدهم، همانا رسولخدا(ص) از مفارقت تو، در غم و اندوه است.

امیرالمؤمنین علیه السلام خواهش او را قبول فرمود. ابوذر تعجیل کنان بخدمت رسول خدا(ص) رسید و بشارت داد آنحضرت را بورود علی علیه السلام. پیاده شد و امیرالمؤمنین علیه السلام را در برگرفت و با او معانقه کرد، پس صورت بشانه علی علیه السلام گذاشت و از شوق بگریست و آنحضرت نیز بگریه در آمد. پس حضرت رسول(ص) فرمود بعلی که پدر و مادرم بقربانت باد، چه کردی در مکه. همانا وحی از من در امر تو منقطع شد. پس امیرالمؤمنین علیه السلام خبر داد بآنحضرت آنچه بجا آورده بود.

در این روز، سنه 126، (یزید بن الولید بن عبدالملک) در دمشق وفات کرد و مدت خلافتش پنج ماه بوده و در ایام خلافت خود بر طریقه (عمر بن عبدالعزیز)

سلوک کرد و او را (ناقص) می‌گفتند بجهت آنکه موجب خود را ناقص و کم کرد و عبارت معروفه (الناقص والاشیح اعدلا بنی مروان) اشاره باو و بعمر عبدالعزیز است.

در این روز، سنه 504، (علی بن محمد طبری) معروف به (الکیاهراسی) (الکیا یعنی کبیرالقدر) در بغداد وفات کرد و او از فقهاء شافعیه است و او مخالف است با معاصر خود، (غزالی) در باب لعن (یزید) چه او تجویز کرده بعکس غزالی.

در این روز، سنه 586، متولد شد شیخ ادیب، مورخ متکلم (عبدالحمیدبن محمد المدائنی المعتزلی) معروف به (ابن ابی الحدید) و او همانستکه شرح کرده نهج البلاغه را برای خزانه کتب وزیر (مؤیدالدین محمد قمی).

(( قیل فی حقه هو بین علماء السنة بمنزلة عمر بن عبدالعزیز بین الخلفاء الامویة و له القوائد السبع المعرفة فی فضائل علی علیه السلام التي شرحها نجم الائمة الشارح الرضی الاسترابادی الامامی رضوان الله علیه والسید الاجل السید محمد صاحب المدارک.))

روز: 4

(شیخ بهائی) فرمود که روز زینت است که موسی علیه السلام غلبه کرد بر ساحران، هنگامی که عصای خود را افکند.

روز: 5

در این روز، سنه 220، بقولی شهادت حضرت جواد علیه السلام واقع شده و مشهور آخر ذی القعدة است.

روز: 6

در این روز، بنا بر روایتی تزویج فاطمه علیه السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام شده.

در این روز، سنه 158، (منصور دوانیقی) در طریق مکه وفات کرد و در (حجون) بخاک رفت و (منصور) در بین بنی عباس، شباهت تمام داشت به (هشام بن عبدالملک) در میان بنی امیه، چه آنکه در امور سیاسی تقلید (هشام) را می کرد و (منصور) مردی بخیل ممسک بوده و بیست سال الاکسری خلافت کرد و بغداد از بناهای او است و او مردی بیرحم بود و از (آل ابوطالب) بسیار کس بکشت و حضرت صادق علیه السلام و (عبدالله محض) و (حسن مثلث) و بسیاری از بنی الحسن را او شهید کرد و شاید در روز 26 محرم برخی از آن اشاره شود. انشاء الله تعالی.

روز: 7

روزی است که حضرت موسی علیه السلام بر ساحران غلبه کرد.

در این روز، بقول (کفعمی) و (شهید) در سنه 114، وفات حضرت باقر علیه السلام واقع شد. (شیخ کلینی) و دیگران از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: پدرم را بیماری صعبی عارض شد که مردم بر ر آنحضرت خائف شدند و اهل بیت آن حضرت گریان گردیدند.

حضرت فرمود: که من در این مرض نخواهم رفت زیرا که دو کس نزد من آمدند و مرا چنین خبر دادند. پس، از آن مرض صحت یافت و مدتی صحیح و سالم ماند. پس روزی مرا طلبید و فرمود: جمعی از اهل مدینه را حاضر کن. چون ایشان را حاضر کردم، فرمود: که ای جعفر! چون من بعالم بقا، رحلت کنم مرا غسل ده و کفن کن و قبر مرا چهار انگشت از زمین بلند گردان و آب بر قبر من بریز و اهل مدینه را گواه گرفت.

چون ایشان رفتند، گفتم ای پدر! آنچه میفرمودی بعمل می آوردم و احتیاج بگواه نبود. فرمود: ای فرزند! برای این گواه گرفتم که بدانند توئی وصی من و

در امامت با تو نزاع نکنند. گفتم ای پدر بزرگوار! من امروز شما را از همه روز صحیح تر می یابم و آزاری در شما مشاهده نمی نمایم. فرمود: آن دو کس که مرا در آن مرض خبر دادند که صحت می یابم در این مرض بنزد من آمدند و گفتند بعالم بقا، رحلت مینمائی و بروایت دیگر فرمود: که ای فرزند گرامی! مگر نشیدی که حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) از پس دیوار مرا ندا کرد که ای محمد بیا، زود باش که ما انتظار تو را میکشیم.

روایت شده که آنحضرت هشتصد درهم برای تغذیه و ماتم خود و وصت فرمود و از حضرت صادق (علیه السلام) مرویست که پدرم گفت: ای جعفر! از مال من وقفی بکن برای ندبه کنندگان که دهسال در منی در موسم حج بر من گریه کنند و رسم ماتم را تجدید نمایند.

بالجمله، آنحضرت را بزهر شهید کردند و آیا قاتل آنحضرت، (هشام بن عبدالملک) است یا (ابراهیم بن الولید) اختلاف است و در بعضی روایات است که (عبدالملک مروان)، زینی فرستاد در مدینه و بر اسب زدند و حضرت باقر (علیه السلام) سوار شد و در آن زهری تعبیه کرده بودند. پس بدن مکرمش ورم کرد و آثار موت در خود مشاهده نمود. سپس وصیت خود را فرمود و به روز در درد و الم بود و در روز سوم از اثر زهر شهید شد.

این روایت مخالف اقوام مشهوره و تواریخ مضبوطه است چه آنکه (عبدالملک) در سنه 86 وفات کرد و وفات حضرت باقر (علیه السلام) را از سال صد و چهارده تا صد و هفده ذکر کرده اند و آن در ایام خلافت (هشام بن عبدالملک) بوده و شاید از روایت لفظ (هشام) سقط شده باشد و آن زین زهر آلود را (هشام بن عبدالملک) فرستاده باشد. والله العالم.

در این روز، سنه 179، حضرت امام موسی علیه السلام را وارد (بصره) کردند و بعیسی بن جعفر ابن ابیجعفر منصور، تسلیم کردند. عیسی آنحضرت را در یکی از حجرات خانه خود که نزدیک بدیوانخانه بوده محبوس کرد و مشغول فرح و سرور عید گردید. از یکی از کاتبان او که نصرانی بوده نقلشده که میگفت این عبد صالح و بنده شایسته خدا یعنی موسی بن جعفر علیه السلام در این ایام که در این خانه، محبوس بود چیزی چند شنید از لُهو و لعب و ساز و خوانندگی و انواع فواحش و منکرات که گمان ندارم هرگز بخاطر شریفش آنها خطور کرده باشد. مدت یکسال در بصره محبوس بود. پس آنجنابرا ببغداد بردند و در نزد (فضل بن ربیع) حبس کردند.

در این روز، سنه 106، (طاوس یمانی) بمکه وفات کرد و او یکی از فقهاء عصر خود بوده و روایت او مناجات حضرت سجاد را در حجر و گفتگوی او با آنجناب معروف است و او از علماء عامه بشمار رفته، اگر چه صاحب روضات او را از علماء خاصه شمرده.

در این روز، سنه 463، (احمد بن علی) معروف به (خطیب بغداد) صاحب تاریخ بغداد وفات کرد و او را حافظ مشرق می گفتند چنانچه (ابن عبدالبر) صاحب استیعاب را حافظ مغرب، و اتفاقا هر دو در یکسال بمردند.

### روز: 8

روز (تروییه) است و در این روز حجاج نیت حج تمتع کنند و محرم شده از مکه بسمت (منی) و شب را در آنجا بیتوته کنند و صبح عرفه بجانب عرفات روند و روزه این روز، فضیلت دارد و کفاره شصت سال روایت شده.

در این روز، سنه 60، (مسلم بن عقیل) در کوفه خود را ظاهر کرد و اصحاب خود را امر بخروج فرمود. باندک زمانی از اصحاب مسلم مسجد و



بازار مملو شد و دور قصرالاماره را گرفتند و کار را بر (ابن زیاد) تنگ کردند. اتباع (ابن زیاد) کوفیانرا تخویف و انذار کردند و از معاونت (مسلم) ایشانرا سست گردانیدند.

کوفیان بنای نفاق و تفرق نهادند و پیوسته از دور (مسلم) پراکنده شدند تا شب داخل شد و از آنجماعت باقی نماند جز سی نفر.

(مسلم) نماز مغرب را در مسجد بجا آورد و چون از مسجد پای بیرون نهاد، دیگر کسی با او نبود. پس تنها متحیرانه در کوچه های کوفه می گردید تا بدر خانه (طوعه) رسید و آن زنی بود که بانتظار پسر خود بر در خانه خویش ایستاده بود. (مسلم) را چون نظر بروی افتاد سلام کرد و شربت آبی طلبید. (طوعه) آب آورد. (مسلم) آشامید و آنجا نشست. (طوعه) ظرف آبرایخانه برد و گذاشت و برگشت. (مسلم) را آنجا نشسته دید. عرض کرد: ای بنده خدا مگر آب نیاشامیدی؟ فرمود: بلی. گفت: برخیز بخانه خود برو. (مسلم) جواب نفرمود. دوباره اعاده کرد. جواب نشنید، تا دفعه سوم گفت: سبحان الله! ای بنده خدا برخیز، بسوی اهل خود برو، چه بودن تو در این وقت شب بر در خانه من شایسته نیست و من هم حلال نمی کنم. (مسلم) برخواست و فرمود: یا امة الله! مرا در این شهر، خانه و خویشی و یاری نیست. غریبم و راه بجائی نمی برم. آیا ممکنست بمن احسانی کنی و مرا در خانه خود، پناه دهی و شاید من بعد از این مکافات کنم. عرض کرد قضیه شما چیست؟ فرمود: من مسلم بن عقیل هستم که کوفیان مرا فریب دادند و دست از یاری من برداشتند و مرا تنها و بیکیس گذاشتند.

(طوعه)، (مسلم) را بخانه آورد و شب عرفه را در خانه (طوعه) بود. روز عرفه، لشکر آمدند برای قتال او و با او محاربه کردند تا آنکه آنجناب را دستگیر کردند<sup>(39)</sup> بتفصیلی که مقام، گنجایش نقل ندارد.

در همان روز، بعینه (عمرو بن سعید بن العاص) با جماعت بسیاری، بیهانه حج بمکه آمدند و از جانب (یزید) مأمور بودند که امام حسین (علیه السلام) را در مکه بهر حال که باشد بگیرند و بنزد (یزید) ببرند یا آنکه او را بقتل رسانند.

لاجرم امام حسین (علیه السلام) احرام حج را بعمره عدول فرمود و طواف خانه و سعی ما بین صفا و مروه بجای آورد و محل شد و متوجه عراق گردید.

(ابن عباس) گفته که پیش از آنکه متوجه عراق گردد، بر در کعبه ایستاده بود و دست جبرئیل در دست او بود و جبرئیل ندا می کرد مردم را: هلمو الی بیعة الله و خطبه آنحضرت: خط الموت علی ابن آدم و کلمات آن جناب با برادرش (محمد حنفیه) و مکالماتش با عبادله در وقت حرکتش بسمت عراق در جای خود بشرح رفته است.

شب: 9

این شب، از لیالی متبرکه و شب مناجات با قاضی الحاجات است و توبه در آن شب مقبول و دعا در آن مستجاب است و کسی که آن شب را بعبادت بسر آورد، اجر صد و هفتاد سال، عبادت داشته باشد و از برای آن شب چند عمل است:

1. بخواند: اللهم یا شاهد کل نجوی الخ.
2. بخواند تسبیحات عشر را که (سید) در (اقبال) ذکر کرده.
3. بخواند دعای اللهم من تعبا و تهیا را که در روز عرفه و شب های جمعه نیز وارد است.

4. زیارت کند زمین کربلا را و بماند در آنجا تا روز عید تا آنکه از شر آن سال نگاه داشته شود.

روز: 9

این روز، روز عرفه و از اعیاد عظیمه است اگر چه عید نامیده نشده است و روزیست که حق تعالی، بندگان خود را بعبادت و اطاعت خویش خوانده و موافقت جود و احسان خود را برای ایشان گسترانیده و وعده فرموده ایشان را بآمرزش گناهان ایشان و پوشانیدن عیبهایشان و از برای این روز اعمالی چند است:

1. غسل

2. زیارت امام حسین علیه السلام و اگر کسی توفیق یابد که در این روز، در تحت قبه مقدسه آن حضرت باشد ثوابش کمتر نیست از کسی که در عرفات باشد، بلکه زیاده است.

3. بعد از نماز عصر پیش از آنکه مشغول بخواندن دعاهای عرفه شود دو رکعت نماز بجا آورد در زیر آسمان و اعتراف کند نزد حق تعالی بگناهان خود تا فایز شود بثواب اهل عرفات و گناهانش آمرزیده گردد (شیخ کفعمی) بعد از این دو رکعت فرمود که دو رکعت دیگر بجا آورد: در رکعت اول (حمد) و (توحید) و در دوم (حمد) و (حجد) پس از آن، چهار رکعت دیگر بجا آورد در هر رکعت (حمد) و پنجاه مرتبه (توحید) که این چهار رکعت نماز بعینه نماز امیر المومنین (ع) است که فضیلت بسیار دارد.

4. دعای 47 صحیفه کامله را بخواند.

5. دعای عرفه سید الشهداء را بخواند.

6. بخواند تسبیحاتی را که (کفعمی) نقل کرده و فرموده که ثواب آن از

کثرت، احصا نمیشود و اول آن: سبحان الله قبل کل احد است.

7. بخواند دعاهای عرفه را که وارد شده از حضرت رسول و علی بن الحسین و حضرت صادق و کاظم علیهما السلام و (سید) در (اقبال) ذکر فرموده.

بالجمله کسی که توفیق یابد و امروز در عرفات باشد ادعیه و اعمال بسیار دارد و بهترین اعمال در این روز، دعا است و در تمام ایام سال این روز شریف بجهت دعا امتیازی دارد، لاجرم دعاهای بسیار برای این روز، وارد شده و بسیاری از آنها را (علامه مجلسی) در (زادالمعاد) نقل فرموده و دعا از برای برادران مؤمن از زنده و مرده بسیار باید کرد و روایت وارده در حال (عبدالله بن جنذب) رحمه الله در موقف عرفات و دعای او برای برادران مؤمن خود، مشهور است و رجاء و اثق از برادران دینی آنکه این مجرم رو سیاه را در حال حیات و ممات از دعا فراموش نکنند.

عمل (ام داود) در این روز، بجا آوردن نیکو است و احادیث در باب روزه این روز مختلف است و اکثر علما جمع کرده اند ما بین احادیث باینکه اگر در ماه اشتباه نباشد و روزه او را از دعا کردن ضعیف نگرداند، سنت است والا مکروه است. یعنی ثوابش کمتر است و (سید) از برای این روزه، دوازده رکعت نماز نقل کرده به (حمد) و (آیه الکرسی) و (توحید) و بعد از سلام دعای مختصری چنانچه در (اقبال) است و از برای آخر روز عرفه این دعا را نقل کرده:

(( یا رب ان ذنوبی لا تضرک و ان مغفرتک لی لا تنقصک فاعطنی مالا

ینقصک و اغفر لی مالا تضرک. ))

ایضا در عشیه عرفه بخواند:

(( اللهم لا تحرمنی خیر ما عندک لشر ما عندی فان انت لم ترحمنی بتعبی و

نصبی فلا تحرمنی اجر المصاب علی مصیبه. ))

گفته شده که در این روز، توبه آدم قبول شده و حضرت ابراهیم و حضرت عیسی متولد شده اند و (توریه) بر (داود) نازل شده.

در این روز، سنه 60، شهید شد (مسلم بن عقیل) و (هانی ابن عروه)<sup>(40)</sup> رحمه الله علیهما.

در این روز، اصحاب رسول خدا (ص) ماء مور شدند که درهای خانه های خود را که بمسجد آنحضرت باز می شد بستند، مگر حضرت (امیر المؤمنین علیؑ). در این روز، سنه 538، فخر خوارزم (ابوالقاسم محمد بن عمر معتزلی). معروف به (زمخشری) در زمخشر که یکی از قراء خوارزم است وفات کرد و او را (جارالله) گویند بجهت آنکه چندی مجاورت مکه را اختیار کرده بود. گویند در یکی از اسفار او ببلاد خوارزم، بسبب سرما، یک پای او قطع شده بود، پس با چوب راه می رفت و مصنفات او بسیار است مانند (کشاف) و (فائق) و (اساس البلاغه) و (ربیع الابرار) و (انموزج)<sup>(41)</sup> و غیرها و اشعار خوب می گفته و از اشعار او است که در (کشاف) در تفسیر سوره بقره ذکر کرده و هم وصیت نموده که بر لوح قبرش بنویسند:

(( یا من یری مدالبعوض جناحها فی ظلمه اللیل البهیم الالیل  
و یری مناط عروقها فی نحرها والمخ فی تلک العظام النحل  
اغفر لعبد تاب عن فرطاته ما کان منه فی الزمان الاول ))

در ثلث اول شب این روز، سنه 689، وفات یافت شیخ جلیل فقیه (یحیی بن احمد بن یحیی حلی) پسر عم (محقق) صاحب (جامع الشرایع) و (نزهه الناظر) و از برای اوست حکایتی<sup>(42)</sup> با (محقق) هنگام ورود (محقق طوسی) به (حله) در سلطنت (هلاکوخان).

و نیز در شب گذشته بعد از مغرب - سنه 1246 - وفات یافت بسبب طاعون کبیر که در عراق عرب ظاهر شده بود، سید اجل صاحب مقامات عالیه و کرامات باهره، (سید محمد باقر قزوینی) پسر خواهر علامه (بحرالعلوم) شیخ اجل (محدث نوری) در خاتمه مستدرک بیرخی از مقامات او اشاره کرده است.

شب: 10

این شب، از لیالی متبرکه و از جمله چهار شبی است که احیای آنها سنت است و درهای آسمان در این شب سنت است زیارت امام حسین علیه السلام و زیارت مخصوصه آنحضرت را در (هدیه) ذکر کردم و دعای یا دائم الفضل که در شب عید فطر ذکر شد در این شب نیز، ده مرتبه خوانده می شود.

در این شب، سنه 548، شیخ اجل اقدم سعید و حبر فقیه فرید امین الاسلام (ابوعلی فضل بن الحسن طبری) صاحب (مجمع البیان) و غیره در سبزوار، وفات کرد. جنازه شریفش را بارض اقدس حمل کردند. قبر شریفش فعلا در آن بلد در قبرستان قتلگاه، معروف است و قتلگاه موضعی است در مشهد که در اواخر دولت صفویه که فتنه افغانه بود باشاره (عبدالله خان افغان) قتل عام شد و شهداء در آنجا به خاک رفتند.

این شیخ جلیل پدر (ابونصر حسن بن فضل) صاحب (مکارم الاخلاق) و جد (ابوالفضل علی بن حسن) صاحب (مشکوۃ الانوار) است و سلسله او از علما بوده اند.

((و بالجمله محامد امین الدین الطبرسی اکثر من ان یکتب و مقالته فی الرضاع معروفه و هی قوله بعدم اعتبار اتحاد الفحل فی نشر الحرمه و کذا قوله بان المعاصی کلها کبیره و انما یکون اتصافها بالصغیره بالنسبه الی ما هو اکبر و

نسب إليه صاحب رياض العلماء ما ينسب الى المولى فتح الله الكاشاني المفسر ما  
اشتهر بين الخاص و العام من واقعه السكنه و الدفن و قضيه النباش. ))

روز: 10

روز عید اضحی است و بسیار روز شریفی است و ما، در عید فطر بمختصری  
از آداب عید اشاره کردیم و در این جا نیز چند عمل مذکور میشود:

1. غسل است که در این روز سنت مؤکد است و بعضی از علما واجب  
دانسته اند.

2. نماز عید است به همان نحو که در عید فطر ذکر شده، لکن در این روز  
مستحب است که افطار بعد از نماز از گوشت قربان شود و (سید) در (اقبال) در  
بین نماز این عید، دعاهاى مخصوصی ذکر کرده.

3. خواندن دعاهائی است که وارده شده پیش از نماز عید و بعد از نماز آن و  
بهترین دعاهاى این روز دعای 48 صحیفه است: اللهم هذا يوم مبارك الخ و اگر  
دعای 46، یا من یرحم من لا یرحمه العباد را نیز بخواند، خوب است.

4. خواندن دعای (ندبه) است.

5. قربانی است که سنت مؤکد است.

6. خواندن تکبیرات است برای کسی که در منی باشد عقب پانزده نماز که  
اولش نماز ظهر روز عید است و آخرش نماز صبح روز سیزدهم و کسانی که در  
سایر شهرها هستند، بخوانند عقب ده نماز از ظهر روز عید تا صبح دوازدهم و  
تکبیرات اینست:

((الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله و الله اكبر الله اكبر و الله الحمد لله اكبر على ما

هدينا الله اكبر على ما رزقنا من بهيمه الانعام و الحمد لله على ما ابلانا. ))

و مستحب است تکرار این تکبیرات، عقب نمازها بقدر امکان و خواندن بعد از نوافل نیز.

در این روز، سنه 328، (محمد بن قاسم بغدادی) معروف به (ابن انباری) وفات یافت و او مردی بود، معروف بکثرت حفظ. گفته اند صد و بیست تفسیر قرآن با اساتید آن از حفظ داشته و سیصد هزار بیت شاهد قرآنی حافظ بود. از او پرسیدند چه مقدار است محفوظات تو. گفت سیزده صندوق.

روز: 11

این روز، اول ایام سه روزه تشریق است که حرام است روزه آنها بر کسیکه در (منی) است و بقولی<sup>(43)</sup> روز ولادت حضرت رضا (ع) است. در این روز، سنه 207، (عمر بن واقد) معروف به (واقدی) صاحب مغازی قاضی بغداد، وفات یافت و در رجال کبیر در ترجمه (ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی امامی) که از اصحاب صادقین علیه السلام است نقل کرده از بعض ثقات عامه که کتب (واقدی) تمام کتب (ابراهیم) است (واقدی) آنها را نقل کرده و بخود نسبت داده است.

روز: 12

در این روز، سنه 136، (ابو العباس سفاح) که نامش عبدالله است نه احمد و اول خلفاء بنی عباس و نبیره (ابن عباس) است در هاشمیه وفات کرد و او به (آل ابی طالب) راءفت داشت بعکس برادرش (منصور).

شب: 14

شق القمر شده باعجاز رسولخدا (ص) در مکه معظمه بنحوی که در کتب معتبره ذکر شده است.

روز: 14



در این روز، سنه 317، قرامطه بسر کردگی (ابوطاهر قرمطی) وارد مکه شدند و دست تعدی بر مسلمانان گشادند و ایشان را مسجدالحرام بکشتند و کشتگان ایشان را در چاه زمزم بریختند و جامه کعبه را برداشتند و بر خود قسمت کردند و اموال حاج و خانه های مکه را غارت کردند و باب خانه و حجرالاسود را بکنند و حجر را با خود حمل کردند به (هجر) بردند و زیاده از بیست سال نزد ایشان بود. امیر بغداد و عراق پنجاه هزار دینار بایشان دادند که حجر را رد کنند، قبول نکردند تا در زمان (مطیع الله) در سنه 339، بامر (عبیدالله مهدی اسمعیلی) صاحب مملکت افریقیه بمکه برگردانیدند.

در وقت بردن حجر، چهل شتر در زیر بار او هلاک شد و در وقت برگردانیدن بار یک شتر لاغر بی طاقت کردند، همان او را ببرد و از برکت آن، فربه و چاق شد و این استبعادی ندارد چه آنکه حجرالاسود، آیتی است از آیات الهی و از برای او شئونی است که جای نقلش نیست.

در (مجمع البحرین) در لغت (قرمط) از (شیخ بهائی) نقل شده که در سنه 310، در ایام موسم قرامطه داخل مکه شدند و حجرالاسود را بردند و بیست سال نزد ایشان بود و خلق بسیاری بکشتند و از جمله (علی بن بابویه) بود که در طواف بود. (قرامطه) شمشیر بر او زدند. او از پای در آمد و بر زمین افتاد و بگفت:

((تری المحبین صرعی فی دیارهم کفیته الکهف لا یدرون کم لبثوا))

و این قضیه غریبی است با آنکه کسی ذکر نکرده مخالف است با تاریخ وفات (ابن بابویه) چه وفات او در شعبان سنه 299، سال تناثر نجوم است.

در این روز، سنه 356، (علی بن الحسین المروانی) معروف به (ابوالفرج اصفهانی) شیعی زیدی، صاحب (اغانی) و (مقاتل الطالببتین) وفات کرد. کتاب

(اغانی) را در مدت پنجاه سال جمع کرد و تحفه بود برای مجلس (سیف الدوله حمدانی امیر شام (سیف الدوله) او را هزار دینار جایزه داد و فضلا بخصوص (صاحب ابن عباد) و (عضد الدوله) و (سیف الدوله) باین کتاب عنایتی تمام داشتند و از خویشان جدا نمیکردند.

روز: 15

در این روز، سنه 34، اصحاب رسول خدا (ص) اطراف خانه عثمان را محاصره کردند و از او درخواست نمودند که خویشان را از خلافت خلع کند. عثمان می گفت: لباسی را که خدا بر من پوشانده از خود دور نمی کنم. مردم هم کار بر او سخت گرفته بودن و کار کم کم بالا گرفت تا روز هیجدهم که او را بقتل رسانیدند.

در این روز، سنه 212، بنا بر مشهور بین علما، ولادت با سعادت حضرت علی هادی علیه السلام واقع شده در قریه (صریا) که در حوالی مدینه طیبه است. در این روز، سنه 242، (یحیی بن اکثم قاضی) در (ربذه) وفات کرد و او از ندماء مجلس (مأمون) بود و از پیش در بصره قضاوت داشت و او بعمل قوم لوط، معروف بود و چون اولادهای مردم بصره را فاسد کرد، اهل بصره بتنگ آمدند و بمأمون شکایتها از او پیغام کردند. (ماءمون) او را از قضاوت آنجا عزل کرد.

گویند روزی (مأمون) از (یحیی) پرسید که این شعر از کیست:

(( قاض یری الحدفی الزناء و لا یری علی من یلوط من یاس ))

(یحیی) گفت: از (ابن ابی نعیم) است و هم از اشعار او است:

(( ما احسب الجور ینقضی و علی الامه وال من آل عباس ))

مأمون از خجالت ساعتی سر بزیر افکند و فرمان داد تا (ابن ابی نعیم) را نفی بلد کردند.

روز: 17

در این روز، سنه 303، (سیف الدوله حمدانی) متولد شد. در سنه 488 (محمد بن ابی نصر اندلسی) معروف به (حمیدی) صاحب کتاب (الجمع بین الصحیحة)

در بغداد وفات کرد و نیز وفات کرد در این روز، (ابن وردی شافعی) و (احمد بن محمد) معروف به (شمنی) شارح مغنی و استاد سیوطی.

شب: 18

شب عید غدیر و شب با شرافتی است و (سید) در (اقبال) دوازده رکعت نماز، بیک سلام بکیفیتی مخصوص برای این شب با دعائی نقل کرده است.

روز: 18

روز عید غدیر و عید آل محمد(ص) و عظیمترین اعیاد است.

مخلص روایات غدیر آنستکه چون رسولخدا(ص) از سفر حجة الوداع مراجعت فرمود، در نزدیکی حجه بخم غدیر که جبرئیل نازل شد بتاءکید تمام که یا ایها الرسول! تبلیغ کن آنچه بتو نازل شده از جانب پروردگار تو، در باب علی و اگر نرسانیدی پس تبلیغ نکردی رسالت او را، و خدا حفظ خواهد کرد ترا از مردم.

جبرئیل در این باب، چند دفعه در مواقع متعدده نازل شده بود و لکن چون آیه عصمت و حفظ نیاورده بود، رسولخدا(ص) منتظر آن بود، تا در این جا آیه تبلیغ و عصمت را بتأکید شدید آورد.

پس آنجناب بحکم الهی، در خم غدیر، توقف فرمود و فرمان کرد که تمامی اصحاب چه آنهایی که جلوتر بجانب منزل رفته اند چه آنهایی که در عقب می آیند، در آنجا جمع شوند و آن موضعی بوده که قابل نزول و توقف نبوده و چون چاشت و قریب بزوال بود، هوا نیز در نهایت گرما بوده، بنحویکه مردم استقلال بدواب می نمودند و بعضی از شدت حرارت زمین، نصف ردای خود را بر سر نصف دیگر آنرا در زیر پا، فرش میکردند.

آن موضع را که مشتمل بر اشواک و خس و خاشاک بود، صاف کردند و منبری از جهاز شتر یا کجاوه ها یا از احجار، ترتیب دادند و صحابه در این وقت حاضر بودند، موافق بعضی از کتب صد و بیست هزار نفر بودند. پس آنجناب بر منبر صعود فرمود و خطبه طویله بلیغه انشاء فرمود. پس امیرالمؤمنین (علیه السلام) را بلند کرد بعدی که بیاض زیر بغل اقدسش نمایان گردید و مردم همه، آنجناب را دیدند و فرمود:

(( من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله. ))

پس امر بتمسک ثقلین نمود و آنچه را که باید در این مقام بفرماید، فرمود. و آیه الیوم اکملت لکم دینکم نازل شد و این آیه شریفه از آیاتی است که نزول آن مکرر شده.

پس (حسان بن ثابت) و بعضی دیگر در این باب اشعاری گفتند و از جمله اشعار (حسان) این یک بیت است که در محضر آن جمع از صحابه خوانده و رسولخدا(ص) کلمه: ((لازلت یا حسان مویدا بروح القدس ما نصرتنا بلسانک)) در حق او فرمود.

(( فقال له قم یا علی فانی رضیتک من بعدی اماما و هادیا ))

پس موافق نقل بعضی، خیمه برای امیر المؤمنین صلوات الله علیه بر سر پا کردند و مردمان بجهت بیعت با او حاضر شدند و اول کسی که آنجناب را بحصول مرتبت مولائیت تهنیت نمود، خلیفه ثانی بود که گفت:

(( بخ بخ هنیالک یابن ابی طالب اصحبت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنه. ))

بروایت (دارقطنی) و (عاصمی) خلیفه اول نیز شریک ثانی گردید در ادای تهنیت.

حدیث غدیر از احادیث متواتره بین الفریقین است و هیچ حدیثی به مرتبه آن نمی رسد و از (ابوالمعانی جوینی) منقولستکه، تعجب میکرد و می گفت در بغداد در دست صحافی، کتابی دیدم که در آخر آن نوشته: این جلد بیست و هشتم از طریق حدیث: (( من کنت مولاه فعلى مولاه )) است و بعد از این، جلد بیست و نهم بیاید.

سید اجل حامی الملة و سيف الامة (میر حامد حسین هندی) رضوان الله علیه، دو مجلد کبیر از (عبقات الانوار) را در این حدیث شریف نوشته و من آن دو مجلد را مختصر کردم و نامیدم به (( فیض القدر فیما یتعلق بحدیث الغدیر. ))

بالجملة، اعمال این روز مبارک، چند چیز است:

1. روزه است که کفاره شصت سال گناه است.

2. غسل است.

3. زیارت حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) است و سزاوار است که انسان هر

کجا باشد سعی کند که خود را بقبر مطهر آنحضرت برساند و از برای آنجناب در

این روز، سه زیارت مخصوصه نقل شده که یکی از آنها زیارت معروفه (امین الله است که از نزدیک و دور خوانده می شود و آن از زیارات جامعه مطلقه است. 4. بخواند تعویذی را که (سید) در (اقبال) از حضرت رسول ﷺ روایت کرده است.

5. دو رکعت نماز کند و بسجده رود و صد مرتبه شکر خدا کند، پس سر از سجده بردارد و بخواند: (( اللهم انی اسئلك بان لك الحمد الخ. )) و اگر این دو رکعت نماز را نزدیک بزوال بکند و در رکعت اول (قدر) و در دوم (توحید) بخواند بهتر است.

6. دو رکعت نماز کند، پیش از زوال به نیم ساعت. در هر رکعت (حمد) یک مرتبه و (توحید) و (انا انزلناه) و (آیه الكرسي) <sup>(44)</sup> را هر یک ده مرتبه بخواند که مقابل صد هزار حج و صد هزار عمره و باعث قضاء حوائج است و بهتر آنکه بعد از نماز ایندعا را بخواند:

ربنا اننا سمعنا مناديا الخ.

7. بخواند دعای (ندبه) را.

8. بخواند دعای (( اللهم انی اسئلك بحق محمد نبیک و علی ولیک الخ. )) که (شیخ مفید) روایت کرده و اگر بتواند بخواند دعاهای مبسوطه را که (سید) در (اقبال) نقل کرده است.

9. آنکه چون مؤ منی را ملاقات کند این تهنیت را بگوید:

(( الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولایه امیر المؤمنین و الائمه علیهم السلام. ))

و نیز بخواند:

(( الحمد لله الذي اكرمنا بهذا اليوم و جعلنا من الموفين بعهدہ الذي عهدہ الينا و  
ميثاقه الذي و اتقنا به من ولايه و لاة امره و القوام بقسطه و لم يجعلنا من  
الجاحدين و المكذبين بيوم الدين. ))

بدانکه در این روز شریف از برای پوشیدن جامه های نیکو و زینت کردن و  
شادی کردن و شاد نمودن شیعیان امیر المؤمنین (علیه السلام) و عفو از تقصیرات ایشان  
و توسعه بر عیال و اطعام مؤمنان و افطار دادن روزه داران و مصافحه با مؤ  
منین و رفتن بزیارت ایشان و تبسم کردن بر رویشان و شکر الهی بجای آوردن  
بجهت نعمت بزرگ ولایت و بسیار فرستادن صلوات و اکتار در عبادات و  
طاعات از برای هر یک فضیلتی عظیم است و یکدرهم که در این روز، کسی  
برادر مؤمن خود بدهد، برابر است با هزار درهم در غیر این روز و طعام دادن  
بمؤ منی در این روز مثل طعام دادن بجمیع پیغمبران و صدیقان است و این روز،  
روز قبولی اعمال شیعیان و روز برطرف شدن غمهای ایشان است.

این روز، روزی است که حضرت موسی (علیه السلام) بر ساحران غلبه کرده و  
خداوند آتش را بر حضرت ابراهیم (علیه السلام) سرد و سلامت کرده و حضرت  
موسی (علیه السلام)، یوشع بن - نون را وصی خود گردانید و حضرت عیسی (علیه السلام)،  
شمعون الصفا را وصی خود قرار داده و حضرت سلیمان (علیه السلام) رعیت خود را  
بر استخلاف (آصف بن برخیا) اشهاد کرده و رسول خدا (علیه السلام) ما بین اصحاب  
برادری افکند.

در این روز، بیعت کردند مردم با امیر المؤمنین (علیه السلام) بر خلافت، بعد از (عثمان  
( چه آنکه در این روز، سنه 35، اصحاب بخانه (عثمان) ریختند و خونس  
بریختند و جنازه او تا سه روز، غیر مدفون ماند و کسی جرئت دفن نداشت. تا  
بعد از سه روز جسد او را بر تخته پاره ای نهادند، چنانچه پایش آویزان بود و

سرش بتخته می خورد. خواستند او را بقبرستان برند، مصریان بر سر راه شدند و سنگ همی افکندند تا کسی او را بگورستان مسلمانان نبرد. لاجرم او را در (حش کوب) که نزدیک مقبره جهودان بود، دفن کردند. چون معاویه فرمانروا گشت، حکم داد تا مسلمانان مردگان خود را در بقیع از آنسوی که (عثمان) دفن بود بخاک سپردند تا مدفن او بگورستان بقیع اتصال یافت.

در این روز، سنه 672، وفات یافت سلطان المحققین و برهان الموحدین حجه الفرقة الناجیه الخواجه نصیر الملة و الحق و الدین (محمد بن محمد بن الحسن الطوسی) اصلش از بلوک (جهرود) از موضعی که او را (وشاره) گویند از دهات (قم) است. چون مولد شریفش در (طوس) واقع شده لهذا به (محقق طوسی) معروف گشته. مدفنش در بقعه کاظمیه (علیه السلام) در سمت سر، در آن موضعی است که (ناصر عباسی) برای خود تهیه کرده بود و قسمت او نشد بلکه در (رصافه) دفن شد و از غرائب اتفاق، روز تهیه و حفر آن قبر با روز ولادت (محقق طوسی) یکی بوده.

گویند: در وقت وفات بآنجناب گفتند که جنازه ات را به نجف حمل کنیم. فرمود: من خجالت می کشم از (امام موسی) (علیه السلام) که چنین وصیت کنم. (فاضل اشکوری) در (محبوب القلوب) مقداری از حال آنجناب را نوشته است و این مختصر را گنجایش نقل نیست.

در این روز، مقتدای شیعه شیخ اجل اعلم (علی بن عبدالمعالی کرکی) معروف به (محقق ثانی) صاحب جامع المقاصد و نفحات اللاهوت، وفات یافت و جلالت شأنش زیاده از آنستکه ذکر شود. تاریخ وفاتش: مقتدای شیعه 940. در این روز، سنه 1144، وفات کرد عالم ربانی المولی (محمد بن عبدالفتاح تنکابنی مازندرانی) مشهور بسراب تلمیذ صاحب ذخیره محقق خراسانی در



اصول دین تالیفاتی دارد. صاحب (روضات) حکایت عجیبی از او با شخصی  
جنی در سفر زیارت ائمه علیهم السلام نقل کرده، مقام نقلش نیست.

پاورقی ها:

35- این کلمه مشعر است بر آنکه آنحضرت از معاشرت مامون در کمال اذیت و صدمه بوده که مرگ خود را فرج و گشایش خود تعبیر فرموده چنانکه پدرش حضرت امام رضا (علیه السلام) در زمان ولایتعهد نیز چنین بوده. در هر جمعه که از مسجد جامع مراجعت می فرموده بهمان حالیکه عرق دار و غبار آلوده بوده دستها را بدرگاه الهی بلند می کرد و می گفت الهی اگر فرج و گشایش امر من در مرگ من است پس همین ساعت در مرگ من تعجیل فرما و پیوسته در غم و کرب بود تا از دنیا رحلت فرمود - صلوات الله علیه - . (منه عفی عنه)

36- تمام آیه شریفه این است:

((وواعدنا موسى ثقلين ليلة و اتممتها بعشر فتم ميقات ربه اربعين ليلة و قال موسى لآخيه هرون اخلفني في قومي و اصلح و لا تتبع سبيل المفسدين)).

(منه ره)

37- تهليلات مبارکه: ((لا اله الا الله عدد الليالي و الدهور لا اله الا الله عدد امواج البحور لا اله الا الله و رحمته خير مما يجمعون لا اله الا الله عدد الشوك و الشجر لا اله الا الله عدد الشعر و الوبر الا الله عدد الحجر و المدر لا اله الا الله عدد لمح العيون لا اله الا الله في الليل اذا عسس و الصبح اذا تنفس لا اله الا الله عدد الرياح في البراري و الصخور لا اله الا الله من اليوم الى يوم ينفع في الصور)) (منه)

38- بقولی روز سوم نازل شد (منه)

39- در کامل بهائی است که مسلم چون شب را در خانه طوعه بماند صبح چون شبهه اسبان شیند دعا می خواند. دعا را بتعجیل بآخر رسانید و سلاح بیوشید و با طوعه گفت که آنچه بر تو بود ای طوعه از نیکی کردی و از شفاعت رسول (ص) نصیب یافتی من دوش در خواب بودم عمم امیر المؤمنین (ع) را

دیدم مرا گفت فردا پیش من خواهی بود لشکر بر در خانه رسید ترسید که آتش در خانه زنند از خانه بیرون رفت و چهل و دو مرد از آن ملاعیینان بکشت الخ (منه عفی عنه) 40- (هانی بن عروه) از قبیله مذحج است و در جنگ جمل ملازم رکاب امیر المؤمنین (علیه السلام) بوده و رجز مالک حرب حثها جمالها از او است (منه)

41- و هم از مصنفات زمخشری است (نصایح کبار) و (نصایح صغار) که هر دو در زهد و موعظه است و در کتاب نصایح کبار که پنجاه مقامه است در آخر مقامه ای که در خمول است چند شعر گفته و خود را مخاطب بآن ساخته:

(( اطلب ابالقاسم الخمول ودع      غیرک یطلب اسامیا و کنی  
شبه ببعض الاموات نفسک لا      تبرزه ان کنت عاقلا فطنا  
ادفنه فی البیت قبل میتته      واجعل له من خموله کفنا  
علک تطفی ما انت موقده      اذانت فی الجهل تخلع الرسنا ))

و هم از اشعار او است که در مرثیه شیخ خود ابو مضر منصور گفته:

(( و قائله ماهذه الدرر التی      تساقط ن عینیک سمطین سمطین  
فقلت هو الدر الذی کان قدحشی      ابو مضر اذنی تساقط من عینی ))  
و در حق زمخشری امیر مکه گفته:  
(جمیع قری الدنیاسوی القریه التی      تبواءها دارا فداء زمخشر  
واحر بان تزهی زمخشر بامری      اذا عدفی اسدالشری زمخ الشری)  
(منه عفی عنه)

42- آن حکایت چنانچه علامه ره در اجازه بنی زهره نوشته چنین است که فرموده در ایام هلاکوخان، خواجه نصیرالدین طوسی وزیر او بود. هلاکو او را فرستاد بعراق، خواجه بحله تشریف آورد. فقهاء حله در محضرش جمع شدند.

جناب خواجه از شیخ فقیه نجم الدین ابوالقاسم محقق، پرسید که اعلم این جماعت کدام است. فرمود: همگی فضلاء و علماء می باشند اگر یکی مبرز، در فنی باشد دیگری مبرز، در فن دیگر است. گفت اعلم ایشان به اصولین کدام است. محقق اشاره فرمود بیدرم، (سدیدالدین یوسف بن مطهر) و بسوی فقیه (مفیدالدین محمد بن جهم) و فرمود این دو نفر اعلم این جماعتند بعلم کلام و اصول. (شیخ یحیی بن سعید) مکدر شد و نوشت بعمش (ابوالقاسم محقق) اشعاری را و در آن درج کرد که چگونه شد ابن المطهر و ابن الجهم را ذکر نمودی و مرا ذکر نکردی. محقق در جواب او عذر خواهی فرمود و نوشت که شاید خواجه از شما مسئله ای در علم اصولین می پرسید و شما توقف می کردید در جواب و این باعث خجالت من می گشت. رضوان الله علیهم اجمعین. (منه عفی عنه)

43- صاحب کشف الغمه از کمال الدین بن طلحه نقل کرده در سنه 153

ولکن مشهور، روز یازدهم ذی القعدة است. (منه)

شب: 19

بقول (کفعمی) و (محدث فیض) شب عروسی حضرت زهرا علیها السلام است و مختار حقیر، شب بیست و یکم محرم الحرام است.

روز: 21

بقولی روز مباحله است و در شب این روز، سنه 654 (ابوالمظفر یوسف بن فراغلی) واعظ مشهور حنفی صاحب تذکره و مرآت الزمان و تفسیر القرآن در دمشق وفات کرد.<sup>(45)</sup>

روز: 23

در این روز، سنه 233، محدث معروف (یحیی بن معین) وفات یافت. و معین بفتح میم، پدر یحیی، خراج ری بر دست او بوده. چون وفات کرد، هزار هزار و پنجاه هزار درهم به (یحیی) ارث رسید. (یحیی) آن اموال را صرف حدیث کرد و نظیر او در اصحاب ما (محمد بن مسعود عیاشی) است که تمام ترکه پدرش را که سیصد هزار دینار زر سرخ باشد انفاق بر علم و حدیث کرد و خانه اش مثل مسجد، از محدثین مملو بود، یکی کتاب، نسخه می کرد و دیگری مقابله می نمود و دیگری قرائت می کرد و یکی دیگر تعلیقه می نوشت و هکذا و زیاده از دویست تصنیف کرده از تلامیذ او است (شیخ ابو عمرو کشی) صاحب رجال معروف که (شیخ) آنرا تلخیص فرموده است.

روز: 24

بنابر اشهر، روزیست است که مباحله کرد و رسول خدا (ص) بانصاری (نجران) و پیش از آنکه خواست مباحله کند، عبا بر دوش مبارک گرفت و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را داخل در زیر

عبا نمود و گفت پروردگارا! هر پیغمبری را، اهل بیتی بوده است که مخصوصترین خلق خدا بوده اند باو، خداوندا اینها اهل بیت منند. پس، از ایشان برطرف کن شک و گناه را و پاک کن ایشان را پاک کردنی.

پس جبرئیل نازل شد و آیه تطهیر در شائن ایشان آورد. پس حضرت رسول (ص) این چهار بزرگوار را بیرون برد از برای مباحله. چون نگاه نصاری بر ایشان افتاد و حقیقت آنحضرت و آثار نزول عذاب مشاهده کردند، جرئت مباحله نمودند و استدعای مصالحه و قبول جزیت نمودند.

در این روز، حضرت امیر المؤمنین علیه السلام، در رکوع، انگشتر خود را بسائل داد<sup>(46)</sup> و آیه: انما ولیکم الله، در شائنش نازل شد.

بالجمله، این روز بسیار شریفی است و در آن چند عمل وارد است:

1. غسل.
2. روزه.
3. دو رکعت نماز و آن مثل نماز روز غدیر است در وقت و کیفیت و ثواب.
4. خواندن دعای مباحله که شبیه بدعاهای سحرهای ماه رمضان است.
5. دو رکعت نماز کند با آداب و شرایط و بعد از نماز، هفتاد مرتبه استغفار کند. پس اشاره کند بموضع سجود خود و بخواند:

الحمد لله رب العالمین الخ،

و شایسته است در این روز، تصدق بر فقراء بجهت تاءسی بمولای خود، امیر المؤمنین علیه السلام و زیارت کردن آنحضرت و انسب خواندن زیارت جامعه است. در این روز، سنه 232، (واثق الله) خلیفه نهم عباسی، پسر (معتصم) بعلت استقاء در (سر من رای) وفات کرد. پس از فوت او، جامه ای بر روی او کشیدند و مردم مشغول شدند به بیعت کردن با برادرش (متوکل) و از جنازه

(واثق) غفلت نمودند. از بستن خانه، چند موشی بیرون آمد و چشمان (واثق) را از کاسه بیرون آوردند و کسی نفهمید تا گاهی که او را غسل دادند. و نیز در این روز، سنه 511، وفات کرد در اصفهان، (محمد بن ملک‌شاه بن الب ارسلان سلجوقی).

روز: 25

روز شریفی است و روزیست که (هل اتی) در حق اهل بیت علیهم السلام نازل شده بجهت آنکه سه روز، روزه گرفتند و افطار خود را در هر سه شب به مسکین و یتیم و اسیر دادند و بآب خالص، افطار نمودند. شایسته است که شیعیان اهل بیت در این ایام، تاسی بموالی خود نمایند در تصدق بر مساکین و ایتام و سعی در اطعام ایشان و روزه بدارند و چون بعضی علما، این روز را، روز مباحله می دانند، زیارت جامعه و دعای مباحله را در این روز خواندن، مناسب است.

روز: 26

در این روز، سنه 23، (ابو لولو)، (عمر) را زخم زد و این بسبب آن بود که گویند:  
او غلام (مغیره) بود و (مغیره) ضربه بر او بسته بود که هر ماه صد درهم باو بدهد. (ابو لولو) نزد (عمر) از (مغیره) شکایت کرد و درخواست کرد که عمر شفاعتی در تخفیف ضربه او کند.  
(عمر) گفت صنعت تو چیست؟ گفت: درودگرم و نقاشم و آهنگرم و آسیای بادی را نیکوتر، توانم ساخت. (عمر) گفت: باید این همه صنعت که تو داری این قرار داد بر تو زیاد نیست. پس از او خواست که آسیای بادی برای او بسازد.

(ابو لولو) گفت: از برای تو آسیائی بسازم که آوازه آن گوش تا گوش جهان را فرو گیرد. این بگفت و برفت.

عمر گفت: که این غلام مرا تهدید بقتل کرد و سینه او را از کینه خویش آکنده یافتم. پس روزی چند نگذشت که (ابو لولو) تصمیم قتل عمر کرد و خنجر را که دو سر داشت و دسته اش در میان بود، با خود برداشت و چیزی بر سر پیچیده که کمتر شناخته شود و صبح زود بمسجد آمد، در صف اول از برای نماز بامداد بایستاد. و بقولی در سر راه (عمر) در کمین نشست، تا (عمر) رسید. خود را باو رسانید و او را از چپ و راست، شش ضربت زد و بازو و شکم و از آن زخمها، زخمی گران بزیر ناف آمد و (عمر) از پای در آمد.

(ابو لولو) فرار کرد. مردم از قفای او بتاختند و بانگ بگیرد بگیرد در دادند. هر کس باو نزدیک می شد، (ابو لولو) روی بر می تافت و او را خنجر می زد تا سیزده کس را خنجر زد، که شش تن از ایشان بمردند و از اینجا حدیث دوشجون می شود که آخر الامر مأخوذ و بدست خود، مقتول شد یا آنکه فرار کرد از راه و بیراه، خود را بکاشان رسانید و بیود تا بمرد.

کلمات فریقین در این مقام مختلف است و در بیرون دروازه کاشان قبری را باو نسبت دهند و او را (بابا شجاع الدین) گویند و (میرزا مخدوم شریفی) در (نواقض الروافض) قضیه ای از عادت اهل کاشان در این مقام ذکر کرده که ذکرش در اینجا مناسب نیست.

(عمر) را پس از زخمی شدن، بخانه بردند و طبیب حاضر کردند. طبیب هر چه باو خوراند از شربت<sup>(47)</sup> و شیر، بعینه بدون تغییر از همان زخم بیرون آمد. لاجرم طبیب گفت این زخم بهبودی ندارد. وصیت خود بکن. (عمر) تصدیق او کرد و سخت بگریست.



آنگاه پسرش، (عبدالله) را گفت که مردم را بخواند تا در آیند. چون اصحاب در آمدند، در امر خلافت گفتگو کرد. پس امر خلافت را در میان شش نفر بشوری افکند و ایشان: امیر المؤمنین (علیه السلام)، عثمان، طلحه، زبیر، سعد، و عبدالرحمن بن عوف بودند.

پس (ابو طلحه انصاری) را بخواند و گفت: از پس آنکه مرا بخاک سپردند، پنجاه مرد از انصار، انتخاب کن تا با شمشیرهای کشیده حاضر باشند و این شش تن را در سرای (عائشه) بازدار و سه روز مهلت گذار تا مشورت کنند و یکتن را بخلافت بردارند. اگر پنج تن در امری متفق شدند و یک نفر مخالفت کرد، سر او را از گردن دور کن. اگر چهار کس در کاری همدست شدند و دو تن بر خلاف شد، آندو تن را بکش. اگر سه تن براهی رفت و سه تن طریق دیگر گرفت آن سه تن که (عبدالرحمن بن عوف) در آن است بر صواب باشند، طرف دیگر را گردن بزن. اگر سه روز بنهایت شد و هنوز ایشان در امری اتفاق نکردند، هر شش تن را گردن بزن و بگذار مسلمین را تا از برای خود، اختیار کنند.

پس به نزد (عائشه) فرستاد و خواستار شد که اذن بدهد در رواق رسول خدا(ص) بخاک رود. (عائشه) قبول کرد. (عمر) وصایای خود را کرد و در اواخر ماه، وفات نمود.

امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه ششقیه که بعضی دردهای دل خود را اظهار فرموده از جمله از شورای عمر درد دل کرده در قول خود که فیالله و للشوری الخ. روز: 27

در این روز، سنه 132، (مروان بن محمد بن مروان بن الحکم) بقتل رسید و دولت آل مروان منقرض شد و این (مروان) که آخر خلفای (مروانیه) است

ملقب به (حمار) است و سبب این لقب را مختلف گفته اند و در (اخبار الدول) است که (مروان) ملقب به (حمار) بود بجهت کثرت صبر او بر شدائد و مکاره حروب و هیچگاه از جنگ روی بر نمی تافت و از این باب است مثلی که می گویند: (( فلان اصبر من حمار فی الحروب. ))

در این واقعه (عبدالحمید) کاتب مروان نیز بقتل رسید و (عبدالحمید) همان است که در کتابت و ادبیت مهارتی تمام داشته و در بلاغت باو، مثل می زنند. (( حتی قیل فتحت الرسائل بعبد الحمید و ختمت باین العمید<sup>(48)</sup> و من کلامه لمن کان خطه ردیا اطل جلفة قلمک و اسمنها و حرف قطک و ایمنها ففعل فجاد خطه. ))

در این روز، سنه 212، بروایت شیخین ولادت با سعادت حضرت ابی الحسن هادی (علیه السلام) واقع شده و امروز، روز سرور و روزه و نماز و شکر و صدقات است.

## روز: 28

در این روز، سنه 63، واقعه (حره) اتفاق افتاد و مجمل آن واقعه آن است که چون اهل (مدینه) بر شنائع اعمال (یزید بن معاویه) اطلاع یافتند، عامل او را با (مروان بن الحکم) و سایر امویین از (مدینه) بیرون کردند و بیعت (یزید) را از خود خلع نمودند و با (عبدالله بن حنظله) غسیل الملائکه، بیعت کردند. این خبر چون به (یزید) رسید، (مسلم بن عقبه) را که از او بمجرم و مسرف نیز تعبیر کنند، با لشکری فراوان از شام بمدینه فرستاد. چون لشکر (یزید) به سنگستان مدینه که معروف به (حره) واقم است رسیدند، اهل مدینه بدفع ایشان بیرون شدند. اهل شام شمشیر در میان ایشان کشیدند و جماعت بسیاری از اهل

مدینه را بکشتند و حربی عظیم فیما بین واقع شد. اهل مدینه دیدند تاب مقاومت آن لشکر را ندارند، بمدینه گریختند و پناه به روضه رسول (ص) بردند.

لشکر شام، مردم مدینه را تعاقب کردند و اصلا از خدا و رسول شرم نکردند با اسبان خود داخل روضه منوره شدند و پیوسته از مردم کشتند تا روضه و مسجد پر از خون شد و تا قبر مطهر نبوی (ص) خون رسید.

(مدائنی) از (زهری) روایت کرده که هفتصد نفر از وجوه ناس از قریش و انصار و مهاجر و موالی کشته شد و از سایر مردمان غیر معروف از مرد و زن و حر و عبد، عدد مقتولین ده هزار تن بشمار رفت.

(مسرف) پس از فراغ از حرب، اموال و زنان اهل مدینه را تا سه روز بر لشکر خویش مباح داشت. لشکر شام که اصلا دین نداشته و بحکم: الناس علی دین ملوکهم آئینی جر آئین (یزید) نمیدانستند، دست تعدی بر اعراض و اموال مسلمانان گشودند و فسق و فساد و زنا را مباح ساختند بحدیکه نقل شده که در مسجد نبوی، زنا کردند و بعد از واقعه (حره) هزار زن بی شوهر، فرزند زنا متولد کرد که اولاد ایشان را اولاد الحره نامیدند.

پس از این قتل و غارت و زناها، از مردم اقرا گرفت بعبودیت (یزید) و این واقعه معروف است و شیعه و سنی آنرا ذکر کرده اند.

در این روز، سنه 285، (محمد بن یزید) معروف به (مبرد) عالم لغوی نحوی بصری وفات کرد و نیز در سنه 334، (جعفر بن یونس خراسانی بغدادی) معروف به (شبلی) در بغداد وفات کرد و (شبلی) از جمله ارباب طریقت و عرفان است و (جنید) و (حلاج) را مصاحبت کرده و قضایای او بسیار است.

روز: 29

در این روز، سنه 23، (عمر بن خطاب) وفات کرد. (صهیب رومی) بروی نماز گذاشت و نعش او را در جنب (ابوبکر) بخاک سپردند و قبر او را چنان حفر کردند که سر او با کتف (ابوبکر) محاذی و برابر واقع شد. مدت خلافتش ده سال و شش ماه و کسری بوده.

شیخ بهائی فرموده که در این روز، سنه 252، (مستعین بالله) عباسی هلاک شده و حقیر قول (مسعودی) را اختیار کردم و قتل او را در ششم شوال نگاشتم و نزد اهل دانش مسلم است که در امثال این مقام کلام (مسعودی) و امثال او از مورخین معتمدین بر عقیدت فقیه، مقدم است.

روز: 30

آخر سال عرب است. بروایت (سید) دو رکعت نماز وارد است در هر رکعت (حمد) یکمرتبه و (توحید) و (آیه الکرسی) هر یک ده مرتبه و بعد از سلام بخواند:

(( اللهم ما عملت فی هذه السنه من عمل نهتینی عنه و لم ترضه و نسیته و لم تنسته و دعوتی الی التوبه بعد اجترائی علیک اللهم فانی استغفرک منه فاغفرلی و ما عملت من عمل یقربنی الیک فاقبله منی و لا تقطع رجائی منک یا کریم. ))  
(شیخ کفعمی) این نماز را باین نحو روایت کرده که در رکعت اول بعد از (حمد) ده مرتبه (توحید) و در دوم بعد از (حمد) ده مرتبه (آیه الکرسی) بخواند و بعد از نماز همان دعا را بخواند.

در این روز، سنه 206، (نضر بن شمیل) نحوی بصری در (مرو) وفات کرد و او از اصحاب (خلیل بن احمد) و صاحب فنونی از علم است. گویند در (بصره) امر معیشت بر او تنگ شد به عزم مسافرت بخراسان حرکت کرد، قریب سی هزار نفر از اهل علم بصره مشایعت او کردند.

(نضر) چون به (مربد) رسید گفت: ای اهل بصره! دشوار است بر من مفارقت شماها و بخدا قسم اگر روزی یک کیله باقلا میافتم از شماها مفارقت نمی کردم. در میان آن همه جماعت کسی پیدا نشد که این مقدار را متحمل شود. لاجرم بخراسان رفت و در (مرو) مقیم شد. روزی در مجلس (ماءمون) یک کلمه تعلیم او کرد، پنجاه هزار درهم از ماءمون و سی هزار درهم از (فضل بن سهل) باو رسید و آن کلمه این بود که ماءمون حدیثی مسند خواند از رسولخدا(ص) که فرمود:

(( اذا تزوج الرجل المرأة لدينها و جمالها كان فيها سداد من عوز. ))

و سداد را بفتح خواند و (نضر) بکسر خواند و گفت بفتح، لحن و غلط است. ماءمون گفت: مرا نسبت بلحن می دهی. گفت شما قرائت کردید بهمان نحو که (هیثم) راوی برای شما روایت کرده و او مردی لحن بوده.

(( قال فما الفرق بينهما قال السداد بالفتح القصد في الدين و السبيل و السداد بالكسر البلغه و كل ما سدت به شيئا فهو سداد ثم تمثل بيت العرجي اضاعوني وای فتی اضاعوا ليوم كريبه و سداد نغر. ))

این قضیه را (حریری) در (درة الغواص) مفصلا ذکر کرده است.

در این روز، سنه 338، (احمد بن محمد مصری) معروف به (ابن النحاس) نحوی وفات کرد.

و نیز در سنه 606، (ابن اثیر) صاحب جامع الاصول در موصل وفات کرد. (ابن اثیر) بر چند نفر اطلاق میشود: یکی، همین شخص که مبارک بن محمد بن محمد بن عبدالکریم صاحب نهاییه و انصاف فی الجمع بین الکشف و الکشاف و جامع الاصول است. و جامع الاصول، کتابی است که جمیع احادیث صحاح ست که عبارت است از صحیح بخاری و مسلم و مؤطا مالک و سنن نسائی و جامع

ترمذی و سنن ابی داود سجستانی در آن جمع است و دیگر برادرش (علی) صاحب کتاب کامل التواریخ و اسدالغابه فی معرفة الصحابه است که در سنه 630 وفات کرد و دیگر برادرش (ضیاءالدین نصرالله) است که در سنه 637، در بغداد وفات کرد.

## باب پنجم: وقایع و اعمال ماه محرم

بدانکه چون درهم این ماه، جناب سید الشهداء علیه السلام بمرتبہ شہادت فایز گردیدہ و در اکثر این دہہ، آنجناب و اہل بیتش محزون و غمگین بودہ اند و اخبار موحشہ بایشان می رسیدہ، باید شیعیان از وقت رویت ہلال، محزون و غمگین شوند و بہ لوازم تغریب آنحضرت قیام نمایند.

در روایت معروفہ (رضویہ) است کہ فرمود: پدرم امام موسی علیہ السلام چون ماه محرم داخل میشد کسی آن حضرت را خندان نمی دید و اندوہ و حزن پیوستہ بر او غالب می شد تا عاشر محرم و چون روز عاشوراء می شد آنروز، روز مصیبت و حزن و گریہ او بود و می فرمود: امروز، روزیستکہ حسین علیہ السلام شہید شدہ است.

### شب: 1

در آن چند نماز وارد است:

1. صد رکعت نماز بہ (حمد) و (توحید).
2. دو رکعت نماز، در رکعت اول (حمد) و (انعام) و در دوم (حمد) و (یس).
3. نماز واردہ از رسولخدا (ص) کہ فرمود: ہر کہ در این شب دو رکعت نماز کند بہ (حمد) و یازدہ (توحید) و صبحش را کہ اول سال است روزہ بدارد مثل کسی است کہ تمام سال را مداومت بخیر کردہ و در آن سال محفوظ باشد و اگر بمیرد، بیہشت برود.

(سید) برای ہلال این ماه دعاہای مبسوطی در (اقبال) ذکر کردہ است.

### روز: 1

بدانکہ اول محرم، اول سال است و در آن دو عمل است:

1. روزه، روایت شده که (ریان بن شیبب) دائی (معتصم عباسی) در مثل چنین روز، بر حضرت رضا علیه السلام وارد شد. آن جناب فرمود: ای پسر شیبب! این روز، روزه هستی؟ عرض کرد: خیر. فرمود: امروز روزیست که حق تعالی دعای (حضرت زکریا) را در آن مستجاب فرموده، پس هر که در اینروز، روزه بدارد و خدا را بخواند، خداوند دعای او را مستجاب کند، چنانچه دعای (زکریا) را مستجاب فرموده، الخ.

2. دو رکعت نماز، که از رسولخدا (ص) روایت شده و بعد از فراغ دست به دعا بردارد و سه دفعه بخواند دعای ((اللهم انت الاله القديم الخ.))  
(شیخ طوسی) در (مصباح) فرموده که مستحب است روزه دهه اول محرم و لکن روز عاشوراء را امساک نماید از طعام و شراب تا بعد از عصر، آنوقت بقدر کمی تربت تناول نماید.

در این روز، حضرت (ادریس) پیغمبر، به آسمان بالا برده شده و آن حضرت بعد از وفات (آدم) به دویست سال، مبعوث برسالت شد. پس مردم را بحق دعوت کرد و با آنکه سلطنت و نبوت برای آنجناب جمع شده بود در مسجد سهله اقامت نمودی و خیاطت فرمودی و اول کس است که بسوزن جامه دوخت و بقلم نگاشتن آموخت و شهرهای بسیار در جهان، بنیان فرمود و از بناهای آن جناب است (هرمان) در غربی مصر و آن دو بنای عظیم است مربع مخروط، مشتمل بر چهار مثلث که هر ضلعی تا ضلعی چهار صد ذراع مسافت دارد و ارتفاع هر یک بهمین مسافت است و این بنا را در شش ماه بیایان آورده. گویند بر آن نوشتند:

((قل لمن یاتی بعد ما یهدمها فی ستماء عام و قد بنیها فی سنته اشهر و الهدم

ایسر من البنیان.))



در این روز، بفرمایش (شیخ بهائی) سال چهارم، غزوه (ذات الرقاع) واقع شده فقیر گوید که مورخین این غزوه را در جمادی الاولی سال ششم ذکر کرده اند. بهر جهت در این غزوه، پیغمبر، (ابوذر) را در مدینه گذاشت و با جماعتی که متجاوز از هفتصد نفر نبودند بجانب (نجد) رفت و در (ذات الرقاع) فرود آمد. کفار آنجا از هول و ترس بکوهها فرار کردند و از غایت دهشت، بسیاری زنان خود را نتوانستند حرکت بدهند، لاجرم مسلمانان زنان ایشان را اسیر کردند. چون هنگام نماز رسید، مسلمانان خواستند نماز بخوانند، از کفار ایمن نبودند که مبادا، در وقت نماز بر سر ایشان بتازند. این هنگام نماز خوف نازل شد و ایشان نماز خوف گذاشتند و این اول نماز خوفی بود که بجا آورده شد.

(جابر بن عبدالله) که در این سفر همراه بوده، روایت کرده که زنی کافره از اسیران از ترس بمرد. شوهرش که چنین فهمید سوگند یاد کرد که از قفای پیغمبر می روم تا یکتن از مردمش را بکشم. هنگام مراجعت پیغمبر در دره ای فرود آمد. دو نفر از مهاجر بخت و انصار برای حراست بالای کوه شدند. نخست از اول شب نوبت گذاشتند. مرد مهاجر بخت و انصاری بنماز ایستاد و آن کافر برسید و صدای نماز انصاری را شنید. تیری بجانب او افکند. انصاری تیر را بکشید و نماز را قطع نکرد. آن کافر تیر دیگر انداخت، باز نماز را نشکست در ضربت سوم، نماز را بنهایت برده بود، مهاجری را بیدار کرد تا از پی کافر شتافت و او را بیافت. پس چون برگشت و زخم سه تیر در انصاری دید، باوی گفت که چرا در ضربت نخستین مرا بیدار نکردی. گفت: آن وقت سوره ای از قرآن می خواندم و نخواستم قطع کنم و بخدا سوگند که اگر نه آن بود که ماء مور بحراست بودم اگر هزار تیر بر من می آمد، قطع سوره نمی کردم تا جان بدهم.<sup>(49)</sup>

از برای (جابر) نیز مکالماتی است با رسول خدا (ص) در این سفر، هنگامیکه شترش در راه ماند و خوابیده بود، مقام را گنجایش نقل نیست.

این غزوه را (ذات الرقاع) گویند از جهت آنکه در آن اراضی، تله‌های بسیار و پستی و بلندیهای رنگ و رنگ بود، چون جامه مرقع، نه آنکه بعضی اصحاب پاهایشان مجروح شده بود و صلها و رقعها بر پای خود بسته بودند.

و نیز در غره محرم، سنه 20، فتح (مصر) بر دست (عمرو عاص) شد و بعد از آن (اسکندریه<sup>(50)</sup> عنوه) مفتوح شد و (عمرو عاص) را اسکندریه پسند خاطر افتاد. شرح فتوحات را به (عمر) نوشت و خواستار شد که در (اسکندریه) سکون اختیار کند. (عمر) جواب نوشت که ما بین من و خود، آب را حاجر نکنید تا هر گاه بخواهم، بتوانم بر راحله خود سوار شوم و بی مانعی بر شما وارد شوم. پس (عمرو عاص) آهنگ (فسطاط) مصر کرد و این شهر از این روی (فسطاط) نام یافت که (عمرو عاص) هنگام فتح (مصر) در این موضع فسطاط برافراشته بود و در تحت قبه آن نشیمن داشت. چون آهنگ (اسکندریه) نمود، بفرمود تا فسطاط را بر کنند و با خود حمل دهند. گفتند: کبوتری بر بالای آن بچه نهاده است. گفت: حرام است که آن را بر کنیم و بچگان کبوتر را بهم بزیم. فسطاط را بگذاشت و طریقه اسکندریه برداشت. در آنوقت که مراجعت کرد هم بجای فسطاط آمد و آنجا را نشیمن کرد و لشکریان نیز در گرد آن فسطاط، خانه‌ها بنا کردند. پس آنجا شهری شد موسوم به (فسطاط).

جامع این کتاب (عباس قمی) گوید که از اینجا معلوم شود که جلافت و قساوت و کفر (عمر سعد) و لشکرش بچه حد و مرتبه بوده که در کربلا باین مقدار که (عمرو عاص) کافر، مراعات بچه کبوتران کرد، ایشان مراعات اهلیت و اطفال سید الشهداء را نکردند، بلکه آتش بخیمه‌های ایشان زدند و آن مظلومان

شکسته دلان را چه صدمه ها که زدند. چنانچه (حضرت رضا) علیه السلام فرموده: ((  
واضرمت النيران في مضاربنا.))

و چه خوب گفته شاعر:

آتش باآشیانه مرغی نمی زنند      گیرم که خیمه، خیمه آل عبا نبود  
و نیز در غره محرم، سنه 81، (محمد بن حنفیه) فرزند (امیرالمؤمنین علیه السلام)  
وفات کرد و در بقیع، بخاک رفت و بعضی گفته اند که از فتنه (ابن زبیر) فرار کرد  
بجانب طائف و در آنجا وفات کرد.

جماعت (کیسانیه) او را امام میدانستند و او را مهدی آخر زمان می خواندند  
و باعتقاد ایشان آنکه: (محمد) در جبال رضوی که کوهستانی یمن است، جای  
فرموده است و زنده است تا گاهی که خروج کند. الحمدلله که اهل آن مذهب،  
منقرض شدند.

از قوت (محمد) نقل شده که وقتی زره ای چند بخدمت (امیرالمؤمنین)  
آوردند، یکی از آنها از اندازه قامت بلندتر بود. حضرت فرمود تا مقداری از  
دامان آنرا قطع کند. (محمد) دامان زره را بدست جمع کرد و از آنجا که (امیرالمؤمنین)  
علامت نهاده بود بیک قبضه بگرفت و مثل آنکه بافته حریری را قطع کند  
دامنهای درع آهنین را از هم درید و کثرت شجاعت و دلیری او از سیر در  
تاریخ حرب (جمل) و (صفین) معلوم میشود.

(شیخ کشی) از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: (امیرالمؤمنین  
علیه السلام) می فرمود که (محامده) یعنی (محمدها) ابا دارند از معصیت خدای  
عزوجل. راوی پرسید که این محامده کیانند. فرمود: (محمد بن جعفر)، (محمد  
بن ابی بکر)، (محمد بن ابی حذیفه) و (محمد بن امیرالمؤمنین).

فقیر گوید که (محمد بن جعفر بن ابیطالب) در صفین شهید شد و (محمد بن ابی بکر) در نیمه جمادی الاولی، قتلش بیاید و (محمد بن ابی حذیفه) پسر دائی (معاویه) و از اتباع و انصار (امیر المؤمنین) است و او همانستکه معاویه او را بگرفت و در زندان حبس کرد، مدتی مدید در زندان او بود تا شهید شد.

در این روز، سنه 161، (سفیان بن سعید ثوری) در بصره وفات کرد و در احادیث امامیه روایاتی در ذم او وارد شده است و او است که خطبه رسول (ص) را در مسجد خیف از (حضرت صادق) (علیه السلام) اخذ کرد و چون تأمل در کلمه: (والنصیحه لائمہ المسلمین) نمود و فهمید مراد (امیر المؤمنین) (علیه السلام) و اولاد او است، آنرا پاره کرد.

در این روز، سنه 632، (شهاب الدین عمر بن محمد سهروردی) شافعی صوفی وفات کرد و نسبش به (محمد بن ابی بکر) منتهی می شود و او مرجع ارباب طریقت بوده و از کسانی که درک خدمت او را نموده (شیخ سعدی) است و دو کلمه از قضایای او نقل نموده که بعضی آن را در ضمن شعر آورده:

بطرف بستانش گفته سعدی      دو پندم داد شیخ سهرودی

یکی بر عیب مردم دیده مگشا      پرهیز کن از خودپسندی

در این روز، (واقدی) و (شیخ حسین) پدر (شیخ بهائی) متولد شده اند.

در این روز، سنه 1101، شیخ اجل (شیخ حسن ابن زین الدین الشهید الثانی) وفات کرد و این شیخ از وجوه علما و فقهای امامیه و اولاد و احفاد او از فقها می باشند و او را مصنفات رشیقہ است در حدیث وفقه، مانند، منتهی الجمان و معالم و اثنی عشریہ و غیرها.

روز: 2

در این روز، سنه 61، حضرت امام حسین علیه السلام به زمین کربلا ورود فرمود و چون به آن زمین رسید، پرسید که این زمین چه نام دارد؟ گفتند: کربلا مینامندش.

چون نام کربلا شنید گفت:

(( اللهم انی اعوذبک من الکرب و البلاء ))

پس فرمود: این موضع کرب و بلاء و محل محنت و عنا است، فرود آئید که اینجا منزل و محل خیام ما است. این زمین جای ریختن خون ما است و در این مکان واقع خواهد شد قبرهای ما. خبر داد مرا جدم رسول خدا (ص) باینها. پس در آنجا فرود آمدند.

در این روز، سنه 605، به قول (ابن اثیر) وفات کرد به (حله) شیخ زاهد عالم (ورام بن ابی فراس) صاحب (تنبيه الخواطر) و او از بزرگان علمای امامیه و از احفاد (مالک اشتر) و جدامی (سید ابن طاووس) است.

(( قال السید رحمه الله فی فلاح السائل کان جدی ورام بن ابی فراس قدس الله جل جلاله روحه ممن یقتدی بفعله و قد اوصی ان یجعل فی فمه بعد وفاته فص عقیق علیه اسماء ائمته صلوات الله علیهم ))

روز: 3

حضرت یوسف صدیق را سیاره از چاه عمیق بیرون آوردند.

در این روز، (عمر بن سعد) با چهار هزار سوار به کربلا وارد شد و فرستاد نزد امام حسین علیه السلام که برای چه به این جا آمده اید. آن حضرت جواب داد: برای آنکه اهل کوفه به من نامه ها نوشتند و مرا به اینجانب طلبیدند، به تفصیلی که در مقاتل نوشته شده و روز به روز لشکر به جهت یاری او وارد شد تا در روز ششم محرم به روایت (سید) بیست هزار سوار نزد او جمع شد.

در این روز، سنه 252، (مستعین بالله) را از خلافت خلع کردند.

روز: 4

اول خلافت (عثمان) است. بدانکه گاهی که (عمر بن الخطاب) در جناح سفر آخرت بود، امر خلافت را در میان شش نفر به شوری افکند و مدت آنرا سه روز قرار داد چنانکه روز بیست و ششم ذیحجه معلوم شد. پس از آنکه (عمر) در سلخ ماه ذی الحجة درگذشت تا سه روز کار خلافت بجهت شوری تأخیر افتاد و عاقبت بر (عثمان) قرار گرفت. پس روز چهارم (عثمان) لباس خلافت برتن پوشید و مورخین ثبت کرده اند که بعد از استقرار امر خلافت بر (عثمان) بسرای خویش آمد. جماعت بنی امیه، صغیر و کبیر به شادمانی گرد او فراهم شدند و در خانه را از بیگانگان مسدود داشتند. در این وقت (ابوسفیان) بانگ برداشت که آیا غیر از بنی امیه کس دیگر در این سرای می باشد؟ گفتند: نه. گفت: ای جماعت بنی امیه از در نشاط و بازی، این منصب خلافت را مانند گوی در میان خود، دست بدست دهید. قسم بآنکه (ابوسفیان) را سوگند بارور است که نه عذابی است و نه حسابی و نه بهشتی است و نه جهنمی و نه حشری است و نه قیامتی.

(عثمان) چون این کلمات را شنید، بیمناک شد که اگر این کلمات گوشزد مسلمانان شود، فتنه ای بزرگ پدید آید. فرمان داد تا او را از مجلس بیرون کردند. گویند اول مسامحتی بود از (عثمان) در اجرای حکم خداوند. چه حکم مرتد قتل است نه اخراج از مجلس.

بالجمله، پس از آن (عبدالرحمن بن عوف) بر (عثمان) وارد شد و (عثمان) را امر کرد بمسجد رود و بر منبر صعود کند. (عثمان) بمسجد رفت و بر منبر صعود کرد و خواست تا خطبه ای ایراد کند، راه سخن بر او مسدود شد و

توانست چیزی بگوید. لاجرم گفت: ای مردم همانا (ابوبکر) و (عمر) ساخته این مقام می شدند و از آن پیش که بالای منبر شوند خطبه ای پرداخته و از بر می کردند و بر بالای منبر قرائت می کردند و من تدارک این کار نکردم و عاجز ماندم و شما آن را خرده نگیرید چه احتیاج شما بامام عادل<sup>(51)</sup> افزون است از امام خطیب و زود باشد که خطبه ها بر حسب مراد اصغا نمائید. این کلمات بگفت و از منبر فرود آمد و بسرای خویش رفت.

در روایت (روضه الاحباب) است که (عثمان) در اول جمعه از خلافت خویش بر منبر رفت. راه سخن بر او بسته شد و نتوانست اداء خطبه کند، لاجرم ترک خطبه کرد و این کلمات بگفت و از منبر فرود آمد:

(( بسم الله الرحمن الرحيم ايها الناس سيجعل الله بعد عسر يسرا و بعدعي نطقا و انكم الى امام فعال احوج منكم الى امام قوال اقول قولي و استغفر الله لي ولكم. ))

روز: 5

حضرت موسی (ع) با بنی اسرائیل از دریا عبور کردند و (فرعون) و جنودش غرق شدند.

روز: 6

در این روز، سنه 406، وفات کرد در بغداد سید اجل شریف و عنصر لطیف (محمد بن الحسین) معروف به (سید رضی) ذوالحسین نقیب علویه و شریف اشراف بغداد و این سید بزرگوار برادر (سید مرتضی) است که وفاتش در روز 25 ربیع الاول ذکر می شود و آن جناب بعظمت شائن و علو همت و فصاحت زبان، معروف است. وفاتش قبل از (سید مرتضی) واقع شد و (فخر الملک) وزیر (بهاء الدوله بن عضد الدوله دیلمی) و جمیع اعیان و اشراف و قضات بغداد

بجنازه او حاضر شدند. (سید مرتضی) نتوانست از کثرت جزع و غصه، جنازه برادر را مشاهده کند، لاجرم در تشییع و دفن او حاضر نشد بلکه در حرم مطهر جدش حضرت موسی کاظم (علیه السلام) رفت و (فخر الملک) بر جنازه (سید رضی) نماز خواند و در خانه خود، سید سعید را دفن کردند و آخر روز بود که (فخر الملک) بحرم رفت و (سید مرتضی) را از حرم بخانه آورد و بعد از چندی جسد شریف (سید رضی) را بکربلا حمل کردند و در نزد قبر والدش در جوار امام حسین (علیه السلام) دفن نمودند.

(سید رضی) را تصنیفات رائقه است از جمله: مجازات قرآن، مجازات النبویه و کتاب معانی القرآن و از مجهوعات آنجناب کتاب (نهج البلاغه) است و اشعار بسیار گفته و جماعتی از فضلاء آن اشعار را جمع کردند و تدوین نموده اند و فضلا را باشعار او عنایتی تمام است و او را اشعر قریش گفته اند.

#### روز: 7

روزیست که حق تعالی تکلم فرموده با (حضرت موسی) در کوه طور. در این روز، (عمر بن سعد)، (عمرو بن حجاج) را با پانصد سوار بر شریعه فرات موکل کرد و امام حسین (علیه السلام) را از آب منع کرد، بجهت نامه ای که (ابن زیاد) در این باب برای او نوشته بود.

#### روز: 8

در این روز، سنه 686، وفات کرد (یدرالدین محمد بن محمد بن مالک) اندلسی نحوی معروف به (ابن ناظم) شارح الفیه پدرش و صاحب شرح کافیه و غیره.

#### روز: 9



روز تاسوعا است و روزیستکه (شمر بن ذی الجوشن) با نامه (ابن زیاد) در باب قتل امام حسین (علیه السلام) وارد کربلا شد و (ابن سعد) بر حسب آن نامه، مهبای قتل آنحضرت شد. لاجرم وقت عصر بود که لشکر خود را بانگ زد که: ((یا خیل الله ارکبی و بالجنة ابشری.))

جنود نامسعود او سوار شد و رو بعسکر سید الشهداء آوردند در حالیکه آن حضرت در پیش خیمه، شمشیر خود را در بر گرفته بود و سر بزانو نهاده بود و بخواب رفته بود. جناب (زینب) چون هیاهوی لشکر را شنید، بنزد برادر دوید، عرض کرد: برادر مگر صداهای لشکر را نمیشنوید که نزدیک شده اند. پس حضرت سر از زانو برداشت و خواهر را فرمود که ایخواهر اکنون رسولخدا را در خواب دیدم که بمن فرمود: تو بسوی من خواهی آمد.

حضرت (زینب) تا این خبر را شنید، طپانچه بر صورت زد و واویلا گفت. حضرت فرمود که ایخواهر ویل و عذاب از برای تو نیست، صبر کن و ساکت باش، خدا ترا رحمت کند.

پس جناب عباس را فرستاد تا تحقیق کند چه مطلب شده چون معلوم کرد که بنای قتل است، آنشب را حضرت از ایشان مهلت خواست که قدری نماز و دعا و استغفار بجا آورد و بالجمله این روز، روز اندوه و حزن اهل بیت (ع) است.

(شیخ کلینی) از جناب (صادق علیه السلام) روایت کرده که آنجناب فرمود: تاسوعا روزی بود که جناب حسین علیه السلام و اصحابش را در کربلا محاصره کردند و سپاه شام بر قتال آنحضرت اجتماع کردند و (ابن مرجانه) و (عمر سعد) خوشحال شدند بسبب کثرت سپاه و بسیاری لشکر که برای آنها جمع شده بود و جناب حسین (علیه السلام) و اصحابش ضعیف شمرند و یقین کردند که یآوری از

برای آن حضرت نخواهد آمد و اهل عراق او را مدد نخواهند نمود. پس فرمود  
پدرم:

فدای آن ضعیف غریب.

شب: 10

شب عاشورا است و در این شب جناب سید الشهداء اصحاب خود را جمع  
کرد و خطبه ای خواند و کلماتی با آنها فرمود که حاصلش آنکه من بیعت خود  
را از شما برداشتم و شما را باختیار خودتان گذاشتم تا بهر جانب که خواهید  
کوچ دهید و اکنون پرده شب، شما را فرو گرفته. شب رامطیه رهوار خود قرار  
دهید و بهر سو که خواهید بروید. اهل بیتش عرض کردند: برای چه این کار  
بکنیم آیا برای اینکه بعد از تو زندگی کنیم. خداوند هرگز نگذارد که ما این کار  
نا شایسته را دیدار کنیم و اصحاب نیز هر یک باین نحو کلماتی گفتند و شهادت  
در خدمت آن حضرت را بر زندگی دنیا اختیار نمودند.

از جناب علی بن الحسین (علیه السلام) روایت است که فرمود: در آن شبی که  
پدرم در صباح آن شهید شد من بحالت مرض نشسته بودم و عمه ام زینب  
پرستاری من می کرد و که ناگاه دیدم، پدرم کناره گرفت و بخیمه خود رفت و  
با آن جناب بود (جون) آزاد کرده (ابوذر) و شمشیر آنجناب را اصلاح می  
نمود. پدرم می گفت: ((یاد هراف لک من خلیل الخ.)) و این ابیات را دو دفعه  
یا سه مرتبه انشاد فرمود و من حفظ کردم. پس چون دانستم که از خواندن آنها  
چه اراده کرده، گریه گلویم را گرفت، بر آن صبر نمودم و اظهار جزع ننمودم و  
لکن عمه ام (زینب) چون این کلمات را بشنید خویشتن داری نتوانست کرد، چه  
زنها را حالت رقت و جزع بیشتر است.

پس برخاست و بیخودانه با سر و پای برهنه بجانب آنحضرت شتافت و گفت: ایکاش مرگ، مرا نابود ساختی و این زندگی از من برداختی. این وقت زمانی را ماند که مادرم و پدرم علی و برادرم حسن از دنیا رفته، چه ای برادر! تو جانشین گذشتگان و فریادرس بازماندگانی.

حضرت بجانب او نظر کرد و فرمود: ایخواهر نگران مباش که شیطان حلم ترا نرباید و اشگ در چشمهای مبارکش بگشت و باین مثل تمثل جست:

لو ترک القطا لنام: یعنی اگر صیاد، مرغ قطارا بحال خود گذاشتی، آن حیوان در آشیانه خود، شاد بختی.

(زینب) گفت: یا ویلتاه، آیا بستم جان شریفت گرفته خواهد شد. پس این مطلب بیشتر دل مرا مجروح خواهد کرد و غصه آن بر من سخت تر اثر خواهد نمود. پس لطمه بر صورت خود زد و بر رو افتاد و غش کرد.

پس جناب امام حسین (علیه السلام) آب بر صورت او بیاشید تا بهوش آمد و او را بکلماتی چند تسلیت داد. پس از آن فرمود: ای خواهر من! ترا قسم می دهم و باید که بقسم من عمل کنی. گاهی که من کشته شوم، گریبان در مرگ من چاک مزی و چهره خویش را بناخن نخراشی و از برای شهادت من بویل و ثبور فریاد نکنی. پس (سید سجاد) (علیه السلام) فرمود که پدرم عمه ام را آورد و در نزد من نشانید.

روایت است که حضرت امام حسین (علیه السلام) در آن شب فرمود که خیمه های حرم محترم را بیکدیگر متصل کردند و بر دور آنها خندقی حفر کردند و از هیزم پر کردند که جنگ از یکطرف باشد و دشمن نتواند متعرض خیام حرم شود.

خدا داند که آن خداپرستان در آن شب آخر عمرشان چه زحمتهای کشیدند از حفر خندق و جمع کردند هیزم و تحصیل آب برای وضو و غسل و شستن جامه

های خویش که کفهای ایشان بود و چه عبادتها و تضرعات و مناجات با قاضی الحاجات که در آن شب بجا آوردند و پیوسته صدای تلاوت و عبادت از عسکر سعادت اثر آن نور دیده خیرالبشر بلند بود و شایسته است که شیعیان بآن سعادت‌مندان تأسی کنند و این شب را بعبادت و تلاوت و گریه و اندوه احیاء دارند.

(سید) در (اقبال) از برای این شب، دعا و نمازهای بسیار با فضیلت های بسیار نقل کرده و از جمله، چهار رکعت نماز است در هر رکعت (حمد) و پنجاه مرتبه (توحید) و این نماز مطابق است با نماز (امیر المؤمنین) (علیه السلام) که فضیلت بسیار دارد و بعد از نماز فرموده ذکر خدا بسیار کند و صلوات بفرستد بر رسول خدا (ص) و لعن کند بر دشمنان ایشان، آنچه میتواند.

در فضیلت احیای این شب، روایت کرده که مثل آنست که عبادت کرده باشد خدا را بعبادت جمیع ملائکه و اگر کسی را توفیق شامل حال شود و در این شب در کربلا باشد و زیارت امام حسین (علیه السلام) کند و بیتوته نزد آن جناب نماید تا صبح، خدا او را محشور فرماید در جمله شهداء و ملطخ بخون سید الشهداء (علیه السلام) چنانچه (شیخ مفید) فرموده.

در روایت جناب صادق (علیه السلام) است که:

((من بات عند قبر الحسين عليه السلام ليلة عاشوراء لقي الله يوم القيامة ملطخا بدمه و كانما قتل معه في عرصة كربلا.))

بدانکه در همان شب قتل امام حسین (علیه السلام)، اعمش و عمر بن عبدالعزیز و هشام بن عروه و زهری و قتاده متولد شدند.

در شب عاشورا، سنه 361، سلطان محمود سبکتکین نیز متولد شد.

روز: 10

روز عاشوراء و روز شهادت امام حسین علیه السلام است و در این روز در کربلا در وقت صباح حضرت امام حسین (علیه السلام) دست به دعا برداشت و گفت:

(( اللهم انت ثقتی فی کل کرب و انت رجائی فی کل شده الخ. ))

پس صف آرائی لشکر خود نمود و امر فرمود تا آتش در هیزم های خندق زدند که آن خندق آتش حاجب باشد از رفتن لشکر بجانب خیمه های زنان. از آنطرف (عمر سعد) نیز صفوف لشکر خود را آراست.

در آن زمان، حضرت سوار بر شتری شد و ما بین دو لشکر ایستاد و اهل عراق را ندا کرد و بعد از حمد<sup>(52)</sup> و صلوة، نسب خود را اظهار نمود و بیان فرمود که آیا شما نیستید که نامه های متواتر بمن نوشتید و مرا بدینجا دعوت کردید. الحال چه شده؟ آیا من کسی را کشته ام یا کسی را آسیبی زده ام یا مالی از کسی برده ام؟

برای چه برای کشتن من جمع شده اید؟

(عمر سعد) تیری بچله کمان گذاشت و با لشکر گفت که شهادت دهید نزد امیر که من بودم اول کسی که تیر بجانب حسین افکند. همینکه آن تیر را افکند، لشکر او نیز سید الشهداء را تیر باران کردند.

حضرت فرمود باصحاب خود که خدا رحمت کند شماها را، مهیا شوید مرگی را که چاره ندارید و در همان ساعت جماعتی از اصحاب آنجناب شهید شدند و پیوسته یک یک بمیدان رفتند و شهید شدند تا وقت ظهر شد. (ابو ثمامه) عرض کرد وقت زوال است می خواهیم یک نمازی دیگر با شما بجا بیاورم. از لشکر (عمر سعد) مهلت نماز خواستند. آن کافران بی حیا، مهلت ندادند. لاجرم (زهیر بن قین) و (سعید بن عبدالله) خود را وقایه آن جناب کردند و هر تیر و نیزه که وارد می شد بر بدن خود می خریدند تا آن جناب نماز خود را تمام کرد.

بالجمله، یک یک اصحاب بمیدان رفتند و شهید شدند تا نوبت بجوانان هاشمی رسید. ایشان نیز یک یک، بجهاد رفتند و بنحوی جهاد کردند و شهید شدند که از تصور حالشان، جگرها آتش میگیرد.

جناب علی اکبر، چون خواست بمیدان برود، پدر نگاه ماء یوسانه بقامت او کرد، گریه او را فرو گرفت و کلمات معروفه (( اللهم اشهد علی هولاء القوم )) را فرمود. علی اکبر چون بمیدان رفت و جنگ کرد و تشنگی در او خیلی تاءثیر کرد، برگشت نزد پدر و گفت: (( یا ابا العطش قد قتلنی و ثقل الحدید اجهدنی. )) خدا داند که در این حال چه بر آن پدر مهربان گذشت که آبی نداشت که جگر تفته فرزندش را خنک کند. لاجرم سخت بگریست و علی بمیدان برگشت و جهاد کرد تا او را شهید کردند. همینکه پدر بالای سر او آمد و آن بدن پاره پاره و صورت شبیه رسول خدا(ص) را بخون و غبار آلوده دید، صورت بآنصورت نهاد و فرمود:

(( قتل الله قوما قتلوک ما اجرئهم علی الرحمن و علی انتهاک حرمة الرسول علی الدنيا بعدک العفاء. ))

و هکذا ملاحظه نمود شهادت قاسم و واقعه قطع شدن دستهای جناب ابوالفضل و کیفیت شهادت آنمظلوم و سایر شهداء که مجال ذکر نیست.

بالا تر از همه تذکر شهادت آن طفل رضیع است. نمی دانم که سید مظلومان چه حالی داشته آنوقتی که آن طفل را بآنجناب دادند که آبی برای او بگیرد عوض آنکه آن قوم بیحیا آنطفل را آب دهند تیری بگلوی نازک او زدند که آنطفل در دست پدر، جان داد و تاءمل کن در حال عبدالله بن الحسن آن هنگامی که عموی خود را در قتلگاه میان لشکر تنها دید از خیمه نزد آن جناب دوید، وقتی رسید که ظالمی شمشیر بلند کرده بود که آنحضرت زند. (عبدالله)

گفت وای بر تو، ای فرزند خبیثه می خواهی عموی مرا بکشی. پس دست خود را سپر کرد. شمشیر دست مقدس او را قطع کرد و پیوست آویزان شد. پس آن مظلوم ناله اش بلند شد که یا اماه (عماه).

حضرت او را در دامن گرفت و او را تسلی میداد که (حرمه) او را تیری بزد و شهید کرد.

ملاحظه کن و کیفیت شهادت خود آن مظلوم را ببین که چه گذشته بر آن حضرت و بر اهل بیت او. خصوص آنوقتی که بجهت وداع ایشان بخیم آمد و آنها را صدا زد و با یکیک وداع کرد و امر بصبر فرمود و آن لباس کهنه را طلبید و در زیر جامه های خود پوشید و بمیدان رفت و رجز خواند و با آن حال تشنگی و داغهای کمرشکن که آن حضرت دیده بود، چه نوع مبارزت و شجاعتی از آنحضرت ظاهر شد تا آنکه پیشانی مقدسش را شکستند. جامه بلند کرد که خون از چهره پاک نماید، تیر زهر آلود سه شعبه بقلب مبارکش رسید، همینکه آن تیر را از قفا بیرون کشید، مانند ناودان خود از جای آن جاری شد. حضرت دستها را از آن پر میکرد و بجانب آسمان میریخت و هم بسر و صورت خویش میمالید.

در اینوقت بواسطه آن زخم و زخمهای فراوان دیگر که بر بدنش بود ضعف و ناتوانی عارض آن جناب شد، از کارزار ایستاد. (مالک بن یسر) بجانب آن جناب روان شد و ناسزا گفت و شمشیری بر سر مبارکش زد که کلاه زیر عمامه آن حضرت مملو از خون شد و (صالح بن وهب) نیزه بر پهلوی مبارکش زد که از اسب بر روی زمین افتاد.

جناب زینب چون این بدید، از خیمه بیرون دوید و فریاد برداشت ((واخاه و اسیداه وا اهل بیتاه.)) ای کاش آسمان خراب می شد و بر زمین می افتاد و

کاش کوهها از هم می پاشید و (عمر سعد) را فرمود: ای عمر! (ابو عبدالله) را می کشند و تو او را نظاره می کنی. آن ملعون جواب نگفت.

(زینب) با لشکر فرمود: وای بر شما مگر میان شما یکنفر مسلمان نیست. احدی جواب او را نداد و بالجمله (شمر) لشکر را ندا کرد که مادر بر شماها بگرید چه انتظار می برید، چرا کار حسین را تمام نمیکنید. پس همگی بر آن حضرت از هر سو حمله کردند.

(حصین بن نمیر) تیری بر دهان مقدسش زد و (ابو ایوب غنوی) تیری بر حلقوم شریفش زد و (رزقه بن شریک) ضربتی بر شانه چپش زد و (سنان بن انس) نیزه بر گروی مبارکش فرو برد و تیری بر نحر شریف آن مظلوم زد. پس آن جناب را شهید کردند بنحوی که ذکرش را شایسته نمی دانم. پس از آن، بدن مقدسش را برهنه کردند و لشکر بخيام محترمش ریختند و آنچه در خیمه ها بود، بردند و زنهای داغدیده را بیازردند. زنهای ناله هاشان بلند شد. (عمر سعد) بجانب خيام آمد. زنهای نزدیک او جمع شدند و چنان صیحه کشیدند و گریستند که (ابن سعد) بحال آنها رقت کرد. فریاد زد که کسی متعرض ایشان نشود. زنهای خواهش لباسهای ربوده خود را نمودند. (عمر سعد) حکم به رد کرد، لکن کسی بر ایشان رد نکرد و این واقعه، مفصل است و مقام را گنجایش بیش از این نیست ((والی الله المشتکی و هو المستعان.))

شایسته است که شیعیان در این روز مشغول کاری از کارهای دنیا نشوند و از برای خانه خود چیزی ذخیره نکنند و مشغول گریه و نوحه و مصیبت باشند و تعزیت حضرت امام حسین علیه السلام را اقامه نمایند و ب ماتم اشتغال نمایند چنانچه در ماتم عزیزترین اولاد و اقارب خود اشتغال می نمایند و زیارت کنند (حضرت



سید الشهداء) را بزیارات عاشوراء و سعی کنند بر نفرین و لعن بر قاتلان آن حضرت و تعزیت گویند یکدیگر را در مصیبت آنحضرت و بگویند:

(( اعظم الله اجورنا و اجورکم بمصابنا بالحسین علیه السلام و جعلنا و ایاکم من

الطالبین بئاره مع ولیه الامام المهدی من آل محمد علیهم السلام . ))

و اگر کسی در این روز در نزد قبر (امام حسین) (علیه السلام) باشد و مردم را آب دهد مثل کسی باشد که لشکر آن حضرت را آب داده باشد و با آن جناب در کربلا حاضر شده باشد.

خواندن هزار مرتبه (توحید) در این روز فضیلت دارد.

از حضرت صادق علیه السلام مرویست که هر که در روز عاشوراء هزار مرتبه سوره (اخلاص) بخواند، خداوند رحمن نظر کند به او و کسی را که خداوند رحمن نظر فرماید عذاب نکند هرگز. ظاهرا مراد، نظر رحمت و شفقت است.

و نیز شایسته است که شیعیان در این روز امساک کنند از خوردن و آشامیدن بی آنکه قصد روزه کنند و در آخر روز، بعد از عصر افطار کنند بغذائیکه اهل مصیبت می خورند مثل ماست<sup>(53)</sup> یا شیر و امثال آنها، نه مثل غذاهای لذیذه و آنکه جامه های پاکیزه بپوشند و بندها را بکشایند و آستین ها را بالا کنند بهیئت صاحبان مصیبت.

(شیخ طوسی) در (مصباح) از (عبدالله بن سنان) روایت کرده است که گفت: من در روز عاشوراء بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رفتم، دیدم که رنگ مبارکش متغیر و آثار حزن و اندوه از روی شریفش ظاهر است و مانند مروارید آب از دیده های مبارکش میریزد. گفتم: یابن رسول الله! سبب گریه شما چیست؟ هرگز دیده شما گریان مباد. فرمود: مگر غافلی که امروز چه روزیست. مگر نمی دانی که در مثل این روز، جد من حسین، شهید شده است. گفتم: یابن

رسول الله! چه می فرمائید درباره روزه این روز. فرمود روزه بدار، بی نیت روزه، و در روز افطار کن نه از روی شماتت و تمام روز را روزه مدار و بعد از عصر بیکساعت بشربتی از آب افطار کن که مثل این روز در این وقت جنگ از آل رسول منقضی شد و سی نفر از ایشان باموالی ایشان بر زمین افتاده بودند که هر یک از ایشان اگر در حیات حضرت رسول (ص) فوت می شد، آنحضرت صاحب تعزیه او بود. پس حضرت آنقدر گریست که محاسن شریفش تر شد.

الخ.

در اواخر روز عاشوراء سزاوار است که یاد آوری از حال حرم (امام حسین) و دختران و اطفال آنحضرت که در این وقت در کربلا اسیر اعدا و مشغول بحزن و بکاء بودند و مصیبت‌هایی بر ایشان گذشته که در خاطر هیچ آفریده‌خاطر نکند و قلم را تاب نوشتن نباشد. پس بر خیزی و سلام کنی بر رسول خدا و علی مرتضی و فاطمه زهرا و حسن مجتبی و سایر امامان از ذریه سید الشهداء علیهم السلام و ایشان را تعزیت گوئی بر این مصائب عظیمه با قلب محزون و چشم گریان.

بدانکه در این روز، سنه 226 (بشر بن حارث حافی) عارف معروف وفات کرد. گویند اصلش از (مرو) است و در ابتداء امر، مردی بوده پیوسته بشرب خمر و استماع ساز و غنا و طرب و سایر ملامی اشتغال داشته تا آنکه روزی (حضرت موسی بن جعفر) (علیه السلام) از در خانه او عبور می فرمود، یکی از کنیزان (بشر) از خانه بیرون آمده بود. حضرت باو فرمود: آقای تو آزاد است یا بنده. گفت: حرو آزاد است. فرمود: چنین است، اگر بنده بود بشرائط عبودیت و بندگی رفتار میکرد.

چون کنیز وارد خانه شد این سخن را برای (بشر) نقل کرد. کلام آنجناب در دل او اثر کرد. پا برهنه دوید تا بخدمت آنحضرت رسید و بر دست آنجناب توبه کرد و ترک خانه و زندگی گفت و پیوسته پا برهنه راه می رفت بجهت آنکه باین حال بسعادت و خدمت امام رسیده بود و باین سبب او را (حافی) لقب دادند و او را سه خواهر بود و هر سه بر طریقه او بودند و صوفیه را اعتقاد تمامی است باو.

در این روز، سنه 352، (معزالدوله دیلمی) مردم بغداد را امر کرد که دکاکین و بازارها را ببندید و طباخین طبخ نکنند و قبه هائی در بازارها نصب کنند. پس زنها با موهای آشفته بیرون شدند و لطمه بر صورت زدند و اقامه ماتم برای جناب (حسین بن علی) نمودند و این اول روزی بود که نوحه گری شد برای آنحضرت در بغداد.

در این روز، سنه 656، (هلاکو) وارد بغداد شد و واقعه او در بغداد معروف است و در روز بیست و هشتم بآن اشاره خواهد شد.

پاورقی ها:

44- روایت شیخ، (آیة الكرسي) مقدم بر (انا انزلناه) است.

45- در شب بیست و سوم ذی الحجة بسال 1359 در نیمه شب، مؤلف این کتاب - مرحوم محدث قمی - در نجف اشرف وفات یافت و در روز 23 در صحن جنب قبر مرحوم نوری استاد معظمش مدفون شد. رضوان الله علیه (علی بن المؤلف)

46-

((ابا حسن نفدیک نفسی و مهجتی و کل بطی ء فی الهدی و مسارع  
فانت الذی اعطیت اذکنت راکعا فدتک نفوس القوم یا خیر راکع  
فانزل فیک الله خیر ولایه و بینها فی محکمات الشرايع))  
(منه ره)

47- ((و فی کامل ابن اثیر: ودعی له طیب من بنی الحرث بن کعب فسقاه  
نیذا فخرج غیر متغیر فسقاه لبنا فخرج كذلك ایضا فقال له اعهد یا امیر المؤمنین  
قال قد فرغت الخ.))  
(منه)

48- ابن العمید ابوالفضل محمد بن عمید قمی معروف باد بیت و کمال است  
که در 19 محرم مختصری از حال او ذکر می شود و احسن از کلام عبدالحمید  
بجهت صباحت خط کلام امیر المؤمنین (علیه السلام) است که بکاتب خود عبدالله بن  
ابی رافع تعلیم فرموده ((قال (علیه السلام) الق دوانک و اطل جلفه قلمک و فرج بین  
السطور و قرمط بین الحروف فان ذلک اجدر بصباحه الخط.))  
(منه عفی عنه)

49- در کتاب (امان الاخطار) سید ابن طاوس است که آنکه تیر خورد، (عباد بن بشر) بود و رفیقش (عمار یاسر) بود و سوره ای را که میخواند سوره (کهف) بوده است.

(منه)

50- بدانکه در تواریخ است که چون اسکندریه مفتوح شد از کتب حکمت در خزائن ملوکیه او بسیار جمع شده بود. عمروعاص برای عمر نوشت که با آن کتابها چه عمل نماید. جواب آمد که اگر در میان آنها کتابهایی است که موافق با قرآن است ما را کتاب خدا کافی است و اگر مخالف با قرآن است که حاجتی بآن نیست آنها را معدوم کن. عمروعاص آن کتابها را بر حمامی های اسکندریه تفریق کرد که عوض هیزم در زیر خزانه آنها بسوزانند و گفته اند هزار حمام داشته و مدت شش ماه حمامها بآتش آن کتابها گرم می شدند و از بعض کتابهای نصاری نقل شده که عدد آن کتابها که سوخته شد، هفتصد هزار مجلد بوده.

(منه)

51- والحق عجب بعدالت رفتار کرد. بنی امیه و آل حکم و بنی ابی معیط را بر مردم مسلط نمود. ولید شارب الخمر را حکومت کوفه داد و ابن عامر را در بصره و معاویه را در شام و عبدالله بن ابی سرخ کافر را در مصر والی گردانید و حکم بن العاص طرید رسول خدا را بمدینه برگردانید.

اموال مسلمانان را بر آل حکم و بنی امیه قسمت نمود. خمس افریقیه را بمروان داد و فدک را تیول وی کرد و چراگاه مدینه را خاص مواشی بنی امیه نمود و بر بزرگان اصحاب رسول (ص) چه ستمها نمود. ابوذر را با آن جلالت شائن نفی بلد کرد. ابن مسعود را چندان بزد که بعض اضلاعش شکست و عمار

را چندان زد که مرض فتق پیدا نمود و جمع کرد مردم را بر قرائت زید بن ثابت عثمانی و قرآنها را سوزانید و چندان بنی امیه، بسبب او بر مردم مسلط شده بودند، ستم کردند که بزرگان اصحاب تظلم بر مردمان کردند و بر کارهای او انکار نمودند. عاقبت او را محاصره کردند و کردند آنچه کردند و عمار علنا می گفت که سه چیز است که شهادت می دهد به کفر عثمان و من چهارم ایشانم و می خواند سه آیه (( **و من لم یحکم بما انزل الله** )) را. عایشه در عداوت عثمان از همه بالاتر بوده و او را نعثل می گفت و مکرر قمیص پیغمبر (ص) را در آورد و گفت این پیراهن پیغمبر است هنوز پوسیده نشده است که عثمان تغییر داد شریعت او را، (( **اقتلوا نعثلا قتل الله نعثلا.** ))

(منه)

52- سید بحر العلوم رحمه الله چه خوب فرموده است:

(( **کم قام فیهم خطیبا منذرا و تلی**      ایما فما اغنت الایات و النذر  
**قال انسبوتی فجدی احمد وسلوا**      ما قال فی و لم یکذبکم الخیر  
**دعوتمونی لنصری این نصر کم**      و این ما خطت الاقلام و الزبر  
**حلا تمونا عن الماء المباح و قد**      اضحت تناهله الاوعار والغمر  
**هل من مغيث یغيث الال من ظماء**      بشربة من نمیر ماله خطر  
**هل راحم یرحم الطفل الرضيع و قد**      جف الرضاع و ما للطفل مصطبر  
**هل من نصیر محام او اخی حسب**      یرعی النبی فما حاموا و لا نصروا

(منه عفی عنه)

53- شیخ فرموده که بقدر کمی تربت تناول کنند.

(منه)

روز: 11

بدانکه چون روز عاشوراء (عمر سعد) از کار قتل امام حسین (ع) پرداخت  
سر مبارک آنحضرت را به (خولی) و (حمید بن مسلم) سپرد و در همان روز  
عاشوراء ایشان را بنزد (ابن زیاد) روانه کرد و بقیه سرها را نیز در میان قبائل  
پخش کرد تا بنزد (ابن زیاد) برند و بسوی او تقرب جویند.

(خولی) بتعجیل تمام حرکت کرد، شب یازدهم بکوفه وارد شد، چون در آن  
وقت شب، ممکن نبود ملاقات پسر زیاد، لاجرم بخانه خود رفت و سر پسر  
پیغمبر را در زیر اجانه جای داد.

از آنطرف (عمر سعد) شب یازدهم را در کربلا بماند و روز یازدهم تا وقت  
زوال نیز در کربلا اقامت کرد و بر کشتگان سپاه خویش نماز گذاشت و همگی  
را بخاک سپرد و چون روز از نیمه بگذشت، امر کرد که دختران پیغمبر را بر  
شتران بی وطاء، سوار کردند و ایشان را چون اسیران ترک و روم روان داشتند.  
چون ایشان را بقتلگاه عبور دادند زنهارا که نظر بر جسد امام حسین و کشتگان  
افتاد، لطمه بر صورت زدند و صدا بصیحه و ندبه برداشتند.

چه بر مقتل رسیدند آن اسیران	بهم پیوست نیشان و حزیران
یکی مویه کنان گشتی بفرزند	یکی شد موکنان بر سوک فرزند
یکی از خون بصورت غازه میکرد	یکی داغ علی را تازه می کرد
بسوک گلرخان سرو قامت	پسا کردند غوغای قیامت
نظر افکند چون دخت پیمبر	بنور دیده ساقی کوثر
بناگه نعره هذا اخی زد	بجان خلد نار دوزخی زد

در حدیث معتبر کامل الزیاره است که حضرت سید سجاد به (زائده) فرمود:  
 همانا چون روز عاشوراء رسید بما آنچه رسید از دواهی و مصیبات عظیمه و  
 کشته گردید پدرم و کسانیکه با او بودند از اولاد و برادران و سایر اهل بیت او.  
 پس حرم محترم و زنام مکرم آنحضرت را بر شتران سوار کردند برای رفتن  
 بجانب کوفه. پس من نظر کردم بسوی پدر و سایر اهل بیت او که در خاک و  
 خون آغشته گشته و بدنهای طاهره ایشان بر روی زمین است و کسی متوجه  
 دفن ایشان نشده، سخت بر من گران آمد و سینه من تنگی گرفت و حالتی مرا  
 عارض شد که همی خواست جان از تن من پرواز کند. عمه ام - زینب کبری -  
 چون مرا بدینحال دید، پرسید: این چه حالت است که در تو می بینم ای یادگار  
 جد و پدر و برادر من! می نگرم ترا که می خواهی جان تسلیم کنی. گفتم: ای  
 عمه! چگونه جزع نکنم و اضطراب نداشته باشم و حال آنکه می بینم سید و  
 آقای خود و برادران و عموها و عموزادگان و اهل و عشیرت خود را که آغشته  
 بخون در این بیابان افتاده اند و تن ایشان عریان و بی کفن است و هیچکس بر  
 دفن ایشان نمی پردازد و بشری متوجه ایشان نمی گردد، گویا ایشان را مسلمان  
 نمیدانند.

عمه ام گفت: از آنچه می بینی دلگران مباش و جزع مکن. بخدا قسم که این  
 عهدی بود از رسولخدا بسوی جد و پدر و عم تو صلوات الله علیهم اجمعین و  
 رسولخدا مصائب هر یک را بایشان خبر داد و بتحقیق که حق تعالی در این امت  
 پیمان گرفته از جماعتی که فراعنه ارض ایشان را نمی شناسد لکن در نزد اهل  
 آسمانها معروفند که ایشان این اعضای متفرقه و جسدهای در خون طییده را  
 جمع کنند و دفن نمایند و در ارض طف بر قبر پدرت سید الشهداء علامتی نصب  
 کنند که اثر آن هرگز بر طرف نشود و بمرور ایام و لیالی محو و مطموس نگردد



و هر چند که سلاطین کفره و اعوان ظلمه در محو آثار آن سعی و کوشش نمایند ظهورش زیاده گردد و رفعت و علوش بالاتر خواهد گرفت و بقیه این حدیث از جای دیگر اخذ شود.

در این روز، سنه 259، (محمد بن عیسی ترمذی) صاحب صحیح معروف وفات کرد:

روز: 12

در این روز، سنه 95، بقول (شیخ شهید)، حضرت سید سجاد وفات فرموده. شیخ بهائی فرموده که در این روز، سنه 735، قطب الاقطاب (شیخ صفی الدین اسحق اردبیلی) وفات و حالات و کرامات او بین خاص و عام مشهور است و کتبی در این باب نوشته شده از جمله (صفوة الصفا) است که (ابن بزاز) نوشته.

فقیر گوید که این (شیخ صفی) از اولاد (حمزه بن موسی الکاظم) علیه السلام و از اجداد سلاطین صفویه است که باو منسوبند.

روز: 14

وفات یافت سید اجل (آسید صدر الدین محمد بن سید صالح عاملی اصفهانی) داماد مرحوم شیخ کبیر جناب (آشیخ جعفر) و در نجف بخاک رفت.

روز: 15

بقول (شیخ بهائی) فتح خیبر شده و ما، در روز 24 رجب اشاره بآن خواهیم کرد.

در این روز، سنه 589، سید اجل (سید ابن طاوس) متولد شد.

در این روز، بقول (شیخ بهائی) حرب عظیمی واقع شد ما بین سلاطین اوزبک و سلطان اعظم (شاه طهماسب صفوی) در جام خراسان و حق تعالی نصرت داد عساکر ایمان و مخدول کرد جنود کفر و طغیان را.

روز: 16

تحویل قبله از بیت المقدس بسوی کعبه شده چنانچه (شیخ کفعمی) و (بهائی) فرموده اند و در نیمه رجب خواهد آمد.

روز: 17

شیخنا الاجل (شیخ بهاءالدین العاملی) که در این روز، سنه 953، در (بعلبک) متولد شده فرموده که در این روز عذاب بر اصحاب فیل نازل شده<sup>(54)</sup> چنانچه حق تعالی در قرآن مجید خبر داده است.

روز: 18

در این روز، سنه 419، (امام الحرمین) متولد شده و در روز 25 ربیع الثانی مختصری از حال او خواهد آمد.

در این روز، وفات (حضرت سجاد ع) بوده بقولی.

روز: 19

در این روز، سنه 366، (رکن الدولة حسن بن بویه) امیر عراق عجم پدر عضد الدولة دیلمی در (ری) وفات کرد و او همانستکه (ابوالفضل بن عمید قمی) کاتب (وزیر او بوده و (ابن عمید) در علم فلسفه و نجوم و ادب او حد عصر خویش بود و او را (جاحظ ثانی) میگفتند و در حق او گفته اند: (( بدئت الكتابة بعبد الحمید و ختمت باین العمید. ))

(عبد الحمید) کاتب (مروان حمار) و در ادبیت و بلاغت معروف بود و از اتباع (ابن عمید اسماعیل صاحب ابن عباد) است و بملاحظه مصاحبت با او، او

را (صاحب) میگفتند و (ابن عمید) را (استاد) نیز میگفتند وقتی (صاحب) بغداد سفر کرد چون مراجعت نمود گفتند بغداد چگونه بلدی بود. گفت: ((بغداد فی البلاد کالاستاد فی العباد.))

شب: 21

در سنه 2، بقول مشهور شب عروسی فاطمه زهرا عَلَيْهَا بوده است و آنچه از روایات شیعه و سنی ظاهر می شود آنستکه فاطمه را در وقت بردن بخانه امیر المؤمنین بر (بغله شهباء) یا ناقه سوار کرده بودند و جبرئیل و میکائیل با هفتاد هزار ملک نازل شده بودند.

جبرئیل زمام بغله را بگرفت و اسرافیل رکاب و میکائیل دنبال آنرا داشت و پیغمبر جامه های (فاطمه) را مستوی می کرد و آن ملائک با دیگر فرشتگان تکبیر می گفتند.

اما بحسب ظاهر (سلمان) زمان بغله را گرفته بود و (حمزه) و (عقیل) و (جعفر) و اهل بیت از قفای (فاطمه) سیر می کردند و بنی هاشم با تیغ های کشیده بودند و زوجات رسول (ص) از پیش روی رجز میخواندند و من از رجزها یکی دو بیت بیشتر ذکر نمی کنم.

ام سلمه می خواند:

((سرن بعون الله جاراتی واشکرنه فی کل حالات

و سرن مع خیر نساء الوری تفدی بعمات و خالات))

عایشه می گفت:

((یا نسوة استتروا بالمعاجر و اذکرن ما یحسن فی المحاضر))

حفصه می گفت:

((فاطمه خیر نساء البشر و من لها وجه کوجه القمر

زوجك الله فتى فاضلا اعنى عليا خير من الحضر))  
زنهای دیگر، اول بیت رجزها را میخواندند و تکبیر می گفتند تا داخل خانه شدند.

پیغمبر (علی) را طلبید بمسجد و (فاطمه) را نیز طلبید و دست (فاطمه) را در دست (علی) نهاد و فرمود: ((بارک الله فی ابنة رسول الله)) و کاسه ای طلبید و جرعه ای از آن مضمضه فرمود و در آن ریخت. پس از آن آب، بر سر و سینه و میان دو کتف (فاطمه) پاشید و دعا کرد در حق او و (علی) و در حق نسل ایشان و هم فرمود:

((مرحبا ببحرین یلتقیان و نجمین یقترنان))

پیغمبر از نزد ایشان بیرون شد و عضاده در را بگرفت و فرمود:  
((طهر کما و طهر نسلکما انا سلم لمن سالمکما و حرب لمن حاربکما  
استودعکما الله و استخلفه علیکما.))

پس هر کس بمنزل خود رفت و از زنان کسی نماند نزد (فاطمه) جز (اسماء بنت عمیس) بجهت معاهده با (خدیجه) و آن معاهده چنین بود که (اسماء) گفته:

(خدیجه) را در وقت وفات دیدم که می گریست. گفتم: ای بی بی برای چه می گریی. فرمود: برای فاطمه. چون که زن در وقت زفاف محتاج است بزنی که محرم اسرارش باشد و اعانت بجوید بر آن بر حوائج خود و (فاطمه) تازه عهد بصباوت است و می ترسم در شب زفاف، چنین زنی برای او نباشد. گفتم: ای سیده من! با خدا عهد کردم که اگر زنده بمانم در شب عروسی (فاطمه) من از شما نیابت کنم در این امر. لهذا در آن شب، (اسماء) بعهد خود وفا کرد و قضیه

را چون برای رسول خدا (ص) نقل کرد، حضرت یاد (خدیجه) کرد و گریست و دعا در حق (اسماء) فرمود.

فقیر گوید: حدیث (اسماء بنت عمیس) در (کشف الغمه) و غیره نقل شده و گنجی شافعی گفته: این اسماء، (اسماء بنت یزید ابن سکن انصاری) است که احادیثی از رسول خدا (ص) نقل کرده نه (اسماء بنت عمیس) زیرا که او در آنوقت زوجه (جعفر طیار) بود و با شوهرش در (حبشه) بوده است.

شیخ مفید فرموده که روزه روزه مستحب است بجهت شکر الهی بر آنکه جمع فرمود ما بین حجه و صیغه خودش.

در این شب، سنه 726، وفات یافت آیه الله فی العالمین جمال الملة و الحق و الدین ابو منصور حسن بن شیخ فقیه سدید الدین یوسف بن المطهر الحلی معروف به (علامه حلی) رفع الله مقامه و آن جناب پسر خواهر (محقق حلی) است و تصانیف آن بزرگوار در علوم با آنکه تمام در نهایت احکام و اتقان است بمرتبه ایست که حساب کردند اگر تقسیم شود بر ایام عمر شریفش از مهد تا لحد، نصیب بر روزی کراسی شود و علما و فقها از بحر علم او مغترف و بعظمت و بزرگواری آن معظم مقر و معترفند.<sup>(55)</sup>

حکایت مباحثه آن جناب با علماء مذاهب اربعه در مجلس (شاه خدابنده) معروف و تشیع آن سلطان و اتباع او ببرکات (علامه) و امر کردن سلطان به خطبه خواندن با اسم ائمه اثنی عشر و سکه زدن بنام ایشان معروف است. آن بزرگوار بر جماعتی از علماء تلمذ کرده که از جمله ایشان است (محقق طوسی) و (کاتبی قزوینی) صاحب شمسیه و دائیش (محقق) و پدرش (شیخ یوسف).

وفات آن جناب در (حله) واقع شد. جنازه اش را به نجف حمل کردند و در ایوان مقدس (حضرت امیر المؤمنین علیه السلام) او را بخاک سپردند. ((و محامد شیخنا العلامه رفع الله مقامه اکثر من ان یحصی و یحصر ولا یسع ذکر بعضه هذا المختصر.

و ان قمیصا خیط من نسج تسعه

و عشرين حرفا عن معالیه قاصر))

روز: 21

در این روز، سنه 430، وفات یافت حافظ احمد بن عبدالله اصفهانی معروف به (ابو نعیم) بضم نون، صاحب کتاب (حله الاولیاء) و او از علم محدثین و از اکابر حفاظ ثقات است و از علماء عامه بشمار رفته و لکن احتمال تشیع او می رود و او از اجداد مجلسیین است و معلوم باشد که حافظ در اصطلاح محدثین کسی را گویند که صد هزار حدیث با سند آن حفظ داشته باشند و حجه بر کسی گویند که سیصد هزار حدیث در حفظ او باشد و اما استعمال حافظ در (حافظ شیرازی) ظاهرا جاری بر این استعمال نباشد بلکه مراد حافظیت او است قرآن را، چنانچه خودش خبر داده از حفظ داشتن قرآن را در این شعر:

ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ بقرآنی که اندر سینه داری

شب: 22

شب دوشنبه، سنه 460، شیخ طایفه و رئیس امامیه فخر الاعاجم ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی نورالله ضریحه، در نجف اشرف وفات یافت.

((و کان الشیخ ره جلیل القدر عظیم المنزله عارفا بالرجال و الاخبار و الفقه

و الاصول و الکلام و الادب و جمیع الفضائل تنسب الیه صنف فی کل فن من

فنون الاسلام و کان جامعا لکمالات النفس فی العلم و العمل و کان مرجع فضلاء

الزمان و مربیهم حتی حکمی ان فضلاء تلامذته الذین کانوا مجتهدین یزیدون علی ثلثمائه فاضل من الخاصه و من العامة لا یحصی و الخلفاء اعطوه کرسی الکلام و کان ذلک لمن کان وحید عصره و علامه دهره و کان ذلک ببغداد ثم هاجرالی مشهد امیر المؤمنین صلوات الله علیه خوفا من الفتن التي تجددت ببغداد و احرقت کتبه و کرسی کان یجلس للکلام و له تالیفات کثیره فی التفسیر و الاصول و الفروع و غیرها منها کتابا التهذیب و الاستبصار المشهورین فی جمیع الاعصار دفن ره بداره و هی الان مسجد معروف بمسجد الطوسی بقرب الحضرة العلویه صلوات الله علیه. ))

روز: 22

در این روز، سنه 792، وفات کرد محقق مدقق ملاسعد تفتازانی هروی شافعی در (سمرقند) و مدفون گردید به (سرخس) مصنفات او بسیار است مانند (شرح شمسیه) و (مقاصد) و شرح آن و (شرح تصریف) و (حاشیه کشاف) و (شرح مطول) که در سن بیست سالگی نوشته است.

در این روز، سنه 1140، بامر سلطان اشرف افغانی، شاه سلطان حسین صفوی را در مجلس اصفهان هلاک کردند. پس، از اصفهان حرکت کرد و بدن سلطان را بدون غسل و کفن بگذاشت و اهل و عیالش را اسیر کرد و اموالش را بغارت برد پس از زمانی مردم نعش سلطان را بقم حرکت دادند و در جوار حضرت فاطمه (( لازلت مهبطا للفیوضات الربانیة )) نزدیک پدرانش بخاک سپردند.

روز: 23

در این روز، سنه 169، (مهدی عباسی) پسر (منصور) در ماسبدان که از بلاد دینور و حدود کلهر است وفات کرد. گویند وفاتش بسبب آن شد که سوار اسب

بود، اسب او دویدن گرفت و او را بدر خرابه ای بکوفت که از صدمت آن هلاک شد. پس (هادی) پسرش بخلافت رسید و (مهدی) همانستکه در صدد کشتن (عیسی بن زید بن امام زین العابدین) بود و (عیسی) از او در کوفه متواری گشته بود و نسب خود را از مردم پوشیده بود و بلباس سقائی خود را در آورده بود و سقائی می کرد و هیچکس حتی عیال و اولادش او را نمی شناختند. وقتی دختر او را برای پسر مردی از سقایان خواستگاری کردند، عیالش گفت بیا دختر خود را باو بدهیم تو مردی سقائی و او هم مردی سقا است جرئت نکرد بعیال خود بگوید که من از نواده امام زین العابدینم و دختر من، خانم است و کفو و همشاهن پسر فلان مرد سقا نیست. هر چه زن او بملاحظه فقر و افلاس او در این باب اصرار کرد او ساکت بود و جرئت بیان نسب خود نداشت تا از خدا کفایت امر خود را خواست. بعد از چندی دخترش مرد و از آن غصه راحت شد لکن این اندوه و غصه در دلش ماند که مادامیکه دخترش زنده بود، نتوانست خود را باو بشناساند و با او بگوید که ای نور دیده! تو از فرزندان پیغمبری و خانم میباشی نه آنکه دختر یکمرد فعله خود را گمان کنی و او بمرد و شان خود را ندانست و نفهمید که کی بود و چه جلالت داشت.

بالجمله (عیسی) در کوفه بمرد و چون چیزی نداشت که خرج یتیمان او کنند، لاجرم یتیمان او را برای (مهدی عباسی) بردند که شاید بحال آنها ترحمی کند و از او امان طلبیدند که آن کودکان را اذیت و آزاری نرساند. (مهدی) چون ایشان را دید بگریست و گفت اطفال کوچک را چه تقصیر است که من ایشان را آسیبی برسانم آنکه با سلطنت من معارض بود، پدر ایشان بود و اگر او نیز با من منازعت نمی داشت و بنزد من می آمدی مرا کاری با وی نبود تا چه رسد



بکودکان یتیم. پس آن یتیمان را بسینه چسبانید و ایشان را بکفالت خود در آورد.

در این روز، حدود سنه 438، احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی مفسر مشهور وفات کرد.

شب: 25

در سنه 198، (محمد امین) برادر (مأمون) را در بغداد بقتل رسانیدند و سر او را برای (مأمون) بخراسان فرستادند. (مأمون) دنیا پرست امر کرد که سر برادر را در صحن خانه بر چوبی نصب کردند و لشکر و جنود خود را طلبید و شروع کرد بعبط دادن و هر کدام را که جایزه می داد، امر می کرد که ابتداء بر آن سر لعن کنند پس جائزه خویش بستانند. مردم نیز لعن کردند و جایزه گرفتند و از این کار (ماءمون) معلوم می شود کثرت شقاوت و دنیا داری (ماءمون) که بجهت امر خلافت بدون تقصیر برادر خود را بکشد و با سر او این نحو عمل کند و با این حال تا دو ماه اصرار کند بحضرت رضا (ع) که من می خواهم خلافت را بتو تفویض کنم. آیا هیچ عاقلی تصور می کند که جز شیطنت و مکر چیز دیگری مقصود (ماءمون) بوده است؟

برادرش (امین) خوب او را می شناخت. هنگامیکه او را دستگیر کرده بودند به (احمد بن سلام) گفت که من شکی ندارم که مرا بنزد برادرم (ماءمون) می برند، لکن نمی دانم که مرا می کشد یا عفو می کند. گفت: تو را نمی کشد بلکه علاقه رحم دل او را با تو مهربان خواهد کرد. (امین) گفت: ((هیهات الملک عقیم لارحم له.))

روز: 25

سال نود و پنجم که آن سال را (سنة الفقهاء) می‌گفتند از کثرت مردن فقهاء و علماء، حضرت علی بن الحسین علیه السلام از دنیا رحلت کرد و قاتل آنحضرت را (ولید بن عبدالملک) گفته اند. روایت شده که در شب وفاتش آب وضو طلبید، چون آب برایش آوردند فرمود: در این آب میته است چون نزدیک چراغ بردند، موش مرده ای در آن بود، آنرا ریختند و آب دیگر برایش آوردند پس خبر فوت خود را داد و هم در آن شب مدهوش شد، چون بهوش آمد سوره (واقعه) و (انا فتحنا) خواند و گفت: (( الحمد لله الذی صدقنا وعده و اورثنا الارض نتبوء من الجنة حیث نشاء فنعم اجر العاملین ))

آن حضرت در وقت وفات حضرت باقر را بسینه چسبانید و این وصیت را که پدر در وقت شهادت باو کرده بود، به پسر کرد که زنهار، ستم نکنید بر کسی که یاوری بر تو بغیر از خدا نداشته باشد.

پس بروایت (راوندی) این کلمات را مکرر نمود تا وفات فرمود:

(( اللهم ارحمنی فانک کریم اللهم ارحمنی فانک رحیم ))

بعد از وفات تمامی مردم بجز (سعید بن المسیب) بر جنازه آنجناب حاضر شدند و آنحضرت را ببقیع بردند و در نزد عمش (حضرت مجتبی) علیه السلام دفن نمودند.

روایت شده که چون جسد مبارکش را از برای غسل برهنه کردند و بر مغسل نهادند بر پشت مبارکش از آن انبانهای طعام و سایر چیزها که بر دوش کشیده بود برای فقراء و ارامل و ایتام، اثرها دیدند که مانند زانوی شتر پینه بسته بود و آنجناب را ناقه ای بود که بیست و دو حج بر آن گذارده بود و یک تازیانه بر او نرده بود.

بعد از دفن آنحضرت، آن ناقه از خطیره خود بیرون آمد و بنزدیک قبر آنجناب رفت بی آنکه آن قبر را دیده باشد و سینه خود را بر آن قبر گذاشت و فریاد و ناله کرد و آب از دیدگان خود ریخت. خبر بحضرت باقر (علیه السلام) دادند. تشریف آورد و بناقه فرمود: ساکت شو و بر گرد، خدا برکت دهد برای تو. ناقه بجای خو برگشت و بعد از اندک زمانی بنزد قبر آمد و باز شروع بناله و اضطراب کرد و تا سه روز، چنین بود تا هلاک شد. بالجمله، حضرت سید سجاد بسن پنجاه و هفت بود که وفات کرد و بعد از واقعه کربلا قریب و سی و پنجسال زندگی کرد و این قطعه از زمان شدت استیلاء بنی امیه بوده که اهل بیت نبوت را تمکن ارشاد و دعوت و هدایت عباد نبود، باین ملاحظه، از معاشرت مردم، بزهده و عبادت پرداخته و عبادات شاقه برای خود مقرر فرموده بود.

بعد از شهادت پدرش، چند سالی در بادیه اقامت کرد و خانه ای از موی که سیاه چادر باشد از برای خود اتخاذ کرد و در آن اوقات گاه گاهی بزیارت جد و پدرش بجانب عراق میرفت و از صدمات و مشقتها سفر کربلا، خیلی ضعیف و ناتوان شده بود بنحوی که باندک سردی هوا متأثر میشد و باید پوستین و لباسهای پشمینه بپوشد و با این ضعف بدن در شبانه روزی هزار رکعت نماز میگذاشت و کفالت مینمود اهل بیت صد خانه از فقرای مدینه را و یکی از عبادت موظفه آنمظلوم گریستن بر پدر بزرگوارش بود. کثرت گریستن آنحضرت بر پدر، خصوص در وقت دیدن طعام و آب و کلمات غلام آنجناب با وی و بیان کردن آنحضرت حال (یعقوب) را در فراق (یوسف) و بیان حال خود، معروف است.

در این روز، سنه 354، (محسن بن علی قاضی تنوخی امامی) وفات کرد و او همان کس است که قصیده (ابن معتز) را در مفاخر بنی عباس رد کرده.

روز: 26

در این روز، سنه 146، وفات کرد (علی بن الحسن المثلث) در زندان. بدانکه یک پسر (امام حسن مجتبی) (علیه السلام) را (حسن مثنی) میگفتند و او داماد (حضرت سیدالشهداء) (علیه السلام) بود و آنحضرت (فاطمه) دختر خود را که شبیه به (فاطمه زهرا) (علیه السلام) بود باو تزویج فرموده بود.

(حسن مثنی) ده اولاد داشت که پنج تن از آنها از (فاطمه) بودند: (عبدالله)، (ابراهیم)، (حسن مثلث)، (زینب) و (ام کلثوم).

(عبدالله ابن حسن) را (عبدالله محض) مینامیدند و او شیخ بنی هاشم و اجمل و اکرم و اسخای ناس بود و او را شش پسر بود:

- 1 - (محمد) معروف به (نفس زکیه).
- 2 - (ابراهیم) قتیل با خمی و این هر دو را (منصور) در جنگ بکشت.
- 3 - (موسی الجون).
- 4 - (یحیی) صاحب دیلم که در واقعه (فخ) حضور داشت و بعد از آن واقعه ببلاد دیلم گریخت و بود تا زمان (رشید) که شهید گردید.
- 5 - (سلیمان) که در (فخ) شهید شد.
- 6 - (ادریس) که در (فخ) حضور داشت و بعد از آن واقعه در زمان (رشید)

مسموم شد.

و اما (ابراهیم بن الحسن) را یازده فرزند بوده که از جمله (اسماعیل طباطبا) است و من شرح حالات بنی الحسن را در (منتهی الامال) نگاشتم.

و اما (حسن بن الحسن) که او را (حسن مثلث) گویند بواسطه آنکه پسر شوم است که بلاواسطه (حسن) نام دارد. او را شش پسر بو از جمله (علی) است که او را (علی الخیر) و (علی العابد) میگفتند و او پدر (حسین بی علی)

شهید (فخ) معروف است و بالجمه در زمان (منصور) با امر و (علی) را با پدرش (حسن) و عموهایش: (عبدالله) و (ابراهیم) و (ابوبکر) با (عباس) برادرش و (محمد) و (اسحق) پسران عمش (ابراهیم) و (سلیمان) و (عبدالله) و (علی) و (عباس) پسران عمر دیگرش (داود بن الحسن) با بعضی دیگر که قریب بیست نفر باشند، این جمله را در سنه 140 بگرفتند و در مدینه، در زندان و قید و بند کردند تا سه سال در محبس مدینه بودند تا سنه 144، (منصور) حج کرد و در مراجعت از مکه داخل مدینه نشد و به (ربذه) رفت.

(منصور) فرستاد که (بنی الحسن) را حرکت دهند. ایشان را با (محمد دیباج) برادر مادری (عبدالله محض) در سلاسل و اغلال کرده بکمال شدت و سختی ایشان را به (ربذه) حرکت دادند و در وقت حرکت ایشان حضرت صادق علیه السلام از وراء ستري ایشان را نگریست و سخت بگریست و بر طایفه انصار نفرین کرد که وفا نکردند به شرایط بیعت با رسول خدا (ص) در حفظ و حمایت فرزندان او. پس داخل خانه شد و تب کرد بیست شب در تب و تاب بود.

چون ایشان را به (ربذه) وارد کردند، (منصور) امر کرد: (محمد دیباج) را چندان تازیانه زدند که صورتش مانند زنگیان شد و یک چشمش نیز را کاسه بیرون شد و از بدنش خون بسیار آمد. پس امر کرد که جامه درشتی بر او پوشانیدند و بسختی آن جامه را از تن او بیرون کردند، آن جامه، با پوست تن او از بدن کنده شد. پس ایشان از با لب تشنه و شکم گرسنه باغل و زنجیر بر شتران برهنه سوار کردند و در رکاب (منصور) بجانب کوفه حرکت دادند.

شتر (محمد) را در پیش شتر برادرش (عبدالله) قرار دادند (عبدالله) پیوسته نگاهش به پشت (محمد) می افتاد و آثار تازیانه را میدید و جزع میکرد و (منصور) در میان محملی بود که رو پوش آن از حریر و دیباج بود وقتی از نزد

ایشان عبور کرد، (عبدالله) فریاد کشید که ای (ابوجعفر)! آیا ما با اسیران شما در (بدر) چنین کردیم و از این سخن اشارتی بود با سیری (عباس) جد (منصور) در (بدر) و ترحم پیغمبر بر او و فرمودن آنکه (عباس) نگذاشت امشب خواب کنم.

پس ایشان را با سوء حال بکوفه بردند و در محبس هاشمیه در سردابی حبس نمودند که سخت تاریک بود بحدیکه شب و روز معلوم نبود. (مسعودی) فرموده که محبس ایشان بر شاطی فرات رقرت قنطره کوفه بود و الحال مواضع ایشان در کوفه در زمان ما که سنه 332 است معلوم و زیارتگاه است و تمامی در آن موضع میباشند و قبور ایشان همان زندان است که سقف آنرا بر روی ایشان خراب کردند و گاهی که ایشان در زندان بودند، ایشان را از برای قضاء جت بیرون نمیکردند. لاجرم در همان محبس قضاء حاجت می نمود و بتدریج رائج آن منتشر گشت و بر ایشان از این جهت سخت میگذشت. بعضی از موالی ایشان مقداری غالیه بر ایشان بردند تا ببوی خوش او، دفع بوهای کریهه کنند. بالجمله بسبب آن رائج کریهه و بودن در حبس و بند، ورم در پاهایشان پدید گشت و بتدریج ببالا سرایت میکرد تا به دل ایشان میرسید و صاحبس را هلاک میکرد و چون محبس ایشان مظلوم و تاریک بود، اوقات نماز را نمی توانستند تعیین کنند. لاجرم قرآن را پنج جزء کرده بودند و بنوبت در هر شبانه روزی یک ختم قرآن قرائت میکردند و هر خمسی که تمام میگشت یا نماز از نماز پنج گانه بجا میآوردند.

هرگاه یکی از ایشان می مرد، جسدش پیوسته در بند و زنجیر بود تا گاهی که بو بر میداشت و پوسیده میگشت و آنها که زنده بودند او را بدینحال میدیدند و اذیت میکشیدند و (سبط ابن جوزی) نیز شرحی از محبس ایشان بدون ذکر

غالبه نقل نموده و ما نیز در کتاب (منتهی) در ذکر حال (حسن مثلث) و تعداد فرزندان او اشاره بدین محبس نمودیم.

در میان ایشان (علی بن الحسن العابد) در عبادت و ذکر و صبر بر شدائد ممتاز بود و در روایتی وارد شده که (بنوالحسن) اوقات نماز را نمیدانستند مگر به تسبیح و او راد او، چه او پیوسته مشغول ذکر بود و بحسب او را در خود که موظف بود بر شبانه روز، میفهمید دخول اوقات نماز را. وقتی عمویش (عبدالله) از ضجرت حبس و ثقلت قید و بند (علی) را گفت که می بینی ابتلاء و گرفتاری ما را، از خدا نمیخواهی که ما را از این زندان و بلا نجات دهد. (علی) زمان طولی پاسخ نداد، آنگاه گفت: ای عم! همانا از برای ما در بهشت درجه ایست که نمیرسیم بآن درجه مگر به این بلیه یا بچیزیکه اعظم از این باشد. و هم از برای (منصور) در که ایست در جهنم که نمیرسد بآن مگر آنکه بجا آورد بما آنچه را که می بینی از بلا یا. پس اگر میخواهی صبر میکنیم بر این بلا یا و شدائد و بزودی راحت میشویم چه آنکه مرگ نزدیک شده است و اگر میخواهی دعا میکنیم بجهت خلاصی، لکن (منصور) بآن در که، که در جهنم دارد نخواهد رسید.

گفتند: صبر میکنیم. پس سه روز بیشتر نگذشت که در زندان جان دادند و راحت شدند و (علی بن الحسن) بحالت سجده از دنیا رخت کشید. (عبدالله) گمان آنکه او را خواب ربوده، گفت: فرزند برادرم را بیدار کنید، چون او را حرکت دادند، دیدند بیدار نمیشود. دانستند که وفات کرده و سنین عمرش در آنوقت بچهل و پنج رسیده بود.

در این روز، سنه 1021، وفات یافت در اصفهان عالم زاهد کامل (ملا عبدالله بن حسین تستری) ساکن در اصفهان و صاحب مدرسه کبیره خود در جنب مسجد (نقش جهان).

گویند قریب صد هزار نفر در تشییع جنازه او جمع شده بودند و مثل روز عاشواء مردم نوحه و گریه میکردند و در جوار (اسماعیل بن زید بن الحسن) (عاشوراء) او را بخاک سپردند و بعد از یکسال او را به کربلا حمل کردند.

او شاگرد (مقدس اردبیلی) و استاد (مجلسی اول) است و از تألیفات او است کتاب شرح قواعد و از زهد آن بزرگوار نقل شده که هیچگاه مرتکب مباحات نگشت بلکه هر علمی که میکرد با واجب و بده یا مستحب و گفته اند که عمامه ای بچهارده شاهی خریده بود و چهارده سال بر سر داشت.

(مجلسی اول) گفته که من با استاد (ملا عبدالله) روزی رفتیم خدمت (شیخ ابوالبرکات) واعظ، در جامع عتیق اصفهان و او مردی معمر بود و قریب صد سال عمر کرده بود چون بر او وارد شدیم، تکلم کرد از جمال حرفهای او آن بود که گفت: من از (شیخ علی محقق) بغیر واسطه روایت میکنم. آنگاه اجازه داد بجناب مولانا. بعد امر کرد یک کاسه شربت قند آوردند و در نزد مولانا نهادند، چون نظر مولی بر آنان افتاد، فرمود: منکه مریض نیستم و این شربت هم مال مریض است. (ابوالبرکات) آیه قل من حرم الله خواند پس عرض کرد شما رئیس مومنین میباشید و اینها بجهت مؤمنین خلق شده است. مولانا عذر خواست و فرمود من هنوز خیال نمیکردم که آب قند را غیر از مریض هم میخورد.

این (ملا عبدالله) غیر از (ملا عبدالله بن محمود تستری) خراسانی، عالم زمان (شاه طهماسب صفوی) است که درس سنه 997، طایفه او زبکیه بمشهد



ریختند او را گرفتند و به بخارا و ماوراء النهر بردند و با علمای آنجا مباحثه کرد و بر همه غالب شد آنگاه فرمود: من شافعی میباشم، قبول نکردم، و او را شهید کردند و بدنش را آتش زدند. رحمة الله علیه.

روز: 27

در این روز، سنه 64، لشکر شام بسر کردگی (حصین بن نمیر) وارد مکه شدند بجهت محاربه با (ابن زبیر) و کردند و آنچه کردند از احراق بیت و هدم آن چنانچه در روز سوم ربیع الاول خواهد آمد. انشاء الله تعالی.

روز: 28

در این روز، سنه، 656، واقعه (هلاکو) و قتل (مستعصم) روی داد و دولت بنی عباس در عراق منقرض شد. گویند که لشکر (هلاکو) زیاده از دو هزار هزار و سیصد هزار از مردم بغداد بکشتند و نهرها از خون مردم جاری شد و در دجله ریخت.

(دمری) گفته که امر چندان سخت بود مردمان که کسی فرصت نوشتن تاریخ مرگ (مستعصم) و دفن کردن جسد او را نداشت.

(ذهبی) گفته که گمان نمیکنم خلیفه را کسی دفن کرده باشد و بلیه چندان عظیم و بده که هیچگاه مثال آن دیده نشده بود.

(سید) در (اقبال) فرموده که این واقعه در دوشنبه 28 محرم بود و من نیز در بغداد در خانه خودم بمفیدیه بودم و ظاهر شد در این واقعه تصدیق اخبار نبویه<sup>(56)</sup> و معجزات باهره محمدیه (ص) و ما آن شب را که شب خوف و وحشت بود، بیتوته کردیم و خداوند ما را سالم نگاه داشت از آن هولها و بیوسته در حمایت الهی بودیم تا آنکه پادشاه زمین در ماه صفر مرا طلبید و مرا والی گردانید بر علویین و علما و زهاد و با من هزار نفر از جانب خود همراه کرد که

ما را نگاهداری کنند تا به (حله) برسیم. پس شما را بسلامتی به (حله) رسانیدند و من قرار دادم با خودم که در هر سال مثل چنین روز، دو رکعت نماز شکر بجا آورم بجهت سلامتی از این محذور و بجهت تصدیق جد ما محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در اخبار خود از متجددات دهور دعا و کنم برای ملک ارض بدعاء مرور. پس فرموده که در این روز، زائل شد، دولت بنی عباس همچنانکه مولای ما علی عَلِيٌّ خبر داده و از زوال آن در اخباریکه شایع است ما بین مردم.

پاورقی ها:

54- مؤلف این کتاب - عباس قمی عفی عنه - گوید: واقعه هلاک اصحاب فیل را خداوند در سوره (الم تر کیف فعل) خبر داده که ظاهر معنی آنستکه آیا ندیدی که چگونه کرد پروردگار تو باصحاب فیل که مراد ابرهه و لشکر او می باشند آیا نگردانید مکر ایشان را در ابطال و تباهی و مراد از مکر ایشان ترویج کنیه خودشان و خراب کردن خانه خدا بوده و فرستاد برایشان یعنی از طرف ساحل دریای هند فرستاد مرغان گروه گروه که می انداختند ایشان را بسنگی از سنگ گل یعنی گل سنگ شده مانند دانه های تسبیح پخته. پس گردانید خدا ایشان را مثل برگ کاه خورده شده که مراد هلاکت و استیصال ایشان است از آن گل مهره ها که از نخود کوچکتر و از عدس بزرگتر بوده.

بدانکه جمعی هستند که خود را از دین و مذهب گسسته مهار و خلیع العذار نموده و عقیده کرده اند که این جهان رامدار بر طبع خویش بوده و هیچکس را آنقدرت نیست که طبیعت جهان را بگرداند و در اجرام فلکی تاءثیر نماید و معجزات انبیاء و کرامات اولیا را حمل بر کذب و بهتان کنند. لکن قصه اصحاب فیل باطل می سازد اعتقاد و خرافات ایشان را چه آنکه آن خرق عادت است بغایت بزرگ که بیشک از جانب خدا است و نتوان نسبت داد آنرا بطبیعت و دهر، زیرا که از جمله بدیهیات است که مرغان ابابیل با سنگ گلهای کوچک بقدر عدس یکدفعه برای هلاکت جماعتی بیایند و بر بالای سر آنها بیایستند و آن گل مهره ها را بر سر آنها بیافکنند چنانکه فرق را سوراخ کند و از مقعدشان بیرون شود و اگر بر مرکب و فیل برسد او را نیز سوراخ کرده و گذر کند و استخوان و آهن را درهم شکند. البته این مطلب بطبیعت دهر نیست و بودن آن

از جانب خدا و صاحب خانه کعبه بمرتبه ای واضح و روشن است که از روز روشن تر است و محتاج به بیان نیست (( متی احتاج النهار الی دلیل. ))

و اما وقوع آن پس از مسلمیات هر مسلم و کافر است و بمرتبه ای مشهور و مسلم است که آنرا مبدء تاریخ قرار دادند که پیش از هجرت بناء تاریخ را بر آن نهاده بودند و این قصه را شعراء زمان جاهلیت و اسلام در اشعار خود مکرر ذکر نموده اند. مراجعه شود بشعر (امیه بن ابی الصلت) و (عبدالله بن مخزوم) و (ابن الرقباء) و (نفیل) و غیره که مقام را مقتضی ذکر آن اشعار نیست و از همه بالاتر ذکر آن در قرآن مجید است و معلوم است که کسی آنرا بقرآن نیافزوده بلکه از زمان رسولخدا تا بزمان ما بتواتر نقل شده و (مسيلمه کذاب) بمقابل آن، خرافات خود را ساخته ((الم تر کیف فعل ربک بالحیلی اخرج منها نسمة تسعی الخ. )) و این هم مسلم است که چون رسولخدا (ﷺ) این سوره را بر اهل مکه خواند هیچکس انکار او ننمود با وجود شدت حرص ایشان بر تکذیب آنحضرت و غالب و بیشتر مردم که پیغمبر (ﷺ) این سوره را برایشان خواند، واقعه فیل را بچشم خود معاینه کرده بودند چه آنکه از آن واقعه چندان نگذشته بود ولادت رسولخدا (ﷺ) در همان سال که عام الفیل می گفتند واقع شد در چهل سالگی مبعوث برسالت شد و در اوائل بعثت که در مکه بود این سوره بر آنحضرت نازل شد و بر مردم خوانده و هنوز یکی از آن سنگ ریزه ها در خانه (ام هانی) بود که (ابن عباس) گفته که در هنگام کودکی با آن بازی می کردیم و هر که را اندک حصافتی باشد داند که هر کس خواهد او را به پیغمبری باور دارد و از روی صدق به دین او در آید چنین قصه بزرگ را تکذیب نتواند گفت.

(منه عفی عنه)

55- (( و ذكر الميرزا فى الرجال الكبير و الشيخ ابو على فى منتهى المقال  
وفات شيخنا العلامة فى ليلة حادى عشر المحرم و نقل الثانى (اى ابو على ) عن  
مجمع البحرين فى ماده علم ان بعض الفضلاء و جد بخط العلامة ره خسماءه  
مجلد من مصنفاته غير خط غيره ثم قال بل فى كتاب روضة العارفين نقل بعض  
شراح التجريد ان للعلامه نحو من الف مصنف الخ. ))  
(منه عفى عنه )

56- مرا اخبار آنحضرت است از اين واقعه.

روز: 30

در این روز، سنه 189، (جعفر بن یحیی برمکی) با هر (هارون رشید) بقتل رسید و بقتل او، دولت برامکه رائل شد و (رشید) و (یحیی بن خالد) و (فضل بن یحیی) را در حبس کرد و پیوسته در حبس بودند تا هلاک شدند و مدت دولت برامکه در زمان (رشید) هفده سال و هفت ماه و پانزده روز بوده و در این مدت امر وزارت و امور مملکت و رعیت و سیاست تمام با ایشان بود و ریاست ایشان بمرتبگی ای بود که در حق ایشان گفتند:

((ان ایامهم عروس و سرور دائم لایزول)).

حکایات عطایا و بخششهای اشیان و اشعار و شعراء در مدحشان معروف و مشهور است و (ابن خلکان برمکی) بیرخی از حال ایشان اشاره کرده و کیفیت بدبختی ایشان و نکبت روزگار با ایشان طویل است و من در اینجا اکتفا میکنم بذکر یک حکایت مشهور که در آن پند و عبرتی است برای دانایان غیر مغرور. از (محمد بن عبدالرحمن هاشمی) منقول است که گفت: روز عید قربانی بود که داخل شدم بر مادرم. دیدم زنی با جامه های بسیار کهنه نزد او است و تکلم میکند.

مادرم بمن گفت این زن را می شناسی. گفتم: نه. گفت: این (عباده) مادر (جعفر برمکی) است. پس من رو بجانب (عباده) کردم و با او مقداری تکلم نمودم و پیوسته از حال او تعجب می نمودم تا آنکه از او پرسیدم که ای مادر! از اعجاب دنیا چه دیدی. گفت ای پسر جان! روز عیدی مثل چنین روز بر من گذشت در حالیکه چهار صد کنیز بخدمت من ایستاده بودند و من میگفتم پسر (جعفر) حق مرا ادا نکرده و باید کنیزان و خدمتکاران من بیشتر از اینها باشد و

امروز هم یک عید است بر من میگذرد که منتهی آرزوی من دو پوست گوسفند است که یکی را فرش خود کنم و دیگر یرا لحاف خود نمایم. (محمد) گفت من پانصد درهم باو دادم، چنان خوشحال شد که نزدیک بود قالب تهی کند و گاه گاهی (عباده) نزد ما میآمد تا از دنیا برفت.

بس است از برای عاقل دانا، همین یک حکایت در بیوفائی دنیا.

## باب ششم: وقایع و اعمال ماه صفر

بدانکه این ماه معروف به نحوست است و شاید سبب آن، واقع شدن وفات رسولخدا (ﷺ) است در آن. همچنانکه نحوست دوشنبه به این سبب است و یا بجهت آنست که این ماه بعد از سه ماه حرام واقع شده که در آن سه ماه حرب و قتال نبوده و در این ماه، شروع بقتال مینمودند و خانه ها و منازل از اهلش خالی میشد و این هم یک سبب است در وجه تسمیه آن به صفر. بهر حال از برای رفع نحوست هیچ چیز بهتر از تصدقات و ادعیه و استعازات وارده نیست و اگر کسی خواهد محفوظ بماند از بلاهای نازل در این ماه در هر روز ده مرتبه بخواند این دعائی را که (محدث فیض) روح الله روحه، در (خلاصه الاذکار) ذکر فرموده:

(( یا شدید القوی یا شدید المحال یا عزیز یا عزیز یا عزیز ذلت بعضمتک  
جميع خلقک فاکفنی شر خلقک یا مجمل یا منعم یا مفضل یا لا اله الا انت  
سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبالی و نجیناه من الغم و کذلک ننجی  
المومنین و ﷺ الطیبین الطاهرین )).

(سید) در (اقبال) دعائی برای هلال این ماه روایت کرده.

روز: 1

شروع بجنگ (صفین) شد و داستان جنگ صفین طویل است و در این جنگ از لشکر (امیر المؤمنین) (علیه السلام) و لشکر (معاویه) بسیار کشته شد و در عدد ایشان خلاف است. (مسعودی) گفته که صد و پنجاه هزار سوار بغیر از خدم و اتباع کشته گشت و با ایشان سیصد هزار.



در این جنگ از لشکر (امیرالمؤمنین) (علیه السلام) (عمار یاسر)، (هاشم مرقال)، (خزیمه بن ثابت)، (صفوان)، (سعد) پسران (حذیقه بن المیان) و (عبدالله بن حارث) برادر (اشتر نخعی) بقتل رسیدند و از طرف (معاویه)، (ذوالکلاع) و (عبیدالله بن عمر) و (حوشب ذی ظلمیم).

در این جنگ واقع شد، (لیلة الهریر) و آن شب جمعه بوده و در آن شب چندان جنگ مغلوبه شد که مردم یکدیگر را نمی شناختند و آلات حرب تمام شد و در پایان کار، لشکر همدیگر را در بر می گرفتند و مشت و سیلی بر هم می کوفتند.

(امیرالمؤمنین) (علیه السلام) پانصد و بیست و سه تن از ابطال رجال را بخاک افکند و هر که را میکشت، تکبیری میگفت و آن شب تا روز دیگر، جنگ ادامه داشت و از بسیاری غبار، هوا تار شده بود و مواقیت نماز معلوم نبود.

(اشتر) جنگ نمایانی نمود و در آنروز که روز جمعه بود، نزدیک شد که لشکر (امیرالمؤمنین) (علیه السلام) فتح کنند که مشایخ اهل شام فریاد کشیدند شما را بخدا قسم ملاحظه زنان و دختران نمائید که تمام بیوه و یتیم میشوند.

(معاویه)، (عمرو عاص) را گفت که هر حيله که در نظرداری بکار بر، که هلاک شدیم و او را نوید ایالت مصر داد. عمرو عاص که ضمیر ماهی خدیعت و مکیدت بود، لشکر را ندا کرد که: ایها الناس! هر که را قرآنی باشد بر سر نیزه کند. پس قریب بیانصد قرآن بالای نیزه ها رفت و صیحه از لشکر (معاویه) بلند شد که کتاب خدا، حاکم باشد ما بین ما و شما. لشکر (امیرالمؤمنین) (علیه السلام) چون این مکیدت بدیدند بسیاری از ایشان فریب خوردند و خواهان مواعده شدند و با آنحضرت گفتند:

یا علی! معاویه حق میگوید. ترا بکتاب خدا خوانده. او را اجابت کن. اشعث بن قیش از هم در این کار شدیدتر بود.

(امیرالمؤمنین) (علیه السلام) فرمود: این کار از روی خدعه و مکر است. گفتند: ما را ممکن نیست که بسوی قرآن خوانده شویم و اجابت نکنیم. آنحضرت فرمود: وای بر شما. من با ایشان جنگ می کنم که بحکم قرآن متدین شوند و ایشان نافرمانی کردند و کتاب خدا را طرح کردند. بروید جنگ دشمنان خودتان و فریب ایشان مخورید.

همانا (معاویه)، (عمرو عاص)، (ابن معیط)، (حبیب بن سلمه) و (بنی النابغة) اصحاب دین و قرآن نیستند و من ایشان را بهتر از شماها می شناسم و از این نوع کلمات بسیار گفته شد و هر چه، (امیرالمؤمنین) (علیه السلام) آن بدبختان را نصیحت فرمود، نپذیرفتند و بالاخره (اشعث) و اصحاب او. حضرت را تهدید کردند که با تو چنان می کنیم که مردم با (عثمان) کردند، یعنی ترا بخواری تمام میکشیم و گفتند کس بفرست و (اشتر) را از جنگ باز خوان. آن حضرت بنزد (اشتر) فرستاد که دست از جنگ بدار و باز آی.

(اشتر) پیغام داد که اینوقت روا نیست که من باز آیم، چه در این ساعت نسیم نصرت بورزد و سپاه شام هزیمت شود. چون رسول این پیغام آورد، آن جماعت گفتند:

اگر اشتر را باز نخوانی تو را چنان بکشیم که (عثمان) را کشتیم و اگر نه بدشمن بسپاریم. لاجرم، رسول نزد (اشتر) رفت و گفت: که تو رضا مدیهی که فتح کنی و چون بازشوی، (امیرالمؤمنین) (علیه السلام) را کشته یا بدست دشمنی گرفتار ببینی.

(اشتر) در خشم شده دست از جنگ برداشت و باز شتافت و ما بین (اشتر) و ایشان کلمات بسیاری رد و بدل شد و چاره ایشان نشد. لاجرم (امیرالمؤمنین) (علیه السلام) فرمود:

(( انی کنت امس امیرا فاصبحت الیوم مامورا ))

من پیش از امروز امیر بودم و لکن امروز مأمورم و کس اطاعت امر من نمیکند.

پس (اشعث) بنزد (معاویه) رفت و گفت چه اراده داری. (معاویه) گفت: میخواهم ما و شما پیروی کتاب خدا کنیم. یک مردی را شما اختیار کنید و یک نفر را ما اختیار میکنیم و از ایشان عهد میثاق میگیریم که از روی قرآن عمل کنند و یکتن را برگزینند که امر امت از برای او باشد. (اشعث) اینمطلب را پسندید.

پس بنای انتخاب شد. اهل شام، (عمرو عاص) را برای تحکیم انتخاب کردند و (اشعث) و کسانی که را خوارج داشتند، (ابوموسی اشعری) را اختیار کردند. (امیرالمؤمنین) (علیه السلام) فرمود که شما در اول نافرمانی من نمودید. الحال نافرمانی من ننمائید. من (ابوموسی) را برای اینکار نمی پسندم. (اشعث) و اصحاب او گفتند: ما هم جز او را نمیخواهیم.

حضرت فرمود: که او موثق نیست و از من مفارقت جست و بر طریق خذلان من رفت و چنین و چنان کرد. (عبدالله بن عباس) را اختیار کنید. (اشعث) و اصحابش قبول نکردند. فرمود: اگر (ابن عباس) را نمی پسندید، (اشتر) را اختیار کنید. گفتند: ما جز (ابوموسی) کس دیگر را نمی پسندیم. لاجرم، (امیرالمؤمنین) (علیه السلام) از روی لاعلاجی فرمود هر چه خواهید بکنید.

پس کس فرستادند بنزد (ابوموسی) و از برای تحکیم او را طلبیدند و در سنه 38، در (دومة الجندل) حکمین تلاقی کردند و داستان حکمین و فریب دادن (عمرو عاص) و (ابوموسی) را و خلع (امیر المؤمنین) (علیه السلام) و نصب (معاویه) مشهور است و مقام گنجایش ذکر ندارد.

در این روز، بقول (کفعمی) و (بهائی) و (فیض) سر مبارک سیدالشهداء را وارد دمشق کردند و بنی امیه آنروز را عید قرار دادند.

در این روز، و بقولی روز سوم در سنه 131، (زید بن علی بن الحسین) شهید شد. بدانکه (زید) بعد از برادر خود، امام محمد باقر (علیه السلام) از بقیه برادران خویش افضل و اشرف بود و بعبادت و ورع تقوی و فقه و سخاوت و شجاعت معروف و موصوف بود و با شمشیر خروج کرد. بسیاری از مردم در حق او اعتقاد امامت نمودند و چنین گمان کردند که خروج او با شمشیر بجهت ادعای امامت است و لکن چنین نبوده و بلکه عرض او، امر بمعروف و طب خون حضرت (سیدالشهداء) و خواندن مردم بسوی آل محمد (علیهم السلام) بوده و (زید) اجل شائن بوده و از آنکه نداند که او مستحق امامت نیست و امر امامت با حضرت باقر و حضرت صادق است.

روایات بسیار وارد شده در باب اخبار بشهادت (زید) و گریستن ائمه (علیهم السلام) برای او و روایت شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وقتی نظر فرمود به (زید بن حارثه) و فرمود همنام اینست آنکه شهید خواهد شد در راه خدا و بدار کشیده شود در امت من و مظلوم باشد از اهل بیت من. پس به (زید) اشاره کرده نزدیک بیا همانا اسم تو زیاد کرد نزد من محبت ترا و تو همنام حبیب اهل بیت من میباشی.

اخبار (علی بن الحسین) (علیه السلام) از مصائب (زید) به (ابوحمزه ثمالی) و گریستن آن حضرت برای او در (فرحة الغری) مسطور است نیز گریستن (حضرت صادق) (علیه السلام) بر (زید) و اخبار او (حمزة بن حرمان) را بآنچه بر (زید) گذشته بود از مصائب در روایت (شیخ صدوق) مذکور است.

واقعه شهادت او بنحویکه (مسعودی) در (مروج الذهب) ذکر فرمود چنانستکه چون (زید) اراده خروج کرد، با برادر خود (حضرت امام محمد باقر) (علیه السلام) مشورت کرد. حضرت فرمود: اعتماد بر اهل کوفه نشاید چه ایشان اهل غدور مکر میباشند و در کوفه شهید شد جد تو (امیرالمؤمنین) و زخم زده شد بر عم تو (حسن بن علی) شهید شد پدرت (حسین بن علی) (علیه السلام) و در کوفه و اعمال آن ما اهل بیت را شتم کردند. پس اخبار فرمود (زید) را بمدت دولت (بنی مروان) و آنچه متعقب میشود ایشان را از دولت (بنی عباس).

(زید) ابا کرد از قبول نصیحت آنحضرت و پیروی عزم خود نمود در مطالبه حق از (بنی مروان).

(حضرت باقر) (علیه السلام) فرمود: همانا من میترسم بر تو ای برادر! که ترا در کناسه کوفه بدار کشند. پس با او وداع کرد و خبر داد که دیگر همدیگر را ملاقات نخواهیم نمود.

آغاز خروج (زید) از آن شد که در (رصافه) که از اراضی (قنسرین) است بر (هشام) وارد شد. در مجلس جائی از برای خود نیافت که بنشیند و هم از برای او جائی نگشودند. لا جرم در پائین مجلس بنشست و رو به (هشام) کرد و گفت:

((لیس احدیکبر عن تقوی الله و لا یصغردون تقوی الله)).

(هشام) گفت: ساکت باش، لام لک، توئی آنکسی که بخیال خلافت افتاده ای و حال آنکه تو فرزند کنیزی میباشی. زید گفت: از برای حرف تو جوابی است اگر میخواهی بگویم و اگر و اگر نه ساکت باشم. گفت: بگو. گفت: ((ان الامهات لا یقعن بالرجال عن الغایات)).

پس فرمود: مادر (اسماعیل) (عَلِیُّ بْنُ اَبِی طَالِبٍ) کنیزی بود از برای مادر (اسحق) و با آنکه مادر کنیز بود، حق تعالی او را مبعوث نبوت فرمود و قرار داد او را پدر عرب و بیرون آورد از صلب او پیغمبر خاتم، خیر البشر صلوات الله علیه و آله. اینکه تو مرا در طعن میزنی و حال آنکه من فرزند (علی) و (فاطمه) علیها السلام میباشم.

پس بپا خواست و اشعاری خواند که صدرش این بیت است:

شُرده الخوف وازری به کذاک من یکره حر الجلاذ

پس از نزد (هشام) بیرون شد و بجانب کوفه برفت. قرآء و اشراف کوفه با او بیعت کردند. پس (زید) خروج کرد و (یوسف بن عمر ثقفی) عامل عراق از جانب (هشام) حرب او را آماده گشت.

زمانیکه تنور حرب تافته شد، اصحاب (زید) بنای غدر نهادند و نکث بیعت نموده، فرار کردند و باقی نماند یا زید مگر جماعت قلیلی و پیوسته قتال سختی کرد تا شب داخل شد و لشکریان دست از جنگ کشیدند و (زید) زخم بسیار بر داشته بود و تیری هم بر پیشانیش رسیده بود. پس حجامی را از یکی از قرای کوفه طلبیدند تا پیکان تیر را از جبهه او بیرون کشد. همینکه حجام، آن تیر را بیرون آورد، (زید) دنیا را وادع کرد. پس جنازه او را برداشتند و در جوی آبی دفن نمودند و قبر او را از خاک و گیاه پر کردند و آب بر روی آن جاری نمودند و از آن حجام نیز پیمان گرفتند که این مطلب را آشکار نکند.

چون صبح شد، حجام بنزد (یوسف) رفت و موضع قبر (زید) را نشان او داد. (یوسف) قبر (زید) را شکافت و جنازه او را بیرون آورد و سر مبارکش را جدا کرد برای (هشام) فرستاد. (هشام) او را مکتوب کرد که (زید) را برهنه و عریان بردار کشد.

(یوسف) او را در کناسه کوفه برهنه بردار آویخت و بهمین قضیه اشاره کرده بعضی شعرای بنی امیه لعنهم الله و خطاب بآل ابوطالب و شیعه ایشان نموده و گفته:

صلبنا لکم زیدا علی جذع نخلة و لم ارمهدیا علی الجذع یصلب  
آنگاه بعد از زمانی (هشام) برای (یوسف) نوشت که جثه (زید) را بآتش بسوزاند و خاکسترش را بباد دهد و او (ابوالفرج) روایت کرده که (زید) بردار آویخته بود تا ایام خلافت (ولید بن یزید). پس همینکه (یحیی بن زید) خروج کرد، (ولید) نوشت برای (یوسف):

(( اما بعد فاذا اتاک کتابی فانزل عجل اهل العراق فاحرقه وانسفه فی الیم نسفا

والسلام ))

(یوسف) بر حسب آن مکتوب (حراش بن حوشب) را امر کرد تا (زید) را از دار بزیر آورده و سوزانید و خاکسترش را در فرات بباد داد. در جمله ای از روایات است که چهار سال بردار آویخته بود، پس از آن، او را فرود آوردند و سوزانیدند و هم روایت است که شخصی در خواب دید: رسول خدا ص را که تکیه بردار (زید) کرده بود و یا مردم میفرمود آیا با فرزند من چنین می کنید؟

روز: 3

مستحب است چنانچه (سید) فرموده که دور رکعت نماز کند در رکعت اول (حمد) و (انا فتحناه) و در دوم (حمد) و (توحید) بخواند و بعد از سلام صد

مرتبه (صلوات) بفرستد و صد مرتبه بگوید: اللهم العن آل ابی سفیان و صد مرتبه استغفار کند، پس حاجت خود را بخواهد.

در این روز، سنه 57، در مدینه طیبه (حضرت امام محمد باقر) (علیه السلام) متولد شد و بعضی روز ولادت غره رجب گفته اند. ولده ماجده اش حضرت فاطمه دختر (امام حسن مجتبی) (علیه السلام) بوده که او را (ام عبدالله) میگفتند و آنحضرت ابن الخیر تین و علوی بین علویین بود.

(شیخ کلینی) از (ابوالصباح) روایت کرده که (حضرت امام محمد باقر) (علیه السلام) فرمود:

روزی مادرم در زیر دیواری نشسته بود که ناگاه صدائی از دیوار بلند شد و از جا کنده شد، چون خواست که بر زمین افتد، مادرم بدست خود اشاره کرد بدیوار و فرمود نباید فرود آئی، قسم بحق مصطفی (صلی الله علیه و آله) که حق تعالی رخصت نمیدهد ترا در افتادن. پس آن دیوار معلق در میان زمین و هوا باقی ماند تا آنکه مادرم از آنجا گذشت. پس پدرم، (امام زین العابدین) (علیه السلام) صدا شرفی برای او تصدیق کرد.

و نیز راوی از (حضرت صادق) (علیه السلام) روایت کره که روزی آنجناب یاد کرد جده اش مادر (حضرت امام محمد باقر) (علیه السلام) را و فرمود که جده ام صدیقه بود و در آل (حضرت حسن) زنی بدرجه و مرتبه او نرسید و مخفی نماند که آنچه از اخبار و آثار در علوم دین و تفسیر قرآن و فنون آداب و احکام از (حضرت باقرالعلم) روایت شده زیاده از آن است که در حوصله عقل بگنجد و بقیه صحابه و وجوه تابعیت و وروساء فقهاء مسلمین پیوسته از علم آنجناب اقتباس میکردند.



(شیخ مفید) از (عبدالله بن عطاء مکی) روایت کرده که میگفت هرگز ندیدم علماء را نزد احدی احقرو اصغر چنانچه میدیدم آنها را در نزد (جناب محمد باقر) و هر آینه دیدم (حکم بن عتیبه) را با آن کثرت علم و جلالت شان که در نزد مردم داشت، گاهی که در نزد آنجناب بود چنان می نمود که طفل دبستانی است که در نزد معلم خود نشسته و (جابر بن یزید جعفی) هر گاه از آنحضرت روایتی میکرد، میگفت حدیث کرد مرا وصی اوصیاء و وراث علوم انبیاء (محمد بن علی بن الحسین) صلوات الله علیهم اجمعین.

(شیخ کشی) از (محمد بن مسلم) روایت کرده که گفت در هر امر مشکلی که رو - میکرد از (حضرت امام محمد باقر) (علیه السلام) سوال میکردم تا آنکه سی هزار حدیث از آن جناب سؤال کردم و از (حضرت صادق) شانزده هزار حدیث.

(شیخ مفید) از (جابر بن عبدالله انصاری) روایت کرده است که گفت (حضرت رسول) (ﷺ) بمن فرمود: ای (جابر)! امید است که تو در دنیا بمانی ملاقات کنی فرزندی از من که از اولاد حسین خواهد بود که او را (محمد) نامند. بپدر علم الدین بقرا یعنی او میشکافد علم دین را شکافتنی. پس هر گاه او را ملاقات کردی سلام مرا باو برسان.

و هم (مفید) روایت کرده از (حضرت صادق) (علیه السلام) از پدر بزرگوارش که فرمود: داخل شدم بر (جابر بن عبدالله انصاری) پس سلام کردم، جواب سلام مرا داد و گفت تو کیستی و در آن وقت چشم (جابر) نابینا شده بود. گفتم: منم (محمد بن علی بن الحسین) پس گفت ای پسر جان من! نزدیک من بیا، چون من نزدیک او رفتم، دست مرا بوسید. آنگاه خود را روی پاهای من افکند و قدمهای مرا بوسید. من چون چنین دیدم خود را کناری کشیدم. آنگاه (جابر)

گفت رسولخدا(ص) ترا سلام رسانید. گفتم: بر رسولخدا(ص) باد سلام و رحمت و برکات خدا. پس گفتم ای (جابر)! بیان کن از برای من چگونه آنحضرت مرا سلام رسانید. (جابر) گفت که روزی من در خدمت آن حضرت بودم که به من فرمود: ای (جابر)! امید می‌رود که تو زنده باشی تا درک کنی مردی از فرزندان مرا که او را (محمد بن علی بن الحسین) گویند. یهب الله له النور و الحکمة حقل تعالی نور و حکمت خویش را باو عطا خواهد فرمود. پس او را از جانب من سلام برسان. فقیر گوید که احادیث بسیار باین مضمون در کتب شیعه و سنی روایت شده.

در این روز، بروایت شیخین در سنه 64، (مسلم بن عقبه) ثیاب کعبه را آتش زد و از آسیب آتش، دیوار خانه، شکافته شد و این بسبب آن بود که با (عبدالله بن زبیر) مقاتله میکرد از جانب (یزید بن معاویه). فقیر گوید که من مجمل این واقعه را در سوم ربیع الاول ذکر میکنیم انشاءالله تعالی.

در این روز، سنه 333، (متقی بالله) خلیفه بیست و یکم عباسی را از خلافت خلع کردند و چشمان او را کور نمودند و با (مستکفی بالله) بیعت نمودند. در این روز، سنه 405 (محمد بن عبدالله نیشابوری) معروف به حاکم و ابن البیع صاحب المستدرک علی الصحیحین و غیره وفات کرد.

در این روز، سنه 323، (ابراهیم بن محمد بن عرفه نحوی) معروف به (تفظویه) تلمیذ (سیویه) وفات کرد و او از احفاد (مهلبن ابی صفره ازدی) معروف است.

روز: 7

در این روز، بقول (شهید) و (کفعمی) و دیگران شهادت حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام واقع شد.

بدانکه بعد از شهادت امیر المؤمنین علیه السلام مردم با فرزند آن جناب، امام حسن علیه السلام بیعت کردند و آن جناب قریب شش ماه بر سریر خلافت مستقر بود پس از آن با (معاویه) صلح فرمود بشرحی که در جای خودش رقم گشته و این در پنج روز بآخر ربیع الاول مانده، سنه 41، بود و بعد از مصالحه، (معاویه) داخل کوفه شد و بر گردن آرزو و آمال خویش سوار گشت.

امام حسین علیه السلام بمدینه رفت و پیوسته کظم غیظ فرموده و ملازمت منزل خویش داشت و منتظر امر پروردگار خود بود تا آن که ده سال از مدت امارت (معاویه) بگذشت و (معاویه) عازم شد که بیعت بگیرد برای فرزند خود (یزید) چون این خلاف شرایط معاهده و مصالحه بود که با (امام حسن) کرده بود لاجرم بدین سبب و هم به ملاحظه حشمت و جلال (امام حسن) و اقبال مردم بآنجناب، از آنحضرت بیم داشت، پس یکدل و یکجهت تصمیم عزم قتل آنحضرت نمود و زهری از پادشاه روم طلبیده با صد هزار درهم برای (جعده) زوجه آنحضرت، دختر (اشعث ابن قیس) فرستاد و ضامن صد هزار درهم برای (جعده) بطمع مال و آن وعده کاذبه، (امام حسن) را بشریتی مسموم ساخت و آن حضرت، چهل روز به حالت مرض می زیست و پیوسته، زهر در وجود مبارکش اثر میکرد تا در ماه صفر پنجاهم هجری، بسن چهل وهشت از دنیا رحلت کرد و برادرش، امام حسین علیه السلام متولی تجهیز و تفسیل و تکفین او گشت و در نزد جهده اش، (فاطمه بنت اسد) رضی الله عنها، در بقیع مدفون گشت.

در این مدت که با (معاویه) صلح کرده بود، دوست و دشمن خون بسیار در دل نازنینش کردند پیوسته دوستانش بخدمتش میرسیدند او را از این کار ملامت میکردند و گاهی تعبیر می کردند از آنجناب به (مذل المؤمنین) و امثال آن، و حضرت هر کدام را بنحوی جواب میفرمود، حتی در این اوقات که زهر

خورده بود و نالان و بیحال در خانه نشسته بود، چنانچه در کتاب (احتجاج) روایت شده که مردی بخدمت (امام حسن) رفت و گفت: یا ابن رسول الله! گردنهای ما را ذلیل کردی و ما شیعیان را غلامان (معاویه) گردانیدی حضرت فرمود: بچه سبب؟ گفت، بسبب آنکه خلافت را به (معاویه) گذاشتی آنجناب فرمود: بخدا سوگند که یاوری نیافتم و اگر یاوری میافتم، شب و روز با او جنگ می کردم تا خدا میان من و او حکم کند، لکن شناختم اهل کوفه را و امتحان کردم ایشانرا و دانستم که ایشان بکار من نمی آیند، عهد و پیمان ایشانرا وفائی نیست و برگفتار و کردار ایشان اعتمادی نیست زبانشان با من است و دل ایشان با بنی امیه است.

آنحضرت، سخن می گفت ناگاه خود از حلق مبارکش فرو ریخت طشتی طلب کرد و در زیر آن خونها گذاشت و پیوسته خون از حلق مبارکش می آمد تا آن که آن طشت مملو از خون شد.

راوی گفت: یا ابن رسول الله! این چیست؟ فرمود که (معاویه) زهری فرستاد و بخورد من داده اند آن زهر بجگر من رسیده است و این خونها که در طشت می بینی قطعه های جگر من است گفتم چرا مداوا نمیکنی فرمود: که دو مرتبه دیگر مرا زهر دادند و مداوا شده و این مرتبه سوم است و قابل معالجه و دوا نیست.

و فرمود مهبای سفر آخرت شو و توشه این سفر را پیش از رسیدن اجل تحصیل نما و بدانکه تو طلب دنیا میکنی و مرگ ترا طلب می کند کلماتی چند از راه موعظه و نصیحت با وی فرمود که ناگاه نفس مقدسش منقطع گشت و رنگ مبارکش زرد شد.

در این هنگام، حضرت امام حسین علیه السلام با (اسودبن ابی الاسود) از در آمد برادر بزرگوار خود را در برگرفت و سر مبارک او را و میان دو دیده اش را بوسید و نزد او نشست و راز بسیار با یکدیگر گفتند پس (ابوالاسود) گفت: (انالله و انا الیه - راجعون) گویا که خبر فوت (امام حسن) به او رسیده است پس حضرت امام حسین علیه السلام را وصی خود گردانید و اسرار امامت را به او گفت و ودائع خلافت را به او سپرد و روح مقدسش بریاحین قدس پرواز کرد در روز پنجشنبه آخر ماه صفر در سال پنجاهم هجری و عمر مبارکش در آنوقت چهل و هفت سال بود و در بقیع مدفون گردید و وقایعی که رخ داد در وقت بردن جنازه مطهره را بروضه منوره نبویه مقام ذکرش نیست <sup>(57)</sup> و واقعه تیر باران کردن جنازه در مناقب قطب المحدثین (ابن شهر آشوب) مذکور است و در زیارت جامعه ائمة المؤمنین که مشایخ از ائمه علیهم السلام نقل کرده اند اشاره باین مصیبت شده در آنجا که فرموده:

(( یا موالی فلو عا ینکم المصطفی و سهام الامة مغرقة فی اکبادکم و دما هم مشرعة فی نحورکم و سیوفهم مولعة فی دمائکم الی ان قال و انتم بین صریع فی المحراب قد فلق السیف هامته و شهید فوق الجنازه قد شکت بالسهم اکفانه و قتیل بالعرآء قدر فع فوق القناة راسه و مکبل فی السجن قدرضت بالحدید اعضائه و مسموم قد قطعت بجرع السم امعائه. ))

در روایت است که چون بدن (امام حسن) (علیه السلام) در لحد نهاده شد، (امام حسین) (علیه السلام) در مرثیه برادر اشعاری بگفت که از جمله این دو بیت است:

ء ادهن راسی ام اطیب محاسنی      وراسک مغفور و انت سلیب  
بکائی طویل و الدموع غیرة      و انت بعید و المزار قریب

و نیز در این روز، سنه 128، ولادت باسعادت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام واقع شد در بین الحرمین در موضع معروف به (ابواء) که منزلی است میان مکه و مدینه والده آنجناب، (حمیده) است که حضرت باقر علیه السلام در حق او فرموده:

(حمیده فی الدنيا محمودة فی الآخرة)

و را (حمیده مصفاة) میگویند به جهت آنکه (حضرت صادق علیه السلام) در حق او فرموده:

(( حمیده مصفاة من الادناس کسبیکة الذهب ما زالت الاملاک تحرسها حتی ادیت الی کرامة من الله لی و الحجة من بعدی. ))

مشایخ حدیث از (ابوبصیر) روایت کرده اند که گفت: در سالی که حضرت امام موسی علیه السلام متولد شد، من در خدمت حضرت صادق علیه السلام بسفر حج رفتم. چون به منزل (ابواء) رسیدیم، حضرت برای ما چاشت طلبید و بسیار و نیکو آوردند در اثنای طعام خوردن، پیکی از جانب (حمیده) بسوی آن حضرت آمد که (حمیده) می گوید اثر وضع حمل در من ظاهر شده و فرموده بوید که چون اثر آن ظاهر شود ترا خبر کنم که این فرزند مثل فرزندان دیگر نیست.

پس حضرت، شاد و خوشحال برخاست و متوجه خیمه حرم شد و بعد از اندک زمانی معاودت نمود شکفته و خندان و آستینهای مبارک خود را برزده بود گفتیم خدا همیشه دهان ترا خندان و دل ترا شادمان بدارد، حال (حمیده) چگونه شد فرمود که حق تعالی بمن پسری عطا فرموده که بهترین خلق خدا است و (حمیده) مرا بامری خبر داد که من از او اطلاع بیشتر بود بآن.

(ابوبصیر) گفت: فدای توشوم چه خبر دادترا (حمیده)؟ فرمود: گفت که چون آن مولود مبارک بزمین آمد: دستهای خود را بر زمین گذاشت و سر خود را

بسوی آسمان بلند کرد من باو گفتم که چنین است علامت ولادت حضرت رسالت - ﷺ - و اوصیاء بعد از آن حضرت، الخ.

از (منهال قصاب) مرویست که حضرت صادق علیه السلام بمدینه مراجعت نمود و برای آن مولود مسعود سه روز اهل مدینه را ولیمه داد.

(شیخ مفید) از (سراج، روایت کرده که گفت داخل شدم بر حضرت صادق علیه السلام در حالیکه آنحضرت ایستاده بود در بالای سر پسرش موسی علیه السلام و با او راز میگفت و در آنوقت حضرت موسی در گهواره بود پس زمان طویلی (حضرت صادق) با او راز گفت و من نشستم تا فارغ شد پس من برخاستم (حضرت صادق) بمن فرمود: نزدیک مولای خود برو و بر او سلام کن من نزدیک گهواره شدم و سلام کردم (حضرت موسی) (علیه السلام) بزبان فصیح، جواب مرا داد پس فرمود: برو تغییر بده اسم دخترت را که دیروز نام گذاشتی، همانا آن نامی است که خداوند دشمن میدارد او را پس (حضرت صادق) (علیه السلام) فرمود: اطاعت کن امر مولای خود را که نیکبخت و ارشاد شوی.

یعقوب گفت دختری برای من متولد شده بود و من نام او را (حمیرا) گذاشته بودم، پس تغییر دادم نام او را.

روز: 8

در این روز، سنه 233، (متوکل) بر (محمد بن عبدالملک زیات) وزیر، غضبناک شد و او را بگرفت و از وزارت معزول ساخت و اموال او را خالصه کرد و (محمد) کاتبی بلیغ و شاعری مجید بوده و در ایام وزارت خود تنوری از آهن ساخته بود و او را میخکوب کرده بود بطوری که سرهای میخها در باطن تنور بود و هر که را میخواست عذاب کند، امر میکرد آن تنور را بهیزم زیتون سرخ می کردند و او را در آن تنور می افکندند تا بصدمت آن میخها وضیق

مکان بسختتر وجهی معذب و هلاک میشد و چون (متوکل) بر (محمد) غضبناک شد امر کرد تا او را در همان تنور آهن افکندند (محمد) چهل روز در همان تنور معذب ود تا بهلاکت رسید و در روز آخر عمر خود کاغذ و دوانی طلبید و این دو بیت را نوشت و برای (متوکل) فرستاد:

(( هی السبیل فمن یوم الی یوم کانه ما تریک العین فی نوم ))

(( لا تجز عن رویدا انها دول دنیا تنقل من قوم الی قوم ))

(متوکل) را آنروز فرصتی نبود که آن مکتوب را به او برسانند، روز دیگر که بوی رسانیدند فرمان داد او را از تنور بیرون آوردند، چون نزد تنور رفتند او را مرده یافتند.

روز: 9

در این روز سنه 37، موافق تاریخ مسعودی و تذکره سبط، شهادت عمار یاسر در صفین واقع شده.

بدانکه چون روز پنجشنبه نهم صفر شد جناب (امیر المومنین) (علیه السلام) در صفین بمبارزت بیرون شد و جنگ سختی شد و در آن روز (عمار یاسر) دادمرد و مردانگی میداد و میفرمود:

(( انی لاری وجوه قوم لایز الون یقاتلون حتی یرتاب المبطلون والله لوهزمو

ناحتی یبلغوا بناسعفات هجرلکنا علی الحق و هم علی الباطل. ))

پس حمله کرد و جنگ نمایانی نمود و برگشت به موضع خود و طلب آبی نمود زنی از (بنی شیبان) کاسه شیر از برای او آورد (عمار) چون کاسه شیر را دید گفت الله اکبر، امروز روزی است که شهید شوم و دوستان خود را در آن سرای، ملاقات نمایم.



پس رجز خواند و مقاتله کرد تا آنکه (ابوالعاصیه) (الهاویه خ ل) عاملی و (ابوحراءسکسکی) در آخر روز او را شهید کردند و در آنوقت از سنین عمر شریفش، نودوسه سال گذشته بود.

شهادت (عمار) بر (امیر المؤمنین) (علیه السلام) خیلی اثر کرد و آنحضرت بر او نماز بگذاشت و در صفین مدفون گردید رضوان الله علیه.

در (در مجالس المؤمنین) است که چون (عمار یاسر) شربت شهادت نوشید، (امیر المؤمنین) (علیه السلام) بر بالین او آمد و سر او را بر زانوی مبارک نهاده و فرمود:

((الا ایها الموت الذی لست تارکی ارحنی فقد افنیت کل خلیلی))

((اراک بصیرا بالذین احبهم کانک تنحو نحوهم بدلیل))

پس زبان بکلمه (انالله و انا الیه راجعون) گشود و فرمود: هر که از وفات (عمار یاسر) دلتنگ نشود او را از مسلمانی نصیب نباشد خدای تعالی بر (عمار) رحمت کند در آن ساعت که او را از نیک و بد سؤال کنند هر گاه که در خدمت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) سه کس دیدم، چهارم ایشان (عمار) بوده و اگر چهار کس دیده ام، (عمار) پنجم ایشان بود، نه یکبار (عمار) را بهشت واجب شده، بانک بارها استحقاق آنرا پیدا کرد جنات عدن او را مهیا و مهنا باد که او را بکشتند و حق با او بود و او یار حق بود چنانکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در شان او فرمود: ((یدور مع عمار حیث دار))

بعد از آن علی (علیه السلام) گفت: کشنده (عمار) و دشنام دهنده و رباینده سلاح او با آتش دوزخ معذب خواهد شد آنگاه قدم مبارک پیش نهاده بر (عمار) نماز گذارد و بدست همایون خویش او را در خاک نهاد رحمة الله ور ضوانه علیه و طوبی له و حسن مأب.

شیخ ما، (محدث نوری) نورالله مرقد، در (نفس الرحمن) فرموده: واقعه (نهروان) در این روز، سنه 38 بوده و خوارج (نهروان) تمام کشته گشتند بجز نه نفر و از مقتولین (ذوالئدیة) جد (احمد بن حنبل) بوده از لشکر امیر المؤمنین (علیه السلام) ده نفر کشته نگشت چنانچه آن حضرت خبر داده بود از تمام آنچه ذکر شد.

## روز 10

در این روز، سنه 99، در اراضی (قنسرین)، (سلیمان بن عبدالملک) وفات یافت.

مدت سلطنت او قریب دو سال و نه ماه بوده و او را به فصاحت لسان مشهور و به کثرت اکل معروف است. (مسعودی) نقل فرموده که غذای هر روز او صد (رطل) (58) عراقی بوده. از تاریخ نیشابور نقل شده که صبحگاهی، (سلیمان) چهل مرغ پخته و چهارصد تخم و هشتاد و چهار قلوه با پی های آن با هشتاد کرده نان بخورد و چون طعام آوردند به عادت همیشه طعام خورد. بالجمله او داهیه دهیا و اعجوبه دنیا بوده در پر خوری و از محاسن کارهای او آنکه نمازها را در اول وقت بجا می آورد و در سابق خلفای بنی امیه تاءخیر می انداختند و آخر وقت بجا می آوردند.

از کارهای او آنکه (عمر بن عبدالعزیز) را بعد از خود خلیفه گردانید و (ابوحازم اعرج) او را موعظتی بلیغ کرده که شایسته باشد در اینجا ذکر شود. نقل است که (ابو حازم) وقتی بر (سلیمان) وارد شد (سلیمان) گفت: بچه سبب ما از مردن کراحت داریم گفت بسبب آنکه دنیا را تعمیر کردید و آخرت را خراب نمودید، لاجرم از آبادانی میل ندارید بجای خراب منتقل شوید. گفت ورود ما بر آخرت در معرض الهی بچه نحو است گفت اما نیکوکار حالش حال

مسافری است که از سفر بوطن می‌رود و باهل و عیال خویش میرسد و از رنج و تعب سفر، راحت میشود و اما بدکار حالش حال غلام گریخته ای میماند که او را گرفته بنزد آقایش می‌برند گفت بگو چه عملی افضل اعمال است گفت اداء واجبات و اجتناب از محرّمات گفت کلمه عدل چیست؟ گفت کلمه حقی که بر زبان برانی نزد کسی که از او ترس و هم از او امیدی داشته باشی (سلیمان) گفت عاقل ترین مردم کیست؟ گفت آنکه اطاعت کند خدا را گفت جاهل ترین مردمان کیست؟ گفت آنکه آخرت خود را برای دنیای دیگری بفروشد گفت مرا موعظه موجه کن. گفت سعی کن که خدا نبیند ترا در جاهائیکه نهی از آن فرموده و به بیند ترا در جاهائیکه امر بآن فرموده است.

در این وقت، (سلیمان) گریه سختی کرد یکی از حاضرین به (ابوحازم) گفت این حرفها چه بود که در محضر امیر گفتی گفت ساکت باش، خای تعالی از علماء عهد و پیمان گرفته که علم خویش را ظاهر کنند بر مردم و کتمان ننمایند.

این بگفت و از نزد (سلیمان) بیرون شد (سلیمان) مالی از برای او فرستاد، او رد کرد و گفت و الله من این مال را در نزد تو نمی پسندم تا چه رسد بخودم. در این روز، سنه 1263: عالم جلیل جناب (حاجی ملاجعفر استرآبادی) در طهران وفات یافت جنازه اش را بنجف اشرف حمل کردند و در صحن مطهر در ایوان شریف بخاک رفت.

سید اجل در (اقبال) فرموده که در اینروز، سنه 656، من حاضر شدم در نزد سلطان زمین که مراد (هلاکو) باشد در آن واقعه قتل و قمع او بغداد را و عنایات و احسانش شامل حال من گردید و خون ما مصون و حریم و اطفال ما محفوظ ماند و بجهت خواطرما، بسیاری از اصدقاء و اخوان داخل در امان او شدند،

چنانچه در اواخر ماه محرم بیان شد پس اینروز، روز عید بزرگ من است که باید شکر و دعا کنم تا زنده هستم و همچنین ذریه من بسبب بقاء من که سبب بقاء ایشان است.

روز: 11

در این روز، سنه 421، بقولی، (سلطان محمد بن سبکتکین غزنوی) در (غزنه) وفات کرد و او را از سلطنت حظ عظیمی بوده و بسیاری از بلاد را تسخیر کرد و از بلا (هند) نیز بسیار فتح کرد و بت معروف به (سومنا ت) را که ده هزار قریه موقوفات او بوده، او بشکست و بسلطنت او دولت سامانیه منقرض شد.

(ابن خلکان) و دیگران نقل کرده اند که (سلطان محمد سبکتکین) حنفی مذهب بود و میل بطریقه شافعی کرد و در (مرو) فقها را جمع کرد و التماس نمود که ترجیح دهند یکی از دو مذهب را علماء اتفاق کردند که در خدمت سلطان دو رکعت نماز موافق مذهب شافعی و دو رکعت موافق مذهب ابوحنیفه بخوانند هر کدام را که سلطان پسندید، آن مذهب ترجیح داشته باشد.

پس (فقال مروزی) که یکی از فقهاء (مرو) بوده و برخاست و وضو گرفت و دو رکعت نماز با شرایط و ارکان از طهارت و ستر و قبله با سنن و آداب بجا آورد و گفت این نماز شافعی است آنگاه برای نماز خواندن به مذهب ابوحنیفه برخاست و پوست سگ دباغی کرده را بر خود پوشید و ربع آنرا بجاست آلوده کرد و با شراب خرما وضوء منعک و منک گرفت و چون تابستان بود، مگس و پشه بسیار بر او جمع شد پس رو بقبله کرد و احرام بست و بفارسی تکبیر گفت و قرائت کرد، عوض یک آیه بفارسی دو برگ سبز پس دو دفعه سر بزمین زد

مانند خروس که منقار بر زمین زند بدون فصلی و بدون رکوعی و تشهد خواند و شرطه در آخر داد و گفت این نماز ابوحنیفه است.

سلطان گفت: اگر این نماز او نباشد ترا میکشم بجهت آنکه هیچ صاحب دین و مذهبی این نماز را تجویز نمیکند طائفه حنفیه نیز انکار کردند. (ققال) گفت کتابهای ابوحنیفه را آوردند سلطان امر کرد یکی از کتاب را که بر مذهب نصرانیت بود قرائت مذهبین کند چون تحقیق کردند معلوم شد مذهب ابوحنیفه در نماز همان طریق است که (ققال) بجا آورده (سلطان محمود) از مذهب ابوحنیفه اعراض کرد و در مذهب شافعی داخل شد.

روز: 12

در این روز، سنه 102، (یزید بن مهلب بن ابی صفره) بقتل رسید در جنگی که واقع شد فیما بین او و لشکر (یزید بن عبدالملک بن مروان) پس از آن به امر (یزید بن عبدالملک) هر که از (آل مهلب) بحد بلوغ رسیده بود، گردن زدند و (آل مهلب) در زمان بنی امیه نظیر (آل برمک) بودند در زمان بنی العباس. گویند بنای (جرجان) که (استرآباد) باشد از بناهای (یزید بن المهلب) است و (مهلب) همان کس است که در زمان (عبدالملک مروان) از جانب (حجاج)، عامل خراسان بود و (ابی صفره) پدر (مهلب)، (ظالم بن سراق ازدی) است که از شیعیان امیر المومنین (ع) و از رجال آنحضرت است و در بصره وفات یافت و، جناب بر وی نماز گذاشت و ((وقدم یوم الجمل فقال لعلی ع اما والله لوشهدتک ماقاتلک ازدی)).

روز: 13

در این روز، سنه 303، بنا بر قولی (احمد بن علی بن شعیب نسائی) محدث معروف صاحب کتاب (سنن) که از جمله صحاح ست است وفات یافت و (نسای) منسوب است به (نساء) بفتح نون که از بلاد خراسان است.

((حکمی انه لما اتی دمشق و صنف بها کتاب الخصائص فی مناقب علی ع انکر علیه ذلک و قیل له لم لاصنفت فی فضائل الشیخین فقال دخلت علی دمشق و المنحرف عن علی بها کثیر فنصفت کتاب الخصائص رجاء ان یهدیهم الله تعالی به فدفعوا فی حضنیه و اخرجوه من المسجد ثم مازالوا به حتی اخرجوه من دمشق الی الرملة فمات بها.))

روز: 14

در این روز، سنه 127، اول سلطنت (مروان حمار) بوده و ما مختصری از حال او را در 27 ماه ذیحجه ذکر کردیم.

روز: 15

در این روز، سنه 411، وفات کرد وجه الشیعه و شیخ مشایخهم (حسین بن عبیدالله - بن ابراهیم الغضائری) و او همان (ابن غضائری) است که اقوال او در کتب علماء رجال خصوص در جرح و تضعیف روات شایع است و گفته اند که کم است ثقه که از جرح او سالم بماند و بسیاری گفته اند که (ابن غضائری) مطلق)، (احمد) نجل جلیل او است و صاحب کتاب (روضات الجنات) در این مقام، کلام را بسط داده است.

روز: 17

در این روز، بقول (کفعمی) شهادت حضرت رضا ع واقع شده، مجملی از شهادت آنحضرت را در 23 ذیقعه، ذکر کردیم.

روز: 19

(شیخ بهائی) در (توضیح المقاصد) این روز را روز اربعین امام حسین علیه السلام قرار داده و علماء همه اتفاق دارند که اربعین بیستم است و شاید نظر (شیخ) باین مطلب باشد که روز قتل (امام حسین علیه السلام) که حساب شود تا نوزدهم صفر، چهل روز میشود، نه بیستم.

(سید ابن طاوس) نیز این مطلب را ایراد فرموده که چگونه میشود روز بیستم، روز اربعین باشد با آنکه روز قتل، از جمله اربعین است، لکن جواب فرموده که شاید ماه محرم آن سال، ناقص بوده لاجرم اربعین بیستم شده یا آنکه چون شهادت (امام حسین) علیه السلام در آخر روز عاشورا شده آنروز را حساب نکرده اند بهر جهت، روز اربعین باتفاق روز بیستم صفر است.

روز: 20

روز اربعین و بقول شیخین روز رجوع حرم امام حسین علیه السلام است از شام بمدینه و نیز روز ورود (جابر بن عبدالله انصاری) است بکربلا بجهت زیارت (امام حسین علیه السلام) و او اول زائر آن حضرت است و زیارت آنحضرت در این روز مستحب است.

از حضرت عسکری علیه السلام روایت شده که فرمود: علامت مؤمن، پنج چیز است:

پنجاه و یک رکعت نماز از فریضه و نافله در شب و روز گذاردن.

زیارت اربعین نمودن      انگشتر بر دست راست نمودن

جبین رادر سجده بر خاک گذاشتن      بسم الله الرحمن الرحیم را بلند گفتن

زیارت مخصوصه این روز را (شیخ) در (تهذیب) از حضرت صادق علیه السلام

نقل کرده است.

بدانکه (سید) در کتاب (لهوف) نقل کرده که زمانیکه اهل بیت امام حسین (ع) از شام بمدینه مراجعت میکردند بعراق رسیدند، بدلیل راه فرمودند: ما را از راه کربلا بپس ایشانرا از راه کربلا سیردادند چون بسر تربت پاک حضرت سیدالشهدا رسیدند، (جابر بن عبدالله انصاری) را با جماعتی از طایفه بنی هاشم و مردانی از آل پیغمبر یافتند که زیارت آنحضرت آمده بودند پس در یکوقت بآنجا رسیدند و یکدیگر را ملاقات کردند و بنای نوحه وزاری و تعزیه داری را گذاشتند و زنان قبائل عرب که در آن اطراف بودند، جمع شدند و چند روز اقامه ماتم و عزاداری نمودند.

فقیر گوید: که این مطلب خیلی مستبعد است و خود (سید) در (اقبال) نیز استبعاد فرموده و مقام را گنجایش نقل نیست و شیخ ما در (لؤلؤ و مرجان) کلام را در این مقام بسطی داده است طالبین بآنجا رجوع نمایند.

در این روز، سنه 352، (ابوالقاسم علی بن اسحق بغدادی) شاعر امامی وفات کرد و در مقابر قریش بخاک رفت و اتفاقاً در همین روز، سنه 310، ولادت او واقع شده بود و اکثر شعر او در مدح اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و در حق (سیف الدوله) و (وزیر مهلبی) و غیر ایشان از اعیان شیعه امامیه بوده.



پاورقی ها:

57- در کامل بهائی تفصیلی در باب زهرهائی که به حضرت مجتبی علیه السلام داده اند نقل کرده ملخصش آنکه مروان حکم بتوسط کنیزک عبیدالله بن عمر که بخانه ها مشاطکی میکرد و خواجه او عبیدالله رامحمد حنفیه در صفین کشته بود زهری برای جعهده فرستاد باهدایا و نوید که امام حسن را مسموم کند آنملعونه پاره ای از آن زهر در انگبین سفید کرد که امام حسن دوست میداشت و از آن بخورد امام داد در دزهار در آنحضرت پدید آمد و قتی بسیار کرد و مداوای بشیر جوشنانبوده کرد شربتی برای او بساختند، جعهده کفچه زهر الودبمیان شربت در آورد چون از آن اشامید درد زیادتر شد آنجناب بروضه مطهره رفت و از خاک روضه فرمود در شربت ریختند و خورد درد ساکن شد و نیز آنملعونه زهر در رطب کرد بانحضرت داد الاخر الامر معاویه صوفی کور را بخواند و چند دینار باو داد و صوفی لعین باعضای سنان زهر آلود بیامد و دعوی محبت می کرد و در خدمت امام رفت و آمد مینمود روزی بعزم زیارت چنانکه عادت صوفیان باشد که دست شیخ ببوسند نزدیک رفت و به بهانه دست بوسیدن سنان به پشت پای او فروبر دو چندانکه قوت داشت زور کرد مردم خواستند که صوفی لعین باعضای سنان زهر آلود بیامد و دعوی محبت می کرد و در خدمت امام رفت و آمد مینمود روزی بعزم زیارت چنانکه عادت صوفیان باشد که دست شیخ ببوسند نزدیک رفت و به بهانه دست بوسیدن سنان به پشت پای او فرو بر دو چندانکه قوت داشت زور کرد مردم خواستند که صوفی را بکشند آنجناب نگذاشت از آنجا بیرون رفت و سوار شد بقصد دمشق عبدالله گفت؛ راه گردن او بزدند آخر الامر جعهده سوده الماس بر سر کوزه افساند و دست بمالید تا داخل آب شد و امام از آن بخورد و شهید شد.

پس تفکر کرده حکایت آمدن مروان و فلانه را با جماعتی بسیار در وقت حرکت داده جنازه و آنکه فلانه کمان از مروان بخواست و تیر بجنازه امام انداخت و گفت دشمن زاده مرا از خانه من بیرون کنید.

58- رطل عراقی شصت و هشت مثقال و ربع مثقال صیرفی است و نه رطل عراقی یک صاع است که ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال باشد و یکصاع از یکم تبریز که ششصد و چهل مثقال باشد بیست و پنج مثقال و سه ربع مثقال کمتر است.

شب: 24

در سنه 385، کافی الکفاة (اسمعیل بن عباد طالقانی) وفات کرد و او را (صاحب) میگفتند بجهت مصاحبتش با (استادابن عمید قمی) و او و پدراناش در زمان (دیالمه) وزارت داشتند.

(ابوسعید رستمی) در حق او گفته:

((ورث الوزارة کابر عن کابر موصولة الاسناد بالاسناد))

((یروی عن العباس عباد وزا رته و اسمعیل عن عباد))

جناب صاحب، یگانه عصر بوده و در فضل و ادبیت و کمال و علماء و فضلاء نزد او مکانیتی عظیم داشتند و بجهت خاطر او تاءلیف کرده شیخ فاضل (حسن بن محمد قمی) کتاب (تاریخ قم) را و (شیخ صدوق)، (عیون اخبار الرضا) و صاحب را اشعار بسیار است از جمله ده هزار بیت در منقبت اهل بیت و تبری از اعدای ایشان فرموده و کتاب (محیط - اللنعة) که هفت مجلد است از تصنیفات او است.

صاحب (روضات) فرموده که قبر (صاحب) در اصفهان در محله ایست معروف بباب طوقچی در میدان کهنه و قبه دارد و در زمان ما چون منهدم شده بود، شیخ علامه (حاج محمد ابراهیم<sup>59</sup> کرباسی) امر به تجدید عمارت آن نمود و بر زیارت او مداومتی داشت و عامه مردم تجربه کرده اند که هر کس زیارت قبر او رود یک هفته نمیگذرد که خیر عاجل نصیب او میگردد، انتهى.

((و للصاحب من المفاخر فی العلم و الجود و الكتابة و سیاسة الملک ما اعترف الثعالبی و غیره بالعجز عن توصیفه و هو استاد الشیخ عبدالقاهر قیل انه یحمل فی سفره من الکتب و قر اربعمئة حمل.

و كان فى التشيع و حب اهل البيت عليهم السلام او حدى الزمان حتى ان اهل اصبهان كانوا ينسبون مذهب التشيع اليه و يقولون فلان على دين عباد.

و حكى من سخائه انه انشده ابوالقاسم الزعفرانى:

ايا من عطاياه تهدى الغنى الى راحتى من ناي اودنى

كسوت المقيمين و الزائرين كسالم تخل مثلها ممكنا

و حاشيه الدار يمشون فى صنوف من الخز الا انا

فقال صاحب قرات فى اخبار معن بن زائدة الشيبانى ان رجلا قال له احملنى ايها الامير فامر اله بناقة و فرس و بغل و حمار و جارية قم قال لو علمت ان الله خلق مركوبا و منديل و مطرف و رداء و كساء و جورب و كيسا و لو علمنا لباسا اخر يتخذ من الخز لا عطيناكه و اجتمع عنده الشعراء مالم يجتمع عند غيره و مدحوه بغرر المدائح.

حكى انه امر فخر الدولة بحفر بئر و امر صاحب احد الكتاب ان ينشى بذلك كتابا و لما كان صاحب لا يفصح عن حرف الراء و يلثغ و له سوء مزاج مع ذلك الكتاب عمدالكاتب الى كتاب لم تخل كلمة من كلماته عن الراء و هو هذا امر امير الامراء عمره الله ان يحفر يثرفى طريق المارة ليشرب منه الصادر و الوارد و حر رذلك فى رابع شهر رمضان المبارك بورك فيه الى يوم المحضر فقراه صاحب بعبارة لم يوجد فيه راء اصلا و هى هذه حكم اعدل الحكام طول الله مدة حيوته ان يعمل قليب فى سبيل المسلمين لينتفع منه العادى و الزائح و كتب ذلك فى اوائل ايام الصيام الميمون لازل ميمونا الى يوم القيام.))

روز: 25

رد اين روز، سنه 356، سيف الدولة عى بن عبدالله بن حمدان، سلطان حلب

وفات كرد.

(( و کان بنوحمدان ملوکا و سیف الدوله مشهور بسیادتهم و واسطه قلادتهم و  
کان ادیبا شاعرا))

و نیز در همان سال (معزالدوله دیلمی) و (سلطان کافور اخشیدی) ممدوح  
(متنبی) و (ابوعلی قالی) و (ابوالفرج اصفهانی) وفات کردند لاجرم گفتند در  
این سال، دو عالم بزرگ و سه نفر از ملوک کبار وفات کردند.

روز: 26

در این روز، سنه 288: (ثابت بن قره حرانی) ماهر در طب و فلسفه مهذب  
اقلیدس وفات کرد.

روز: 28

بنابر مشهور، روز وفات حضر خاتم الانبیاء صلوات الله علیه واله است و روز  
وفات دوشنبه بوده بالاتفاق در وقت وفات، عمر مبارکش بشصت و سه سال  
رسیده بود، چهل ساله بود که وحی بر آنحضرت نازل شد و بعد از آن سیزده  
سال در مکه مردم را دعوت بخدا پرستی نمود و پنجاه و سه سال داشت که  
بمدینه هجرت فرمود و در سال دهم هجرت وفات فرمود.

بعد از وفات آنحضرت، (امیر المومنین علیه السلام) متوجه غسل و کفن و هنوط  
آنحضرت شد و (فضل بن عباس) با چشم بسته، آب بدست امیر المؤمنین  
علیه السلام میداد و او را بر غسل آنحضرت اعانت میکرد و بعد از تغسیل و تکفین،  
(امیر المؤمنین علیه السلام) پیش ایستاد و بتنهایی بر آنحضرت نماز گذاشت پس  
دسته دسته اصحاب می آمدند و بدون امام، نماز بر آنحضرت می گذاشتند و بعد  
از فراغ از نماز فرستادند نزد (ابو عبیده جراح) که قبر کن اهل مکه بود و (زید  
بن سهل) قبر کن مدینه، که بیابند و قبر آن جناب را بکنند اتفاقا (زید بن سهل)  
ملاقات شد و او موفق بحفر قبر آنسرور شد.

چون (زید) از کار قبر برداخت: (امیر المؤمنین) (عَلَيْهِ السَّلَامُ) (عباس) (فضل) و (اسامة بن زید) داخل در قبر شدند برای دفن بدن مبارک طائفه انصار خواهش کردند که یک نفر از انصار را با خود مصاحب کند بجهت آنکه این شرف در طائفه انصار نیز باشد آن حضرت (اوس بن خولی) را اذن دخول در قبر داد.

سپس، (امیرالمؤمنین) (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بدن رسول خدا (ص) در در خاک سپرد و صورت آن: حضرت را از کفن ظاهر گردانید و گونه آنجناب را بر زمین مقابل قبله نهاد پس خشت لحدچید و قبر مطهر را از خاک انباشته کرد و بیشتر مردم حاضر نبودند بر نماز و دفن آن حضرت بجهت مشاجره در امر خلافت که ما بین مهاجر و انصار واقع بود.

نقل است چون اصحاب از دفن آنحضرت فارغ شدند از کنار قبر، بدرخانه فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) آمدند و تسلیت و تعزیت گفتند: (فاطمه) فرمود: رسولخدا را بخاک سپردید.

عرض کردند چنین کردیم فرمود: شما را چگونه دل داد که بر روی آن جسد پاک خاک ریختید، نه او بنی الرحمه و مصداق: لولاک لما خلقت الافلاک بود. گفتند یا بنت رسول الله! مانیز مصیبت زده و غمناکیم، لکن از حکم خدای بزرگ گریزی نیست پس (فاطمه) سخت بگریست و بزیارت قبر پدر شتافت و مشتکی از خاک قبر بر گرفت و بردیده گان گذاشت و بسیار بنالید و بزارید و گفت:

(( ماذا علی من شم تربة احمد ان لایشم مدی الزمان غوالیا

صبلت علی مصائب لوانها صبت علی الایام صرن لیالیا))

و هم نسبت به (فاطمه) (عَلَيْهَا السَّلَامُ) داده اند در مرثیه پدر فرمود:

(( نفسی علی زفرتها محبوسة یاليتها خرجت مع الزفرات

لاخیر بعدک فی الحیوة و انما ابکی مخافة ان تطول حیاتی ((  
و هم در مرثیه پدر گفته:

(( اذا اشتد شوقی زرت قبرک باکیا انوح و اشکولا اراک مجاوبی  
فیساکن الصراء علمتنی البکاء و ذکرک انسانی جمیع المصائب  
فان کنت عنی فی التراب مغیبا فما کنت عن قلب الحزین بغائب))

روایت شده که بعد از رسول خدا(ص)، اهل بیت بنا خوشتر و جهی شب  
بروز آوردند و چنان پنداشتند که دیگر آسمان برایشان سایه نیفکند و زمین  
حمل ایشان نکند ناگاه گوینده ای بر ایشان بر آمد که او را دیدار نمی نمودند و  
سخن او را می شنودند:

(( فقال السلام علیکم اهل البیت و رحمة اله و برکاته و ان فی الله عزاء من  
کل مصیبة و نجاته من کل هلکة و درکا لمافات. کل نفس ذائقة الموت، الخ. ))  
و نیز در این روز بروایت شیخین وفات حضرت مجتبی علیه السلام واقع شد و من  
در روز هفتم ذکر کردم.

بالجمله امروز، روز مصیبت و احزان آل محمد و شیعه ایشان است و زیارت  
این دو بزرگوار از نزدیک و دور مناسب است.

در این روز، سنه 157، (عبدالرحمن اوزاعی) اعلم اهل شام در بیروت وفات  
کرد و در سنه 392، (عثمان) معروف به (ابن جنی) موصلی نحوی، صاحب،  
(لمع) و غیره در بغداد وفات کرد.

روز: 30

در این روز، سنه 203، بقولی شهادت حضرت امام رضا علیه السلام واقع شده و در  
روز ذیقعدہ شرح آن گذشت.

در این روز، سنه 848، (میرزا اسپند) امیر بغداد وفات کرد. (قاضی نورالله) او را در آخر جند دوازدهم مجالس ذکر و نموده و فرموده که در سنه 840، (شیخ احمد بن فهدحلی) و باقی علماء شیعه را از حله و دیگر مواضع طلبید و با علماء عامه بغداد بمنظره انداخت و چون علماء شیعه در مناظره غالب آمدند و اثبات حقیقت مذهب اهل بیت (علیهم السلام) نمودند، (اسپند میرزا) ترویج آن مذهب نموده و امر کرد تا سکه و خطبه بنام نامی دوازده امام کردند.

وفات او در بغداد واقع شده و از غرائب آنکه از آن زمان که بغداد را بنا کرده بودند تا زمان وفات (اسپند میرزا) هیچ خلیفه و سلطانی سوای او در آنجا وفات نیافته و ظاهراً بهمین جهت بغداد را (درالسلام) میگویند و بغداد از بناهای (منصور دوانیقی) است و امیرالمومنین (علیهم السلام) در خطبه لؤلؤیه و غیرها از آن خبر داده.

(مسعودی) گفته که روزی پنجاه هزار عمه در آن کار میکردند والله العالم.



## باب هفتم: وقایع و اعمال ماه ربیع الاول

### شب: 1

حضرت رسول (ص) هجرت فرمود از مکه معظمه بسوی مدینه و در آن شب در غار (ثور) پنهان شد و حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) جان شریف خود را فدای جان مقدس برادر و پسر عم خود، حضرت رسول (ص)، نموده و در فراش آنحضرت خوابیده از شمشیرهای قبایل مشرکین پروا نکرد و فضل خود و مواسات و برادری را بر جمیع عالم ظاهر گردانید و شرافت دنیا و آخرت را خرید و حق تعالی با ملائکه سموات بآنحضرت مباحثات نمود و آیه کریمه:

((و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله)).

در شان او نازل شد.

چون حق تعالی آن دو جان کلید مقدس را از کلید کافران، حفظ کرد، گفته اند که روزش را که روز اول ماه است، مستحب است که برای شکر سلامتی رسول خدا (ص) و امیرالمومنین (علیه السلام) روزه بدارند و هر چند، علماء در اینروز، زیارت ذکر نکرده اند، اما زیارت این دو بزرگوار در اینروز، مناسب است و سید در (اقبال) برای اینروز، دعائی نقل فرموده است.

در این روز، بقول (شیخ) و (کفعمی)، حضرت عسکری (علیه السلام) وفات کرده و مشهور هشتم و لکن و در چنین روز، اول مرض آنحضرت بوده.

در این روز، سنه 258، (معتمد عباسی) برادر خود (موفق) را با (مفلح) به (بصره) فرستاد بجهت محاربه با (صاحب زنج) و در آنواقعه، (مفلح) کشته گشت و (موفق) نیز از محاربه دست کشید و گذشت تا ماه صفر، سنه 267، که باز (موفق) بجنگ (صاحب زنج) بیرون و در (بصره) با او جنگ کرد، تا او را

بکشت و مدت ایام تسلط قهر (صاحب زنج) چهارده سال و چهارده ماه بوده و در این مدت قلیل بسیار از مردم را بکشت و بر زن و طفل، رحم نمیکرد و ایشان را بقتل میرسانید و خانه های بسیار، خراب کرد و آتش زد و مردم در حق مقتولین او، بر دو نوعند: مكثر و مقل. مكثر گفته اند که جز (عالم الغیوب) نداند عدد آن کسانی را که صاحب زنج از بلاد و امصار و قری بکشت، چه از کثرت بمرتبہ ایست که ممکن نیست در شمار آید. مقل گفته اند که فانی کرد از مردم پانصد هزار نفس و کلام هر دو فرقه، مبتنی بر ظن و حدس است. نقل شده که در یک واقعه در (بصره) سیصد هزار نفس از مردم بکشت و فتنه او بر مردم (بصره) سخت عظیم بود و مرد (بصره) در ایام او، بغیر از قلیلی که سالم ماندند، بعضی مقتول و بعضی غریق گشتند و بسیاری از ایشان مخفی پنهان شده بودند.

مردم (بصره)، روزها پنهان بودند و شبها بیرون میآمدند و سگها و گربه ها را میگرفتند و از گرسنگی میخوردند، تا آنکه سگ و گربه و موش را تمام کردند. پس هر گاه یک نفر از ایشان می مرد، گوشت او را بر خود قسمت میکردند و میخوردند و چنان کار بر مردم تنگ شد که گفته اند: زنی را دیدند که سری بر دست گرفته و میگردد. سبب پرسیدند. گفت: مردم دو خواهرم جمع شدند تا بمیرد تا گوشت او را بخوردند. هنوز خواهرم جان نداده بود که او را پاره پاره کردند و گوشت او را قسمت کردند و از گوشت او قسمت بمن نداند جز سرش را و در این قسمت بر من ظلم نمودند.

فقیر گوید: امیرالمومنین (علیه السلام) در اخبار غیبیه خود مکرر اشاره فرموده به خرج (صاحب زنج) و قتل مردم (بصره) و گرسنگی و گرفتاریهای ایشان و در (نهج البلاغه) است که فرموده:

(( فتن كقطع الليل المظلم لا تقوم لها قائمة الى ان قال عليه السلام فويل لك يا بصرة من جيش من نعم الله لا ر هج له و لا حس و سيبتلى اهلك بالموت الاحمر و الجوع الاغبر. ))

و نیز در این روز، سنه 562، وفات کرد در (مرو)، (ابوسعید عبدالکریم بن محمد سمعانی مروزی) شافعی، مورخ نساب صاحب انسان و تواریخ مشهور و تذئیل تاریخ بغداد و غیرها و سمعان بطن من تمیم.

### روز: 2

در این روز، سنه 1260، وفات یافت در (اصفهان) سید سند و فقیه نبیه و عالم جلیل جناب (آسید باقر رشتی حجة الاسلام) رضوان الله علیه. جلالت شأنش زیاده از آنست که ذکر شود و آن جناب را مؤلفات نفسیه است در فقه و غیره.

### روز: 3

در این روز، سنه 64، واقعه احراق (مکه) شد. بدانکه چوم (مسلم بن عقبه) بالشکر شام بقصد قتل اهل (مدینه) آهنگ کرد و به (مدینه) آمد و کرد آنچه کرد چنانچه در روز 28 ذیحجه بآن اشارت رفت. پس از آنکه از کار مدینه پرداخت بقصد دفع (عبدالله بن زبیر) به امر (یزید) آهنگ (مکه) برداشت و (ابن زبیر) از کسانی است که بعد از مرگ (معاویه) سر در بیعت (یزید) در نیامورد و ملازمت کعبه را اختیار کرده و مردم را به بیعت خویش میخواند.

چون (ابن عقبه) بموضع معروف (بقدید) رسید، بدرکات دوزخ شتافت <sup>(60)</sup> (حصین بن نمیر) پس از او، امیر لشکر شد و با آن گروه به (مکه) رفت و دور مکه را احاطه کرد. (عبدالله بن زبیر) با (مختار بن ابی عبیده) و جمعی دیگر که باوی بیعت کرده بودند، پناه بخانه خدا بردند.

لشکر (شام) در بالای کوههای (مکه) که مشرف بر خانه ها و مسجدالحرام است، اجتماع کردند و تعبیه منجنیق نمودند و پیوسته سنگ و نبط بر (مکه) و مسجد میافکندند و جامه ها از پنبه و کتاب به نبط آلوده میساختند و بر خانه خدا می انداختند تا آنکه کعبه معظمه بسوخت و بنای آن منهدم گشت و دیوارهای آن بر هم ریخت و شاخهای گوسفندی که بجهت فدای اسماعیل (علیه السلام) آمده بود و بر سقف آویخته بودند، هم سوخته شد.

(بوحره مدینی) گفته:

(( ابن نمیر بئس ماتولی قد احرق المقام والمصلی ))

بالجمله، خداوند منتقم قهار، (یزید) را مهلت نداده بجهنم پیوست. خبر مرگش به (مکه) رسید. (ابن نمیر) دست از جنگ برداشت و در طریق مهاربه با (ابن زبیر) پانگذاشت و با لشکر خویش بجانب (شام) روانه شد.

در این روز، سنه 449، وفات کرد، (احمد بن عبدالله ابن سلیمان) معروف به (ابوالعلاء معری) شاعر، ادیب ماهر، اعجوبه دهر. گفته اند که در سن سه سالگی یا چهار سالگی بود که چشمش از آبله نابینا شد و در باب کوری او گفته شده:

(( ابوالعلاء بن سلیمان ان العمی اولای احسانا

لوابصرت عیناک هذا الوری لم یرانسانک انسانا))

(( وکان علی المشهور مرمیاً بالزندقة و الالحاد و مکث مدة خمس و اربعین سنة لا یاکل اللحم تدینا و مناظرته مع السید المرتضی و حکایات جودة فهمه و علمه مشهوره)).

(( و نقل انه دخل ذات یوم علی السید فعثر برجله فقال الرجل من هذاالکلب

فقال ابوالعلاء الکلب من لا یعرف للکلب سبعین اسما فقر به المرتضی فوجده علامة ثم انه قدجرى فی بعض الايام ذکر المتنبی فی خدمة السید فتنقصه

المرتضى و ذكر معاييه فقال المعرى لولم يكن للمتنبى من الشعر الاقوله لك يا منازل فى القلوب منازل لكفاه فضلا و شرفا فغضب المرتضى و امر باخراجه من مجلسه ثم قال اتدرون اى شئى اراد بذكر هذه القصيده فان للمتنبى اجود منها انما اراد قوله و اذا اتتك مذمتى من ناقص فهى الشهادة لى بانى كامل و بالجمه كان المعرى نسيج وحده فى العريية ضربت اباط الابل اليه و كان يقول اتمن ان ارى الماء الجارى و كواكل السماء حيث كان اعمى)).

((والمعرى نسبة الى معرة النعمان و هى قرية من قرى ارض الشام بالقرب من

حماه)).

شب: 4

حضرت رسول (ص) از عار (ثور) بيرون آمد و بجانب مدينه حرکت فرمود.

مدت مکتش در آن جبل، سه روز و سه شب بوده.

روز: 4

بقولى، روز وفات حضرت عسکرى (عليه السلام) است، لکن مشهور هشتم است.

در اين روز، سنه 1186، وفات کرد عالم اجل و شيخ افقه اعظم عالم ربانى

(شيخ يوسف بن شيخ احمد) <sup>(61)</sup> آل عصفور بحارنى، صاحب كتاب الحدائق

الناظره فى احكام العترة الطاهرت و در النجفيه و لؤلؤة البحرين و كشكول

سلاسل الحديد فى تقييد ابن ابى الحديد و كتاب النفحات الملكوتيه فى الرد على

الصوفيه.

قبر شريفش در روضه مطهره در رواق پائين پاى شهداء واقع است، قريب

بقبر (استاد اكبر وحيد بهبهانى) و سيد اجل اكمل (آسيد على) صاحب (رياض)

رضوان الله عليهم.

روز: 5

در این روز، سنة 117، عقيله قریش، حضرت سکینه (ع) (62) دختر امام حسین علیه السلام، در مدینه وفات یافت.

و اتفاقاً در همان سال، خواهرش جناب (فاطمه) نیز وفات یافت. (ابوالفرج) گفته که جناب (سکینه) در شب وفات کرد. حرکت جنازه از شب تا صبح تاخیر افتاد، (محمد بن عبدالله) نفس زکیه، چهار صد دینار، عطاری را داد و عطر و عود خرید و در پیرامون سریر (سکینه) در مجمره ها گذاشت و سوزانید و هم روایت کرده از آن مخدره که فرموده: پدرم با عمم (حسن) در حق من و مادرم فرمود:

(( لعمرک اننی لاحب دارا تکون بها سکینه و الرباب  
احبهما و ابذل جل مالی و لیس لعاتب عندی عتاب ))  
والده اش (رباب) دختر (امراءالقیس) (63) است که او نیز مادر همان طفل رضیع است که در کربلا، بزخم تیر، شهید گشت و (رباب) را بعد از شهادت امام حسین (ع)، اشراف قریش، خواستگاری کردند که ابداً اجابت نکرد و گفت: من بعد از مواصت با پیغمبر با کس دیگر، مواصت نکنم و بعد امام حسین علیه السلام شوهری دیگر نخواهم و در مجلس (ابن زیاد) چون نظرش بر سر شوهرش افتاد، بی تاب شده و آن سر را گرفت و بوسید و در کنار خود نهاد و نوحه سرائی کرد و گفت:

(( واحسینا فلا نسبت حسینا قصده اسنة الاعداء  
غادروه بکربلا صریعا لاسقی الله جانبی کربلاء ))  
بعد از واقعه کربلا، یکسال زیاده زنده نماند و لایزال در گریه و سوگواری گذرانید و از آفتاب، به سایه نیامد تا وفات یافت.

(ابن اثیر) در (کامل) گفته که قولی است که رباب یکسال سر قبر امام حسین (علیه السلام) اقامت نمود و پس آن، عود کرد به (مدینه) و از غصه و حزن بر آنحضرت وفات یافت.

روز: 7

در این روز، سنه 342، وفات کرد (علی بن محمد ابوالقاسم تنوخی انطاکی) عالم باصول معتزله و نجوم، قاضی (بصره) و (اهواز) و بجهت کثرت علم و فضل او (وزیر مهلبی) او را بسیار احترام میکرد و بمجلس منادمه او را می طلبید و او را (ریحانة الندماء) و (تاریخ الظرفاء) میگفتند و (سیف الدوله) نیز او را بزیارت احترام میکرد و او جد (محسن بن علی قاضی تنوخی امامی) است و همان کس است که بر (ابن معتز عباسی) زد کرده قصیده او را در مفاخر (بنی عباس).

روز: 8

در این روز، سنه 260: بنا بر مشهور، وفات کرد سید ما حضرت ابی محمد حسن بن علی - عسکری سلام الله علیه و آن در ایام خلافت (معتمد علی الله احمد بن جعفر متوکل) بوده و در وقت وفات از سن شریف آنحضرت، بیست و هشت و سال گذشته بود و آنجناب را دفن نمودند در همان خانه که پدر بزرگوارش حضرت هادی (علیه السلام)، مدفون ست و صدمات و گرفتاریها که برای جواری و زنان آنحضرت روی داد از حبس و اعتقال و شدت صعوبت طلب سلطان زمان در پیدا کردن حجة بن الحسن زمام (علیه السلام) و تفتیش خانه ها و اخافه شیعیان و تشرید ایشان به سعایت (جعفر کذاب) در (ارشاد مفید) و غیره مسطور است.

(شیخ صدوق) در حدیث (احمد بن عبدالله خاقان ناصبی) که از جانب خلفاء والی اوقات و صدقات بوده در (قم)، روایت کرده، گفت: بخدا سوگند در هنگام اوقات حسن بن علی (علیه السلام) حالتی بر خلیفه دیگران عارض شد که من گمان نداشتم که در وفات هیچکس چنین امری تواند شد و این واقعه چنان بود که روزی برای پدرم که وزیر خلیفه بود خبر آوردند که ابن الرضا (علیه السلام) رنجور شده. پدرم بسرعت تمام بنزد خلیفه رفت و خیر را به خلیفه داد. خلیفه پنج نفر از معتمدان و مخصوصان خود را او همراه کرد، یکی از ایشان (نحریر خادم) بود که از محرمان خاص خلیفه بود، امر کرد ایشان را که پیوسته ملازم خانه آنحضرت باشند و بر احوال آنحضرت مطلع گردند و چند نفر طبیب را مقرر کرد که هر بامداد و پسین نزد آنجناب بروند و از احوال با خبر باشند.

بعد از دو روز برای پدرم، خبر آوردند که مرض آنحضرت، صعب شده است و ضعف بر او مستولی گردیده است، پس بامداد سوار شد و نزد آنحضرت رفت و اطباء را امر کرد که از خدمت آنحضرت دور شوند و قاضی القضاة را طلبید و گفت: ده نفر از علمای مشهور را حاضر گردان که پیوسته نزد آنحضرت باشند<sup>(64)</sup> و پیوسته ایشان ملازم خانه آنحضرت بودند تا آنکه بعد از گذشتن از ایامی از ماه ربیع الاول، سنه 260، آن حضرت وفات کرد.

چون خبر وفات آنحضرت در شهر (سامره) منتشر شد، قیامتی در آن شهر برپا شد. از جمیع مردم، صدای ناله و شیون بلند گردید. خلیفه در صدد تفحص فرزند سعادت‌مند آن حضرت در آمد. جمعی را فرستاد که بر دور خانه آن حضرت حراست نمایند و جمیع حجره ها را تفحص کنند و - مهر نمایند، شاید آن حضرت را بیابند و زنان قابله را فرستاد که کنیزان آن حضرت را تفحص کنند که مبادا، حملی در ایشان باشد، پس یکی از زنان گفت که یکی از کنیزان آن جناب



را احتمال حملی هست. خلیفه، (نحریر خادم) را بر او موکل گردانید که بر احوال او مطلع باشد، تا صدق و کذب آن سخن، ظاهر شود.

بعد از آن، در تهیه جنازه بر آمدند و جمیع بازارها بسته شد، صغیر و کبیر، وضیع و شریف خلائق در جنازه آن برگزیده خالق جمع آمدند. پدرم با سایر وزراء و نویسندگان و اتباع خلیفه و بنی هاشم و علویان به تجهیز آن جناب حاضر شدند و در آنروز، (سامره) مانند صحرای قیامت بود از کثرت ناله و شیون و گریه.

مردم چون از غسل و کفن آن جناب فارغ شدند، خلیفه (ابوعیسی) را فرستاد که بر آن جناب نماز کند، چون جنازه شریف را برای نماز بر زمین گذاشتند (ابوعیسی) نزدیک آمد و کفن را از روی مبارک آن حضرت دور کرد و برای رفع تهمت خلیفه، جماعت حاضرین را نزدیک طلبید و گفت: بیائید و نظر کنید، این حسن بن علی، فرزند زاده (امام رضا) است که بر فراش خود، بمرگ خود مرده است و کسی آسیبی باو نرسانیده است و در مدت مرض او، اطباء و قضاة معتمدان و عدول حاضر بوده اند و بر احوال او مطلع گردیده اند و بر این معنی، شهادت میدهند، پس پیش ایستاد و بر آن حضرت نماز کرد و بعد از نماز، آن حضرت را در پهلوی پدر بزرگوار خود دفن کردند.

بعد از آن، خلیفه متوجه تفحص و تجسس فرزند آن حضرت شد، زیرا که شنیده بود که فرزند آن جناب بر عالم، مستولی خواهد شد و اهل باطل را منقرض خواهد کرد. چندانکه تفحص کردند، خبری از آن حضرت نیافتند و آن کنیز را که گمان حمل باو میبردند، تا دو سال تفحص احوال او میکردند و اثری ظاهر نشد.

فقیر گوید که موافق روایت (ابوالادیان): در وقت نماز بر جنازه امام حسن (علیه السلام) (جعفر کذاب) پیش ایستاد که بر آن حضرت نماز بخواند، چون خواست که تکبیر بگوید، طفلی گندمگون، پیچده موی، گشاده دندان و مانند پاره ماه، بیرون آمد و ردای (جعفر) را کشید و او را از آن موقف دور کرد و بر پدر بزرگوارش نماز کرد. چون (جعفر) این واقعه را برای (معمد) خلیفه نقل کرد، (معمد) خدمتکاران خود را فرستاد و آنان (صیقل) کنیز حضرت امام حسن (ع) را گرفتند که آن طفل را بما نشان ده. او انکار کرد و از برای رفع مظنه ایشان، گفت: من حملی دارم از آن حضرت. باین سبب او را به (ابن ابی الشوارب) قاضی سپردند که چون آن فرزند متولد شد، بکشند. بناگاه (عبدالله ابن یحیی) وزیر، مرد و (صاحب الزنج) در (بصره) خروج کرد و ایشان بحال خود، در ماندند و کنیز از خانه قاضی بخانه خود آمد.

در روایت دیگر است که امام حسن (علیه السلام) در شب وفات خود، نامه های بسیار بدست مبارک، به اهل (مدینه) نوشت و در وقت وفات، نزد حضرت حاضر نبود، مگر جاریه او (صیقل) و (عقید) غلام او و آنکسی که مردم بر او مطلع نبودند، یعنی صاحب الامر (علیه السلام).

(عقید) گفت که در آنوقت، حضرت آبی طلبی که با مصطکی جوشانیده بودند و خواست که بیاشامد، چون حاضر کردیم، فرمود که اول آبی بیاورید که نماز کنم، چون آب آوردیم، دستمالی در دامن خود گسترد و وضوء ساخت و نماز بامداد را ادا کرد و قدح آب مصطکی جوشانیده بودند، گرفت که بیاشامد از غایت ضعف و شدت مرض، دست مبارکش میلرزید و قدح بر داندنهای شریفش میخورد، چون آب را بیاشامید و (صیقل) قدح را گرفت، روح مقدسش به عالم قدس پرواز کرد. صلوات الله علیه.

در این روز، سنه 984، وفات کرد (شیخ بن عبدالصمد) والد شیخنا (البهائی) و (عبدالصمد) در (بحرین) در قریه (هجر) معروف به (مصلی) بخاک رفت و (شیخ بهائی) قصیده لطیفه در مرثیه او گفته که در این جا، چند شعر از آن ذکر میشود:

((قف با لطلول و سلها این سلماها	ورو من جرع الاجفان جرعاها
یاجیره هجروا و استوطنسوا هجرا	واها لقلب المفتی بعدکم واهها
رعیا للیلات وصل بالحمی سلفت	سقیالا یامنا بالخیف سقیهاها
لنقدکم شق حبیب الصبروانصدت	ارکانه و بکم ماکان اقواها
یاثا و یا بالمصلی من قری هجر	کسیت من حلل الرضوان اصفاها
اقت یا بحر بالبحرین فاجتمعت	ثلثة کن امثالا و اشباهاها
حویت من درر العلیاء ماحویا	لکن درک اعلاها و اغلاهاها))

روز: 9

روزی عظیم الشان و روز سرور شیعه و عید بزرگ آنها است. از کتاب (مسارالشیعه) نقل شده که فرموده این روز، عید بزرگ و روز عید (بقر) یعنی شکافتن است و از برای آن شرح بزرگی است که در غیر این موضع ذکر شده و حضرت رسول - ﷺ - این روز را عید فرمود و امر کرده که مردم نیز این روز را عید قرار دهند و ترید درست کنند.

(شیخ کفعمی) از صاحب کتاب (مسارالشیعه) روایت کرده که هر که در این روز، چیزی انفاق کند گناهایش آمرزیده شود و گفته که مستحب است در این روز، اطعام برادران مؤمن و خوشنود گردانید ایشان و توسعه دادن در نفقه و پوشیدن جامه های نو و شکر و عبادت حق تعالی کردن و این روز، روز بر طرف شدن غمها است و روز روزه داشتن نیست و بالجمه روز بسیار شریفی

است و شرح آن مناسب نیست، هر که طالب است، رجوع به (زادالمعاد) و غیره نماید و چون روز هشتم وفات امام حسن عسکری (علیه السلام) واقع شده، امروز، روز اول امامت حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) است و این جهت نیز باعث تعظیم و شرافت این روز شده است.

روز: 10

روزی است که تزویج فرموده در آن، حضرت رسول - ﷺ - ام المؤمنین (خدیجه) بنت (خویند) را در حالیکه آن مخدره چهل ساله بود و سن شریف آنحضرت به بیست و پنج رسیده بود و (سید) فرموده که مستحب است روزه آن بجهت شکرانه این نعمت.

در این روز، سال هشتم مولد رسول خدا (ﷺ)، حضرت (عبدالمطلب) در (مکه) وفات نمود.

و نیز در این روز، سنه 329، (راضی بالله بن مقتدر) بعثت استسقاء وفات نمود و در (رصافه) بخالک رفت. نام مادرش (ظلوم) بوده و او خلیفه بیستم بنی عباس و مردی ادیب و شاعر و ظریف و سخی و جواد و عارف به ایام ناس بوده و از محاسن کارهای او رد (فدک) است به ورثه حضرت فاطمه (علیها السلام) و تا زمان او، نه (9) دفعه (فدک) غصب شده ورد شده، چنانچه (آیه الله علامه) رفع الله مقامه در (نهج الحق) فرموده که (ابوهلال عسکری) در کتاب (اخبار الاوائل) گفته که اول کسیکه (فدک) را به ورثه حضرت فاطمه (علیها السلام) رد کرد، (عمر بن عبدالعزیز) بود بعد از آنکه (معاویه) او را خالصه کرده بود و بر (مروان حکم) و (عمر بن عثمان) و (یزید) فرزند خود بخش کرده بود.

پس از (عمر بن عبدالعزیز) دیگر باره (فدک) را غصب کردند، (سفاح) رد کرد، دیگر باره غصب کردند و (مهدی) رد کرد، باز غصب کردند، (ماءمون) بر

ایشان رد کرد، (ابوهلال) گفته که پس از آن بازه مغضوب شد و (واثق) برگردانید، دیگر باره غصب شد<sup>(65)</sup>، (منتصر) رد کرد، باز غصب شد، (معتمد) رد کرد، باز غصب شد، (معتضد) رد کرد، دیگر باره مغضوب شد و (راضی بالله) برگردانید.

فقیر گوید که در احوال (مهتدی بالله) خلیفه چهاردهم عباسی نوشته شده که او نیز فدک را رد کرد از پس آنکه بعد از (منتصر) غصب شده بود، پس تا زمان (راضی بالله) ده دفعه، (فدک) غصب شده ورد شده است.

و نیز در این روز، سنه 465 بقتل رسید (آلب ارسلان محمد بن داود بن میکائیل بن سلجوق) و در (مرو) نزد قبر (طغرلبک) و پدرش (داود) بخاک رفت و او همانست که بر قبر (ابوحنیفه) مشهدی بنا کرده و مدرسه ای نیز در (بغداد) بنا نموده و اموال بسیار صرف آن کرده و (آلب ارسلان) لفظ ترکی است بمعنی (شجاع اسد).

روز: 11

در این روز، سنه 153، بنا بر قولی که در (عیون الاخبار) است ولادت حضرت امام رضا علیه السلام واقع شده و لکن مشهور بین علما، یازدهم ذی القعدة است.

و نیز در این روز، سنه 769، وفات کرد قاضی القضاة (عبدالله بن عبدالرحمن) معروف به (ابن ابی عقیل) منسوب به (عقیل بن ایطالب) شافعی، فقیه نجوی، شارح (الفیه) و مدفون در نزد (شافعی) و (سیوطی) حاشیه بر شرح مذکور نوشته و نامیده آنرا به (السيف العقيل على عنق ابن عقيل) و او غیر از (ابن ابی عقیل) امامی شیخ اقدم افقه است که نامش (حسین بن علی) معروف به (عمانی) است.

روز: 12

بقول (شیخ کلینی) و (مسعودی) و (آقا رضی قزوینی) و مشهور بین عامه، روز ولادت با سعادت حضرت رسول - ﷺ - است و مستحب است در این روز دو رکعت نماز، در رکعت اول بعد از (حمد) سه مرتبه (جحد) و در دوم، سه مرتبه (توحید).

و در این روز نیز آنحضرت به (مدینه) ورود فرمود و روایت است که در وقت ورود آن جناب به (مدینه) زنان و صبیان انصار خوشحالی میکردند و می گفتند:

((طلع البدر علينا من ثنات الوداع      وجب الشكر علينا مادعا الله داع

ايها المبعوث فينا جئت بالامر المطاع))

در این روز، سنه 227، وفات کرد (معتصم) عباسی در (سامره) که از بناهای او است و او را (ثمانی) می گفتند بجهت آنکه خلیفه هشتم بود و هشت پسر و هشت دختر از او بماند و بیشتر چیزهاییکه بدو نسبت دهند، به هشت میرسد.

در این روز، سنه 241، وفات کرد (احمد بن حنبل) و در (بغداد) در باب حرب، مدفون شد و در تشییع جنازه او، دوست و دشمن جمع شده بودند دشمنان، کسی را گماشته بودند که پیوسته، ندا میکرد که ای مردم! لعن کنید این کس را که بصد احکام شریعت حکم میداد و از طرف دوستان او یکی در پیش جنازه، بصوت بلند می گفت:

((واظلمت الدنيا لفقده محمد      و اظلمت الدنيا لفقده ابن حنبل))

و (احمد) چهارم ائمه اربعه اهل سنت است و ایشان: (ابوحنیفه) و (مالک بن انس) و (محمد ابن ادریس شافعی) میباشد و مراد از (محمد) در این شعر،

(شافعی) است که (احمد) از خواص اصحاب او است و در آخر رجب، سنه 204، وفات کرد و (احمد) نسبش به (ذی الثدیه) رئیس خوارج منتهی میشود و لهذا بشهرت پیوسته، انحراف او از شاه مردان.

((فان الحب و البغض يتوارثان و هو الذی جمع المسند و قال قد جمعت فی المسند احادیث انتخبته من اکثر من سبعمأة الف و خمسين الفا فما اختلفتم فارجعوا اليه و مالم تجدوا فيه فليس بحجة))  
(احمد) تجویز می‌کرد لعن (یزید) را بعکس (غزالی).

در این روز، سنه 358، (ناصر الدوله حسن بن عبدالله بن حمدان بن حمدون) والی (موصل) و توابع آن، وفات کرد و در (موصل) بخاک رفت و او برادر (سیف الدوله) وفات کرد، از مفارقت او، عقلش ضعیف شد، پسرش او را گرفت و حبس کرد و در حبس بود تا وفات کرد.

و در این روز، سنه 1161، متولد شد جناب سید سند (آسید علی بن سید محمد) صاحب ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل شرح نافع، معروف به (شرح کبیر) مقابل شرح دیگرش که مختصر است آنجناب پسر خواهر استاد اکبر (محقق بهبهانی) است در سنه 1231 وفات کرد و در رواق مطهر حسینی نزدیک قبر خال ماجدش بخاک رفت.

((والعجب انه كان اصوليا و اشتهر كتابه في الفقه بعكس معاصره المحقق القمي صاحب القوانين عجعع.

و نیز در این روز، سنه 1300، وفات کرد سید العلماء و الفقهاء، صاحب تصنیفات رائفه (آسید مهدی قزوینی حلاوی) شیخ ما، (محدث نوری) نورالله مرقد، در خاتمه مستدرک ببریخی از جلالت این بزرگوار اشاره فرموده از جمله نقل کرده که بعد از آنکه (سید) به (حله) مهاجرت کرد و مشغول شد به هدایت

مردم ببرکات انفاس قدسیه او قریب صد هزار نفر، شیعه امامی مخلص شدند و شیعیانیکه از مراسم مخصوص شیعه، چیزی نمیدانستند مگر حمل مردگان به (نجف اشرف) به برکت هدایت او، صلحاء و ابرار و اتقیاء و علماء شدند.

(( و قال ایضا فی ترجمته و بالجملة فقد كان فی مراقبة النفس و مواظبة الاوقات و النوافل و السنن و اتقائه مع كونه طاعنا فی السن اية فی عصره و قد كنت معه فی - الطريق الحج ذهابا و ايابا و صلينا معه فی مسجد الغدير و الجحفة و توفى 12 ربيع الاول سنة 1300 قبل الوصول الى سماوه بخمس فراسخ تقريبا و قد ظهر منه عند الاحتضار من قوة الايمان و الطمانينة و الاقبال و اليقين الثابت ما يقضى منه العجب و ظهر منه حينئذ كرامة باهرة بمحضر من جماعة من الموافق و المخالف.))

روز: 13

در این روز، سنه 132، (عبدالله سفاح) لباس خلافت پوشید و مردم باوی بیعت کردند و آن روز جمعه بود، پس سوار شده بجانب مسجد رفت و بر منبر صعود کرد و ایستاده خطبه جمعه خواند، صدای مردمان بلند شد که احیاء کردی سنت رسول خدا را و از این سخن، کنایتی با (بنی امیه) بود، چه ایشان نشستند خطبه میخواندند و در (اخبارالدول) است که در مباحث (سفاح) این قدر از (بنی امیه) و جند ایشان کشته شد که بشمار در نمی آید و (سفاح) امر کرد که قبرهای (بنی امیه) را شکافتند و مردگان ایشان را از گور در آوردند و سوزانیدند و عدد خلفای بنی عباس، سی و هفت و مدت سلطنت ایشان پانصد و بیست و چهار سال بوده و بقتل (مستعصم) منقرض شد دولتشان.

شب: 14



و بقولی شب 18، سنه 170: (موسی هادی) وفات کرد و خلافت ببرادرش (هارون الرشید) رسید و اتفاقا در آن شب (ماءمون) نیز متولد شد.

روز: 14

در این روز، سنه 64، (یزید بن معاویه) بدرکات جحیم شتافت و در (حوارین) که نام محلی است، بخاک رفت و اشاره به قبر او شده در این شعر:

((یا ایها القبر بحوارینا ضمنت شرالناس اجمعینا))

و در (اخبارالدول) است که به مرض ذات الجنب<sup>(66)</sup> در (حوران) از دنیا رفت، جنازه اش را به (دمشق) آوردند و در باب صغیر او را دفن کردند و قبرش اینک مزبله میباشد سنین عمرش به سی و هفت رسیده بود و خلافتش سه سال و نه ماه طول کشید.

شرح کفر و زندقه و الحاد (یزید) و اشعار کفرآمیز او و لعنت کردن (ابوالفرج - بن جوزی) او را در منبر (بغداد) در کتب، مشهور است و جماعتی از اهل سنت اعتقاد بکفر او کرده اند و (احمد بن حنبل) و جماعت بسیاری تجویز لعن او نموده اند بلکه (ابن الجوزی) در این باب کتابی نوشته موسوم به کتاب (الرد علی المتعصب العنید المانع عن لعن یزید).

احقر در تاریخ خود آنچه شایسته این مقام است نگارش دادم و بس است در کفر او، واقعه حره و انتهاک او حرمت رسول الله (ص) و هتک او کعبه معظمه را چنانچه در این مختصر اجمالا بهر یک از آنها اشاره شد.

(مسعودی) گفته که (فرعون) در رعیت خود، اعدال از (یزید) بود و ولایت او ننگ بزرگی بر اسلام شد.

(ابوالعلاء معری) گفته:

((اری الایام تفعل کل نکر و ما انا فی العجائب مستزید

الیس قریشکم قتلت حسینا و کان علی خلافتکم یزید))  
بالجمله، این روز، روز سرور مؤمنین است و سزاوار است بجهت شکر این  
نعمت آنکه این روز را روزه بدارند.

در این روز، سنه 552، (سلطان سنجر بن ملکشاه بن آلب ارسلان سلجوقی)  
وفات کرد<sup>(67)</sup> و سلطنت (خراسان) و (ماوراءالنهر) با او بوده و در عراقین بنام او  
خطبه میخواندند و او را سلطان اعظم معزالدین می گفتند و گفته اند که در خزانه  
او چندان اموال جمع شده بد که در خزانه هیچیک از ملوک اکاسره نبوده و  
بموت او استبداد (سلجوقیه) بر (خراسان) تمام شد و (خوارزمشاه) مستولی  
شد.

#### روز: 15

در این روز، سنه 148، (ابو محمد سلیمان بن مهران کوفی) معروف به  
(اعمش) وفات کرد و (اعمش) با آنکه شیعی مذهب است، علماء جمهور او را  
تجلیل و تبجیل نموده اند و در حفظ و قرائت حدیث مشهور است و او را مقارن  
(ذهری) در (حجاز) گرفته اند و از (شریک قاضی) مرویست که من در روز آخر  
عمر (اعمش) نزد او بودم که (ابن شبرمه) و (ابن ابی لیلی) و (ابوحنیفه)  
بعیادت او آمدند و احوال او را پرسیدند گفت: ضعف شدیدی در خود می بینم،  
پس یادگناهان خود کرد و گریه او را روی داد، پس قدری گریست. (ابوحنیفه)  
گفت: ای (ابومحمد) از خدا پرهیز و فکری بحال خود کن، چه آنکه تو در آخر  
روز از ایام دنیا و اول روز از ایام آخرت میباشی، همانا تو احادیثی در فضیلت  
(علی بن ابیطالب) نقل کرده ای که اگر از آنها بر میگشتی برای تو بهتر بود  
گفت: مثل چه یا (نعمان) گفت:

مثل حدیث (اناقسیم النار). (اعمش ) گفت از برای مثل من این را میگوئی  
 ای یهودی! اقعدونی سندونی گفت: مرا بنشانید و بجائی تکیه دهید.  
 پس روایت کرد مسندا از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود:  
 (( انا قسیم النار اقول هذا ولیی دعیه و هذا عدوی خذیه ))

و هم گفت: حدیث کرد مرا (ابوالمتوکل ناجی ) در زمان امارت (حجاج ) از  
 (ابوسعید خدری ) که رسولخدا (ص ) فرمود: چون روز قیامت شود، از کند  
 خداوند عزوجل، من و علی را که بر صراط بنشینیم و فرماید که داخل کنید در  
 بهشت هر که را که ایمان بمن آورده و شما را دوست داشته و داخل کنید در  
 آتش هر که بمن کافر شده و شما را دشمن داشته، پس (ابو سعید) گفت که  
 حضرت رسول (ص ) فرمود که ایمان بخدا نیآورده کسی که بمن ایمان نیآورد و  
 ایمان بمن نیآورده کسیکه علی را دوست ندارد پس این آیه را قرائت فرمود:  
 (( القیافیه جهنم کل کفار عنید )).

(ابو حنیفه ) چون این حدیث را شنید از خود بر سر کشید و گفت: برخیزید،

برویم.

(( لاجئیات ابو محمد باطم من هذا فما امسی الاعمش حت فارق الدنيا  
 رحمه الله )).

(( اقول و كان حاضر الجواب لطيف الخلق مزا حاقيل قال له و ولود بن  
 الحائك ما تقول في الصلوة خلف الحائك فقال الاباس بها على غير وضوء قال  
 فما تقول في شهادة الحائك قال تقبل مع عدلين و حكى انه قيل عنده يوما قال  
 من نام عن قيام الليل بال الشيطان في اذنه فقال ما عمشت <sup>(68)</sup> عینی الامن  
 بول الشيطان. و حكى ايضا انه قال له ابو حنیفه یوما یا ابا محمد سمعتک تقول  
 ان الله سبحانه اذا سلب نعمة عوضه نعمة اخرى قال نعم قال فما الذى عوضک

بعدان عمش عینیک و سلب صحتهما قال عوضنی ان لاری نعتلا مثلک قیل و  
کان اصل سلیمان من دماوند.))

و در این روز، سنه 174: (عبد الله بن لهیعة) (کربیعة) قاضی (مصر وفات  
کرد.

و در این روز، سنه 323، (عبیدالله مهدی) وفات کرد و او اول کسی است که  
از (آل اسمعیل) در دیار مغرب و مصر خلیفه شدند در زمان دولت بنی عباس و  
مدت دو بیست و هفتاد و چهار سال پادشاهی کردند و عدد ایشان چهارده است و  
ایشان را (اسماعیلیه) و (عبیدییه) می‌گفتند و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در  
اخبار غیبیه خود اشاره بایشان نموده در آنجا که فرموده:

(( ثم يظهر صاحب (القیروان) الی قوله من سلالة ذی البداء المسجی بالرداء))  
(قیروان) همانجاست که (عبیدالله مهدی) در حدود آن قلعه بنا کرده موسوم  
به (مهدیه) و مراد از (ذی البداء) و (مسجی برداء) اسمعیل بن جعفر صادق  
علیه السلام است و وجهش <sup>(69)</sup> هم معلوم است و نسب (عبیدالله) را (خواجه نصیر  
طوسی) باین نحو نگاشته: (هوا بن محمد بن عبدالله بن احمد بن محمد بن  
اسمعیل بن جعفر الصادق علیه السلام).

پاورقی ها:

59- مراد از حاج محمد ابراهیم علامه عصره و فریددهره صاحب کتاب اشاراتالاصول و نخبه فارسیه است و کرباسی لقب و الدماجدش حاج محمد حسن خراسانی کاجی است و وجهش آن است که مدتی در محله حوض کرباس هرات توطن فرموده بود و این محله را حوض کرباس می گفتند بجهت آنکه زنی از شیعیان از مزد کرباسی که بدست خود عمل آورده بود حوضی درست نموده و وقف بر شیعیان قرار داده بود.

60- و بروایت کامل (ابن اثیر) در (تنبه هرشی) بدرک رفت و این مسرف نظیر بسر بن ارطاة بوده که در صحنه حجاز کرد آنچه کرد علیهما لعائن الله.

61- ((كان الشيخ يوسف المذكور عديم النظير في تخلفه باكثر المكارم من سلاية الجنبه وجودة السليقه و متانة الطريقه و رعاية الاخلاص في العمل و التحلى بالصفات الشريفة و التخلي عن الرذائل الدنية و كتابه الحدائق كتاب جليل لم يعمل مثله و كتابه سلاسل الحديد في الرد على ابن ابي الحديد في شرحه على النهج و ذكر في اوله مقدمة شافية في الامامة يصلح ان يكون كتابا مستقلا نظير مقدمة كاشف الغطاء للشيخ جعفر الكبير رحمة الله)). (منه عفى عنه)

62- از مشارق الانوار (شيخ حسن عدوى حمراوى) نقل شده که او از (ابن صباغ) نقل میکند که (حسن مثنی) از عم بزرگوارش امام حسین (ع) خواستگاری کرد یکی از دو دختران او را. حضرت فرمود (فاطمه) را برگزیدم که او بمادرم (زهرا) شبیه تر است تا (سکینه) اما در دین همه شب در قیام است و هر روز در صیام و امام در حسن مانند حورالعین است و از سنخ نسوان خلد برین و اما سکینه فغلب علیها الاستغراق مع اله و لا تصلح لرجل و اما دخترم

سکینه او را بهمه احوال در مشاهده حضرت ذوالجلال مستغرق است زنی که  
حالت استغراق مع الله بر اوقات وی مستوعب و غالب باشد مرد را نشاید.

(منه)

63- ان (امراء القیس) غیر از (امراء القیس) شاعر معروف است و (ابوالفرج)  
در (اغانی) آورده که او شخص معتبری بود از عیسویان در زمان خلافت (عمر)  
ایمان آورد و سه دختر داشت (محیات) و (سلمی) و (رباب). محیات را  
ترویج امیر المؤمنین (علیه السلام) کرد و سلمی را بامام حسن (علیه السلام) و رباب را بامام  
حسین (علیه السلام) ترویج نمود و از این سه دختر، رباب برگزیده و ممتاز بود، الخ

(منه)

64- این ظالمان این کارها را برای آن میکردند که آن زهری که بآنحضرت  
داده بودند بر مردم معلوم نشود و نزد مردم ظاهر سازند که آنحضرت بمرگ  
خود از دنیا رفته است (منه)

65- بعد از واثق بالله، متوکل فدک را غصب کرد و او را تیول عبدالله بن عمر  
بازیار، نمود. ابن ابی الحدید آورده که در فدک یازده درخت خرما بود که  
رسول خدا (ص) آنها را بدست خویش غرس فرموده بود و بنی فاطمه خرمای  
آنها را نگه میداشتند و در موسم حج که حاجیها بمدینه می آمدند از آن خرماها  
برای ایشان هدیه میفرستادند ایشان نیز در عوض مالی میفرستادند و باین سبب  
مال بسیاری برای بنی فاطمه جمع میشد چون فدک به عبدالله بن عمر، رسید آن  
درختان خرما را قطع نمود و بشران بن ابی امیه ثقفی قاطع آن نخلها چون ببصره  
عود نمود، مفلوج گشت.

(منه)

66- و در روایت (شیخ صدوق) است که ببلاء ناگهانی، (یزید) هلاک گشت شب بحالت مستی بیتوته نمود صبح او را مرده یافتند و چنان تغییر کرده بود که گویا او را قیر مالیده بودند و (مسعودی) در (مروج الذهب) نقل فرموده که چون بنی عباس گورهای بنی امیه را نبش کردند و مرده های آنها را در آوردند و آتش زدند در قبر یزید چیزی نبود جز یک استخوان، در لحدش خطی سیاه طولانی بود مثل آنکه در طول لحد خاکستر ریخته باشند در (کامل بهائی) است که گویند بیست طشت خون و غیر آن از حلق یزید بر آمد و برمد و گویند که آن لعین بمستراح افتاد مست و گویند که ظاهر است آنموضع و گویند که آن لعین بصید رفته بود در صحرا گم شد خسر الدنيا و الاخرة.

67- در تاریخ سلطان سنجر گفته شده:

جهان دار سنجر که در باغ ملک      سافراز بودی بکردار سرد  
چه در مرو میبود و آنجا بمرد      بجو سال تاریخ وی از شاه مرد  
(منه)

68- العمش بالتحریک ضعف الرویه مع سلیمان الدمع فی اکثر الاوقات. (منه)

69- (( روی عن الصادق (علیه السلام) انه قال ما بدالله امر كما بداله فی اسمعیل و روی الصدوق ره عنه (علیه السلام) قال لمات اسمعیل امرت به و هو مسیحی بان یکشف عن وجهه فقبلت جبهته و ذقنه و نحره ثم امرت به فغطی ثم قلت اکشفوا عنه فقبلت ایضا جبهته و ذقنه و نحره ثم امرتهم فغطوه ثم امرت به فغسل ثم دخلت علیه و قد کفن فقلت اکشفوا عن وجهه فبلت جبهته و ذقنه نحره و عوذته قال الراوی بای شئی عوذته قال (علیه السلام) بالقران. (منه)

روز: 16

در (کامل بهائی) است که اهل بیت امام حسین علیه السلام، در این روز، وارد (شام) شدند و بعد از شهادت امام حسین علیه السلام تا ورود ایشان به (شام) شصت و شش روز طول کشید.

و در این روز، بقول (شیخ بهائی)، (راضی بالله) وفات کرد و ما در دهم او را ذکر کردیم.

و در این روز: سنه 1071، (ملا عبدالله تونی بشروی) ساکن (خراسان) در (کرمانشاهان) وفا کرد و در آنجا بخاک رفت و این شیخ، صاحب وافیه در اصول است که (سید صدرالدین قمی) و (سید محسن اعرجی) او را شرح کرده اند و برادر او (شیخ احمد) نیز از علماء و صاحب تألیف است.

شب: 17

شب تولد حضرت خاتم الانبیاء صلوات الله علیه و شب بسیار مبارکی است و (سید) نقل کرده که در مثل چنین شب نیز معراج آنحضرت بوده.

بدانکه آیات و اخبار متواتره از طرق خاصه و عامه دلالت دارد بر آنکه عروج فرمود رسول خدا (ص) در یکشب به همان جسد شریف از مکه معظمه به بیت المقدس و از آنجا تا باسمانها، تا به (صدر المنتهی) رسید و عجایب ملکوت اعلی و پیغمبران و ملائکه آسمانها را مشاهده کرد و انکار معراج یا تاءویل آن به عروج روحانی یا به حال منام، ناشی از قلت تدین و ضعف یقین و عدم تتبع در آثار ائمه طاهرین صلوات الله علیهم - اجمعین است.

((فعن الصادق علیه السلام) لیس من شیعتنا من انکر اربعة اشياء المعراج و

المسائلة فی القبر و خلق الجنة و النار و الشفاعة))



روز: 17

بنا بر مشهور بین علمای امامیه، روز ولادت حضرت خاتم الانبیاء، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم است و معروف آن است.

ولادت باسعادت در مکه معظمه، در خانه خود آنحضرت واقع شد در روز جمعه در وقت طلوع فجر در سال عام الفیل در ایام سلطنت انوشیروان و عام الفیل، همان سالی است که کفار (حبشه) فیل آوردند برای خراب کردن کعبه معظمه و به (حجاره سجیل) معذب و هلاک شدند.

روایت شده که در صبیحه ولادت آنجناب، هربتی که بر روی زمین بود، بر رو در افتاده بود و ایوان کسری بلرزید و چهارده کنگره از آن ساقط شد و دریاچه ساوه، آبش فرو رفت و در وادی (سماوه) آب جاری شد و آتشکده فارس خاموش شد و حال آنکه هزار سال بود که خاموش نشده بد و نوری در آن شب از طرف حجاز ظاهر شد و منتشر گردید تا به مشرق عالم رسید و سریر هرسلطانی از سلاطین دنیا در آن صبح سرنگون شده بود و در آن روز، هیچ سلطانی نتوانست تکلم کند و تمامی گنگ شده بودند و علم کهنه و سحر سحره باطل شد و هر کاهنی که بود میان او و همزادش - که خبرها به او می گفت - جدائی افتاد و ابلیس در آنوقت صیحه زد و ابالسسه خود را جمع کرد ابالسسه گفتند: ای سید ما! چه ترا بفرع در آورده گفت: وای بر شما همانا حادثه عجیبی در زمین واقع شده که از زمان رفع عیسی (علیه السلام) تا بحال واقع نشده: بروید و بگردید به بینید چه واقع شده برای من خبر آرید. برفتند و برگشتند و گفتند: چیزی نیافتیم ابلیس گفت: استعلام این امر، کار من است، پس فرو رفت در دنیا و جولانی کرد تا برحرم مکه رسید: دید که اطراف حرم را ملائکه فرو گرفته اند، خواست داخل حرم شود، او را صیحه زدند، برگشت و از طرف کوه (حرا)

داخل شد جبرئیل او را صیحه زد که بر گرد، لعنت خدا بر تو باد گفت: ای جبرئیل! از تو سئوالی دارم، بگو که امشب چه حادثه رو کرده.

فرمود: ولادت محمد ﷺ واقع شده گفت از برای من در او نصیبی هست؟ فرمود: نه گفت: در امت او، من بهره دارم فرمود: بلی گفت: راضی شدم.

روایت شده است که چون آنحضرت متولد شد، بتنهائی که بر کعبه گذاشته بودند، همه بر رو در افتادند و چون شب داخل شد، صیحه ای از آسمان بلند شد که:

(( جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقا ))

در آن شب، جمیع دنیا روشن شد و هر سنگ و کلوخ و درختی که بود بخندید و هر چیزی که در آسمان و زمین بود، تسبیح کرد خدا را و شیطان گریخت و میگفت:

بهترین امت ها و بهترین خلائق و گرامی ترین بندگان و بزرگترین عالمیان، محمد(ص) است.

بالجمله، امروز، روز بسیار شریفی است و از برای آن چند عمل است:

1 - غسل.

2 - روزه و از برای آن، فضیلت بسیار است و روایت شده که هر که این روز را روزه بدارد، ثواب روزه یکسال برای او، خدا بنویسد و امروز یکی از چهار روز است که در تمام سال بفضیلت روزه، ممتاز است.

3 - زیارت رسولخدا(ص) نزدیک و دور و علماء گفته اند که اگر در غیر مدینه طیبه باشی و خواهی زیارت کنی آنحضرت را، غسل بکن و بایست و دل خود را متوجه آنحضرت گردان و بگو: اشهدان لا اله الا الله، الخ.

4 - زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بهمان زیارتیکه حضرت صادق (علیه السلام) کرده و تعلیم (محمد بن مسلم) فرموده و این دو زیارت در (زادالمعاد) و دیگر کتب موجود است.

5 - در وقتیکه روز بلند شود، دو رکعت نماز کند در هر رکعت بعد از (حمد) ده مرتبه (انانزلناه) و ده مرتبه (توحید) بخواند و بعد از سلام در مصلاهی خود بنشیند و این دعا بخواند اللهم انت حلی لا یموت، الخ.

6 - آنکه مسلمانان اینروز را تعظیم بدارند و تصدق و خیرات بنمایند و مؤمنین را مسرور کنند و زیارت مشاهد مشرفه روند و (سید) در (اقبال) شرحی از لزوم تعظیم این روز ذکر نموده و فرموده که من یافتم طایفه نصاری و جمعی از مسلمین را که تعظیم بزرگی را روز ولادت عیسی (علیه السلام) می نمایند و تعجب کردم که چگونه مسلمانان قانع شدند که روز مولود پیغمبرشان که اعظم از همه پیغمبران است باین مرتبه از تعظیم باشد که ادون از تعظیم نصاری است مولود عیسی را، انتهى.

و هم در این روز شریف، سنه 83، بروایت جمعی از علماء ولادت حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) واقع شده و باعث مزید فضل و شرافت این روز گردیده. ((فهو کنور ذر فوق نور)).

روایت شده که از حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) پرسیدند که امام بعد از تو کیست؟ گفت: (محمد باقر) که علم را میشکافد شکافتی. پرسیدند که بعد از او، امام که خواهد بود؟ گفت: (جعفر) که نام او نزد اهل آسمانها (صادق) است. گفتند: چرا بخصوص او را (صادق) می نامند و حال آنکه همه شماها، صادق و راستگوئید.

امام فرمود: خبر داد مرا پدرم از پدرش از رسول خدا (ص) که آنحضرت فرمود: چون متولد شود فرزند من: (جعفر بن علی بن الحسین) او را (صادق) نامید، زیرا که پنجم از فرزندان او (جعفر) نام خواهد داشت و دعوی امامت خواهد کرد بدروغ از روی افتراء بر خدا و نزد خدا (جعفر کذاب) افتراء کننده بر خدا است، پس حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) گریست و فرمود: گویا می بینم (جعفر کذاب) را که برانگیخته است خلیفه جور زمان خود را بر تفتیش و تفحص امام پنهان، یعنی حضرت صاحب الزمان (علیه السلام).

والده ماجده حضرت صادق (علیه السلام)، (ام فروه) دختر (قاسم بن محمد بن ابی بکر) است و آن، مخدره از پرهیزکاران و نیکوکاران بوده و (قاسم) از فقهاء شیعه مدینه و از معتمدان و مخصوصان حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) و سبط (یزدجرد) پادشاه عجم است و با جناب علی بن الحسین (علیه السلام) پسر خاله است. در این روز، سنه 377، (حسن بن احمد) معروف به (ابوعلی فارسی فسوی) نحوی مشهور، در بغداد وفات کرد و در مقابر قریش بخاک رفت.

((و كان ابوعلی امام وقته فی النحو و صحب عضد الدولة الدیلمی و علت منزلته عنده حتی قال به انا غلام ابی علی الفسوی فی النحو و صنف له ابوعلی التکلمة فی النحو و قصته فی مشهوره و کذا قصة مسایر ته مع عضد الدولة فی میدان شیراز و سؤال الملك عنه عن نصب المستثنی و جوابه بجواب میدانی.

روز: 18

در این روز، سنه 1009، وفات کرد سید اجل، شمس الدین (محمد بن علی الموسوی الجعفی العاملی) صاحب مدارک الاحکام فی شرح عبادات شرایع الاسلام و او پسر خواهر (شیخ حسن) صاحب (معالم) است و با هم نزد

(مقدس اردبیلی) تلمذ کرده اند و بعد از وفات، صاحب معالم بر قبر او نوشت:  
(رجال صدقوا ما عاهدوا الله...) و مرثیه هم برای (سید) گفت و بر قبرش نوشت.

روز: 22

در این روز، سنه 4، غزوه بنی النضیر واقع شد و سوره مبارکه حشر در بیان این غزوه است و مقام گنجایش نقل ندارد.

در شب این روز، سنه 638، وفات کرد قدوة العارفين (ابوعبدالله محمد بن علی) المغربي الاندلسی ثم المکلی ثم الشامی الملقب بمحی الدین بن العربی).  
(کان من ارکان سلسله العرفاء و اقطاب ارباب المکاشفة و الصفاء مما ثلث للشیخ عبدالقادر الجیلانی و المدفون بصالحیة دمشق صاحب فصوص الحکم و کتاب فتوحات المکیة و غیرها و لعلمائنا فیہ کلمات فراجع اخر کتاب بشارة الشیعه للمحقق الفیض و کتاب مقامع الفضل و غیره و قیل انه کان له ید طولی فی علم الحروف و من استخراجہ اذا دخل السین فی الشین ظهر قبر محی الدین فلما دخل السلطان سلیم الشام تفحص عن قبره و عمره بعد الاندراس)).

و منه ما انشده فی ظهور القائم عجل الله فرجه:

(( اذا دار الزمان علی حروف بسم الله فالمهدی قاما

و اذ دار الحروف عقیب صوم فاقروا الفاطمی منی السلام))

و ذکر ففی باب 336 من الفتوحات صفات امامنا المهدی عجل الله فرجه و علامات

ظهوره فی قوله ان الله خلیفة یرج من عترة رسول الله صلی الله علیه و آله من ولد فاطمة

یواطی اسمه اسم رسول الله و نقله الشیخ سلیمان القشبندی فی ینابیع المودة.

و له فی باب 318 و غیره منها کلام فی الرد علی اهل الرأی و القیاس کابی

حنیفة و اضرا به لا یناسب المقام نقله.

روز: 25

در این روز، سنه 438، وفات کرد سید اجل، نحریر ذوالمجدین، ابوالقاسم الشریف علی بن الحسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام، مشهور به (سید مرتضی) و ملقب به (علم الهدی). آنجناب، شریف عراق و مجتهد علی الاطلاق و مرجع فضلی آفاق بوده و علمای امامیه از زمان او تا این زمان از علوم استفاده می نمایند و او رکن ایشان و معلم ایشان است و کتابهای بسیار تألیف فرمود و کتاب (غررودرر) او را علماء عامه تمام توصیف و مدح کرده اند چندانکه هیچ کتابی از علماء شیعه را بآن حد، وصف نکرده اند و هم علماء عامه تمامی (سید) را مدح و تجلیل کرده اند و او را اعلم مردم بعربیت گفته اند و (عمری) نسابه امامی، بیت پدران سید را اجل بیت بنی الکاظم علیه السلام گفته و صاحب جامع الاصول آنجناب را مجدد مذهب امامیه را رأس مائة رابعه شمرده.

(( و ذکر ابن ابی الحدید فی شرحه النهج ان الشیخ المفید رای فی منامه ان فاطمة علیها السلام جاءت بالحسن والحسین علیهما السلام وقالت له یا شیخی علم و لدی هذین الفقه ثم جاءت الصباح فاطمة ام السید المرتضی و الرضی بهما الیه و قالت ذلک و هی مشهورة)).

(( و حکى انه كان للسید من الاموال و الاملاک ما يتجاوز عن الوصف و كان یدخل علیه من املاکه فی کل سنة اربعة و عشرون الف دینار و خلف من کل شئ ثمانین حتی ان عمره کان ثمانین سنة و ثمانية اشهر)).

(( و عن الشہید الثانی قال ذکر ابوالقاسم التتوخی صاحب السید حصرنا کتبه فوجدناها ثمانین الف مجلد من مصنفاته محفوظاته و مقرواته فمن اجل ذلک سمی بالثمانینی)).

(( و بالجمله هو فى جمعه بين الدنيا و الاخرة مصداق قول جده الصادق -  
عليه السلام لا سحق بن عمار و اخيه اسمعيل و قد يجمعهما الله لا قوام يعنى الدنيا و  
الاخرة و كان رحمة الله نحيف الجسم حسن الصورة و يدرس فى علوم كثيرة و  
يجرى على تلامذته رزقا كان للشيخ الطوسى ايام قرائته عليه كل شهر اثنى عشر  
دينار و للقاضى ابن البراج كل شهر ثمانية دناير و كان وقف قرية على كاغد  
الفقهاء و تولى ثقابة النقباء و اماراة الحاج بعد اخيه الرضى و هو منصب و  
الدهما)).

(( و قد تلمذ عليه الجم الغفير من العلماء كالشيخ الطوسى و سلار الديلمى و  
ابى الصلاح الحلبى و السيد عماد الدين و الشيخ الكر اجگى و الصهر شتى  
الدوريستى و المفيد الثانى و غير هم من الاجلة رضوان الله عليهم اجمعين)).

(( و بالجمله فضائل السيد اكثر من ان يحصر و يعد و كان نصير الدين الطوسى  
كما حكى عنه انه اذا جرى ذكر السيد فى درسه صلوات الله عليه و يلتفت الى  
القضاة و المدرسين و يقول كيف لا يصلى على السيد المرتضى - و مات السيد  
فى بلدة الكاظمين و دفن فى داره ثم نقل الى جوار جده الحسين عليه السلام و دفن  
عند اخيه المرتضى و ابيه الحسين فى المحل المعروف بابراهيم المجاب و هو جده  
و ابن الامام موسى الكاظم عليه السلام و قبر ابراهيم فى الحائر مشهور كذا نقل العلامة  
الطباطبائى بحر العلوم و كانه القبر الواقع فى اواخر رواق فوق الراس من الحرام  
المطهر)).

روز: 26

در اين روز، سنه 41، جناب امام حسن عليه السلام با (معاويه) مصالحه فرمود  
بنحويکه در جاى خود بشرح رفته است.

روز: 27

در این روز، سنه 271، (بوران) دختر (حسن بن سهل) زوجه (ماءمون) وفات کرد و حکایت تزوج (مأمون) او را و مخارجی که در عروسی او صرف شده، مشهور است.

روز: 28

در این روز، سنه 407، (ابوغالب محمد بن علی واسطی) ملقب به (فخر الملک) وزیر (بهاءالدوله بن عضدالدوله دیلمی) در (اهواز) بدست یکی از محاریم خود، بقتل رسید و گفته شده که بعد از (ابن ابی عمید) و (صاحب ابن عباد) از برای (آل بویه) وزیری بعظمت (فخر الملک) نیامده و او مردی باذل و نیکو نهاد و کثیر الصلات و الصدقات بوده و او است اول کسی که در شب نیمه شعبان، قسمت حلوا بفقراء نمود و سور حائر شریف حضرت امام حسین (ع) را بنا نهاد و نوا در حکایات او بسیار است.

((قيل ان رجلا شيخا وقع الى فخر الملك المذكور قصة سعى بهلاك شخص فلما وقف فخر الملك عليها قلبها و كتب في ظهرها السعاية قبيحة و ان كانت صحيحة فان كنت اجريتها مجرى النصح فخر انك فيها اكثر من الريح و معاذ الله ان تقبل من مهتوك في مستور و لو لا انك في خفاده من شيبك - لقا بلناك بما يشبه مقالک - و يردع به امثالک - فاکتم هذا العيب - و اتق ممن يعلم الغيب.

روز: 30

در این روز، سنه 3، بقول (شهید) و (بهائی) ولادت امام حسین علیه السلام واقع شده و لکن مشهور در ماه شعبان است، چنانچه بیاید.

و در این روز، سنه 450، (علی بن محمد بصری) معروف به (ماوردی) فقیه شافعی صاحب حاوی و ادب الدین والدین والدنیا و غیره، وفات کرد و گفته



شده که تا زنده بود تصانیف خود را ظاهر نکرد، مبادا که نیت قربت او مشوب  
شود.

## باب هشتم: وقایع و اعمال ماه ربیع الثانی

روز: 1

بخواند دعائی را که (سید) نقل کرد: (( اللهم انت اله کل شیء الخ )).

روز: 2

در این روز، سنه 296، (مونس خادم) بامر (مقتدر بالله) عباسی، (عبدالله بن معتز) را بکشت و بسبب آنکه (مقتدر) را از خلاف خلع کرده بود و مردم را به بیعت خو خوانده بود و (ابن معتز) در ادبیت و شعر، معروف بوده و صاحب تصنیفات است و نزد (مبرد) و (ثعلب) تملذ کرده بود و با اهل بیت اطهار در طریق نصب و عناد بوده و قصیده گفته در مفاخرت (آل عباس) بر (آل ابوطالب) و رد کرده آنرا بقصیده خود (قاضی ابوالقاسم علی بن محمد تنوخی).

روز: 4

در این روز، سنه 232، بقول (کفعمی) و (فیض) ولادت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام واقع شده و مشهور هشتم و دهم است.

روز: 5

در این روز، سنه 248، (منتصر بالله) خلیفه عباسی وفات کرد. (مسعودی) گفته که (منتصر) مردی عطوف و رؤف بر اهل بیت و رسول خدا (ص) و آل علی علیهم السلام بود و بعکس پدرش (متوکل) بود در حالات خود، و با (آل ابوطالب) احسان میکرد و بهیچوجه متعرض ایشان نمیگشت و مانع نشد احدی را از زیارت قبر حسین علیه السلام و امر کرد (فدک) را باولاد امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام رد کنند و اوقاف (آل ابوطالب) را اطلاق نمایند و کسی متعرض

شیعیان علی نشود و از برای علویین و علویات (مدینه) اموالی فرستاد که بر ایشان بخش کنند.

روز: 6

در این روز، سنه 125، (هشام بن عبدالملک مروان) بسن پنجاه و سه در (رصافه قنسرین) وفات کرد. مدت سلطنتش قریب بیست سال بوده و او مردی احوال و غلیظ و بد خو و موصوف بحرص و بخل بوده و آنچه از اموال در خزینه جمع آورد هیچیک از خلفای سابقین بر اندوخته نکرده بوند و چون وفات کرد، (ولید بن یزید) طریق احتیاط پیش داست و از مالهای اندوخته او صرف کفن و دفن او ننمود، بلکه از قرض و عاریه او را تجهیز کرد و در (اخبارالدول) است که ما بین (هشام) و (ولید) منافرت بود، لاجرم پس از مرگ (هشام)، (ولید) او را غسل نداد و کفن نکرد و بعنوان احتیاط تا آنکه جیفه او گنبد و (هشام) مردی با تدبیر و سیاس بوده.

گویند که از بنی امیه سه نفر در امور سیاسی، بی نظیر بودند: (معاویه بن ابی سفیان) و (عبدالملک مروان) و (هشام) و از بنی عباس (منصور دوانیقی) در امور سیاسی تقلید (هشام) میکرد و زمانی سخت تر از زمان او بر رعیت نگذشت.

و در این روز، سنه 816، وفات کرد در (شیراز)، (شریف الدین علی بن محمد الحسینی الجرجانی الاسترآبادی) مشهور به (میر سید شریف) فاضل معروف، صاحب شرح مواقف قاضی عضد و تعلیقات بر شمسیه و بر مطول و غیره معاصر (سعدالدین تفتازانی) و تملیذ (قطب الدین رازی) بوده و در مذهب او اختلاف است، اکثر علماء شیعه او را سنی میدانند و (قاضی نورالله) او را حکماء و علماء مذهب شیعه شمرده و استشهاده کرده و بتصریح تلمیذ او (سید محمد

نوربخش) و تنصیص (شیخ محمد بن ابی جمهور احسائی) و گفته: (به ما هتاب چه حاجت شب تجلی را) ولکن فرزند او (سید شمس الدین محمد) شیعی امامی است و فرزندش (میرزا محمد علی) معروف به (میرزا مخدوم شریفی) سنی بلکه ناصبی است و او است که (سلطان شاه اسماعیل ثانی) را، سنی کرد و کتاب هم در رد شیعه نوشته موسوم به (نواقص الروافض) و (قاضی نورالله) نورالله مرقد، ردی بر آن نوشته، مسمی به (مصائب النواصب) و پسر میرزا مخدوم، ابوالفتح شریفی، صاحب آیات الاحکام شیعه و امامی و مصداق: (( ینخرج الحی من المیت ))، چنانچه پدرش مصداق: (( ینخرج المیت من الحی )) است.

بالجمله گویند که چون (میر سید شریف) خواست دنیا را وداع کند، پسرش باوی گفت: بابا! مرا وصیتی کن. (میر سید شریف) گفت: (بابا بحال خود باش). پسر مضمون کلام پدر را بشعر در آورده و گفته:

مرا میر سید شریف آن بحر ز خار      که رحمت بر روان پاک او باد  
 وصیت کرد و گفت ارزانکه خواهی      که باشد در قیامت جا تو شاد  
 چنان مستغرق احوال خود باش      که از حال کسی ناید ترا یاد

روز: 8

در این روز، سنه 232، بقول جمعی از علماء، ولادت حضرت عسکری علیه السلام، واقع شد.

و در این روز، سنه 357، (حارث بن سعید ابن حمدان بن حمدون) معروف به (ابوفراس) پسر عم (سیف الدوله) و (ناصرالدوله) وفات کرد و بنو حمدون در زمان بنی عباس امارت و ریاست داشتند و دیار (ربیع) و (موصل) در اداره ایشان بوده و (ابوفراس) در ادبیت و فضل و کمال شجاعت و شعر مشهور بوده

و در فصاحت و حلاوت و عذوبت شعر، ممتاز بوده و نظیری از برای او نبود جز (عبدالله بن معتر بالله) و اهل صنعت، (ابوفراس) را اشعر از او گفته اند و (متنبی) شاعر، تصدیق داشت او را و (صاحب ابن عباد) در حق او گفته:

(( بدء العشر بملک و ختم بملک )).

یعنی (امراء القیس) و (ابوفراس) و اشعار او معروف است و از جمله قصیده میمیه او است که در مظلومیت اهل بیت اطهار علیهم السلام و ظلم بنی عباس و هجو ایشان گفته و معروف است به (شافیه) و در آن تشفی خاطر خود و سایر مؤمنان نموده و قصیده شرالعباد، (عبدالله بن معتر) را که در فخریه بنی عباس و ذم آل ابوطالب گفته، جواب داده و قصیده (ابی فراس) را بعضی از فضلاء حائر شرح کرده اند.

نقل است که چون (ابوفراس) آن قصیده را گفت چونکه در زمان تسلط و خلافت بنی عباس بود، امر کرد لشکر را که شمشیرها را بکشند و از غلاف و پانصد شمشیر در یاری او کشیده شد، آنوقت در میان لشکر، شروع کرد بخواندن قصیده مبارکه که مطلعش این است:

(( الحق معتضم و الدین مخترم و فی آل رسول الله مغتتم ))

و نیز در این روز، سنه 566، (مستنجد بالله) خلیفه 32 عباسی وفات کرد و او مردی بوده موصوف بعدل و ساعی در اخذ مفسدین و حبس ایشان. گویند: مرد نام مفسدی را بگرفت و در بند کرد، وقتی مردی بشفاعت او بیرون شد و ده هزار دینار تقدیم خلیفه کرد که او را رها کند. (مستنجد) گفت: که من ده هزار دینار میدهم که یکی دیگر از قبیل او برای من پیدا کنی که من او را نیز در زندان کنم و مردم را از شر او آسوده نمایم و (مستنجد) را معرفتی تمام بود بعلم اسطرلاب و عمل آلات فلک و گفتن شعر بدیع و نثر بلیغ از اشعار او است:

((عیرتی بالشیب وهو وقار لیتها عیرت بما هو عار  
 ان یکن شاب الذوائب منی فاللیالی تزینها الاقمار))  
 (ابن خلکان) گفته که (مستنجد) در حیات پدرش در خواب دید که ملکی از  
 آسمان فرود آمد و بر کف دست او چهار لفظ (خ) نوشت، چون بیدار شد،  
 معبری طلبید و خواب خود را باوی گفت. معبر گفت: تعبیرش آنستکه بتو  
 خواهد رسید خلافت در سنه خمس و خمسین و خمسماء و چنان شد که  
 تعبیرش کرده بود.

و در این روز، سنه 555، بعد از پدرش، (مقتضی لامرالله) بخلافت رسید.  
 و در شب این روز، سنه 616، (شیخ ابوالبقاء عبدالله بن الحسین عکبری)  
 بغداد ضریر نحوی حنبلی وفات کرد و (ابوالبقاء) از آبله نابینا شده بود و با  
 وجود نابینائی کتابها و شرح بسیار تألیف کرده از جمله کتاب (التبیان فی اعراب  
 القرآن) است که معروف است به (ترکیب ابوالبقاء).

روز: 9

در این روز، سنه 663، وفات کرد (هلاکوخان ابن تولی خان بن چنگیز خان  
 (مفتی دولت بنی عباس، چنانچه در 28 محرم بآن اشاره شد.

روز: 10

در این روز، سنه 232، بقول (سید) و (شیخین) حضرت ابی محمد حسن بن  
 علی عسکری علیه السلام متولد شد. نام مادر آنجناب (حدیث) و بقولی (سوسن)  
 است و بعضی (سلیل) گفته اند و آن عقیقه کریمه در نهایت عفت و صلاح و  
 ورع و تقوی بوده است.

بالجمله، علماء گفته اند که این روزی است شریف و عظیم البرکة و مستحب است روزه آن و (علامه مجلسی) گفته که زیارت آنحضرت و سایر اعمال خیر در این روز با برکت، مناسب است.

و در شب این روز، سنه 291، (قاسم بن عبدالله) وزیر (مکتفی بالله) وفات یافت و او مردی عظیم الهیة و سفاک و خونریز بوده، لاجرم و صغیر و کبیر از او ترسان بودند و راحت نبودند تا بمرگ او راحت شدند. بعضی از اهل ادب در مرثیه او گفته:

(( شربنا عشیته مات الوزير سرور او نشرب فی ثالثه  
فلا قدس الله تلک العظام و لا بارک الله فی وارثه ))  
و این احقیر، مناسب دیدم که در این جا این سه شعر را از (سعدی) نقل کنم  
که خوب پندی فرموده:

منه دل بر این دولت پنج روز بدود دل خلق، خود را مسوز  
چنان زی که ذکرت بتحسین کنند چه مردی نه بر گورت نفرین کنند  
نباید برسم بد، آیین نهاد که گویند لعنت بر او کاین نهاد

روز: 11

در این روز، سنه 385، (محمد بن عبدالله) معروف به (ابن سکره بغدادی) شاعر، وفات کرد و او از احفاد (مهدی بن ابیجعفر) منصور عباسی است و معاصر است با (ابن حجاج) شاعر امامی و او همان (ابن سکره) است که ابن حجاج در بعضی اشعار خود او را هجو کرده.

روز: 12

در این روز سنه 1، که یک ماه از هجرت گذشته باشد رکعات نماز زیاده شد و آنچنان بود که نمازهای پنجگانه هر کدام دو رکعت فرض بود در سفر و حضر،

این جمله را که ده رکعت است واجب می شمردند و سفر را با حضر فرقی نمیگذاشتند، پس حضرت رسول (ﷺ) بفرمان خداوند تعالی هفت رکعت در هنگام حضر بر این رکعات بیفزود.

(( فالصلوة كلها في السفر الفريضة ركعتان كل صلوة الا المغرب فانها ثلث ليس فيها تقصير وانه تركها رسول الله ﷺ في السفر والحضر ثلث ركعات ))

روز: 13

در این روز، سنه 218، (عبدالملک بن هشام) صاحب (سیره نبویه) وفات کرد و در این روز، سنه 312، (علی بن محمد) معروف به (ابن الفرات) وزیر را با پسرش (محسن) بقتل رسانیدند و (ابن الفرات) سه مرتبه وزیر (مقتدر بالله) شد بعد از آنکه او را عزل کرد و نوا در حکایات او بسیار است و (صاحب ابن عباد) از (ابوالحسن - بن ابوبکر علاف) معروف به (کثرة الاكل) نقل کرده که پدرم (ابوبکر) قصیده ای را که در مرثیه کربه گفته مرادش (محسن) پسر (ابن الفرات) بوده که در ایام محنت ایشان گفته و بقولی مرادش (ابن المعز) بوده و از ترس خلیفه نتوانست اظهار کند و بکنایه او را مرثیه گفت و آ، قصیده را (فاضل دمیر) در (حیوة الحیوان) در لفظ (هر) ذکر نموده و مطلعش این بیت است:

(( ياهر فارقتنا و لم تعد و كنت عندي بمنزلة الولد ))

و برادر (ابن الفرات)، (بوالعباس احمد بن محمد بن الفرات) اکتب اهل زمان و اضبط ایشان در علوم بوده و (فضل بن جعفر) پسر برادر او معروف به (ابن خنزایه) نیز کاتب بوده و در زمان خلفاء وزارت و ریاست داشته.

روز: 16



در این روز، سنه، 465، (شیخ ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری صوفی (تلمیذ و داماد (ابو علی دقاق) وفات کرد و در (نیشابور) نزدیک قبر (ابو علی) به خاک رفت و (قشیری) مؤلف رساله کبیره (قشیری) است که برای طوایف عرفاء و صوفیه نوشته است و قشیر کزبیر ابوقبیلہ من العرب.

روز: 17

در این روز، سنه 356، (معزالدوله احمد بن بویه) وفات کرد و در مقابر قریب بخاک رفت و قریب بیست و دو سال سلطنت کرد و او عموی (عضدالدوله دیلمی) است و (معزالدوله) را اقطع میگفتند بجهت آنکه اکراد در ناحیه (کرمان) بر او ریختند و زخمها بر او زدند، دست چپش با بعض انگشتن دست راستش قطع شد و (معزالدوله) امیرالامراء بغداد بوده و بسیار ترویج مذهب شیعه نموده و او همانستکه امر کرد تا بر دیوارهای مساجد بغداد و سایر عمارات آنجا لعن (معاویه) و ظالمین آل محمد (ﷺ) را نوشتند (سیف الدوله حمدانی) امیر (حلب) نیز اقتداء باو کرد و امر نمود که در (حلب) نیز همان کار را بجا آوردند.

روز: 18

در این روز، سنه 498، (رکن الدین برکیا روق بن ملکشاه بن الب ارسلان سلجوقی) برادر (سلطان سنجر) در (بروجرد) وفات کرد و (برکیاروق) را ممالک بسیاری در تحت فرمان بوده.

روز: 22

در این روز، سنه 354، (فخر الملک) وزیر متولد شد، وفاتش در روز 28 ربیع الاول، گذشت.

شب: 23

در این شب، سنه 289، (معتضد بالله) احمد بن طلحة بن متوکل، خلیفه 16 عباسی، وفات کرد و (معتضد) را (سفاح ثانی) میگفتند بجهت آنکه تجدید کرد دولت بنی عباس را پس از آنکه کهنه و ضعیف شده بود، چه از زمان (متوکل) پیوسته سلطنت ایشان در ضعف بود تا ایام او، و او مردی سفاک و خونریز بوده و لکن با علویین و آل ابوطالب مهربان بود و سببش آن بوده که در ایامیکه در حبس پدرش بود، حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) را در خواب دیده بود که باوی فرموده بود: ای احمد! امر سلطنت بر تو مستقر خواهد گشت: چون بسطنت رسیدی متعرض اولادهای من مشو. (معتضد) هم باین مطلب عهد کرده بود، لهذا در ایام خلافت خود بعهد خود پاینده بود و معترض اولادهای آنحضرت نمیشد و بر ایشان انعام میکرد و ظاهرا فرمایش امیر المؤمنین (علیه السلام) در اخبار غیبیه خود در آنجا که بنی عباس رانام میبرد تا آنکه می فرماید:

((وسادس عشر هم اقضاهم للذقم و اوصلهم للرحم))، اشاره بهمین مطلب باشد.

روز: 25

در این روز، سنه 478، امام الحرمین (عبدالملک بن شیخ عبدالله جوینی) شافعی استاد (غزالی) و غیره در (نیشابور) وفات کرد و بعد از چند سال جنازه او را به (کربلا) حمل دادند و در نزد پدرش بخاک سپردند (ابن خلکان) گفته که در روز فوت او بازارها را به بستند و منبر او را شکستند و شاگردان او که قریب بچهارصد نفر بودند، دوات و قلم خود را شکستند و یکسال کامل، عزای او را گرفتند و نقل شده که پدرش مادر او را که جاریه بوده از پول حلال خریده بود و از کسب یدخود او را طعام میداد و چون (امام الحرمین) را متولد کرد باو وصیت کرد که شیر دیگری را باو مده که شیر در طفل اثر دارد، اتفاقا وقتی

مادرش کسالتی داشت و آن طفل میگریست، یکی از زنان همسایه بحال او رفت کرد و مقداری شیر باو داد، در این حال پدرش وارد شد و چون برخوردن او، شیر غیر را اطلاع یافت همان وقت او را سرازیر کرد و پیوسته دست بدلش کشید تا آن شر را قی کرد و گفت: مردن طفل من آسانتر است بر من از فساد طبع او به شیر غیر گویند: گاهی در حین مناظره، فترتی برای (امام الحرمین) حاصل میشد، میگفت: این از بقیه همان شیر است.

فقیر گوید: مسلم است که شیر در طبیعت طفل خیلاثر دارد و در کلمات جامعه حکمتیه رسول خدا (ﷺ) است که (الرضاع یغیر الطباع).

در باب فصاحت و بلاغت (حسن بصری) نقل شده که مادرش (خیره) کنیز (ام سلمه) زوجه رسول خدا (ﷺ) بود و گاهی که (خیره) پی حاجتی میرفت و (حسن) میگریست، (ام سلمه) پستان خود را در دهان او میگذاشت و او را مشغول میساخت گاهی شیر از پستانش بیرون میامد و (حسن می مکید، لاجرم گفتند: حکمت و فصاحت او از برکت پستان (ام سلمه) بوده.

در حال (شریک قاضی) در غره ذی القعدة، دانستی که لقمه حرام نیز تاءثیر غریبی دارد.

روز: 30

در این روز: سنه 463، (یوسف بن عبدالبر شافعی) صاحب (استیعب) وفات کرد.

((قيل كان ابن عبدالبر حافظ المغرب و الخطيب البغدادي حافظ المشرق و ماتا في نة واحدة)).

## باب نهم: وقایع و اعمال ماه جمادی الاول

روز: 1

بخوان دعای راکه (سید) نقل فرموده: اللهم انت الله، الخ.

روز: 2

در این روز، بقولی، (ابو فراس) بقتل رسید و در روز 8 ربیع الثانی گذشت.  
و در این روز، سنه 423، (علی بن هلاک) کاتب، در بغداد وفات کرد و او همانکس است که خط را از کوفیت تغییر داد و (علی بن هلال) تهذیب و تنقیح آن نمود و (علی) را (ابن البواب) گویند بجهت آنکه پدرش بواب بنی بویه، بوده.

شب: 4

در این شب، سنه 879: وفات کرد (محمی الدین محمد بن سلیمان رومی) معروف به (شیخ کافجی) استاد (ملاجلال سیوطی)، صاحب تصنیفات کثیره.  
(قال السیوطی لازمته اربع عشر سنة فما جئته مرة الاوسمعت منه من التحقیقات و العجائب مالم اسمعه قبل ذلك)).

روز: 5

در این روز، سنه 322، (قاهر بالله) را از خلافت عزل کردند چنانچه در روز 28 شوال بآن اشاره شد و چون او را از خلافت خلع نمودند، روز دیگر، یعنی در روز ششم، مردم با (راضی بالله) بیعت کردند وفاتش در روز دهم ربیع الاول گذشت.

روز: 9

در این روز، سنه 416، (ابوالحسن علی بن محمد تهامی) شاعر مشهور در دیار مصریه در زندان وفات کرد گویند: او را بعد از موت در خواب دیدند از او پرسیدند که خدا با تو چه کرد؟ گفت: خدا مرا آمرزید بجهت این شعریکه در مرثیه ولد صغیرم گفته بودم:

(( جاورت اعدائی و جاور ربه شتان بین جواره و جواری ))

فقیر گوید که قصیده ای که در مرثیه پسرش گفته، معروف است و مشتمل است بر اشعار لطیفه و از جمله آنمرثیه است این یک بیت که بعضی از روضه خوانان بی اطلاع نسبت بسیدالشهداء (ع) دهند:

(( یا کوکبا ما کان اقصر عمره و کذالک عمر کواکب الاسحار ))

و در این روز، و بقولی در روز 19، سنه 786، واقع شده شهادت:

(( شیخنا الاعظم فخر الشیعة و تاج الشریعة و الرکن العمید تاج الفقهاء شمس الملة و الدین ابو عبدالله الشیخ محمد بن مکی العاملی الشہید احله الله اعلى غرف الجنان قتل بالسيف ثم صلب ثم رجم ثم احرق بالنار ببلدة دمشق فی دولة بیدمرد و سلطنة برقوق بفتوی المالکی یسمى برهان الدین و عباد بن جماعة الشافعی بعدان حبس فی القلعة الدمشقیة سنة كاملة و مصنفاة طاب ثراه فی الفقه و الاصول و غیر هما کالذکری و الدروس و البیان و القواعد و الالفیه و النفلیه و المراد و شرح الارشاد جلیلة الفوائد متداولة بین اهل العلم و هی فی اعلى مراتب التحقیق و التنقیح و منها اللمعة الدمشقیة التی صنفها فی سبعة ایام و ماکان یحضره غیر المختصر النافع و منها المجامیع الثلاثة رایة احديها بخط الشیخ محمد الجبعی جدشیخنا الیهایبی الی غیر ذلک و هو رحمة الله اول من لقب بالشہید و اول من هذب کتاب الفقه عن نقل اقاویل المخالفین و کان من نعم الله

تعالی علیه ان جعل العلم و الفضل و التقوی فیہ و فی اہله و اولاده ذکور اواناثا  
و کان عمره الشریف اثین و خمین سنۃ و له شعر جید و من قوله ((

(( عظمن مصیبة عبدک المسکین فی نومه عن مهر حورالعین  
الاولیاء تمتعوا بک فی الدجی بتهجد و تخشع و حنین  
فطرد تنی عن قرع بابک دو نهم اتری لعظم جرائمی سبقونی  
اوجدتهم لم یذنبوا فرحمتهم ام اذنبوا فعفوت عنهم دونی  
ان لم یکن للعضو عندک موضع للمذنبین فاین حسن ظنونی ))

شب: 10

در این شب و بقولی روز 11 سنه 7، (شیرویه) شکم پدر خود (کسری) را  
چاک زد و او را هلاک کرد و رسولخدا(ص) از این واقعه برسولان (کسری)  
خبر داد و این بعد از آن بود که نامه رسولخدا(ص) را بدرید و آنحضرت در  
حق و نفرین کرد، چنانچه در تواریخ و سیر، مسطور است.

روز: 10

در این روز، سنه 199، (ابوالسرایا) در (کوفه) خروج کرد و مردم را به بیعت  
(محمد بن ابراهیم طباطبا) دعوت کرد بتفصیلیکه من در کتاب تاریخ خلفا ذکر  
کرده ام.

و در این روز، سنه 282، (محمد بن القاسم) معروف به (ابوالعیناء) در (بصره)  
(وفات کرد و این بعد از آن بود که از(بغداد) بر زورقی نشسته بود باهشتاد نفر  
دیگر که به (بصره) آیند و آن زورق غرق شد و آن جماعت هلاک شدند جز  
(ابوالعیناء) با آنکه کور و نابینا بود، خود را بتخته پاره ای چسبانیده و نجات  
یافت و چون داخل (بصره) شد وفات یافت و او مردی خوش مشرب و ظریف

و حفوظ و ادیب و فصیح اللسان و عذب - البیان بوده و نوادر حکایات و مکالمات او در مجلس (متوکل) و غیره، معروف است.

و در این روز، سنه 458، وفات کرد (احمد بن الحسین) معروف به (امام بیهقی) شافعی، صاحب سنن و غیره و (بیهق) نزدیک (نیشابور) بمسافت بیست فرسخ.

و در این روز، سنه 36، واقعه جمل اتفاق افتاد و از اصحاب جمل سیزده هزار و از اصحاب امیر المؤمنین (ع) پنجهزار نفر کشته شد و شایسته است که مجمل آن واقعه، در این مختصر، ذکر شود:

بدانکه بدو حرب جمل از (طلحه) و (زبیر) شد که نکث بیعت کردند و بعنوان عمره از (مدینه) بیرون شدند و بجانب (مکه) شدند و (حمیرآء) یعنی (عایشه) در آن وقت در (مکه) بود (عبدالله بن عامر) که عامل (بصره) بود از قبل (عثمان) او نیز پس از قتل (عثمان) و بیعت مردم با امیر مؤمنان و قرار دادن آنحضرت (عثمان ابن حنیف) عامل (بصره)، از (بصره) فرار کرد و به (مکه) شتافت و مدد کرد (طلحه) و (زبیر) و (حمیرآء) را. او جمل عسکر نام را که در (یمن) بدویست دینار خریده شده بود برای (حمیرآء) آورد و ایشان را بجانب (بصره) حرکت داد چون به (حواءب) رسیدند، سگهای (حواءب) نباح کردند و بر شتر (حمیرآء) حمله آوردند آنزن اسم آن موضوع را پرسید سائق جمل او گفت: (حواءب) است (حمیرآء) استرجاع گفت و یاد فرمایش رسول خدا (ص) افتاد که از این مطلب خبر داده بود و او را تحذیر فرموده بود گفت: مرا به (مدینه) برگردانید (ابن زبیر) و (طلحه) با پنجاه نفر شهادت دادند که اینجا (حواءب) نیست و این مرد غلط کرده در نام این موضع، پس از آنجا حرکت کرده به (بصره) رفتند.

## قال الجاحظ

(( جات مع الاشقين فى هودج      ترجى الى البصرة اجنادها  
كانها فى فعلها هرة      تريد ان تاكل اولادها  
چون وارد (بصره) شدند در یکشب بخانه (عثمان بن حنیف) عامل علی  
علیه السلام ریختند و او را اسیر کردند و بسیار زدند و ریش او را از جا کردند، پس  
قصد بیت المال کردند، خزان و موکلین مانع شدند، ایشان جمعی را مجروح و  
خسته کردند و هفتاد نفر از ایشان بکشتند که پنجاه تن از ایشان صبرا مقتول  
شدند و هم (حکیم بن جبله عبدی) را که از سادات (عبدالقیس) بود، مظلوم  
بکشتند.

چون چهارماه از واقعه خروج (صلحه) و (زبیر) بگذشت، جناب امیر المؤمنین  
(علیه السلام) با هفتصد سوار که جمله ای از ایشان از اهل (بدر) از طایفه انصار  
بودند، بجهت دفع ایشان از (مدینه) حرکت فرمود و پیوسته بجهت یاری  
انحضرت از (مدینه) و (طی) لشکر آمد و ملحق شد.

چون آنحضرت به (ربذه) رسید، کاغذی به (ابوموسی اشعری) نوشت که در  
آنوقت عامل (کافه) بود که مردم را بجهاد حرکت دهد (ابوموسی) مردم را از  
جهاد قاعد نمود چون این خبر بحضرت رسید، (قرطه بن کعب انصاری) را  
عامل (کوفه) کرد و به (ابوموسی) نوشت که: از حکومت (کوفه)، ترا عزل  
کردم یابن الحائک<sup>(70)</sup> این اول اذیت تو بمانیست بلکه باید ما از تو مصیبتها به  
بینیم و این اشاره بود ظاهرا بآنچه از (ابوموسی) ظاهر شد در زمان صنب  
حکمین که او و (عمرو عاص) باشند و چون امیر المؤمنین (علیه السلام) به (ذیقار)  
رسید، امام حسین (علیه السلام) و (عمار یاسر) را به (کوفه) فرستاد مردم آنجا را  
بجهاد بصریین کوچ دهند، پس ایشان به (کوفه) شدند و قریب هفت هزار کوفی



را بجهت یاری امیر المؤمنین کوچ داده و بآنجناب ملحق شدند و آنحضرت باجنود مسعود داخل (بصره) شد و با آنحضرت بود (ابویوب انصاری) و (خزیمه بن ثابت ذی الشهادتین) (ابوقتاده)، (عمار یاسر)، (قیس بن سعد بن عباده)، (عبدالله) و (قثم) پسران (عباس)، (حسنین علیهم السلام) و (محمد حنفیه) (عبدالله جعفر) و اولاد (عقیل) و جمله ای از فقیان بنی هاشم و مشایخ بدر، از مهاجر و انصار.

چون مصاف جنگ آماده شد، حضرت امیر المؤمنین علیه السلام (مسلم مجاشعی) را باقرآنی فرستاد بمیدان که بصریان را بحکم قرآن بخواند بصریان مسلم را هدف تیر ساختند و شهیدش کردند پس جنازه او را بخدمت آنحضرت بردند، مادرش در آن واقعه حاضر بود و در مرثیه فرزند خود این اشعار بگفت:

(( یارب ان مسلما اتاهم بمصحف ارسله مولاهم  
بخضبوا من دمه ظباهم و امه قائمة تراهم ))

امیر المؤمنین علیه السلام فرمان داد که هیچکس از شما ابتدا بقتال نکند و تیر و نیزه بکارنبرد، لاجرم اصحاب آنحضرت منتظر بودند تا چه شود که ناگاه (عبدالله بن - بدیل ابن ورقاء خزاعی) از میمنه جنازه برادرش را آورد که بصریان او را کشته اند و از مسیره نیز مردی را آوردند که بتیر بصریان کشته شده بود و هم (عمار یاسر) ما بین دو صف رفت و مردم را موعظتی کرد تا شاید از گمراهی روی بر تابند، او را نیز تیر باران کردند. (عمار) برگشت و عرضکرد یا علی! چه انتظار میبیرید، این لشکر جز مقاتلک و جنگ چیز دیگر مقصدی ندارند.

علی علیه السلام بدون سلاح از میان صف بیرون شد و در آن وقت بر استر رسولخدا صلی الله علیه و آله و سلم سوار بود، (زبیر) را ندا در داد (زبیر) شاکی السلاح بنزد آنحضرت آمد، (حمیراء) از رفتن (زبیر) بنزد آنحضرت وحشتناک شد و گفت:

(اسماء) خواهرم بیوه گشت باو گفتند مترس امیر المؤمنین بی سلاح است (حمیراء) آنوقت مطمئن شد و چون (زبیر) مقابل حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) رسید، آنجناب فرمود: برای چه بجنگ من بیرون شدی؟ گفت: بجهت مطالبه خون (عثمان) مداخله کرده باشیم هان ای (زبیر) یاد میاوری آن روز یرا که رسول خدا (ص) را ملاقات کردی و آنجناب سوار بر حماری بود چون مرادید تبسم کرد و سلام بر من نمود، تو نیز خنده کردی و گفتی یا رسول الله! علی دست از تکبر خویش بر نمیدارد فرمود: که علی تکبر ندارد آیا دوست میداری او را؟ گفتی: بخدا قسم که او را دوست میدارم فرمود: و الله بجنگ او خواهی شد از روی ظلم (زبیر) چون این بشنید، گفت: استغفر الله من این حدیث را فراموش کرده بودم و اگر یاد میداشتیم بجنگ تو بیرون نمیشدم، الحال چکنم که کار گذشته و دو لشکر بمصاف هم در آمده اند و بیرون رفتن من از جنگ برای من عار است فرمود: عار بهتر از نار است.

پس (زبیر) برگشت و با پسر مشؤم خود (عبدالله) گفت: که علی یاد من آورد مطلبی را که من فراموش کرده بودم لاجرم دست از جنگ او برداشتم. پسر گفت: نه بخدا قسم از شمشیرهای بنی عبدالمطلب ترسیدی و حق داری: (( فانها طوال حداد تحملها فتية انجاد.)) گفت: چنین نیست، بخدا قسم، ترس مرا فرو نگرفته، بلکه من عار را بر نار اختیار کردم.

آنگاه گفت: ای پسر! مرا بترس سرزنش میکنی اینک بین جلادت مرا، پس نیزه خود را حرکت داد و بر میمنه لشکر امیر المؤمنین (علیه السلام) حمله کرد.

حضرت فرمود: که (زبیر) را کاری نداشته باشید و از برای او کوچه دهید که بنایش بر جنگ نیست، پس (زبیر) چون از میمنه کورت کرد و بمیسره تاخت،

پس از آن بر قلب لشکر زد آنگاه بسوی (عبدالله) برگشت و گفت ای پسر!  
شخص ترسان میتواند چنین کاری کند که من کردم؟

پس در همان وقت روی از جنگ بر تافت و به (وادی السباع) تاخت و در  
آنوادی (احنف بن قیس) باطایفه (بنی تمیم) اعتزال جسته بود شخصی با او  
گفت که این (زبیر) است گفت: مرا با (زبیر) چه کار و حال آنکه دو طایفه عظیمه  
را بهم انداخته و خود راه سلامت جسته.

پس جمعی از (بنی تمیم) به (زبیر) ملحق شدند و (عمرو بن جرموز) بر  
ایشان پیشی گرفت بنزد (زبیر) رفت، دید میخواست نماز بخواند چون (زبیر)  
مشغول نماز شد (عمرو) او را ضربتی زد و بکشت و بقولی در وقت خواب او را  
بکشت، آنگاه شمشیر و خاتم او را برداشت و بقولی سر او را نیز حمل کرد و  
بنزد امیر المومنین (ع) آورد.

حضرت شمشیر (زبیر) را بر دست گرفت و فرمود: (( سیف طالما جلی  
الکرب عن وجه رسول الله )) این شمشیریست که غصه ها از روی پیغمبر (ص)  
بر طرف کرده همانا (زبیر) شخصی ضعیف نبود (( للکنه الحین و مصارع السوء و  
قاتل ابن صفیه فی النار ))

نقل است که چون (عمرو بن جرموز) بشارت نار شنید، این اشعار بگفت:  
(( اتیت علیا براس الزبیر و قد کنت ارجوبه الزلفه  
فبشر بالنار قبل العیان و بئس البشارة ذی التحفة  
لسیان عندی قتل الزبیر و شرطه عنز بذی الجمفة ))  
(زبیر) بسن هفتاد و پنج بقتل رسید و قبرش در (وادی السباع) است و (طلحه)  
(مروان بن الحکم) تیری برآکلش زد و چندان خون از او آمد تا بمرد و  
در (بصره) مدفون گشت.

و بالجمله رایت لشکر حضرت امیر المومنین علیه السلام در جنگ جمل بافرزندش (محمد) بود (محمد) را فرمان داد که حمله کن بر لشکر، چون مقابل (محمد) بصریان تیر می انداختند، (محمد) توانی کرد و منتظر بود که تیرها کمتر شود آنوقت حمله کند حضرت به (محمد) فرمود: (( احمل بین الاسنة فان للموت عليك جنة ))، پس (محمد) حمله کرد و مابین تیرها و نیزه ها توقف کرد حضرت بنزد او آمد (( فضربه بقائم سيفه و قال ادركك عرق من امك ))، پس علم را از (محمد) گرفت و حمله سختی نمود لشکر آن حضرت نیز حمله عظیمی نمودند و مثل باد عاصف که خاکستر را ببرد، لشکر (بصره) را از جلو میراندند و (کعب بن سور قاضی) در آن روز قرآنی حمایل کرده بود و با طایفه (بنوضبه) دور شتر (حمیرآء) را گرفته بودند و (بنوضبه) این رجز میخواندند:

نحن بنوضبة اصحاب الجمل      تنازع الموت اذا الموت نزل  
والموت احلى عندنا من العسل ((

هفتاد دست از (بنوضبه) در آنواقع به جهت زمام جمل قطع شد و هر یک از ایشان که دستش بریده میگشت و زمام را رها میکرد دیگری مهار او را میگرفت و هر چه آن شتر را پی میکردند باز بجای خود ایستاد بود تا آخر الامر، اعضای او را قطعه قطعه کردند و شمشیرها بر او زدند تا از پا در آمد، آنوقت بصریان هزیمت کردند و جنگ بر طرف شد.

امیرالمومنین علیه السلام بیامد و قضیبی بهودج (حمیرآء) زد و فرمود: یا حمیرآء! پیغمبر ترا امر کرده بود که به جنگ من بیرون شوی آیا ترا امر نفرمود که در خانه خود بنشینی و بیرون نشوی. سوگند بخدا که انصاف ندادند آنانکه زنه‌ای خود را پشت پرده مستور داشتند و ترا بیرون آوردند.

پس (محمد بن ابی بکر) خواهر را از هودج بیرون کشید. امیرالمومنین (علیه السلام) فرمود: تا او را در خانه (صفیه بنت الحارث بن ابی طلحه) بردند و این واقعه در روز پنج شنبه دهم این ماه، سنه 36، واقع شده در موضع معروف به (حریبه) در (بصره).

(زید بن صوحان) با دو برادر خود (سبحان خطیب) و (صعصعه) در لشکر امیرالمومنین بودند و وایت آنحضرت در دست سبحان بود، چون (سبحان) شهید شد علم را (زید) گرفت چون زید شهید شد، (صعصعه) علم را گرفت و او زنده بود تا ایام (معاویه) که در (کوفه) وفات یافت و (زید) از ابدال بشمار میرفت و چون بر زمین افتاد جناب علی (علیه السلام) بالای سرش آمد و فرمود ((رحمک الله یا زید کنت خفیف المونة عظیم المعونة.))

یعنی: ای زید خدای رحمت کناد ترا که مؤنة تعقات دنیوی ترا اندک بود و معونة و امداد تو در دین بسیار.

پس حضرت داخل (بصره) شد و خطبه ای خواند که از کلمات آنخطبه است:

((یا جند المرأة یا اتباع البهیمة رغافا جبتم و عقر فانهم متم اخلاقکم دقاق و اعمالکم نفاق و دینکم زیغ و شقاق و مائکم اجاج و زعاق))  
آنحضرت در خطبه های دیگر نیز مکرر ذم (بصره) فرموده.

و بالجمله آن جناب بعد از فراغ از حرب، پا در طریق عفو و صفح گذاشت (عبدالله بن زبیر) و (ولید بن عقبه) و اولاد (عثمان) و سایر بنی امیه را عفو فرمود و از ایشان در گذشت و حسنین (علیه السلام) شفاعت از (مروان حکم) کردند حضرت از او نیز در گذشت و ایشان را از کشتن ایمن فرمود و (حمیراء) را بطریق خوشی به (مدینه) فرستاد و از کلمات (عمرو عاص) است که به (عایشه

(گفت ای (عایشه) دوست داشتم که در جنگ جمل کشته میشدی. گفت: برای چه.

(عمرو) گفت از برای آنکه با جل خود مرده بودی و داخل میشدی بهشت را و ما آنرا بزرگتر شناعتی میگرفتیم بر علی عَلِيٍّ.

پاورقی:

70- بدانکه چون در اهل (یمن) برد بافی شایع است لهذا ایشان را سرزنش و تعبیر میکنند بحاک چنانچه (خلدبن صفوان) در حق ایشان گفته: (ماقول فی قوم لیس فیهم الاحائک برد او داغ جلد او سائس قرد ملکتهم امرائة و اغرقتهم فارة) و بهمین جهت امیر المؤمنین علیه السلام به (اشعث بن قیس) ملعون فرمود، چنانچه در نهج البلاغه است: (حائک بن حائک) منافق بن کافر و چون (ابو موسی) نیز از اهل (یمن) است و بهمین ملاحظه که همشهری (اشعث) بود، (اشعث) در وقعه تحکیم او را انتخاب کرد امیر المؤمنین علیه السلام نیز (با بوموسی) نوشت یابن الحائک (منه عفی عنه).

روز: 11

در این روز، سنه 334، (عمادالدوله) مستولی شد بر (بغداد) و در روز 16 باین مطلب اشاره خواهد شد.

در این روز، سنه 384، (علی بن عیسی) معروف به (رمانی نحوی) وفات کرد و او از اهل (سر من رای) <sup>(71)</sup> بوده است.

و نیز در این روز، سنه 567، حجة الفرقة الناجية (خواجه نصیرالدین طوسی) متولد شد. وفاتش در روز (غدیر) گذشت.

روز: 13

اول ایام فاطمیه (عَلَيْهَا) است.

و در این روز، سنه 72، (معصب بن زبیر) و (ابراهیم اشتر) بقتل رسیدند. بدانکه چون (معصب) از جانب برادرش (عبدالله بن زبیر) بدفع (مختار) مأمور شد و به کوفه آمد و مختار را بکشت، چنانچه در 14 ماه رمضان بآن اشاره شد، پس (کوفه) را تحت تصرف در آورد و پیوسته در صدد جمع جنود و جیوش بود تا سنه 72 عساکر خود را جمع نموده بدفع (عبدالملک ابن مروان) بجانب (شام) حرکت کرد.

(عبدالملک) نیز با لشکری عظیم جنگ او را آماده شده و بجنگ او بیرون شد و در اراضی (مسکن) بکسر میم که موضعی است بر نهر دجیل قریب ببلد که بکمنزلی سامره است تلاقی دو لشکر و حرب عظیم فیما بین واقع شد و (ابراهیم بن اشتر) که در لشکر معصب بود در آن جنگ کشته گشت و سر او را (ثابت بن یزید) غلام (حصین بن نمیر) جدا کرد و جسدش را بنزد (عبدالملک) حمل کردند، پس (ثابت) هیزم جمع کرد و بدن (ابراهیم) را بسوزانید و (مسلم



بن عمر و باهلی ( نیز در جمله جیش (معصب) بود و از کثرت زخم و جراحت  
هلاک شد و (معصب) نیز جراحات بسیار بر بدنش رسید تا آنکه توانائی از او  
برفت و (عبدالله بن ظبیان) ضربتی بر او زد و او را بکشت و سرش را برای  
(عبدالملک) برد. (عبدالملک) سجده لشکر بجای آورد و هم (عیسی) پسر  
(معصب) در آنحرب کشته گشت.

پس (عبدالملک) امر کرد که بدن (معصب) و پسرش (عیسی) را در دیر  
جائلیق دفن کردند و (معصب) و مردی صاحب جمال و هیبت و کمال بود.  
(خطیب) در تاریخ (بغداد) گفته که قبر او با قبر (ابراهیم) در مسکن واقع  
است. فقیر گوید اینک قبر (ابراهیم) که مدفن بقیه اعضاء یا موضع قتل او است  
در اراضی (مسکن) در طریق (سامره) معروف است.

و بالجمله (عبدالملک) بعد از کشتن (معصب) اهل عراق را به بیعت خویش  
خواند، مردم با او بیعت کردند آنگه به (کوفه) رفت و (کوفه) را تسخیر کرده و  
داخل دارالاماره گشت و بر سریر سلطنت قرار گرفت و سر (معصب) را در  
مقابل او نهاده بودند و در کمال فرح و انبساط بود که ناگهان یکتن از حاضرین  
را که (عبدالملک ابن عمیر) میگفتند لرزه فرو گرفت و گفت امیر بسلامت باشد،  
من قصه عجیبی از این قصر الاماره بخاطر دارم، پس قضیه معروفه  
رامیرالمومنین نقل کرد و بعضی از شعرا آنرا بنظم آورده اند:

یک سره مردی ز عرب هوشمند	گفت بعبدالملک از روی پند
روی همین مسند و این تکیه گاه	زیر همین قبه و این بارگاه
بودم و دیدم بر ابن زیاد	آه چه دیدم که دو چشم مباد
تازه سری چون سپر آسمان	طلعت خورشید ز رویش نهان
بعد زچندی سر آن خیره سر	بد بر مختار بروی سپر

بعد که مصعب سر و سردار شد دست کش او سر مختار شد  
این سر مصعب بتقاضای کار تا چه کند با تو دگر روزگار  
(عبدالملک) از شنیدن این قضیه بلرزه در آمد و امر بهدم دارالاماره نمود.

روز: 14

(علامه مجلسی) فرموده که (کلینی) بسند صحیح از حضرت صادق  
علیه السلام روایت کرده که حضرت فاطمه علیها السلام هفتاد و پنج روز بعد از حضرت  
رسالت (ص) زنده بود، پس بنا بر مشهور که وفات حضرت رسول (ص) در  
28 ماه صفر بوده باید وفات حضرت فاطمه علیها السلام در 13 یا 14 یا 15 ماه  
جمادی الاولی باشد.

پس زیارت آنحضرت مناسب است خصوصاً در 14 که ظاهرتر است، انتهى.  
احقر وفات آنمخدره را در سوم جماد الاخر، ذکر میکنم، انشاءالله.

روز: 15

در این روز، سنه 306، بقول (شیخین) فتح (بصره) و نزول نصر شده بر  
امیرالمومنین علیهم السلام و در همین روز بعینه بروایت (شیخ) و (سید) و (کفعمی)  
ولات با سعادت حضرت علی بن الحسین علیهما السلام واقع شده.  
والده ماجده آنحضرت (شهربانو) دختر (یزدجرد) پادشاه عجم است که در  
ایام نفاس از دنیا رحلت کرد و سید الساجدین (علیه السلام) را ابن الخیرتین میگفتند  
بواسطه حدیثی که از رسول خدا (ص) مرویستکه فرمود:

((ان الله فی عباده خیر تین فخیرته من العرب قریش و من العجم فارس))

و اشاره بانجناب کرده (ابوالاسود) در این شعر:

((و ان غلاما بین کسری و هشام لاکرم من نیطت علیه التمايم))

در (بصائر) از جناب باقر علیه السلام روایت است که چون آوردند دختر (یزدجرد) را نزد (عمر بن الخطاب) و داخل (مدینه) شد، دختر مدینه برای تماشای او بر بامها بر آمدند و چون او را در داخل مسجد نمودند، مسجد از روشنی روی او روشن شد و چون (عمر) را دید روی خود را از او پوشانید و گفت: آه، بیروح بادا هر مز.

(عمر) خشمناک شد و گفت این دختر مرا دشنام داد و خواست کیفر دهد او را، امیرالمومنین علیه السلام به (عمر) گفت که این مطلب از برای تو نیست عرضه کن بر او که اختیار کند مردی از مسلمانان را و او را در عوض قسمت او از (فی) حساب کن. (عمر) قبول کرد و او را گفت که مردی را اختیار کن، پس سعادت مند آمد و دست خود را بر سر جناب حسین علیه السلام نهاد، پس حضرت امیرالمومنین علیه السلام را او پرسید که نام تو چیست؟ گفت جهان شاه. حضرت فرمود: بلکه (شهربانویه)، پس حضرت نظر بجانب امام حسین علیه السلام افکند و فرمود: که ابو عبدالله هر آینه متولد خواهد شد از این زن برای تو پسری بهترین اهل زمین باشد.

(علامه مجلسی) احتمال داده که (عمر) در این روایت تصحیف (عثمان) باشد و فرمود: ظاهر آنستکه اسیری اولاد یزدجرد بعد از قبل او باشد و قتلش در زمان عثمان بوده و اگر چه ممکن است بعد از فتح (قادسیه) یا (نہاوند) بعضی از اولاد (یزدجرد) اسیر شده باشند و هم فرمود که ولادیت علی بن الحسین علیه السلام در زمان خلافت امیرالمومنین بوده و تزویج (شهربانو) اگر در زمان خلافت (عمر) باشد بعید است که بعد از بیست سال یک اولاد از او شده باشد والله العالم.

و در این روز، عابد قریش (محمد بن ابی بکر) بقتل رسید. بدانکه در سنه 38 (معاویه) و (عمرو عاص) را عامل (مصر) کرده و بجانب (مصر) فرستاد. و با او بود (معاویه بن خدیج) و (ابوالاعور سلمی) و چهار هزار نفر لشکر.

از آنطرف امیرالمومنین علیه السلام، (محمد بن ابوبکر) را عامل (مصر) فرمود و به (مصر) روانه داشت. این دو عامل چون بجانب (مصر) حرکت کردند در موضع معروف به (منشأة) با هم تلاقی نمودند و محاربه کردند، لشکر محمد دست از یاری او برداشتند و او را تنها گذاشتند. لاجرم (محمد) هزیمت کرده و در موضعی از شهر (مصر) مخفی گشت. لشکر (عمرو عاص) او را پیدا کردند و دور آنخانه را احاطه نمودند.

(محمد) با بقیه اصحاب خود از خانه بیرون شدند. (معاویه بن خدیج) و (عمرو عاص) او را بگرفتند و در موضع معروف به (کوم شریک) او در پوست حماری کردند و آتش زدند و بسوختند.

چون خبر شهادت (محمد) و اصحابش به (معاویه) رسید اظهار فرح و شادی نمود و چون این خبر بامیرالمومنین علیه السلام رسید بسیار غم زده شد و فرمود جزع و حزن ما، بر (محمد بن ابی بکر) بقدر سرور (معاویه) است و فرمود از زمانی که من داخل در این حرب شدم، یعنی حرب با (معاویه) از برای هیچ کشته اینقدر محزون شدم که برای (محمد) محزون گشتم.

همانا (محمد) ریبت من بود و من او را بجای اولاد گرفته بودم و با من برو نیکوئی کرده بود.

و بالجمه، اینک در (مصر) قبر (محمد) که مدفن بقیه اعضاء آن ولی صالح با موضع قتل او است مهجور است و عادت اهل سنت چنانستکه چون بقبر او برسند پشت بجانب قبر او میکنند و فاتحه برای پدرش، (ابوبکر) میخوانند.

قبل از شهادت (محمد) چون ضعف او از حکومت (مصر) ظاهر شد، امیرالمومنین، (اشتر نخعی) را با جمعی با لشکر بجانب (مصر) فرستاد. چون این خبر گوشترزد (معاویه) شد پیغام داد برای دهقان عریش، که (اشتر) را مسموم کن تا من خراج بیست سال از تو نگیرم، چون (اشتر) به (عریش) رسید، دهقان آنجا پرسید که از طعام و شراب چه چیزی نزد (اشتر) محبوبتر است. گفتند: عسل را بسیار دوست میدارد، پس آنمرد دهقان مقداری از عسل مسموم برای (اشتر) هدیه آورد و برخی از اوصاف و فوائد آن عسل را بیان کرد. اشتر شربتی از آن عسل زهر آلود میل فرمود و آن روز را هم روزه بود، عسل در جوفش مستقر نشده بود که از دنیا رحلت فرمود رضوان الله علیه.<sup>(72)</sup>

و در این روز، سنه 96، (ولید بن عبدالملک مروان) وفات کرد و او قریب ده سال بعد از پدرش سلطنت کرد و در (اخبارالدول) از (عمر بن عبدالعزیز) نقل کرده که گفت چون (ولید) را در لحد نهادم دیدم که پاهای خود را بر زمین میکوبد و دستهایش را دیدم که بگردنش غل کرده بودند و (ولید) همانستکه بناء مسجد اموی در شام کرد و تعمیر کرد مسجد رسول را در مدینه و آنرا وسعت داد و مال بسیار در مصارف این دو مسجد صرف کرد.

و در این روز، سنه 647، (شیخ ثقل ادین حسن بن علی بن داود حلی) صاحب رجال شاگرد (سید احمد بن طاوس) متولد شده.

روز: 16

در این روز، سنه 258، (یحیی بن معاذ رازی واعظ) که یکی از رجال طریقت و معاصر (جنید بغدادی) است در (نیشابور) وفات کرد.

و در این روز، سنه 338 (عمادالدوله بن بوبه دیلمی) وفات کرد.

شایسته است در این جا، اشاره ای بسطنت دولت (دیالمه) بشود. بدانکه اصحاب تاریخ گفته اند که (بویه) مردی فقیر بود از اهل (دیلم) و کنیت او (ابوشجاع بن فنا خسروبن نام) بوده و صید ماهی میکرد و منسوب بفرس بوده و میگفته که من از اولاد بهرام گورم و او را پنج تن پسر شد دو تن از آنها بمردند و سه دیگر بماند که یکی (ابوالحسن علی بن بویه عمادالدوله) بوده و که از همه بزرگتر بوده و دیگر (رکن الدوله ابوعلی الحسن) و سوم (معزالدوله ابوالحسن احمد) بود و (عمادالدوله) سبب سعادت و سلطنت ایشان بد تا آنکه مالک و عراقین و اهواز و فارس گشتند و مدبر امور عیت شدند و بعد سلاطین (آل بویه) پانزده و مدت سلطنتشان صد و بیست و شش سال بوده و بدء ظهور ایشان در سنه 322، آخر سلطنت (قاهر بالله) بود و سببش آن شد که عمادالدوله بجانب (مرداویج) <sup>(73)</sup> رفت. و او عمارت خالی است.

(عمادالدوله) با رعیت، خوش سلوکی کرد و قلاع بسیاری فتح کرد و ذخیره های بسیار جمع نمود و دل رعیت را بسوی خود مائل نمود تا آنکه اسم او بلند شد و مردم بجانبش میل کردند و در دیده های مردم با عظمت نمود چه او را نهصد سوار کاری بوده که باده هزار سوار مقابلی میکردند، پس برادرش (رکن الدوله) را بجانب (کازورن) فرستاد. (رکن الدوله)، (کازورن) را بگرفت، پس از آن (شیراز) را تحت تصرف در آورد و نامش بلند و از قضای اتفاق آنکه در آن اوقات (مرداویج) بر دست غلامان خود کشته شد، بیشتر لشکرش بجانب (عمادالدوله) شدند. (عمادالدوله) قوت گرفت و در روز شنبه 11 جمادی اولالی، سنه 334، بر بغداد، مستولی شد و دار الخلافه را نهب کرد و از برای خلیفه بجز اسمی از خلافت نبود نه امری داشت نه نهی، پس (بصره) و (موصل)

( و تمام بلاد را تسخیر کرد و برادرش (معزالدوله ) را در (بغداد) گذاشت و (رکن الدوله ) را در (اصفهان ) و خودش در (شیراز) اقامت کرد.

فقیر گوید که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه اخبار غیبیه خود اشاره بدولت (دیالمه ) فرمود، در آنجا که فرمود:

(( و یخرج من دیلمان بنوالصیاد الی ان قال ثم یتقوی امرهم حتی یملکوا الزوراء و یخلعوا الخلفاء قال قائل یا امیرالمؤمنین فکم مدتهم فقال ماءته او تزید قلیلا)).

از غرائبی که اتفاق افتاد برای (عمادالدوله ) آن بود که چون در (شیراز) اقامت نمود جنود و لشکرش جمع شدند و مطالبه وظیفه و مواجب نمودند. (عمادالدوله ) را چیزی بر دست نبود که بایشان دهد و نزدیک شد که دولتتش مضمحل و زائل شود و پیوسته در غم بود تا آنکه روزی در مجلس انس خود، به قفا خوابیده بود فکر و تدبیر برای رعیت میکرد که ماری را دید که از موضعی از سقف اطاق بیرون شد و بموضع دیگر رفت. (عمادالدوله ) خوف از سقوط مار کرد، فرمان نمود که نردبان به نهند و سقف را بشکافند و آن مار را بیرون آورند، چون سقف را شکافتند و در تفحص ما بر آمدند دیدند بالای سقف، سقف دیگری است و در ما بین آن، صندوقهای مال است، مالها را در آوردند، و در یافتند که پانصد هزار دینار میباشد، (عمادالدوله ) آن مالها را بر رعیت خود قسمت نمود.

پس خیاطی را طلبید که برای او خیاطی کند، گفتند در این شهر خیاطی است که در سابق خیاط مخصوص والی بلد (شیراز) بوده، چون آنمرد خیاط را آوردند از قضا آنمرد کر بود و در نزد او مالی از صاحب بلد بودیعه بود. خیاط چون حاضر شد گمان کرد که در باب او سعایت کرده اند و او را بجهت

آنماهاییکه نزد او است، (عمادالدوله) طلب داشته همینکه (عمادالدوله) را او مخاطبه کرد او قسم خورد که بیشتر از دوازده صندوق مال نزد من نیست و نمیدانم در بین آنها چیست.

(عمادالدوله) تعجب کرد، امر فرمود تا آن صندوقهای را حاضر نمودند، چون قفل از آنها برداشتند، مالهای بسیار و رختهای قیمتی در آن بود.

و هم از کثرت خط و اقبال (عمادالدوله) نقل شده که روزی سوار بود بر اسب که ناگاه پاهای اسب او در زمین فرو رفت. آنموضع را شکافتند گنج عظیمی یافتند.

و بعد از این لطائف غیبی، خزائن و دفائن (یعقوب لیث) و برادرش (عمروليث) که پادشان (فارس) و (عراق) و (خراسان) بودند و مقدار آن از حد و حصر فزون بود، بدست او افتاد و کار او بالا گرفت.

و بالجمله این خوش بختیهای او باعث سلطنت و دوام دولت او شد و نه سال سلطنت کرد و بعد از فوت او (مؤیدالدوله) پسرش بجای وی نشست. پس از او برادرش (رکن الدوله حسن) بجای او نشست و از او (معزالدوله احمد) سلطنت کرد و پس از او (عضدالدوله فناخسروشاه حسن بن بویه) سلطنت کرد. دولت ایشان دست بدست گردید تا به (ابومنصور فولادستون بن عمادالدوله) رسید و ما بین او و (ابوسید خسروشاه بن عمادالدوله) محارباتی واقع شد تا آنکه ابومنصور مقتول گشت و (خسروشاه)، سلطان شد و با دولت آل بویه منقرض شد.

پس از آن، (بنی سلجوق) سلطنت یافتند و اول ایشان (میکائیل بن سلجوق) و آخر ایشان (طغرل ابن ارسلان) و مدت دولتشان صد و چهل سال طول کشید.



پس از انقراض ایشان دولت بخوارزمشاهیه منتقل شد و عدد سلاطین ایشان ده نفر و مدت دولتشان صد و هشت سال و آخر ایشان (جلال الدین) بود و سبب انقراض ایشان و فنه (تتار) شد که او را بکشتند و بقولی هنگامیکه لشکر (تتار) رو بحرم وزنهای او بودند از غصه خود را از قلعه افکند و بمرد.

روز: 17

در این روز، سنه 291، وفات کرد (ابوالعباس احمد بن یحیی نحوی) معروف به (ثعلب بقاء مثلثه) و سبب فوتش آن شد که از مسجد جامع بیرون شد و کتابی در دست داشت در بین راه مطالعه میکرد که اسبی او را صدمه زد از پا در آمد، او را بمنزلش حمل کردند، روز دیگر وفات کرد.

روز: 18

در این روز، سنه 328، وفات یافت (احمد بن محمد) معروف به (ابن عبد ربه قرطبی اندلسی مروانی) صاحب کتاب (عقدالفرید) معروف.

روز: 19

در این روز، سنه 36، بفرمایش (سپهر) (زید بن صوحان) از لشکر امیرالمؤمنین (ع) و (طلحه) از لشکر جمل بقتل رسید.

و در این روز، سنه 786، بنا بر قولی شیخنا الاجل (شیهه اول) شهد شهادت نوشید و در نهم این ماه شهادتش گذشت.

و (شیخ بهائی) فرموده که در این روز، سنه 796، متولد شد سلطان فاضل (میرزا الغ بیگ بن شاهرخ بن امیر تیمور کورگان) و در دهم شهر رمضان، سنه 853، بقتل رسید.

شب: 20

در این سب، سنه 682، فخر المحققین (علامه حلی) متولد شد و وفاتش شب 25 جمادی الاخره واقع شده.

روز: 21

در این روز، سنه 610، (ناصر بن عبدالسید) فقیه معتزلی حنفی ادب نحوی معروف به (مطرزی) در (خوارزم) وفات کرد و از برای او مؤلفاتی است که از جمله (شرح مقامات حریری) است و در ماه (رجب)، سنه 538، ولادت او در (خوارزم) واقع شد و در همان سال، (زمخشری) در (خوارزم) وفات کرد باین سبب او را خلیفه زمخشری گفتند.

روز: 22

در این روز، سنه 578، وفات کرد (احمد بن علی رفاعی شافعی) و طایفه (رفاعیه) باومنسوبند.

((قال ابن خلکان ولاتباعه احوال عجیبه من اکل الحیات و هی حیه و النزول فی التنایر و غیرها))

روز: 25

در این روز، سنه 64، بقول (شیخ بهائی)، (معاویه بن یزید) وفات کرد. معلوم باد که چون در 14 ربیع الاول (یزیدبن معاویه) بجهنم پیوست، (معاویه) فرزندش بجای وی نشست و مدت چهل روز در (شام) سلطنت کرد، پس از آن بفرزاد منبر رفت و خطبه خواند و اعمال پدران خود را تذکره کرد و گریه سختی نمود آنگاه خود را از خلافت خلع نمود<sup>(74)</sup>

(مروان ابن الحکم) از پای منبر برخواست و گفت الحال که طالب خلافت نیستی پس امر خلافت را بشوری بیفکن، چنانچه (عمر بن الخطاب) کرد یا ابالیلی و ابو لیلی! کنیه ایست که مستضعفین عرب را بآن می خوانند.

(معاویه) در جواب (مروان) گفت: من حلاوت خلافت را نچشیدم چگونه راضی شوم که تلخی او زار آنرا بچشم و بقولی این کلام را هنگام مرگ گفت در وقتی که (بنی امیه) از او خواستار تعیین خلیفه شدند، پس (معاویه) از منبر بزیر آمد و در خانه بنشست و مشغول گریه شد، مادرش نزد او آمد و گفت ایفرزند! کاش خرقة حیضی بودم و این کلمات منبریه ترا نمیشدند و بقولی گفت: کاش خون حیض میشدی و بوجود نیامدی تا چنین روز از تو نمیدیدم.

در جواب گفت: ای مادر! والله دوست میداشتم که چنین میبودم و قلاده این امر برگردن نمی افکندم آیا من وزرووبال این کار را بر خود حمل دهم و بنوامیه بحلاوت آن فائز شوند، این نخواهد شد.

و در شب این روز، یا شب 26، سنه 938، شیخ اجل اعظم (علی بن عبدالعالی المیسی العاملی) وفات کرد و در جبل صدیق نبی بخاک رفت و این شیخ از مشایخ (شهید ثانی) است و روایت می کند از (شیخ محمد بن محمد بن داود مؤذن جزینی) پسر عم (شهید اول) از (شیخ ضیاء الدین علی) و او از پدر بزرگوارش (شهید اول) - رضوان الله علیهم اجمعین -

روز: 30

در این روز، وفات کرد (ابوالعباس جعفر بن محمد) معروف به (المستغفری نسفی سمرقندی) خطیب حنفی و او است صاحب کتاب (طب النبی) معروف که (علامه مجلسی) در (بحار) نقل فرموده و (خواجه نصیرالدین) در (آداب المتعلمین) متعلمین را امر بارجاع بآن فرموده است.

## باب دهم: وقایع و اعمال ماه جمادی الاخر

روز: 1

بخواند دعائی را که (سید) در (اقبال) ذکر کرده: ((اللهم یا الله انت الدائم القائم، الخ)).

(سید) روایت کرده که در این ماه در هر وقت که خواهد چهار رکعت نماز کند یعنی بدو سالم و در رکعت اول بعد از (حمد) یکمرتبه (آیه الکرسی) بخواند و بیست و پنج مرتبه (انا انزلناه) و در دوم (حمد) و (تکاثر) و بیست و پنجمرتبه (توحید) و در سوم (حمد) و سوره (جحد) و بیست و پنجمرتبه سوره (فلق) و در چهارم (حمد) و سوره (نصر) و بیست و پنجمرتبه سوره ناس بخواند و بعد از سلام از رکعت چهارم هفتاد مرتبه تسبیحات اربع و هفتاد مرتبه صلوات و سه مرتبه ((اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات)) بگوید: پس سر بسجده گذارد و سه مرتبه بگوید:

((یا حی یا قیوم یا ذالجلال و الاکرام یا الله یا رحمن یا رحیم یا ارحم الراحمین))

پس حاجت خود را بخواهد، پس هر که این عمل را بجا آورد: خدا او را و مال و اهل و اولاد و دین دنیای او را تا سال آینده، حفظ کند اگر در آن سال بمیرد، بر شهادت بمیرد یعنی ثواب شهیدان داشته باشد.

شب: 3

در این روز، سنه 293، وفات کرد در (طوس) در قریه (سناباد)، (هارون الرشید - بن مهدی بن منصور). قبرش در همان بقعه منوره رضوانه - سلام الله

علیه - در پشت سر آنحضرت واقع است و (دعبل) اشاره باین دو قبر نموده در این اشعار که گفته:

((قبرن فی طوس خیر الناس کلهم و قبر شر هم هذا علی العبر  
ماینفع الرجس من قرب الزکی ولا علی الزکی بقرب الرجس من ضرر  
هیئات کل امری رهن بما کسبت له یداه فخذ ما شئت او فذر))  
(هارون) بیست و سه سال و چند ماه، خلافت کرد و او را از سلطنت حظ  
عظیمی بوده (جاحظ) گفته که برای (رشید) جمع شده بود چیزهاییکه برای غیر  
از او جمع نشده بود، چه آنکه وزرایش (بر امکه) بودند و قاضی او (ابویوسف)  
و شاعرش (مروان بن ابی حفصه) و ندیم او (عباس بن محمد) پسر عم پدرش و  
زوجه اش (زبیده) و مغنی او (ابراهیم موصلی) و حاجبش (فضل بن ربیع) و  
از برای هر کدام از آنها خصایص و امتیازی است.

روز: 3

در این روز، سنه 11، موافق روایت (طبری) از حضرت صادق (ع) و بنا  
بقول (شیخین) و (سید) و (کفعمی) و (بهائی) و غیره وفات حضرت فاطمه  
علیها السلام واقع شده: پس باید در این روز، شیعیان بمراسم تعزیت آنحضرت قیام  
نمایند و زیارت آنمظلومه و نفرین بر ظالمان و غاصبان حق او کنند.

بدانکه در روز وفات حضرت زهراء، اختلاف بسیار است و اظهر نزد احقر،  
آنستکه بقای آنمظلومه بعد از پدر بزرگوارش، نود و پنج روز بوده و در این روز  
وفات کرده و از برای هفتاد و پنج، وجهی توان ذکر کرد که جای ذکرش نیست،  
لکن خوبست عمل شود بهر دو روایت در عزای آنمظلومه و اقامه مصیبت.

بهر حال، عبد از پدر بزرگوار خود، در دنیا چندان مکث نکرد و پیوسته نالان  
و گریان بود بحدیکه او را یکی از بکاؤن خمس شمردند و اهل مدینه زکثرت

گریه او شکایت کردند و در این مدت قلیل آنقدر اذیت و درد کشید که خدا داند و اگر کسی تاءمل کند در این کلمات که امیر المؤمنین علیه السلام بعد از دفن او با قبر پیغمبر خطاب کرده، میدانند که چه مقدار بوده صدمات آنمظلومه، چه به سندهای معتبر وارد شده که چون امیر المؤمنین علیه السلام از دفن فاطمه فارغ شده، حزن و اندوه آنحضرت هیجان کرد، آب دیده های مبارکش بر روی انورش جاری شد و رو بقبر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله گردانید و بر آنحضرت سلام کرد از جانب خود و فاطمه و بعض دردهای دل خود را ذکر کرد، تا آنکه عرض کرد: امانت خود را بخود برگردانیدی و گروگان خود را از من باز گرفتی.

چه بسیار قبیح است آسمان سبز و زمین گرد آلود در نظر من یارسول الله! اندوه من بدر نخواهد رفت تا آنکه حق تعالی از برای من اختیار کند آن خانه را که اکنون تو در آنجا مقیمی در دلم جراحی است چرگ آورنده و در سینه ام اندوهی است جا بدر آورنده، چه بسیار زود جدائی افتاد میان ما و بسوی خدا شکایت میکنم حال خود را.

(( و ستنبک ابنتک بتظافر امتک علی هضمها فاحقه السئوال و استخبرها الحال فکم من غلیل معتلج بصدرها لم تجدالی بئه سبیلا و ستقول و یحکم الله و هو خیر الحاکمین ))

یعنی: و بزودی خبر خواهد داد ترا دختر تو بمعاونت و یاری کردن امت تو یکدیگر را بر غصب حق من و ظلم کردن در حق او، پس از او بیرس احوال را، چه بسیار غمها در سینه او بر روز هم نشسته بود که بکسی اظهار نمی توانست کرد و بزودی همه را بتو خواهد گفت و خدا از برای او حکم خواهد کرد و او بهترین حکم کنندگان است.

(شیخ طوسی) از (ابن عباس) روایت کرده است که چون هنگام وفات حضرت رسول (ﷺ) شد، آنقدر گریست که آب دیده اش به محاسن مبارکش جاری شد.

گفتند: یا رسول الله! سبب گریه شما چیست؟ فرمود: گریه میکنم برای فرزندان خود و آنچه نسبت بایشان خواهند کرد بدان امت من بعد از من گویا می بینم فاطمه دختر خود را بر او ستم کرده باشند بعد از او ندا کند که ((یا ابتاه یا ابتاه)) واحدی از امت من او را اعانت نکند.

فاطمه (ع) چون این سخن را شنید، گریست حضرت فرمود: گریه مکن ای دختر فاطمه گفت: گریه نمیکنم برای، چه بعد از تو بامن خواهند کرد ولکن میگردم از مفارقت تو یا رسول الله!

حضرت فرمود: که بشارت باد ترا ای دختر که زود بمن ملحق خواهی شد و تو اول کسی خواهی بود که از اهل بیت، بمن ملحق میشود.

در (روضه الواعظین) و غیره، روایت است که حضرت فاطمه را مرض شدیدی عارض شد و تا چهل روز ممتد شد، چون دانست موت خود را (ام ایمن) و (اسماء بنت عمیس) و حضرت امیر المؤمنین را حاضر ساخت و گفت: ای پسر عم! از آسمان خبر فوت من، بمن رسید و من در جناح سفر آخرتم، ترا وصیت می کنم بچیزی چند که در خاطر دارم حضرت فرمود: آنچه خواهی وصیت کن ای دختر رسول خدا! پس بر بالین آنحضرت نشست و هر که در آن خانه بود، بیرون کردند، پس فرمود: که ای پسر عم! هرگز مرا دروغگو و خائن نیافتی و از روزی که با من معاشرت کرده ای مخالفت تو نکرده ام حضرت فرمود: معاذالله، تو داناتری بخدا و نیکوکارتر و پرهیزکارتر و کریم تر و از خداترسان تری از آنکه ترا سرزنش کنم به مخالفت خود و بر من بسیار گران

است مفارقت تو ولکن مرگ امریست که چاره از آن نیست بخدا سوگند که تازه کردی بر من، مصیبت رسولخدا را و عظیم شد وفات تو بر من، پس میگوییم: (( انالله و انا الیه راجعون ))

برای مصیبتی که چه بسیار درد آورنده است مرا و چه بسیار سوزنده و بحزن آورنده است مرا بخدا سوگند که این مصیبتی است که تسلی دهنده ندارد و رزیه ای است که هیچ چیز عوض آن، نمی تواند شد.

پس ساعتی هر دو گریستند، پس امیر المؤمنین سرفاطمه را ساعتی بدامن گرفت و بسینه خود چسبانید، فرمود: هر چه می خواهی وصیت بکن که آنچه فرمائی بعمل میاورم و امر ترا بر امر خود اختیار میکنم، پس فاطمه گفت: خدا جز ای خیر دهد ترا ای پسر عم رسولخدا! وصیت می کنم ترا اول که بعد از من (امامه) را بعقد خود در آوری، زیرا که مردان را چاره ای از زن گرفتن نیست او برای فرزندان من، مثل من است، پس گفت:

که برای من نعشی قرار ده، زیرا که ملائکه را دیدم که صورت نعش برای من ساختند.

حضرت فرمود: وصف آنرا برای من بیان کن، پس وصف آنرا بیان کرد. - حضرت برای او درست کرد و اول نعشی که در زمین ساختند، آن بود - پس گفت: که باز وصیت می کنم ترا که نگذاری بر جنازه من حاضر شوند یکی از آنانیکه بر من ستم کردند و حق مرا گرفتند، چه ایشان دشمن من و دشمن رسولخدایند و نگذاری که احدی از ایشان و اتباع ایشان بر من نماز کنند و مرا در شب دفن کن در وقتیکه دیده ها در خواب باشد<sup>(75)</sup>

در (کشف الغمه) و غیره روایت کرده اند که چون وفات حضرت فاطمه علیها السلام نزدیک شد، (اسماء بنت عمیس) را فرمود که آبی بیاور که من وضو



بسازم، پس وضو ساخت و بروایتی غسل کرد، نیکوترین غسلها و بوی خوش طلبید و خود را خوشبو گردانید و جامه های نو طلبید و پوشید و فرمود: ای اسماء! جبرئیل در وقت وفات پدرم چهل درهم کافور آورد از بهشت، پدرم آنرا سه قسمت کرد یک‌کسره را برای خود گذاشت و یکی از برای من و یکی از برای علی، آن کافور را بیاور که مرا بان حنوط کنند، چون کافور را آورد، فرمود: نزدیک سر من بگذار، پس پای خود را رو بقبله کد و خویید و جامه بر روی خود کشید و فرمود: ای اسماء! ساعتی صبرکن، بعد از آن مرا بخوان اگر جواب نگویم علی را طلب کن و بدانکه من بپدر خود ملحق گردیده ام.

(اسماء) ساعتی انتظار کشید بعد از آن آنحضرترا ندا کرد صدائی نشنید، پس گفت: ای دختر مصطفی ای دختر بهترین فرزندان آدم! ایدختر بهترین کسیکه روی زمین راه رفته است ای دختر آنکسی که در شب معراج بمرتبه قاب قوسین اوادنی رسیده است! چون جواب نشنید جامه را از روی مبارکش برداشت دید که مرغ روحش بریاض جنت پرواز کرده است، پس بر روی آنحضرت افتاد و آنحضرت را میبوسید و میگفت: چون بخدمت حضرت رسول برسی، سلام (اسماء) بنت عمیس را بآنحضرت برسان

در این حال (حسین) از در در آمدند و گفتند: ای (اسماء)! مادر ما، در این وقت چرا بخواب رفته است؟ (اسماء) گفت: مادر شما بخواب نرفته ولیکن برحمت رب - الارباب واصل گردیده است، پس حضرت امام حسن خود را بر روی مادر افکند و روی انورش را میبوسید و میگفت: ای مادر بامن سخن بگو، پیش از آنکه روحم از جسد مفارقت کند و حضرت امام حسین بر پایش افتاد و میبوسید آنرا و میگفت: ای مادر بزرگوار منم، فرزند تو حسین، بامن سخن بگو پیش از آنکه دلم شکافته شود و از دنیا مفارقت کنم.

پس (اسماء) گفت: ای دو جگر گوشه رسولخدا! بروید و پدر بزرگوار خود را خبر کنید و وفات مادر خود را باو برسانید، پس ایشان بیرون رفتند چون نزدیک بمسجد رسیدند، صدا بگریه بلند کردند، پس صحابه باستقبال ایشان دویدند، گفتند سبب گریه شما چیست! ایفرزندان رسولخدا! حق تعالی هرگز دیده شما را گریان نگرداند مگر جای جد خود را خالی دیده اید و گریان شده اید از شوق ملاقات او.

گفتند: مادر ما از دنیا مفارقت کرد چون حضرت امیر، این خبر وحشت اثر را شنید بر رو در آمد و فرمود: بعد از تو خود را به که تسلی دهم، پس این دو شعر را در مصیبت آنحضرت ادا فرمود:

(( لكل اجتماع من خلیلین فرقة و كل الذی دون الفراق قلیل

و ان افتقادی واحدا بعدواحد دلیل علی ان لایدوم خلیل ))

چون خبر وفات حضرت فاطمه در (مدینه) منتشر گردید، مردان و زنان همه گریان شدند در مصیبت آنحضرت و صدای شیون از خانه های (مدینه) بلند شد زنان و مردان بسوی خانه آنحضرت دویدند و زنان بنی هاشم در خانه آنحضرت جمع شدند و نزدیک شد که از صدای شیون ایشان مدینه بلرزه در آید و ایشان می گفتند: ای سیده و خاتون زنان ای دختر پیغمبر آخر زمان! مردم فوج فوج بتعزیه بسوی حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) می آمدند آنحضرت نشسته بود و حسنین (علیه السلام) در پیش آنحضرت نشسته بودند و میگریستند و مردم از گریه ایشان میگریستند (ام کلثوم) بنزد قبر رسولخدا (صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: یا ابتاه یارسول الله! امروز مصیبت تو بر ما تازه شد و امروز تو از دنیا رفتی. دختر خود را بسوی خود بردی.

مردم جمع شده بودند و گریه میکردند و انتظار بیرون آمدن جنازه را میکشیدند، پس ابوذر بیرون آمد و گفت ای مردم! بیرون آوردن جنازه تاءخیر افتاد پس مردم متفرق شدند و برگشتند.

چون پاسی از شب گذشت و دیده‌ها بخواب رفت، جنازه را بیرون آوردند و حضرت امیر المؤمنین و حسنین و (عمار) و (مقداد) و (عقیل) و (زبیر) و (ابوذر) و (سلمان) و (بریده) و گروهی از بنی هاشم و خواص آنحضرت بر حضرت فاطمه نماز کردند و در همان شب او را دفن کردند.

حضرت امیر بر دور قبر او هفت قبر دیگری ساخت که ندانند قبر آنمظلومه کدام است و بروایتی دیگر چهل قبر دیگر را آب پاشید که قبر فاطمه در آنها مشتبه باشد و بروایت دیگر، قبر آنمظلومه را بازمین هموار کرد که علامت قبر معلوم نباشد اینها برای آن بود که عین موضوع آنقبر منور را ندانند و بر آن قبر نماز نکنند و خیال نبش قبر آنحضرت ترا بخاطر نگذرانند و باین سبب در موضع قبر آنمظلومه اختلاف واقع شده است بعضی گفته اند که در بقیع است و بعضی گفته اند مابین قبر حضرت رسول (ص) و منبر آنحضرت مدفون است، زیرا که حضرت رسول ﷺ فرمودند مابین قبر من و منبر من باغی است از باغهای بهشت و منبر من، دری است از درهای بهشت و بعضی گفته اند که آنحضرت را در خانه خود دفن کردند و این اصح اقوال است و چنانچه روایت صحیحه بر آن دلالت میکند و (ابن شهر آشوب) و غیره روایت کرده که چون،حضرت را خواستند در قبر گذارند دو دست از میان قبر پیدا شد شبیه بدستهای پیغمبر و آنحضرت را گرفت و بقبر برد.

و نیز در این روز سنه 211 وفات یافت (اسماعیل بن قاسم) شاعر معروف به (ابوالعناهیة) و او عاشق (عتبه) کنیز خیزران بود و اشعار او در تعشق با

(عتبه) و نوادر قضایای او باوی در زمان (مهدی) و (هادی) و (رشید) بسیار است و از اشعار او است:

(( ان اخاك الصدق من كان معك و من يضر نفسه لينفعك  
و من اذا ريب الزمان صدعك شئت شمل نفسه كي يجمعك ))  
واله ايضا

(( المرء في تأخير مدته كالثوب ييلي بعد جدته  
عجبا المنيته يضيع ما يحتاج فيه ليوم رقده ))  
روز: 5

در این روز، سنه 404، سلطان (بعاءالدولة بن عضدالدولة دیلمی) از دینا در گذشت و پسرش (سلطان الدوله) بجای وی نشست.

و در این روز، سنه 428، مهیار دیلمی شاعر امامی معروف وفات کرد و (مهیار) از اولاد (انوشیروان) است و مجوسی بوده و بر دست (سید رضی) اسلام آورده.

و در این روز، سنه 661 بنا بر قولی، وفات کرد در قصبه (قونو)، (المولی جلال - الدین محمد بن محمد) معروف به (مولی رومی) صاحب کتاب (مثنوی). اصلش از (بلخ) است ولکن چون هجرت کرده ببلاد (روم) و در قصبه (قونو) توقف کرده، معروف به (رومی) شده و او درک کرده صحبت (شیخ عطار) و (حکیم سنائی) و (شمس الدین تبریزی) را.

(مثنوی) را بامر (میر حسام الدین چلیبی قونوی رومی) نوشته و اشاره باو است در این بیت:

اگر نبودی خلق محجوب و کتیف و ر نبودی حلقها تنگ و ضعیف  
در مدیحت داد مردی دادمی غیر از این منطق دری بگشادمی

پاورقی ها:

71- (سرمن رای) بلده ایست که (معتصم عباسی) بنا کرده قبر امامین همامین حضرت هادی و عسکری علیهما السلام در آنجا است. صاحب قاموس گفته که چن (معتصم عباسی) شروع کرد به بنای (سامراء) بر لشکر او این مطلب ثقیل آمد و چون تمام گشت و بآنجا منتقل شدند و هر کس برؤیت ان مسرور شد از این جهت (سرمن رای) نامیده شد. (منه).

72- و بعضی گفته اند که شهادت (اشتر) در (قلزم) واقع شد و (نافع) غلام (عثمان) او را مسموم کرد چون خبر شهادت (اشتر) به (معاویه) رسید چندان خوشحال شد که در پوست خود نمی گنجید و دنیای وسیع از خوشحالی بر او تنگ گردید و گفت همانا از برای خداوندی جندی است از عسل و چون امیرالمومنین (علیه السلام) از قتل (اشتر) خبر دار شد بسی تاسف خورد و زیاده اندوهناک و کوفته خاطر گردید و کلماتی در مدح (اشتر) گفت و از جمله فرمود:

(لقد کان لی کما کنت لرسول الله) یعنی (مالک اشتر) برای من چنان بود که من از برای رسول خدا بودم و هم فرمود (رحم الله مالکاو ما مالک لو کان صخرالکان صلدا و لو کان جبلا لکان فندا و کانه قد قد منی قدا) (منه عفی عنه)

73- مرداو یح عموی شمس العمالی الامر ابن الامیر قابوس بن و شمگیر است که در گیلان و طبرستان و استرآباد بعد ازداعی کبیر و سایر سادات بسلطنت و قابوس همانستکه بفصاحت و بلاغت معروف بوده و خطش خط نسخ بر اوراق خوش نویشان کشیده بود و هر گاه صاحب بن عباد را نظر بر خط وی افتادی گفتنی هذا خط قابوس ام جناح طاوس. (منه عفی عنه)

74- شیخ احمد بن فهد حلی (ره) در عده الداعی سبب خلع معاویه خود را از خلافت بمناسبتی چنین نگاشته که روزی معاویه شنید دو تن از کنیزانش با هم منازعه میکنند و یکی از آن دو کنیز در نهایت حسن و جمال بود آن دیگری با وی گفت که جمال تو تکبر سلاطین را برای تو حاصل کرد کنیزک خوش صورت گفت که چه سلطنتی است بهتر از سلطنت حسن و جمال بلکه واقع سلطنت در او است چه او بر تمام ملوک و سلاطین حکمران است و تمام ایشان مقهور جمال میباشند کنیز دیگر گفت مگر در سلطنت چه خوبی و خیر است و حال آنکه سلطان تا ایستادگی می کند بحقوق رعیت و توجه از ایشان می کند پس با اینحال لذت و راحتی از برای او نیست و پویسته عیش او منقص است و یا متابعت شهوات و اختیار لذات خویش می کند و تزییع حق سلطنت و رعیت می نماید، پس چنین سلطانی مکانش در آتش است، پس از برای سلطان راحت دنیا و آخرت جمع می نماید، پس چنین سلطانی مکانش در آتش است، پس از برای سلطان راحت دنیا و آخرت جمع نخواهد شد حرف کنیزک در دل معاویه اثر کرد و باین سبب خود را از خلافت خلع نمود (منه).

75- و در روایت مصباح الانوار ازائمه مروی است که فاطمه مظلومه در وقت احتضار وصیت کرد با امیر المؤمنین و گفت هر گاه من وفات کردم مرا غسل بده و تجهیز کن و نماز کن بر من و مرا داخل در قبر نما و در لحد گذار و قبر مرا از خاک بپوشان و بنشین بالای سر من مقابل رویم و قرآن و دعا بسیار بخوان، زیرا که آن ساعتی است که میت احتیاج دارد انس با زنده ها را و من میسیرم ترا بخدا و وصیت میکنم ترا در حق اولادم بنیکی، پس ام کلثوم را در برگرفت و گفت یا امیر المؤمنین چون ام کلثوم بالغ شود آنچه در خانه من است

از برای او باشد دیگر خدا کافی او است و چون وفات نمود آن مخدره، امیر المؤمنین علیه السلام بجا آورد آن وصیت را، الخ.

روز: 6

در این روز (محمد بن علی واعظ) معروف به ابوطالب مکی صاحب (قوت - القلوب) در (بغداد) وفات کرد.

روز: 7

در این روز، سنه 13 اول مرض (ابوبکر) بود (مسعودی) در سبب موت او فرموده که یهود، زهری در طعام داخل کردند، (ابوبکر) و (حارث بن کلهده) از آن بخوردند (حارث) از اثر زهر، کور شد و در (ابوبکر) اثر کرد و نجورشده و پانزده روز بحالت مرض بود تا وفات کرد و در حال احتضار گفت: سه کار در دنیا کردم که کاش بجا نیاورده بودم و یکی از آن سه چیز را که ذکر کرده این است که کاش تفتیش خانه فاطمه نمی‌کردم.

و در این روز، سنه 544، (قاض عیاض مغربی) محدث ادیب نحوی وفات کرد و از برای او است تصنیفاتی در شرح (صحیح مسلم) و تفسیر (غریب صحاح ثلثه) یعنی موطن و صحیح شیخین.

شب: 9

در این شب سنه 1135، وفات یافت در (بهبهان)، (ملا عبدالله بن شیخ صالح سماهیجی بحرانی) و این شیخ، اخباری است بعکس والدش و صاحب مؤلفات است که از جمله کتاب (صحیفه علویه) است که شیخ ما (محدث نوری) - نورالله قبره - استدراک آن نموده و صحیفه ثانیه علویه را نوشته.

روز: 10

در این روز، سنه 640: (مستنصر بالله<sup>(76)</sup>) وفات کرد و او همانستکه در (بغداد) در جانب شرقی دجله مدرسه ای بی مثل و مانند بنا کرد و موقوفه بسیار



برای آنمدرسه قرار داد و چهار مدرس برای او تعیین کرد که به چهار مذهب درس بگویند. بدانکه مورخین گفته اند که هر ششم از خلفای بنی عباس یا مخلوع بوده یا مقتول، یا مخلوع و مقتول.

و این ضابطه محکم است مگر در (مستنصر) زیرا که او خلیفه سی و ششم و ششم هر ششم است که نه مخلوع گشت و نه مقتول، بلی اگر بعد از (مقتدرالله)، (عبدالله بن - المعتمد مرتضی بالله) در عداد خلفا شمرده شود، چنانچه (دمیری) کرده، ضابطه بجای خود محکم است و الا آن قاعده منتقض خواهد بود و ممکن است گفته شود چنانچه (دمیری) گفته اگر چه (مستنصر) از خلافت خلع نشد الا آنکه چون لشکر تبار در ایام او قوت گرفتند و جمله ای از بلاد اسلام را تسخیر کردند و بگرفتند، این اعظم و اطم از خلع خواهد بود، چه آنکه دیگر از برای بنی عباس در (عراق) امری نماند و بعد از (مستنصر) دیگر از بنی عباس در (عراق) خلافت نکرد جز یکنفر که پسرش (مستعصم) باید و او را بکشتند و دولت آل عباس در (عراق) منقرض شد.

روز: 11

در این روز، سنه 398، (بدیع الزمان همدانی احمد بن الحسین فاضل) شاعر امامی در (هرات) وفات یافت، گویند که سگته کرده بود، گمان کردند که مرده است، او را دفن کردند، در قبر بهوش آمد و صدا بلند کرد، چون قبر را شکافتند: دیدند که دست خود را بر ریش خود و گرفته و از هول قبر وفات کرد و (بدیع الزمان) مبدع مقامات است که (حریری) نسج بر منوال او نموده.

(( و له الرسائل البديعة و النظم الملیح فمن رسائله الماء اذا طال مكثه ظهر خبثه و اذا سكن متنه تحرك و تننه و كذلك الضيف يسمح لقائه اذا طال ثراثة و ینقل ظله اذا انتهى محله، وقلت و یقرب من هذا المعنی قول الشاعر بالفارسیه:))

میهمان گرچه عزیز است ولی همچو نفس خفه میسازد اگر آید و بیرون نرود

روز: 12

در این روز، سنه 643: وفات یافت در (دمشق)، (ابوالحسن علی بن محمد مقری) نحوی شافعی، ملقب به (علم الدین سخاوی) <sup>(77)</sup> شارح قصیده شاطبیه در قراء است.

روز: 14

در این روز، سنه 505، وفات کرد (ابو حامد محمد بن محمد غزالی طوسی) شافعی، صاحب (احیاء العلوم) و سنین عمرش در وقت وفات به پنجاه و چهار رسیده بود، چنانچه شاعر گفته:

نصیب حجة الاسلام از این سرای سپنج حیات پنجه و چهار وفات پانصد و پنج

علماء سنت از (غزالی) تعبیر بحجة الاسلام کرده اند و از او ستایش بلیغ نموده اند و تصانیفش در نهایت خوبی و کامل است و (احیاء العلوم) او، رب النوع کتاب اخلاقیه است و برادرش (احمد) آنرا مختصر کرده و نام گذشته به (احیاء الاحیاء)، چنانچه محقق (فیض کاشانی) آنرا مهذب نموده و نامیده به (محجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء).

مولد (غزالی) در (طوس)، سنه 450، واقع شده و در نزد (امام الحرمین) در (نیشابور) تلمذ کرده و (نظام الملک طوسی) که وزیر سلاطین سلجوقیه بود و عنایتی تمام بفقهاء و صوفیه داشت و اول کسی است که انشاء مدرسه کرد، عنایتی تمام به (غزالی) داشت و احترام او را فرو گذار نمیکرد و تدریس نظامیه (بغداد) را باو تفویض نمود، پس در سنه 484، به (بغداد) رفت. اهل (عراق) چون بر کمال و فضل او مطلع شدند، شیفته او گردیدند و مدت ده سال آنجا بود و قریب سیصد نفر از اعیان اهل علم در درسش حاضر میشدند، آنگاه زهد

ورزید و عزلت اختیار کرد و به (دمشق) رفت و (احیاء) را تصنیف کرد، آنگاه بجانب (مصر) و (اسکندریه) سفر کرد، پس دیگر بار به (طوس) مراجعت نمود و مشغول تصنیف شد و در اوقاتی که عزلت اختیار کرده بود، وزیر منکوبی باونوشت و از او خواهش کرد بآمدن (بغداد). (غزالی) استعفا کرد و جواب شافی برای او نوشت، چنانچه (قاضی نورالله) در مجالس نوشته.

(غزالی) به تشدید (زای) و بتخفیف نیز نقل شده و منسوب است به (غزالی) که یکی از قرای (طوس) است.

روز: 15

بنابر قول (شیخین) و (کفعمی)، در این روز، سنه 73، (عبدالله بن زبیر) بقتل رسید و (کفعمی) گفته که در این روز نیز (عبدالله بن زبیر)، (کعبه) را منهدم کرد و از برای آن، دو در قرار داد که یکی از داخل شوند و از در دیگر بیرون شوند و این بود تا (عبدالملک) خانه را بحال اول برگردانید.

فقیر گوید که مناسب در اینجا، بمختصری از حال (ابن زبیر) اشاره شود. بدانکه (عبدالله) پدرش (زبیر ابن العلوم بن خویلد اسدی) است که مادرش (صفیه) عمه پیغمبر و پدرش برادر حضرت خدیجه است و حضرت امیر ع در حق او فرموده:

((ما زال الزبیر رجلا من اهل البیت حتی نشا ابنه المشوم عبدالله)).

اهل سنت او را از حواریین <sup>(78)</sup> حضرت رسول (ص) و از عشره مبشره شمرده و مقتلش در جمل گذشت.

مادر (عبدالله)، (اسماء ذات النطاقین) دختر (ابوبکر) است و او در سال اول هجرت، اولی طفلی است از مهاجرین که بدنیا آمده و مسلمانان از ولادت او بسیار شاد شدند، چه آنکه یهود گفته بودند که ما سحر کرده ایم که از مسلمانان

فرزندی نیاید و در واقعه جمل در رکاب خاله اش حاضر بود و مردی دلیر و پر قوت بود و مبارزت او با اشتر و قول او: (( اقتلونی و مالکا و اقتلوا مالکا معی )) معروف است.

او یکی از آن چهار نفر است که موبر صورتشان نروئید، ایشان: (قیس بن سعید) انصاری و (شریح قاضی) و (احنف بن قیس) - معروف بكثرة اللحم - و (عبدالله زبیر) میباشند و به همین جهت، این جماعت را (سادات الطلس) گویند و (اطلس) کسی را گویند که موبر صورت در نیورد و طایفه انصار از جهت ریش در نیارودن (قیس) بسی افسوس میخوردند و میگفتند که اگر ممکن بود برای (قیس) ریشی بخریم، دوست میداشتیم که تمامی اموال خود را صرف ریش او کنیم و این از جهت آن بود که قیس و پدرش در جاهلیت و اسلام سید و بزرگ و صاحب طعام بودند و بر انصار ریاست داشتند و در روز سقیفه که عمر گفت: (اقتلوا سعدا قتله الله)، بکشید (سعید بن عباد) را خدا بکشد او را. (قیس) بر جست و ریش (عمر) را بگرفت و گفت ای پسر صهاک جشبه! ای ترسنده و گریزنده در میدان و شیر غران در وقت امن و امان اگر یکموی از سعد از جای خود جنبش کند از این بیهود گوئی یکدندان در دهان تو بجای نماند از بس دهانت را با مشت بکوبند.

بالجمله، (عبدالله بن زبیر) مردی بخیل و لئیم و بد خلق و حسود بوده و با امیرالمومنین (عائیه) نهایت عدوات داشت و چهل روز خطبه خواند و صلوات بر سولخدا را که در خطبه باید ذکر شود، ترک کرد و گاه گاهی در خطبه های خود سب امیرالمومنین (عائیه) مینمود دو (عائشه) او را بسیار دوست میداشت بحدیکه گفته اند بعد از (ابوبکر) هیچکس را مثل او دوست نمیداشت و باسم او خود را مکبأة (ام عبدالله) کرده بود.

در سنه 60 که (معاویه) از دنیا، رخت بر بست و (یزید) بجای وی نشست چند نفر از بیعت او امتناع کردند از جمله (عبدالله بن زبیر) بود که سر از بیعت او بر تافت و بجانب (مکه) شتافت.

(یزید) بعد از فراغ از واقعه طف و حره، (مسلم بن عقبه) را بجهت دفع او به (مکه) فرستاد و در ایامیکه لشکر (یزید) با (ابن زبیر) مقاتلت میکردند و خانه (کعبه) از آسیب ایشان خراب شده بود که خبر مرگ (یزید) رسید و در این وقت (ابن زبیر) در (مکه) بلامزاحم شد، پس دعوی خلافت کرد، جمله ای از مردم با وی بیعت کردند و چون فی الجمله خلافت بر او مستقر شد، شروع کرد در بناء (بیت الله الحرام) در این هنگام هفتاد نفر از شیوخ شهادت دادند که این خانه را وقتی که قریش بنا کردند چون اموالشان کفایت نمیکرد: هفت ذرع از سعه اساس اصلی آن که (ابراهیم) و (اسماعیل) بنا نهاده بودند، کم کردند، (ابن زبیر) آن مقدار کاسته را بر خانه افزود و از برای خانه دو در قرار داد؛ یکی برای دخول، دیگری برای خروج و (مکه) را برای اقامت خود قرار داد و پیوسته اظهار زهد و عبادت میکرد و خود را (عائذیت الله) میگفت و حرص بسیار بر خلافت داشت و بنی هاشم را بسیار اذیت میکرد.

(مسعودی) در (مروج الذهب) نقل کرده که جماعت بنی هشام را که در (مکه) بودند که از جمله ایشان (محمد حنفیه) بود در شعب محصور کرد و هیزم بسیاری جمع کرد و خواست ایشان را بسوزاند که ناگاه از جانب (کوفه) جماعتی که (مختار) ایشان را فرستاد بود، بیامدند و هاشمیین را خلاص کردند و خواستند (عبدالله) را بکشند که او خود را بمسجد الحرام رسانید و استار کعبه را گرفت و گفت: انا عائذ بالله. (79)

(مسعودی) روایت کرده از (عروة ابن زبیر) که او عذر میخواست از این کار برادرش و میگفت که برادرم (عبدالله) اراده کرده بود که ایشان را بترساند تا در اطاعت او داخل شوند، همچنانکه ترسانیدند بنی هاشم را و جمع کردند از برای ایشان هیزم برای سوزنیدن ایشان در وقتی که ایشان از بیعت امتناع کردند در زمان سلف یعنی از بیعت (ابی بکر) تخلف کردند در زمانی که خلیفه گشت. پس (مسعودی) گفته که این خبری است که ذکرش در اینجا شایسته نیست و ما در کتاب (حدائق الازهان) که در مناقب اهل بیت و اخبار ایشان است، این مطلب را شرح داده ایم.

و بالجمله (عبدالله) در سنه 67، برادرش (مصعب) را بدفع (مختار) به (کوفه) فرستاد. (مصعب)، (مختار) را بکشت و کوفه را تسخیر نمود و در سنه 72، بدفع (عبدالملک مروان) بجانب (شام) حرکت کرد و در اراضی (مسکن) با جنود (عبدالملک) ملاقات نمود و جنگ کرد تا کشته گشت، پس (عبدالملک) به (کوفه) آمد و مردم را به بیعت خود در آورد، چنانچه هر یک در مقام خود ذکر شده است.

(عبدالملک)، (حجاج ثقفی) را برای قتل (عبدالله زبیر) به (مکه) فرستاد و خود با بقیه لشکر به جانب (شام) مراجعت کرد و (حجاج) با جنود و عساکر خویش به جانب (حجاز) شد و چند ماهی در (طائف) بماند، آنگاه وارد (مکه) شد و او نیز مثل (حصین نمیر)، (ابن زبیر) را محاصره کرد و منجیق بر کوه (ابوقبیس) نصب کرد و پنجاه روز مدت محاصره او و بقولی مدت چهار ماه طول کشید، تا بر (عبدالله زبیر) ظفر یافتند و بضراب سنگ او را از پا در آوردند و سرش را بیریدند. (حجاج) سرش را برای (عبدالملک) فرستاد و بدنش را

بازگونه بدار کشید و گفت او را از دار فرود نمیآوردم، تا وقتیکه مارش (اسماء) دختر (ابی بکر) شفاعت او کند.

گویند: مدت یکسال بردار آویخته بود و مرغ در سینه او آشیانه کرده بود، وقتی مادرش بر او عبور کرد و گفت وقت آن نشده که این راکب را از مرکوبش پیاده کنند، پس او را از دار بزیر آوردند و دفن نمودند و سن او هفتاد و سه و مدت امارت او نه سال و ده شب بوده.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در اخبار غیبیه خود اشاره بمآل کار او فرموده در آنجا که فرمود:

(( خب صب یروم امرا و لایدر که ینصب حباله الدین لاصطیاد الدنیا و هو بعد مصلوب قریش )).

پس (عبدالملک)، (حجاج) را مکتوب کرد که (عروة بن الزبیر) برادر (عبدالله) را متعرض نشود و بنای خانه کعبه را که (عبدالله) بنا کرده بود، منهدم سازد و بهمان طریقه که قریش بنا کرده بودند و در عصر رسول خدا (ص) بوده، بنا کند و از برای خانه یک در قرار دهد. (حجاج) چنان کرد که (عبدالملک) گفته بود.

روز: 18

در این روز، سنه 1281، وفات کرد: شیخ اجل اعظم اعلم رئیس العلماء و المجتهدین شیخ طائفه جناب (شیخ مرتضی بن محمد ایمن تستری) متوطن در (نجف اشرف) صاحب تصانیف مشهوره که فعلا مرجع درس و مباحثه است و شیخ مطلق در السنه علماء در زمان ما منصرف باین بزرگوار است. قبر شریفش در صحن مطهر امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جنب باب القبله است، رضوان الله علیه. و تاریخ و فاته بالعربیه ظهر الفساد و قد نظمته بقولی:

(( و ابن الامین شیخنا الانصاری شیخ فقیه قدوة الابراری عنه الحسین شیخنا  
الاستاد لفوته قد ظهر الفساد

ای یروی عنه شیخی الحاج میرزا حسنی النوری - نورالله مرقدہ - و  
بالفارسیة:)) (سال عمر شیخ و تاریخ وفاتش شصت و هفت ) (1281).

شب: 19

ابتداء حمل حضرت (آمنه) است برسول خدا - ﷺ - و سزاوار است کہ  
مؤمنین این شب مبارک را تعظیم نمایند و عبادت احیاء کنند.

روز: 19

در این روز، سنه 310، وفات کرد: (ابراهیم بن محمد) معروف به (زجاج  
نحوی) تلمیذ (مبرد) و (ثعلب).

روز: 20

در این روز، سال پنجم از بعثت و بقول سال دوم آن، ولادت باسعادت  
حضرت فاطمه عليها السلام واقع شده و در آن چند عمل مناسب است:

1 - روزه.

2 - خیرات و صدقات بر مؤمنین.

3 - زیارت آن مخدره و (سید) در (اقبال) زیارتی برای آنحضرت نقل کرده  
کہ در (زادالعماد) نیز مذکور است.

کیفیت ولادت چنان بوده کہ روزی حضرت رسول (ص) با امیرالمؤمنین (ع)  
(و حمزه) و (عباس) و (عمار) و بعضی دیگر در (ابطح) نشستہ بود کہ ناگاہ  
جبرئیل نازل شد با صورت اصلی خود و بالهای خود را گشود و تا مشرق و  
مغرب را پر کرد و ندا کرد آنحضرت را و گفت: خداوند علی اعلی ترا سلام  
میرساند و امر میفرماید کہ چهل شبانه روز، از خدیجه دوری اختیار کنی.



آنحضرت چهل روز بخانه (خدیجه) نرفت و روزها روزه میداشت و شبها تا صبح عبادت میکرد و (عمار) را بسوی (خدیجه) فرستاد و فرمود: باویگوکه نیامدن من بسوی تو از کراهت و عدوات نیست ولکن پروردگار من، چنین امر کرده است که تقدیرات خود را جاری سازد و گمان مبر در حق خود مگر نیکی و بدرستیکه حق تعالی بتو مباحات میکند هر روز، چند مرتبه با ملائکه خود، باید هر شب در خانه خود را به بندی و در رختخواب خود بخوابی و من در خانه (فاطمه بنت اسد) میباشم، تا مدت وعده الهی منقضی گردد و (خدیجه) هر روز چند نوبت از مفارقت آنحضرت میگریست.

چون چهل روز تمام شد، جبرئیل بر آنحضرت نازل شد و گفت ای محمد! خداوند اعلی، ترا سلام میرساند و میفرماید که مهیا شو برای تحفه و کرامت من، پس ناگاه میکائیل نازلشد طبقی آورد که دستمالی از سندس بهشت بر روی آن پوشیده بودند و در پیش آن حضرت گذاشت و گفت پروردگار تو میفرماید که امشب بر این طعام افطار کن و حضرت امیرالمؤمنین (ع) گفت که هر شب چون هنگام افطار آنحضرت میشد، مرا امر میکرد که در را میگشودم که هر که خواهد بیاید و با آنحضرت افطار نماید و در این شب مرا فرمود که بر در خانه بنشین و مگذار کسی داخل شود که این طعام بر غیر من حرام است.

چون اراده افطار نمود طبق را گشود و در میان آن طبق از میوه های بهشت یکخوشه خرما و یکخوشه انگور بود و جامی از آب بهشت، پس از آن میوه ها تناول فرمود تا سیر شد و از آن آب آشامید تا سیراب شد و جبرئیل از ابریق بهشت آب بر دست مبارکش میریخت و میکائیل دستش را شست و اسرافیل دستش را با دستمال بهشت پاک کرد و طعام باقی مانده با ظرفها باآسمان بالا رفت و چون حضرت بر خواست که مشغول نماز شود جبرئیل گفت که در این

وقت ترا نماز جائز نیست باید الحال بمنزل (خدیجه) روی و با او مضاجعت نمائی که حق تعالی میخواهد که در این شب از نسل تو ذریه طیبه خلق نماید.

آنحضرت متوجه خانه (خدیجه) شد. (خدیجه) گفت که من با تنهائی الفت گرفته بودم و چون شب میشد درها را می بستم و پرده ها را میآویختم و نماز خود را میکردم و در جامه خواب خود، میخوابیدم و چراغ را خاموش میکردم و در این شب در میان خواب بودم که صدای در خانه را شنیدم، پرسیدم که کیست در را میکوبد که بغیر از محمد - ﷺ - دیگریرا روانیست کوبیدن آن؟ حضرت فرمود که منم محمد، چون صدای فرح افزای آنحضرت را شنیدم از جستم و در را گشودم و پیوسته عادت آنحضرت آن بود که چون اراده خوابیدن می نمود آب میطلبید و وضو را تجدید میکرد و دو رکعت نماز بجا میآورد و داخل رختخواب بر میشد و در این شب هیچ از اینها نکرد تا داخل شد دست مرا بگرفت و بر رختخواب برد و بعد از آن، من نور فاطمه (علیها السلام) را در رحم خود یافتم.

(شیخ صدوق) از (مفضل بن عمر) روایت کرده که گفت: از حضرت صادق (علیه السلام) سؤال کردم که چگونه بود ولادت حضرت فاطمه؟ حضرت فرمود: چون (خدیجه) اختیار مزاجت حضرت رسول (ص) فرمود، زنان (مکه) از عدواتی که با آنحضرت داشتند از (خدیجه) هجرت نمود و بر او سلام نمیکردند و نمیگذاشتند که زنی بنزد او برود، پس (خدیجه) را باین سبب، وحشتی عظیم عارض شد و لکن عمده غم و جزع (خدیجه) برای حضرت رسول بود که مبادا از شدت عدوات ایشان، آسیبی بآنحضرت برسد، چون بحضرت فاطمه حامله شد، فاطمه در شکم با او سخت میگفت و مونس او بود و او را صبر میفرمود.

(خدیجه) این حالت را از خود رسالت پنهان میداست، پس روزی حضرت داخل شد شنید که (خدیجه) سخن میگوید باشخصی و کسی را نزد او ندید، فرمود: که ای خدیجه با که سخن میگوئی؟ (خدیجه) گفت فرزندی که در شکم من است با من سخن میگوید و مونس من است.

حضرت فرمود که اینک جبرئیل مرا خبر میدهد که این فرزند دختر است، او و نسل او طاهر و با میمنت و با برکت است و حقتعالی نسل ما را از او بوجود خواهد آورد و از نسل او امامان و پیشوایان دینی بهم خواهند رسید و حقتعالی بعد از انقضای وحی، ایشان را خلیفه های خود خواهد گردایند در زمین.

و پیوسته (خدیجه) در این حالت بود تا آنکه ولادت جناب فاطمه نزدیک شد چون درد زائیدن را در خود احساس کرد بسوی زنان قریش و فرزندان هاشم کس فرستاد که نزد او حاضر شوند، ایشان در جواب او فرستادند که فرمان ما نبردی و قبول قول ما نکردی و زن یتیم (ابوطالب) شدی که فقیر است و مالی ندارد و ما باین سبب بخانه تو نمی آئیم و متوجه امور تو نمیشویم.

(خدیجه) چون پیغام ایشان را شنید بسیار اندوهناک گردید، در این حالت بود که ناگاه دید چهار زن گندم گون بلند بالا نزد او حاضر شدند و بزنان بنی هاشم شبیه بودند. (خدیجه) از ایشان بترسید، پس یکی از ایشان گفت که مترس ای (خدیجه) که ما رسولان پروردگاریم بسوی تو و ما ظهیران توئیم، منم (ساره) زوجه (ابراهیم) و دوم (آسیه) دختر (مزاحم) است که رفیق تو و زن شوهر تو خواهد بود در بهشت و سوم مریم دختر (عمران) است و چهارم (کلثوم) خواهر موسی بن عمران است. حق تعالی ما را فرستاده است که در وقت ولادت نزد تو باشیم و ترا بر این حالت معاونت نمائیم.

آن چهار زن هر یک در یکطرف (خدیجه) نشستند و حضرت فاطمه (ع) پاک و پاکیزه متولد شد و چون بزمین رسید نور او ساطع گردید بحدیکه خانه های (مکه) را روشن گردانید و در مشرق و مغرب زمین موضعی نماند مگر آنکه از آن نور روشن شد و ده نفر از حورالعین بآن خانه در آمدند و هر کدام ابریقی و طشتی از بهشت در دست داشتند و ابریقهای ایشان مملو بود از آب کوثر، پی زنی که در پیش روی (خدیجه) نشسته بود جناب فاطمه را برداست و بآب کوثر غسل داد و دو جامه سفید بیرون آورد که از شیر سفیدتر و از مشک عنبر خوشبوتر بود و فاطمه را در یکجامه پیچید و جامه دیگر را مقنعه او گردایند، پس او را بسخن در آورد.

فاطمه گفت:

(( اشهدان لا اله الا الله و ان ابی رسول الله سیدالانبیاء و ان بعلی سید الاوصیاء و ولدی سادة الاسباط ))

پس بر هر یک از آن زنان سلام کرد و هر یک را بنام ایشان خواند، پس آن زنان شادی کردند و حوریان بهشت خندان شدند و یکدیگر را بشارت دادند و اهل آسمانها یکدیگر را بشارت دادند به ولادت آن سیده زنان و در آسمان نور و روشنی هویدا شد که پیشتر چنان نوری مشاهده نکرده بودند، پس آن زنان مقدسه با (خدیجه) خطاب کردند و گفتند بگیر این دختر را که طاهر و مطهر است و پاکیزه و با برکت است حق تعالی برکت داده است او را و نسل او را. (خدیجه) آنحضرت را گرفت، شاد و خوشحال و پستان خود را در دهان او گذاشت، پس فاطمه در روز، آنقدر نمو میکرد که اطفال دیگر در ماهی، نمو کنند و در ماه، آن قدر نمو میکرد که اطفال دیگر در سالی نمو کنند.

بدانکه آنمظلومه را نه<sup>(9)</sup> نام است نزد حقتعالی:

فاطمه یعنی بریده شده از بدیها، یا بمعنی آنکه حق تعالیه او را و شیعیان او را از آتش جهنم بریده است.

صدیقه یعنی معصومه،

مبارکه یعنی صاحب برکت در علم و کمالات و معجزات و اولاد گرام و غیرها.

طاهره یعنی پاکیزه از هر رجس و نقصی.

زکیه یعنی نمو کننده در کمالات و خیرات.

راضیه یعنی راضی بقضای حق تعالی.

مرضیه یعنی پسندیده خدا و دوستان خدا.

محدثه یعنی ملک با او سخن گفته.

زهراء یعنی نورانی بنور صوری و معنوی.

معلوم باد که فضائل آن مخدره زیاده از آنستکه احصاء شود و من بجهت

تبرک بچند سطری اکتفا می نمایم

مشایخ از حدیث از طریق عامه، روایت کرده اند که حضرت رسول

(ﷺ) فرمود: فاطمه، پاره تن من است، هر که او را شادگرداند، مرا

شادگردانیده است و هر که او را آزرده کند، مرا آزرده کرده است فاطمه

عزیزترین مردم است نزد من.

از(عایشه) روایت است که گفت: ندیده ام احدی را که در گفتار و سخن

شبیبه تر باشد از فاطمه برسول خدا(ص) چون فاطمه، به نزد آنحضرت میآمد او

را مرحبا میگفت و دستهای او را میبوسید و در جای خود مینشاند و چون

حضرت بخانه فاطمه میرفت بر می خواست و استقبال آنحضرت میکرد و

مرحبا میگفت و دستهای آنحضرت را میبوسید از امام حسن علیه السلام روایت است

که فرمود در شب جمعه مادرم در محراب عبادت خود ایستاد و مشغول بندگی حق تعالی گردید و پیوسته در رکوع وسجود و قیام و دعا بود و تا صبح طالع شد شنیدم که پیوسته دعا میکرد از برای مؤمنین و مؤمنات و ایشان را نام می برد و دعا به برای ایشان بسیار میکرد و از برای خود دعا نمیکرد، پس گفتم ای مادر! چرا از برای خود دعا نکردی، چنانچه از برای دیگران کردی فرمود (( ینبئ الجارثم الدار )) ای پسر جان من اول همسایه را باید رسید، بعد خود را. (حمیری) از حضرت باقر روایت کرده است که حضرت رسالت مقرر فرمود که هر چه خدمت بیرون در باشد از آب و هیزم آوردند و امثال آنها حضرت امیر المؤمنین بجا آورد و هر چه خدمت اندرون خانه باشد از آسیا کردن و نان و طعام پختن و جاروب کردن و امثال این ها با حضرت فاطمه باشد.

(ابو نعیم) روایت کرده که حضرت فاطمه آنقدر آسیا گردانید که دستهایش آبله پیدا کرد و از اثر آسیا دستهایش پینه کرد.

(ثعلبی) از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که روزی حضرت رسول بخانه فاطمه در آمد، فاطمه را دید که جامه پوشیده بود از جللهای شتر و بدستهای خو آسیا می گردانید و در آن حالت فرزند خود را شیر میداد، چون حضرت او را بر آنحالت مشاهده کرد آب از دیده های مبارکش روان شد و فرمود ای دختر گرامی تلخیهای دنیا را امروز بچش برای حلاوتهای آخرت.

پس فاطمه گفت: یا رسول الله! حمد میکنم خدا بر نعمتهای او و شکر می کنم خدا را بر کرامتهای او، پس حق تعالی این آیه را فرستاد (( ولسوف یعطیک ربک فترضی )) یعنی حق تعالی در قیامت آنقدر به تو خواهد داد که راضی شوی.

از (حسن بصری) منقولستکه میگفت حضرت فاطمه عبادت ترین مردم بود در عبادت حق تعالی، آنقدر بر پای ایستاد که پاهای مبارکش ورم می کرد وقتی پیغمبر خدا باو فرمود چه چیز بهتر است از برای زن، فاطمه گفت: آنکه نه بیند مردی را و نه بیند مردی او را، پس حضرت نوردیده خود را بسینه چسبانید و فرمود:

(( ذریة بعضها من بعض ))

و هم روایت است که روزی آنحضرت، از اصحاب خود از زن سؤ ال فرمود اصحاب گفتند که زن عورت است فرمود: در چه حالی زن بخدا نزدیکتر است؟ اصحاب جواب نتوانستند، چون فاطمه این مطلب را شنید گفت که نزدیکترین حالات زن بخدا آنستکه ملازم خانه خود باشد و بیرون از خانه نشود حضرت فرمود:

فاطمه پاره تن من است.

و در این روز، سنه 367، (قاضی ابوبکر محمد بن عبدالرحمن بغدادی) معروف به ابن قریعه در بغداد وفات کرد و او از فضلاء عصر خود بوده و بسیاری خوش قریحه و حاضر جواب بود و هر مسئله مضحک غریبی که از او می پرسیدند، بدون تاءمل مطابق سؤال جواب میداده، از جمله، از او پرسیدند:

(( ما يقول القاضي و فقه الله تعالى في يهودى زنى نصرانية فولدت و لداجسمه للبشر و وجهه للبقر فكتب جوابه بديها هذا من اعدل الشهود على الملاعين اليهود بانهم اشربوا حب العجل في صدورهم حتى خرج من ايورهم وارى ان يناط براس اليهود راس العجل و يصلب على عنق النصرانية الساق و الرجل و يسحب على الارض و ينادى عليهما ظلمات بعضها فوق بعض و السلام. و از اشعار و است که در مصیبت حضرت زهرا گفته:

(( یامن یسائل دائبا عن کل معظلة سخیفة الابیات ))

روز: 22

در این روز، سنه 13، (ابوبکر بن ابی قحافه) وفات کرد (ابوبکر) از (بنی تمیم ابن مرة بن کعب) است و اسم و نسبش چنین است: (عبدالله بن عثمان بن عامر بن کعب بن سعد بن تیم بن مرة بن کعب) در سنه 6136 از هبوط بخلافت رسید.

قبل از وفات خود، (عثمان) را طلبید باو امر کرد که وصیت نامه در باب خلافت عمر بنوید که خلاصه معنی آن اینست که این وصیتی است از ابوبکر هنگامی که از این جهان بدیگر سرای می رود همانا من، عمر بن الخطاب را بر شما خلیفتی دادم اگر کار بعدل و انصاف کند گمان من در حق او بخطا نرفته و اگر از طریق معدلت انحراف جوید، من ندانم بلکه خداوند غیب داند و ظالمان بزودی کیفر فرماید.

چون این وصیت نامه بنهایت رسید، (طلحه) با چندتن از اصحاب درآمدند و آن معنی بدانستند طلحه سر برداشت و گفت: ای ابوبکر از خدای بترس، فردا خداوند را جواب چه گوئی چون امروز بر مسلمانان حفظ غلیظی را والی گردانی که نفوس بر ماند و دلها را بر نجانند؟

(ابوبکر) بر قفا افتاده بود، امر کرد تا او را نشانیدند، پس روی با طلحه کرد و گفت: هان ای طلحه مرا بیم میدهی که اگر خدا از من این پرسش کند جواب چه خواهم گفت گویم بهترین مردم را بایشان والی کردم.

(طلحه) گفت: ای خلیفه رسول خدا پسر (خطاب) بهترین مردم است؟

ابوبکر در خشم شد و گفت: آری والله و تو بدترین مردمی و بعضی کلمات باوی گفت و او را از مجلس خود بیرون کرد، پس روی با (عثمان) کرد و گفت:



تو در حق (عمر) چه گوئی گفت: نهان عمر از آشکارش بهتر و از ماهمگان،  
فاضلتر است پس، کس بطلب عمر فرستاد و گفت: ای عمر! من از برای تو عهد  
نامه ای نگاشته ام و ترا نایب و خلیفه خویش داشته ام کتاب عهد را فرا گیر و  
بادل قوی بکار خویش پرداز.

(عمر) گفت: ای خلیفه رسول خدا مرا بخلافت حاجت نیست ابوبکر گفت:  
خلافت را بتو حاجت است تو ای عمر کار روز را بشب مگذار و کار شب را  
بروز حوالت مکن و چند کلمه از باب موعظه و پند باوی گفت، پس رو کرد  
بحاضرین مجلس و گفت: ای مردمان! عمر بن الخطاب را به امامت شما کاشتم،  
آیا بدان راضی شدید یا کسی را استکبار و استنکاری است؟ گفتند بد، چه فرمان  
کنی سر از اطاعت تو بر نتاییم.

مردمان از نزد او بیرون شدند، در اینوقت عایشه را طلب کرد و گفت: ای  
دختر پدر تو از این جهان در میگذرد، او را حنوط و کفن کنید و چون بر من  
نماز کردند، مرا نزدیک تربت رسول خدا بخاک سپارید این وصیت ها را روز  
یکشنبه بیای برد و روز دیگر به جهان دیگر شد.

او را بر حسب وصیت بعد از غسل و حنوط و کفن بمضجع رسول خدا در  
آوردند (عمر) و (عثمان) و (طلحه) جسدش را بقبر نهادند و چنان بخاک سپردند  
که سرش محاذی کتف رسول خدا (ص) واقع شد و میان نماز شام و خفتن از  
دفن او فارغ شدند و اتفاقا همان روز (عتاب بن اسید اموی) که حکومت مکه  
داشت نیز وفات کرد و (ابوقحافه) پدر (ابوبکر) بعد از چند ماه دیگر بسن  
نودوهفت یا نودونه، در همانروز که (هند) مادر (معاویه) رحلت کرد او نیز وفات  
کرد و سن ابوبکر شصت و سه سال و مدت خلافتش دو سال و سه ماه و بیست  
و دو روز بوده.

روز: 23

در این روز، بنا بر قول (شیخ بهائی) سنه 676، وفات یافت شیخ اجل افقه استاد الفقهاء و سلطان العلماء شیخنا (ابوالقاسم جعفر بن الحسن الحلّی) معروف به محقق علامه زمان و فقیه دوران یگانه عصر خویش صاحب شرایع و معتبر و نافع و غیرها و این بزرگوار خال (علامه حلّی) است و جلالت شاءنش زیاده از آنست که در این مختصر بگنجد.

((فما احسن ترک مثلی لمثله المدح و التوصیف قرب مدح من مادح قادح و تزکیته مزک جارح.

تجاوز قدر المدح حتی کانه یاحسن ما یتنی علیه یعیاب ))  
مزار شریفش در (حله) و تاریخ وفات او این کلمه است: (زبده المحققین  
رحمه الله)

شب: 25

در این شب، سنه 771، وفات کرد شیخ معظم جلیل فخر المحققین و المدققین (ابوطالب محمد) نجل جناب (آیه الله العلامه) رفع مقامه، صاحب کتاب (ایضاح فی شرح القواعد) و غیره.

((و کان والده العلامه یعظمه و یتنی علیه و یعتنی بشانه کثیرا حتی انه ذکره فی صدر جمله من تصنیفاته الشریفه و قال فی حقه جعلنی الله فداه و من کل سوء و قاه الی غیر ذلك قیل انه فاز بدرجه الاجتهاد فی السنة العاشرة من عمره  
(الشریف))

شب: 27

در این شب، سنه 1320، وفات کرد شیخنا الاجل و استادنا الاكمل خاتم الفقهاء و المحدثين غواص بحار الاخبار و محیی ما اندرست من الاثار، صاحب تصانیف رائقه، جناب حاجی میرزا حسین نوری نورالله قده.

مقام را گنجایش نقل احوال این شیخ معظم نیست، در خاتمه مستدرک وسائل، اشاره با حوال خود فرموده و این احقر نیز در آخر کتاب (مزار) که بدست حقیر تمام شد، احوال آن جناب و مصنفاتش را ذکر کردم و در کتاب (فوائد الرضویه) نیز احوال آن جناب را نگاشتم و بالجمله مؤلفانش قریب به بیست و پنج کتاب است و غالبا بطبع رسیده و در نهایت مرغوبی و اشتهاست سنین عمرش بشصت و شش رسیده بد، قبر شریفش در صحن نجف واقع است در ایوان سوم، از ایوانهای شرقی باب القبله، قدس الله تربته و جمعنی و آیه فی مستقر رحمته.

روز: 27

در این روز، بقولی روز وفات امام علی نقی علیه السلام است بدانکه سال شهادت آن جناب باتفاق سال دویست و پنجاه و چهار است و در روز وفات اختلاف است بعضی سوم رجب گفته اند و (شیخ کلینی) و (مسعودی) چهار روز با آخر جمادی الاخرة فرموده اند و سن شریف آن حضرت در آنوقت بچهل یا چهل و یکسال و کسری رسیده بود و در وقت وفات والد بزرگوارش شش سال و پنج ماه تقریبا از سن شریفش گذشته بود که بمنصب جلیل امامت رسید و قریب بسیزده سال در مدینه توقف داشت و بعد از آن متوکل آنجناب را به (سره من رای) طلبید و بیست سال در آنجا توقف داشت و توطن فرمود در خانه ای که اکنون مدفن آن حضرتش و درک فرمود زمان سلطنت (معتصم) و واثق

و(متوکل) و (منتصر) و (معتز) را و در ایام خلافت معتز آن حضرت را زهر دادند و شهید نمودند.

در وقت شهادت آن امام غریب، غیر از امام حسن عسکری (علیه السلام) نزد بالین آنجناب نبود و چون رحلت فرمود جمیع امراء و اشراف حاضر شدند و امام حسن در مصیبت پدر خود گریبان چاک زد و خود متوجه غسل و کفن و دفن والد بزرگوار خود شد و آنجناب را در حجره ای که محل عبادت آنحضرت بود، دفن کرد.

جمعی از جاهلان احمق بر آنحضرت اعتراض کردند که گریبان چاک زدن در مصیبت شایسته نبود، حضرت بانها فرمود که چه میدانید احکام دین خدا را، حضرت موسی پیغمبر خدا بود و در ماتم برادر خود هارون گریبان چاک زد. (مسعودی) در (مروج الذهب) گفته که آنحضرت در روز دوشنبه چهار روز باخر جمادی الاخره وفات کرد و گاهی که جنازه آنحضرت را حرکت میدادند بجانب قبر ببرند، شنیدند که کنیزکی میگفت: (( ماذالقینا فی یوم الاثنین قدیما و حدیثا )) یعنی ما چه کشیدیم از نحوست روز دوشنبه از قدیم الایام تا این زمان، پس آن حضرت را در خانه خود در سامراء دفن نمودند.

فقیر گوید که صدمات و اذیتهایی که آنجناب رسید در زمان خلفای بنی عباس، خصوص در زمان رجس پلید (متوکل) عنید چه بخود آنحضرت، چه بشیعیان و دوستان و علویین و اولاد فاطمه (علیه السلام) چه بقبر امام حسین و زوار آن قبر مطهر که بازگشت تمام بآنحضرت است، زیاده از آنستکه در حوصله بیان بگنجد و من در غره شوال بمختصری از شنایع اعمال (متوکل) اشارتی کردم.

شیخ اجل (علی بن الحسین المسعودی) روایت کرده که در باب امام علی نقی (علیه السلام) نزد (متوکل) سعایت کردند و گفتند که در منزل آنجناب اسلحه بسیار و

کاغذهای زیادی است که شیعیان او از قم برای او فرستاده اند و آنجناب عزم آن دارد که بر تو خروج کند.

(متوکل) جماعتی از ترکان را بخانه آنحضرت فرستاد، ایشان در شب بخانه آنحضرت ریختند و هر چه تفتیش کردند، چیزی نیافتند و دیدند آنحضرت در حجره ایست و در را بر روی زمین که رمل و ریگ ریزه بود، نشسته و توجهش بسوی حق تعالی است و مشغول خواندن آیات قرآن است.

آنحضرت را با آنحال مأخوذ داشتند و بنزد (متوکل) حمل کردند و گفتند در خانه او ریختیم و چیزی نیافتیم و دیدیم آنجناب را نشسته بود رو به قبله و قرآن تلاوت مینمود و (متوکل) در آنحال در مجلس شرب بود، پس آن امام معصوم را در آن مجلس شوم وارد کردند، در حالیکه (متوکل) جام شراب در دستش بود پس از برای آنحضرت تعظیم کرد و آنحضرت را در پهلوی خود نشانید و جام شراب را خواست بآنحضرت بدهد.

آنجناب فرمود: والله شراب داخل گوشت و خون من نشده هرگز، مرا معفو دار، پس او را معفو داشت.

متوکل گفت: برای من شعر بخوان فرمود: ((انی قليل الرواية للشعر)) من از شعر چندان روایت نشده ام گفت از این چاره نیست پس حضرت انشاد فرمود آن اشعاری را که مشتمل است بر بیوفائی دنیا و مرگ سلاطین و ذلت و خواری ایشان، بعد از مرگ و صدرش این است:

((باتوا على قتل الا جبال تحرسهم غلب الرجال فما اغناهم القل))

(متوکل) از شنیدن اشعار گریست باندازه ایکه اشگ چشمش، ریشش را تر کرد و حاضرین نیز گریستند و بروایت دیگر: (متوکل) جام شراب را بر زمین زد و عیشش منقص شد و آنحضرت را مکرما بخانه اش رد کرد.

و در این روز، سنه 391، سراج و هاج (حسین بن احمد) معروف به ابن (حجاج)، شاعر امامی و ماح اهل بیت وفات کرد و در پائین پای حضرت امام موسی بخاک رفت، چه آنکه وصیت کرده بود که او را در آنجا دفن نمایند و بر لوح مزارش بنویسند: (( و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید)) و جماعتی او را مرثیه گفته اند مانند (سید رضی) و غیره و او را در درجه امر القیس شمرده اند و قصیده (( یا صاحب القبه البیضا علی النجف )) از اشارات او است و از برای او در باب این قصیده، لطیفه ایست که گنجایش نقلش نیست و شیخ ما محدث متبحر در (دارالسلام فیما یتعلق بالرؤ یا و المنام) آن قضیه را با تمام قصیده نقل کرده، جزاه الله خیر الجزاء.

روز: 28

در این روز، سنه 590، وفات کرد: (قاسم بن قیره مقری) نحوی معروف به (شاطبی) امام قرائت و صاحب قصیده معروفه موسومه به (حرز الیمانی و وجهه لنهانی در قرائت جماعتی از فضلاء آن قصیده را شرح کرده اند از جمله علم الدین سخاوی است و (شاطبی) منسوب است به (شاطبه) یکی از بلاد (اندلس).

روز: 29

در این روز، سنه 126: (ولید بن یزید بن عبدالملک مروان) بقتل رسید در جنگی که واقع شد فیما بین او و پسر عمش (یزید بن الولید) و (ولید) پلید، مردی ملحد و بدکیش و معروف بفسق و فجور بود و به هیچگونه ملتزم بظواهر اسلام نبود و پیوسته بشرب خمر و غنا و طرب و انواع فسق و فجور اشتغال داشت و امر کرده بود، برکه ای مملو از شراب کرده بودند، گاهی که

طرب بر او غلبه میکرد خود را در آن برکه می افکند و چندان میآشامید که اثر  
نقص در برکه پدیدار میگشت.

در جمله از کتب اهل سنت است که یکشب مؤذن اذان صبح گفت، (دولید)  
برخواست و شراب خورد وبا جاریه که او هم مست بود در آویخت و با او  
نزدیکی کرد و قسم یاد نمود که بامردم نماز نکند جز او، پس لباس خود را بوی  
پوشانید و آنجاریه مست را با آرایش جنابت و منی بمسجد فرستاد، تا با مردم  
نماز گذاشت.

در (حیوة الحویان) و اکثر کتب مذکور است که یکروز (ولید) بقرآن مجید  
تفال کرد، این آیه آمد (( و استفتحوا و خاب کل جبار عنید)) قرآن را بر هم  
گذاشت و آنرا نشانه تیر خود کرد و چندان کتاب خدای را تیر زد که پاره شد و  
این شعر را بخواند:

(( تهددنی بجبار عنید      فها اناذاک جبار عنید

اذما جئت ربک یوم حشر      فقل یارب مزقنی الولید))

حکایت تعشق او بازن نصرانیه و قضیه ازاله کردن بکارت دختر خود و  
داستان او با (ابن عائشه) مغنی در تواریخ معتبره مسطور است و از صفات  
معروفه او آنست که کنیزان پدرش را که منکوحه پدرش بودند و اولاد از وی  
آورده بودند، وطی کرد و معروف بود به (ولید فاسق) و (ولید زندیق).

در (اخبار الدول) و (تاریخ خمیس) از رسولخدا(ص) روایت کرده اند که

فرمود:

(( لیكونن فی هذه الامة رجل یقال له الولید هواشد لهذه الامة من فرعون

لقومه ))

و بسی عجیب است از (قاضی عیاض) که گفته: (ولید) یکی از خلفای اثنی عشر است که در حدیث متواتر النقل متفق علیه منصوصند.

(قرمانی) نقل کرده که (ولید) بسی و سه بلیه مبتلا بود که کمتر بلیه اش آن بود که از ناف خود بول می کرد و در ایام او، یحیی بن زید بن علی السجاد علیه السلام در (جوزجان) شهید شد بنحویکه در تاریخ خود ذکر کرده ام.

روز: 30

در این روز، سنه 198، (سفیان بن عیینه) در (مکه) وفات کرد و (سفیان) از اصحاب ما نیست و معاصر و هم مشرب است با سفیان ثوری و روایت است که وقتی ملاقات کرد حضرت صادق علیه السلام را و گفت تا کی تقيه میکنی و حال آنکه باین سن رسیده ای؟ حضرت فرمود: قسم بآنکسی که برانگیخت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بحق، اگر مردی در تمام عمرم خود نماز کند مابین رکن و مقام پس ملاقات کند خدا را بغیر ولایت ما اهل بیت، هر آینه ملاقات کرده خدا را به مرگ جاهلیت که بر کفر باشد.

و در این روز، سنه 501، وفات کرد: (صدقه بن منصور مزیدی اسدی) ملقب به (سیف الدوله) و او مردی حلیم و کریم و عقیف و شجاع بوده و خانه او در (بغداد) محل امان خائفان بوده و او از شیعیان با اخلاص امیر المؤمنین است بلکه سلسله جلیله (بنی اسد) که ایشان را مزیدی نیز خوانند و در عرق عرب امات داشتند، تمام شیعه بوده اند و (سیف الدوله) همانستکه در حدود سنه 498: شهر (حله) را بنا کرد و از این جهت آن بلد را (سیفیه) گویند.

از (اصبغ بن نباته) مرویستکه در مسافرت امیر المؤمنین علیه السلام به (صفین) من در خدمت آنجناب بودن، بر بالای تلی بر آمد و اشاره فرمود به نیستانی ما



بین (بابل) و تل و فرمود: مدینه و چه مدینه گفتم: ای مولای من می بینم شما  
را که نام شهر میبیرید، آیا در اینجا شهری بوده و آثارش محو گشته است؟  
فرمود: نه ولکن بعدها، شهری بنا شده او را (حله سیفیه) گویند، بنا کند او  
را مردی از (بنی اسد) و در آن بلد، مردمان اخیری پدید آیند که:  
(لو اقسام احد هم علی الله لا یر قسمه)).

پاورقی ها:

- 76- عدد خلفای بنی عباس: (ع) خلع و عزل آنان است و (ل) علامت قتل ایشان است - عبدالله السفاح 2 - ابوجعفر منصور 3 - مهدی بن منصور 4 - هادی بن مهدی 5 - هارون بن مهدی 6 - محمد امین (ع ل) 7 - ماءمون بن هارون 8 - معتصم بن هارون 9- واثق بن معتمد 10 - متوکل بن معتصم (ل) 11 - مستنصر بالله بن متوکل 12 - مستعین بالله بن محمد بن معتصم (ل ع) 13 - معتز بالله بن متوکل (ع ل) 14 - مهتدی بالله بن الواثق 15 - معتمد علی الله بن المتوکل 16 - معتضد بالله بن طلحة بن متوکل (ل) 17 - مکنفی بالله بن المعتمد 18 - مقتدر باللهبن المعتضد 19 - قاهر بالله بن المعتضد (ع) 20 - راضی بالله بن المقتدر 21 - متقی بالله بن المقتدر (ع) 22 - مستکفی بالله بن مکتفی (ع) 23 - مطیع لله بن المقتدر (ع) 24 - طایع لله بن مطیع 25 - قادر بالله بن اسحق بن مقتدر 26- قائم بامر الله بن القادر 27 - مقتدی بامرالله بن قائم 28 - مستظهر بامر الله بن المقتدی 29 - مستر شد بالله بن مستظهر (ل) 30 - راشد بالله بن مستر شد (ع ل) 31 - مقتضی لامر الله بن مستظهر 32 - مستنجد بالله بن مقتضی 33 - مستضی بنورالله بن مستنجد 34 - ناصر الدین الله بن المستضی 35- الظاهر بالله بن الناصر (ل) 36 - مستنصر بالله بن ظاهر 37 - مستعصم بالله بن مستنصر (ل).

77- (سخاوی) منسوب است به (سخا) از اعمال (مصر). (منه)

- 78- اهل سنت گویند رسول خدا(ص) را دوازده حواری بود: 1 - ابوبکر 2 - عمر 3 - عثمان 4 - علی (علیه السلام) 5 - حمزه 6 - جعفر بن ابیطالب 7 - ابوعبیده جراح 8 - عثمان ابن مظعون 9 - عبدالرحمن بن عوف 10 - سعدبن ابن وقاص 11 - طلحه 12 - زبیر

و نیز گویند که رسولخدا ده نفر را بشارت به بهشت داده و آنجماعت همین حواریین میباشند بغیر از حمزه و جعفر بن عثمان بن مظعون و دهم ایشان سعید است و سامی ایشان را چنین بنظم آورده اند:

ده یار بهشتی اند میدان بوبکر و عمر علی و عثمان

طلحه و زبیر و بو عبیده سعد است و عبدالرحمن (منه عفی عنه )

79- قال ابن الحديد المعتزلی فی شرح النهج و قد ذکر المسعودی و غیره ان عبدالله بن الزبیر جمع بنی هاشم کلهم و منهم محمد بن الحنفیه فی سجن عارم و اراد ان یحرقهم بالنار فجعل فی فم الشعب خطبا کثیرا اذورد ابو عبدالله الجدلی من جانب المختار فی اربعة الاف فقصد قصد الشعب فاخرج الهاشمیین منه و هرب ابن الزبیر فلاذ باستار الکعبة. قال المسعودی و کان عروة بن الزبیر یعذر اخاه عبدالله فی حصر بن هاشم فی الشعب و جمعه الحطب لیحرقهم و یقول انما اراد بذلك الاتتشر الکلمة و لا یختلف المسلمون و ان یدخلوا فی الطاعة فتکون الکلمة واحدة کما فعل عمر بن الخطاب ببنی هاشم لما تاخروا عن بیعة ابي بکر فانه احضر الحطب لیحرق علیهم الدار (منه عفی عنه )

## باب یازدهم: وقایع و اعمال ماه مبارک رجب

در آن دو فصل است:

فصل اول - در اعمال مشترکه این ماه شریف است.

بدانکه رجب ماه بزرگ خدا است و از ماههای حرام است که در جاهلیت محترم بوده و در اسلام نیز تعظیم و احترام او وارد شده و آنرا (اصب) میگویند، زیرا که رحمت خدا در اینماه برامت حضرت رسول بسیار ریخته میشود و ماه استغفار امت آنحضرت است و ار برای روزه گرفتن در اینماه، خصوص روز اول و وسط و آخر آن، فضیلت بسیار وارد شده و اعمال مشترکه این ماه که متعلق بهمه ماه است و خصوصیتی بروز معین ندارد چندامر است:

اول - در تمام ایام ماه، خصوص روز اول، بخواند: (( یا من یملک حوائج السائلین، الخ )).

دوم - بخواند در هرروز: (( خاب الوافدون علی غیرک، الخ )).

سوم - بخواند: (( اللهم انی اسئلك صبر الشاکرین، الخ )).

چهارم - بخواند دعای مسجد صعصعه را: (( اللهم یاذلمنن السبغة، الخ )).

پنجم - بخواند دعای ناحیه مقدسه را: اللهم انی اسئلك بمعانی جمیع ما یدعوک، الخ )).

ششم - بخواند دعائی را که جناب (حسین بن روح) نایب سوم امام عصر

علیه السلام رسیده: (( اللهم انی اسئلك بالمولودین فی رجب، الخ )).

هفتم - از آنجناب نیز رسیده که در ماه رجب زیارت کن در هر مشهدی که

هستی باین زیارت: (( الحمد لله الذی اشهدنا مشهد اولیائه فی رجب، الخ )).

هشتم - در عقب نمازهای شبانه روز بخواند: (( یا من ارجوه لكل خیر )).

نهم - در این ماه صد مرتبه بگوید: (( استغفر الله الذی لا اله الا هو وحده لا شریک له و اتوب الیه )) و ختم کند آنرا بصدقه تا خداوند ختم فرماید برای برحمت و مغفرت و اگر چهار صد مرتبه بگوید، ثواب صد شهید داشته باشد.

دهم - در این ماه هزار مرتبه (لا اله الا الله) بگوید تا صد هزار حسنه برای نوشته شود و صد شهر برای او در بهشت بنا شود.

یازدهم - در جمیع ماه در وقت صبح هفتاد مرتبه و در وقت پسین نیز هفتاد مرتبه بگوید: (( استغفر الله و اتوب الیه )) و چون تمام کرد، دستها را بلند کند و بگوید: اللهم اغفر لی و تب علی (( که هر که چنین کند اگر در ماه رجب بمیرد خدا از او خوشنود باشد و آتش باو نرسد ببرکت این ماه و نیز در جمیع ماه ده هزار مرتبه (قل هو الله احد) یا هزار مرتبه بخواند که فضیلت بسیار دارد.

دوازدهم - در یک روز جمعه این ماه صد مرتبه (( قل هو الله احد )) بخواند تا از برای او نوری باشد در قیامت که او را ببهشت کشد.

سیزدهم - در یک روز جمعه این ماه چهار رکعت نماز کند ما بین ظهر و عصر در هر رکعت (حمد) یکمرتبه و (آیة الکرسی) هفتمرتبه و (توحید) پنجمرتبه، پس ده مرتبه بگوید: (( استغفر الله الذین لا اله الا هو واسئله التوبه )) و از برای یکروز غیر معین از این ماه چهار رکعت نمازی (سید) نقل کرده و کیفیت آن در (اقبال) است.

چهاردهم - هر که قادر نباشد که در ماه رجب روزه بگیرد در هر روز آن صد مرتبه بگوید: (( سبحان الا اله الجلیل سبحان من لا ینبغی التسییح الا له سبحان الاعز الا کر سبحان من لیس العزو هو له اهل )) تا ثواب روزه آنروز را در یابد.

پانزدهم - در هر شب از این ماه دو رکعت نماز کند در هر رکعت بعد از نماز (حمد) سه مرتبه (قل یا ایها الکافرون) و یکمرتبه (قل هو الله) بخواند و بعد از سلام دستها را بلند کند و بگوید: (( لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملك وله الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قذیر و اله المصیر و لاحول و لا قوة الا بالله العلی - العظیم اللهم صل علی محمد النبی الامی و آله ))، پس دستها را بصورت بکشد تا خداوند ثواب شصت حج و شصت عمره باو عطا فرماید.

شانزدهم - در یکشب از این ماه صد مرتبه (قل هو الله) را در دو رکعت نماز بخواند که ثواب بسیار دارد.

هفدهم - در یکشب از این ماه ده رکعت نماز کند در هر رکعت (حمد) و ع (قل یا ایها الکافرون) یکمرتبه و (توحید) سه مرتبه که فضیلت بسیار دارد. هیجدهم - در جمیع ماه هزار مرتبه بگوید: (( استغفر الله ذالجلال و الاکرام من جمیع الذنوب و الاثام )) و وارد شده که خدا فرموده اگر نیامرزم او را، پس نیستم پروردگار شما.

نوزدهم - آنکه سه روز از این ماه که پنجشنبه و جمعه و شنبه باشد روزه بدارد که روایت است که هر که در یکی از ماههای حرام این سه روز را روزه بدارد، حق تعالی برای او ثواب نصد سال عبادت بنویسد.

بیستم - (شیخ کفعمی) در حاشیه (مصباح) از امیرالمؤمنین (ع) فضیلت و ثواب بسیار نقل کرده برای کسیکه در ماه رجب و شعبان و رمضان در هر روز و شب بخواند (فاتحه) و (آیه الکرسی) و (چهار قل) و (تسبیحات اربع) و (لاحول و لا قوة الا بالله) و (صلوات) را هر کدام سه مرتبه و سه مرتبه اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات) و بعد از فراغ از همه چهار صد مرتبه استغفار کند.

بدانکه شب جمعه اول ماه رجب را (لیلة الرغائب)<sup>(80)</sup> میگویند و از برای آن عملی از حضرت رسول (ص) وارد شده با فضیلت بسیار که از جمله آمرزش گناهان بسیار باشد و کیفیت آن چنانستکه روز پنجشنبه اول ماه را روزه میگیری چون شب جمعه داخل شود ما بین نماز مغرب و عشاء دوازده رکعت نماز میگذاری هر دو رکعت بیک سلام و در هر رکعت از آن یکمرتبه (حمد) و سه مرتبه (انا انزلناه) و دوازده مرتبه (قل هو الله احد) میخوانی و چون فارغشدی از نماز هفتاد مرتبه میگوئی: (( اللهم صل علی محمد النبی الامی و علی آله )) پس بسجده میروی و هفتاد مرتبه میگوئی: رب اغفر وارحم و تجاوز عما تعلم انک انت العلی الاعظم، پس باز بسجده میروی و هفتاد مرتبه میگوئی: (( سبح قدوس رب الملائکة و الروح ))، پس حاجت خود را در میطلبی که بر آورده خواهد شد انشاء الله تعالی.

بدانکه در ماه رجب زیارت امام رضا (علیه السلام) مندوب است و اختصاصی دارد، چنانچه عمره در این ماه مستحب است و روایت شده که تالی حج است در فضیلت و منقولستکه جناب علی بن الحسین (علیه السلام) معتمر شده بود در ماه رجب و شبانه روز نماز در نزد (کعبه) میگذاشت و پیوسته در سجده بود در شب و روز و این ذکر از آنحضرت شنیده میشد که در سجده میگفت: (( عظم الذنب من عبدک فلیحسن العفومن عندک )).

فصل دوم - در ذکر ایام ولیالی ماه رجب است:

شب: 1

شب شریفی است و در آن چند عمل سنت است:

1 - غسل.

2 - چون هلال این ماه را به بیند بگوید: (( اللهم اهله علينا بالامن و الايمان

و السلامة و الاسلام ربی و ربک الله عزوجل )).

3 - زیارت کند امام حسین علیه السلام را.

4 - احیاء کند این شب را بدعا و تلاوت قرآن و نماز.

5 - بعد از نماز مغرب بسیت رکعت نماز بجا آورد، هر دو رکعت بیک سلام

و در هر رکعت (حمد) و (توحید) یکمرتبه بخواند تا محفوظ بماند خود او و اهل

و مال و اولاد او و از عذاب قبر در پناه باشد و از صراط مانند برق خاطف

بگذرد.

6 - بعد از نماز عشاء این دعا منقول از حضرت جواد علیه السلام را بخواند:

(( اللهم انی اسئلك بابک ملیک، الخ )).

7 - بعد از هشت رکعت نمازهای شب در سجده بخواند دعای موسوی ((

لک الحمدة ان اطعمتک، الخ )).

8 - بعد از نماز (وتر) این شب، چنانچه نشسته است این دعا بخواند:

الحمد لله الذی لا ینفذ خزائنه، الخ )) و بخواند نیز دعائی که حضرت هادی علیه السلام

میخوانده: (یا نور النور)، الخ.

بدانکه علماء در کتب دعوات از برای هر شب این ماه نماز مخصوصی ذکر

کرده و من نیز متابعت ایشان نموده در این مختصر ذکر مینمایم تا رجیون از

فیض آن بی بهره نمانند، پس از نماز امشب، سی رکعت است به (حمد) و سه



مرتبه (جحد) و سه مرتبه توحید و نمازهای دیگر از برای این شب نیز وارد شده که (سید) در (اقبال) ذکر فرموده: هر که طالب است بآنجا رجوع کند.

روز: 1

روز شریفی است و در آن چند عمل سنت است:

1 - روزه گرفتن. از حضرت باقر و صادق علیهما السلام مرویست که در روز اول رجب حضرت نوح کشتی سوار شد و امر کرد جمیع کسانی را که با او بودند روزه بدارند و فرمود: هر که این روز را روزه بدارد آتش جهنم یکسال راه او دور شود.

2 - غسل.

3 - زیارت امام حسین علیه السلام. از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که زیارت کند امام حسین را در روز اول ماه رجب البته حق تعالی بیامرزد و او را زیارت مخصوصه آنحضرترا در (هدیه الزائرین) ذکر کرده ام.

4 - بخواند: (( اللهم انی اسئلك یا الله یا الله یا الله یا الله، الخ )) و این دعای بسیار طولیلی است که (سید) در (اقبال) از کتاب مختصر نقل کرده.

5 - شروع کند بنماز (سلیمان) بدینطریق که ده رکعت نماز بجا آورد، هر دو رکعت بیک سلام و در هر رکعت یکمرتبه (حمد) و سه مرتبه (قل هو الله) و سه مرتبه (قل یا ایها الکافرون) بخواند و بعد از هر سلام دستها بسوی آسمان بلند کند و بگوید:

(( لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر اللهم لا مانع لما اعطیت و لا معطى لما منعت و لا ینفع ذا الجدمنک الجدم )).

پس دستها را بر روی خود کشد و از برای این نماز فضیلت بسیار روایت شده و از فوائد آن نباید غفلت نمود و در روز نیمه آخر ماه نیز باید بجا آورد بنحویکه خواهد آمد و (سید) و در (اقبال) از برای این روز، چهار رکعت نمازی بکیفیتی مخصوص نقل کرده هر که طالب است بآنجا رجوع کند.

بدانکه (محقق داماد) - عطرالله مرقدہ - در ساله اربعه ایام خود گفته در اعمال روز (دحوالارض) که 25 ذی العقده باشد فرموده که زیارت حضرت امام رضا علیه السلام در این روز افضل اعمال مستحبه و اکد آداب منسونه است و همچنین زیارت آنحضرت در روز اول ماه رجب الفرد نیز بغایت موکد و محثوث علیه است.

و در این روز، سنه 57: بروایت (شیخ) و (ابن شهر آشوب ولادت) با سعادت حضرت باقر علیه السلام واقع شده و موجب زیادتی شرف اینروز گردیده و حقیر ولادت آنجانبرا در سوم صفر ایراد کردم.

و در مثل این روز، سنه 110، (حسن بصری) وفات کرد و صوفیه و اهل سنت را اعتقاد تمامی است و باو و اکثر شیعه او را منحرف میدانند. از امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین علیهم السلام و از برای او مطاعن بسیار نقل کرده اند و گفته اند که امیرالمؤمنین او را الفتی <sup>(81)</sup> گفت و سامری امت لقب داد و هم دعا کرد در حق او که همیشه محزون و غمین باشد لاجرم پیوسته و غمنده و حزین بود تا زنده بود و ((کان کمن رجع عن دفن حمیم او کخر بند ج ضل حماره)).

مکالمه (حسن) با آنحضرت هنگام مراجعت آنحضرت از جنگ اهل (بصره) معروفست.

(ابن ابی الحدید) گفته که گفته اند (حسن بصری)، علی علیه السلام را مبغض بوده و مذمت میکرده و بعد، چند چیزی از او در این باب نقل میکنند، آنگاه میگوید که

اصحاب ما منکرند این مطلب را و میگویند او از محبین علی علیه السلام بوده و او را تعظیم نموده، الخ.

و بالجمله، مان بین (حسن) و (ابن سرین) منافرت تامی بوده بطوریکه مثل گشته (جالس الحسن او ابن سرین) و لهذا بفاصله کمی بعد از او (ابن سرین) نیز وفات کرد، چنانچه (فرزدق) و (جریر) شاعر نیز با هم ضد و معاند بودند و چون خبر وفات (فرزدق) به (جریر) رسید بگریست و گفت: ((اوالله انی لاعلی انی قلیل البقاء بعده و لقد کان نجمنا و احد او کان واحد منا مشغول بصاحبه و قل مامات ضد او صدیق الاوتبعه صاحبه)) و اتفاقاً در همان سال و بقولی بعد از چهل روز (جریر) وفات یافت.<sup>(82)</sup>

و بالجمله در شب وفات (حسن) و (ابوعبیده معمر بن مثنی) نحوی بصری صاحب تصنیفات مفیده، متولد شد و صد سال عمر کرد و در سنه 211، وفات کرد و گفته اند که او چون راءى خوارج میداشت و متهم بود بمیل غلمان کسی بر جنازه او حاضر کرد و گفته اند که او چون برای حمل جنازه اش حمال کرایه کردند و (ابوعبیده) را در مسجد (بصره) در پای یکی از ستونها مقامی بود که در پای آن همیشه می نشست و قتی (ابونواس) شاعر که با (ابوعبیده) خیلی مزاح میداشت بر آن ستون نوشت:

(( صلی الاله علی لوط و شیعتہ ابا عبیده قل بالله امینا

فانت عندی بلاشک بقیتهم منذا حتمت وقد جاوزت سبعینا))

(ابوعبیده) چون داخل مسجد شد و آن شعر بدید گفت: این کار (ماجن لواط ابونواس) است او را محو کنید اگر چه در آن صلوات بر پیغمبر است و نوادر او بسیار است و او است اول کسیکه غریب الحدیث تصنیف کرد و او غیر از (ابوعبیده قاسم بن سلام) است.

شب: 2

نمازش ده رکعت است به (حمد) و (جحد).

روز: 2

در این روز، سنه 212 یا سنه 214، بروایت (ابن عیاش) ولادت حضرت هادی علیه السلام واقع شد و در روز ولادت آن حضرت که یا نیمه ذیحجه یا 27 آن یا در ایام این ماه است اختلاف است و از دعای (( اللهم انی اسئلك بالمولودین فی رجب )) چنین ظاهر شود که ولادت در این ماه بوده و مکان ولادت موضعی است در حوالی (مدینه) که آنرا (صریا) گویند و اسم آنجناب (علی) و کنیتش (ابوالحسن) است و چون امام موسی و امام رضا را نیز ابوالحسن میگویند از جهت تعیین، آنجناب را (ابوالحسن الثالث) میگویند و امام رضا را (ابوالحسن ثانی) و گاهی هم مکان ثالث ماضی یا هادی یا عسکری ذکر میکنند.

مشهورترین القاب آنجناب نقی و هادی است و گاهی هم نجیب و مرتضی عالم و فقیه و ناصح و امین و موتمن و طیب و متوکل میگویند و لکن لقب اخیر را آنحضرت مخفی میکرد و اصحاب خود را فرموده بود که از این لقب اعراض کنید، بجهت آنکه لقب خلیفه (متوکل علی الله) بود در آنزمان و چون آنجناب و فرزندش امام حسن در (سامره) سکنی فرمودند و در محله ای که (عسکر) نام داشت از این جهت این دو امام را نسبت بآن مکان داده و عسکری میگویند و آنجناب گندم گون بوده و نقش نگینش:

(( الله ربی و هو عصمتی من خلقه )) و بقولی (( حفظ العهد من اخلاق

المعبود ))

و در این روز، سنه 368، (حسن بن عبدالله) معروف به (سیرافی نحوی) در (بغداد) وفات یافت و (سیرافی) همانستکه (سید رضی) در زمان طفولیت بر او تلمذ کرده و سؤال (سیرافی) از او، از علامت نصب (عمر)، معروف است.

شب: 3

نماز ده رکعت است به (حمد) و پنج مرتبه (نصر).

روز: 3

در این روز، سنه 254، بقول (ابن عیاش) و (علی بن ابراهیم قمی)، وفات حضرت هادی واقع شده و من وفات آنحضرترا در روز 27 جمادی الاخرة نگاشتم.

شب: 4

نمازش صد رکعت است در رکعت اول (حمد) و (فلق) و در دوم (حمد) و (ناس).

شب: 5

نماز شش رکعت است به (حمد) و بیست و پنج مرتبه (توحید).

روز: 5

در این روز، سنه 244، (یعقوب بن اسحق) معروف به (ابن السکیت نحوی) وفات کرد و او مؤدب اولاد (متوکل) بود. روزی متوکل از او پرسید که دو پسر من (معتز) و (مؤید) نزد تو بهتر است یا (حسن) و (حسین) و (ابن السکیت) جواب داد: که قنبر خادم علی بهتر است از تو و پسران تو. متوکل امر کرد زبانش را از قفایش بیرون کشیدند و او را (ابن السکیت) میگفتند بجهت کثرت سکوت او.

شب: 6

نماز دو رکعت است به (حمد) و (آیه الکرسی) هفتمرتبه.

روز: 6

در این روز بقول (شیخ کلینی) وفات حضرت موسی بن جعفر واقع شده و مشهور 25 این ماه است.

و در این روز، سنه 516، (قاسم بن علی بصری) معروف به (حریری) صاحب مقامات معروف و درة الغواص وفات کرد و کسیکه احاطه داشتند باشد بمقامات میداند که (حریری) در چه مقامی از فضل و کمال و کثرت اطلاع بوده و پیوسته اهل فضل بآن کتاب عنایاتی داشته اند و شروحو بر آن نگاشته اند و (زمخشری) در مدح آن گفته:

(( اقسام بالله و آیاته و مشعر الخیف و میقانه

ان الحریری حری بان تکتب بالتبر مقاماته ))

و این کتاب مشتمل بر پنجاه مقامه است که برای (عمیدالدوله شرف الدین)

شیعی وزیر (مسترشد) نوشته.

شب: 7

نماز چهار رکعت است به (حمد) و (توحید) و (معوذتین) سه مرتبه و بعد از نماز ده مرتبه صلوات و ده مرتبه تسبیحات اربع.

شب: 8

نماز بیست رکعت است به (حمد) و هر یک از (چهارقل) را سه مرتبه.

روز: 8

در این روز، سنه 218، بقولی وفات (ماءمون) واقع شده.

و در این روز، سنه 1033، متولد شد شیخنا الاجال المحدث المتبحر (شیخ

محمد بن الحسن العاملی) معروف به (شیخ حر) یکی از محمدین ثلثه، اواخر

جامع کتاب وسائل الشیعه احوال خود را در (امل الامل) نوشته وفاتش در خراسان واقع شده و قبر شریفش در صحن حضرت رضا علیه السلام در یکی از ایوانها واقع است و بیت (بنی الحر) بیتی بزرگ از علما میباشند. و در این روز، سنه 1191، وفات یافت: سید اجل (سید حسین بن سید جعفر خونساری) استاد (بحرالعلوم) و (میرزای قمی) شارح دعاء ابی حمزه ثمالی و زیارت عاشوراء و غیره.

شب: 9

نمازش دو رکعت است به (حمد) و پنج مرتبه (الهیکم).

روز: 9

در این روز، در حدود سنه 930، براریکه سلطنت قرار گرفت (شاه طهماسب صفوی).

بدانکه سلاطین صفویه نه نفر بودند و قریب دویست و بیست سال سلطنت کردند و ترویج بسیار از دین شیعه و مذهب جعفری نمودند.

اول ایشان، شاه اسمعیل اول، بود.

2 - پسر او، شاه طهماسب معاصر (شیخ بهائی) و والدش (شیخ حسین) و دارالسلطنه او (قزوین) بوده و مدت سلطنتش پنجاه و چهار سال.

3 - پس شاه شاه اسمعیل ثانی سنی مذهب.

4 - برادرش شاه خدابنده ثانی.

5 - فرزندش شاه عباس اول معروف بماضی مدت چهل و چهار سال سلطنت کرد.

6 - حفید او، شاه صفی اول چهارده سال سلطنت کرد و در (قم) وفات

نمود.

7 - پسرش شاه عباس ثانی صاحبقران.

8 - فرزندش شاه صفی دوم معروف بشاه سلیمان.

9 - فرزندش شاه سلطان حسین و متصل شد دولت ایشان بفتنه افغانه که شاید در هشتم شعبان بآن اشاره شود و نسب ایشان منتهی میشود به (شیخ صفی الدین ابی الفتح اسحق اردبیلی موسوی) که منتهی میشود نسب او بحمزه بن موسی الکاظم علیه السلام.

شب: 10

نماز دوازده رکعت است بعد از مغرب به (حمد) و سه مرتبه (توحید).

روز: 10

در این روز، سنه 195، بنا بر روایت (ابن عیاش) ولادت حضرت امام محمد تقی واقع شده، والده آن حضرت ام ولدی بوده نوبیه از اهل بیت ماریه قبطیه مادر ابراهیم فرزند رسول خدا و افضل زنهای زمان خود بوده و رسول خدا اشاره باین مخدره و پسرش نموده در آنجا که فرموده:

((بایی ابن خیرة الاماء النوبية الطيبة یكون من والده الطريد الشريد الموتور بابیه وجده صاحب الغيبة فیقال مات او هلک اوای وادسلک)).

و اما کیفیت ولادت آنحضرت چنانستکه (ابن شهر آشوب) از (حکیمه خاتون) دختر امام موسی روایت کرده است که روزی امام رضا علیه السلام مرا طلبید و فرمود: ای (حکیمه)! امشب فرزند مبارک (خیزران) متولد میشود باید که در وقت ولادت او حاضر شوی.

من در خدمت آنحضرت ماندم، چون در شب در آمد مرا با (خیزران) و زنان قابله در حجره در آورد و از حجره بیرون رفت چراغی نزد ما افروخت و در را بر روی ما بست، چون او را درد زائیدن گرفت و او را بالای طشت نشانیدیم



چراغ ما خاموش شد و ما بخاموشی چراغ مغموم شدیم که ناگاه دیدیم که آن خورشید فلک امامت طالع گردید و در طشت نزول فرمود بر آنحضرت پرده نازکی مانند جامه احاطه شده بود و نوری از آنجناب ساطع بود که تمام آن حجره منور شد و ما از چراغ مستغنی شدیم، پس آن نور مبین را بر گرفتیم و در دامن خود گذاشتم و آن پرده را از خورشید جمالش دور کرده. ناگاه امام رضا (علیه السلام) بحجره در آمد بعد از آنکه ابوجعفر را در جامه های پاکیزه پوشانده بودیم، پس آن گوشواره عرش امامت را از گرفت و در گهواره عزت و کرامت گذاشت و آن مهد شرف و عزت را بمن سپرد و فرمود که از این گهواره جدا مشو.

چون روز سوم ولادت آنجناب شد، دیده حق بین خود را بسوی آسمان گشود و بجانب راست و چپ نظر کرد و بزبان فصیح گفت: (( اشهدان لاله الااله و اشهدا ان محمد رسول الله )).

چون اینحالت غریبه را از آن نور دیده مشاهده کردم، بخدمت پدر شتافتم و آنچه دیده و شنیده بودم عرض کردم. حضرت فرمود که آنچه بعد از این از عجائب احوال او مشاهده خواهی کرد زیاده است از آنچه اکنون مشاهده کرده ای.

از (کلثم بن عمران) روایت شده که بخدمت امام رضا (علیه السلام) عرض کردم که دعا کن حق تعالی فرزندی بتو کرامت فرماید، فرمود: که حق تعالی بمن یک پسر کرامت خواهد کرد و او وارث امامت من خواهد بود، چون امام محمد تقی متولد شد حضرت فرمود که حق تعالی بمن فرزندی عطا کرده که شبیه است به موسی بن عمران که دریاها را میشکافت و نظیر عیسی بن مریم است که حق تعالی مقدس گردانیده بود ما در او را و طاهره مطهر آفریده شده بود، پس حضرت

فرمود که این فرزند من بجور و ستم کشته خواهد شد و بر او خواهند گریست  
اهل آسمانها و حق تعالی غضب خواهد کرد بر دشمن او و کشنده او و ستم  
کننده بر او بعد از قتل او از زندگانی بهره خواهد دید و بزودی بعذاب الهی  
واصل خواهند گردید و در شب ولادت آنحضرت تا صبح در گهواره با او سخن  
میگفت و اسرار الهی را با او میفرمود. بالجمله ولادت حضرت جواد (علیه السلام) باعث  
شرافت این روز شده و (علامه مجلسی) فرموده که بعضی از روایات در فضیلت  
خصوص روز دهم واقع شده است، انتهى.

(وسید) فرموده که روایتی یافتیم که از برای حق تعالی در دهم هر یک از  
ماههای حرام، امری است، پس دهم ذیحجه روز نحر است و دهم محرم عاشورا  
است و دهم رجب یمحوالله ما یشاء و یشاء و یشاء، الخ.

شب: 11

نماز دوازده رکعت است به (حمد) و دوازده مرتبه (آیه الکرسی).

روز: 11

در این روز، سنه 271، ولادت (ابن انباری) واقع شده و کثر حفظ او در 10  
ذیحجه گذشت.

شب: 12

نمازش دو رکعت است به (حمد) و ده مرتبه (آمن الرسول).

روز: 12

در این روز، سنه 32، (عباس بن عبدالمطلب) عموی رسول خدا -  
ﷺ - وفات کرد. (عبدالله)، پسرش او را بخاک سپرد قبرش با قبور ائمه بقیع  
ﷺ در یک بقعه است.

شب: 13

نمازش ده رکعت است در هر رکعت اول (حمد) و (العادیات) و در دوم (حمد) و (تکاتر) و بدانکه مستحب است در هر یک از ماه رجب و شعبان و رمضان آنکه در شب سیزدهم هر یک از این سه ماه دو رکعت نماز بگذارند، در هر رکعت (حمد) و (یس) و (تبارک الملک) و (توحید) بخوانند و در شب چهاردهم چهار رکعت بدو سلام بهمین کیفیت و در شب پانزدهم شش رکعت بسه سلام بهمین کیفیت. از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که هر که چنین کند جمیع فضیلت این سه ماه را بیابد و جمعی گناهانش آمرزیده شود، بغیر از شرک.

روز: 13

این روز، اول (ایام البیض) است و ثواب بسیار برای روزه اینروز و دو روز بعد وارد شده و اگر کسی خواهد عمل (ام داود) بجای آورد باید از امروز، روزه بگیرد.

و در این روز، بنا بر مشهور، بعد از سی سال از (عام الفیل) ولادت حضرت امیرالمؤمنین در میان کعبه معظمه واقع شده است.

روایت شده که روزی (عباس بن عبدالمطلب) با (یزید بن قعب) با گروهی از بنی هاشم و جماعتی از قبیله بنی عبدالعزی در برابر کعبه نشستند، ناگاه (فاطمه بنت اسد) بمسجد در آمد در حالیکه حامله بود بامیرالمؤمنین و نه ما از حملش گذشته بود، او را در زائیده گرفت و آنمخدره در برابر خانه کعبه ایستاده و نظر بجانب آسمان افکند و گفت پرودگارا! من ایمان آورده ام بتو و بهر پیغمبری و رسولی که فرستاده ای و بهر کتابی که نازل گردانیده ای و تصدیق کرده ام گفته های جدم ابراهیم خلیل که خانه کعبه را بنا کرده است، پس سوّال میکنم از تو بحق این خانه و بحق آنکسی که این خانه را بنا کرده است و بحق

فرزندی که در شکم من است و با من سخن میگوید و بسخن گفتن خود مویس من گردیده است و یقین دارم که او یکی از آیات جلال و عظمت تو است که آسانی کنی بر من ولادت را.

(عباس) و (یزید بن قعنب) گفتند که چون (فاطمه) از این دعا فارغ شد دیدیم که دیوار عقب خانه کعبه شکافته شد، (فاطمه) از آن موضع داخل خانه شد و از دیده های ما پنهان گردید و شکاف دیوار بهم پیوست باذن خدا، پس خواستیم در خانه را بگشائیم چندانکه سعی کردیم در گشوده نشد، دانستیم که این امریست از جانب خدا واقع شده و (فاطمه) سه روز در اندرون کعبه ماند و اهل (مکه) در کوچه و بازار و زنها در خانه اینواقعه را نقل میکردند و تعجب می نمودند تا روز چهار رسید، دیگر باره همان موضع از دیوار خانه شکافته شد، (فاطمه) بیرون آمد در حالیکه امیرالمؤمنین را در دست خود داشت و میگفت ایگروه مردم بدرستی که حق تعالی بر گزیده مرا از میان خلق خود و فضیلت داد مرا بر زنان برگزیده که پیش از من بوده اند، زیرا که حق تعالی برگزید (آسیه) دختر (مزامح) را و او عبادت کرد خدا را پنهان در موضعیکه عبادت خدا در آنجا سزاوار نبود، مگر در حال ضرورت یعنی خانه (فرعون) و برگزید (مریم) دختر (عمران) را و ولادت عیسی را بر او آسان گردانید و در بیابان درخت خشک را جنبانید و رطب تازه از برای او از آن درخت فرو ریخت و حق تعالی مرا بر آن هر دو، زیادتی داد و همچنین بر جمعی زنان عالمیان که پیش از من گذشته اند، زیرا که من فرزندی آورده ام در میان خانه برگزیده او و سه روز در آن خانه محترم ماندم و از میوه ها طعامهای بهشت تناول کردم، الخ.

و در بعضی از روایاتست که چون حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) متولد شد،  
(ابوطالب) او را بر سینه خود گرفت و دست (فاطمه) را گرفته بسوی (ابطح) آمد و ندا کرد باین اشعار:

(( یارب یاذا الغسق الدجی والقمر المبتلج المضئی  
بین لنا من حکمک المقضی ماذا تری فی اسم ذا الصبی ))

یعنی ای پروردگاریکه شب تا و ماه روشنی دهنده را آفریده، بیان کن از  
برای ما که این کودک را چه نام گذاریم. ناگاه مانند ابر، چیزی از روی زمین  
پیدا شد نزدیک (ابوطالب)، (ابوطالب) او را گرفت و با (علی) بسینه خود  
چسبانید و بخانه برگشت، چون صبح شد دید که لوح سبزی در آن نوشته شده  
است:

(( خصصتما بالولد الزکی والطاهر المنتخب الرضی  
فاسمه من شامخ علی علی اشق من العلی ))

حاصل آنکه مخصوص گردیدید شما ای (ابوطالب) و ای (فاطمه) بفرزند  
ظاهر و پاکیزه پسندیده، پس نام برزگوار او (علی) است که از نام خداوند علی  
اعلی گرفته شده است.

(ابوطالب) آنحضرترا (علی) نام کرد و آن لوح را در زاویه راست کعبه  
آویخت و چنان آویخته بود تا زمان (هشام بن عبدالملک) که آنرا از آنجا فرود  
آورد و بعد از آن ناپیدا شد.

وبالجمله ولادت باین کیفیت و فضیلت از خصایص آن حضرت است چه  
اشرف بقاع، حرم مکه است و اشرف مواضع حرم، مسجد است و اشرف مواضع  
مسجد، خانه کعبه است واحدی غیر از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در چنین مکانی  
متولد نشده و متولد نشد مولودی در روز جمعه، سید ایام، در ماه رجب، شهر الله

الحرام در خانه کعبه، بیت الله الحرام، سوای امیرالمؤمنین ابوالائمہ الکرام عیبه و علی اولاده افضل التحیه و الاف السلام.

(( هذه من علاه احدى المعالی و علی هذه فقس ما سواها ))

ای سنائی بقوت ایمان مدح حیدر بگو پس از عثمان

با مدیحش مدائح مطلق زهق الباطل است و جاء الحق

در پس پرده آنچه بود آمد اسدالله در وجود آمد

(( مالف خرق القوابل مثله الا ابن امته النبی محمد ))

یا ابا الحسن یا امیرالمؤمنین! میخواستیم در آن مقام بذکر چند حدیثی از فضایل تو تبرک جویم، لکن کلام (خلیل بن احمد) را بخاطر آوردم و با خود گفتم چه منقبتی بنویسم از کسیکه دشمنانش پیوسته سعی میکردند در خاموش کردن نور در فضائل او و دوستانش را یارای ذکر مناقب او نبود و از ترس اعداء و تقیه از دشمنان کتمان فضائل او می نمودند، با این حال اینقدر از مناقب و فضائل آن نور عالم تاب بر مردم ظاهر شد که شرق و غرب عالم را فرا گرفت و دوست و دشمن بذکر مدائحش رطب اللسان و عذب البیان گشتند.

(( شهد الانام بفضله حتی العدی والفضل ماشهدت به الاعداء ))<sup>(83)</sup>

(ابن شهر آشوب) نقل کرده که اعرابیه را در مسجد کوفه دیدند که میگفت ای آنکسیکه مشهوری در آسمانها و مشهوری در زمینها و مشهوری در آخرت، سلاطین جور و جباره زمان همت بر آن گماشتند که نور ترا خاموش کنند خدا نخواست و روشنی آنرا زیادتر گردانید.

گفتند: از این کلمات چه کس را قصد کرده ای گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام را.

این بگفت و از دیده ها غائب گشت.

بروایات مستفیضه از (شعبی) روایت شده که می گفت پیوسته میشنیدم که خطبای بنی امیه بر منابر سب امیرالمؤمنین میکردند و از برای آنحضرت بد میگفتند با این حال گویا کسی بازوی آن جناب را گرفته و بآسمان میبرد و رفعت و مرتبت او را ظاهر مینمود و نیز میشنیدم که پیوسته مدائح و مناقب اسلاف و گذشتگان خویش را می نمودند و چنان مینمود که مرداری را بر مردم مینمودند و جیفه را ظاهر میکردند که بدی و عفونت آنها بشتر ظاهر میشد.

یا ابوالحسن یا امیرالمؤمنین! بابی انت وامی، فضائل ترا هیچ بیان و زبان بر نسنجد و در هیچ باب و کتاب در نگنجد و چگونه توان کلمات الله و نعمة الله را احصاء کرد (( و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها)) و فی الحقیقه فضائل ترا احصاء نمودن آب دریا را بغرفه پیمودن است.

کتاب فضل ترا آب بحر کافی نیست

که تر کنی سرانگشت و صفحه بشماری

(( تعالیت عن مدح فابلق خاطب بمدحک بین الناس اقصر قاصر

اذا طاف قوم فی المشاعر والصفاء فقبرک رکنی طائف و مشاعری

و ان ذخر الاقوام نسک عبادة فحبک اوفی عدتی و ذخائری ))

و این احقر که بموری دقیق نیارزم چگونه خود را در این بحر عمیق اندازم

قلم بر دست گیرم و در این باب چیزی نویسم و لنعم ما قیل:

(( قیل لی قل فی علی مدحة ذکرها یخمد نارا مؤ صده

قلت لا اقدم فی مدح امرء حارذوا للب الی ان عنده

والنبی المصطفی قال لنا لیلۃ المعراج لما صعده

وضع الله علی کتفی یدا فاحسن القلب ان قد برده

و علی واضع اقدامه فی محل وضع الله یده ))

و در این روز: سنه 378، وفات کرد (امیر نوح سامانی) و بعد از او پسرش (منصور) بجای وی نشست و در سنه 389، وفات کرد و دولت سامانیان منقرض شد.

شب: 14

نمازش سی رکعت است به (حمد) و (توحید) و آیه ((قل انما انا بشر)).

شب: 15

شب بسیار شریفی است و در آن چند عمل است:

1 - غسل.

2 - احیاء آن.

3 - زیارت امام حسین علیه السلام.

4 - شش رکعت نماز بنحویکه در شب سیزدهم ذکر شد.

5 - سی رکعت نماز در هر رکعت (حمد) و ده مرتبه (توحید) و این نماز را

(سید) از رسول خدا نقل کرده بافضیلت بسیار.

6 - دوازده رکعت نماز هر دو رکعت بیک سلام و در هر رکعت هر یک از سوره (حمد) و (توحید) و (فلق) و (ناس) و (آیه الکرسی) و (قدر) را چهار مرتبه بخواند و بعد از سلام چهار مرتبه بگوید: ((الله الله ربی لا اشرك به شیئا و لا اتخذ من دونه ولیا)) و هر چه میخواند، بخواند و این نماز را بدین طریق (سید) از حضرت صادق روایت کرده و (شیخ) بطریق دیگر از آنجناب نقل کرده و احتمال کلی می رود که دو عمل باشد و آنچنان است که دوازده رکعت را به (حمد) و هر سوره که خواهد بخواند و چون از نماز فارغ شود هر یک از سوره (حمد) و (معوذتین) و (توحید) و (آیه الکرسی) را چهار مرتبه بخواند، پس



تسبیح اربع را چهار مرتبه بگوید، آنگاه بخواند: (( الله الله ربی لاشرک به شیئا و ما شاء الله لا قوة الا بالله العلی العظیم )).

و در شب بیست و هفتم مثل این را نیز بجا آورد و شیخ از (ابن ابی عمیر) بطریق دیگر نیز نقل کرده و نماز امشب و شب شانزدهم و هفدهم، سی رکعت است به (حمد) و یازده مرتبه (توحید).

روز: 15

روز مبارکی است و در آن چند عمل وارد است:

1 - غسل.

2 - زیارت امام حسین.

3 - ده رکعت نماز سلمان بکیفیتی که در روز اول ماه گذشت، لکن در این

روز بعد از هر سلام دستها را بسوی آسمان بلند کند و بگوید:

(( لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملك و له الحمد یحی و یمیت و هو حی لایموت بیده الخیر و هو علی کل شیئی قدیر الها احدا فردا صمدا لم یتخذ صاحبة ولا و لدا ))

پس دستها را بر روی خود کشد.

4 - چهار رکعت نماز بخواند و بعد از سلام دستها را پهن کند و بگوید:

(( اللهم یا مذل کل جبار، الخ )) و این دعا را هر که بخواند برای رفع شدت و

غمش، انشاء الله رفع میشود.

5 - عمل (ام داود) که عمده اعمال این روز است و برای بر آمدن حاجات و

کشف کربات و رفع ظلم ظالمان، مجرب است و (سید) برای این روز پنجاه رکعت نمازی از حضرت رسول روایت کرده است در هر رکعت (حمد) و

(توحید) و (فلق) و (ناس) هر کدام یکمرتبه و در روز 27 دوازده رکعت نمازی ذکر شود که در اینروز نیز خوانده می شود.

بدانکه شیخ فرموده که در مثل این روز پیغمبر خدا از شعب بیرون آمد و در چنین روز در ماه پنجم از هجرت عقد بست رسولخدا، فاطمه را برای امیر المؤمنین علیه السلام.

و در این روز، تحویل قبله شد از بیت المقدس بسوی (کعبه معظمه) و مردم در بین نماز، بودند که تحویل کردند، پس بعض نماز ایشان بجانب (بیت المقدس) بوده و بعضی بجانب (مکه).

فقیر گوید: که رسولخدا صلی الله علیه و آله در (مکه) سیزده سال رو به (بیت المقدس) نماز میکرد لکن (کعبه) را مابین خود و (بیت المقدس) قرار میداد و چون به (مدینه) هجرت فرمود، هفده ماه رو به (بیت المقدس) نمازگذار: یهودیان سرزنش کردند آنحضرت را و گفتند: تو تابع قبله مائی. آنجناب از این جهت مغموم بود و بافاق آسمان نظر می نمود و منتظر امر پروردگار بود در این باب.

روز نیمه رجب در مسجد (بنی سالم) نماز ظهر میگذاشت و دو رکعت نماز گذاشته بود که جبرئیل نازل شد و بازوی مبارکش را گرفت و آنحضرت را بجانب کعبه گردانید و این آیه آورد: ((قدرتی ثقلب و جهک فی السماء الایة))، و مردم که در جماعت حاضر بودند نیز تحویل کردند، پس دو رکعت از نمازشان بجانب (بیت المقدس) واقع شد و دو رکعت دیگر بجانب (کعبه) و بهمین جهت این مسجد را (ذی القبلتین) نامیدند.

و در این روز، سنه 60، (معاویه ابن ابی سفیان) وفات کرد و او را در شهر (دمشق) در باب صفیر دفن کردند سنین عمرش به هشتاد رسیده بود و قریب به

چهل سال مدت امارت او بوده که نوزده سال و هشت ماه بال استقلال خلافت کرده، پدرش (ابوسفیان صخر بن حرب بن امیه) است که حال او در نفاق و معادات بارسول خدا اظهر من الشمس است، تابود در عداوت خدا و رسول و در اجلاب حروب و سوق جنود بر آن حضرت کوشش داشت و هیچ فتنه در قریش بر پا نشد مگر آنکه ویرا، در او قدمی راسخ و سعی بالغ بود، اینکه در عام الفتح قهرا اسلام آورد و با نفاق بزیست تا سنه 30، با چشم کور و قلب اعمی از دنیا گذشت، انکار او حشر و آخرت را در چهارم محرم ذکر کردیم و بالجمله کفر و نفاق وی واضحتر از آنست که انکار تواند شد و نص کتاب کریم در آیه رؤیا، شاهد لعن او است چه او فی الحقیقه اصل شجره ملعونه است و مادر (معاویه)، (هند بنت عتبه) و از زوانی معروفه بوده است و در زمان (عمر) با (ابوقحافه) در یکروز وفات کردند و از آنروز که جگر عموی پیغمبر (حمزه) را مکید، (آکله الاکباد) لقب گرفت و این طعن تا دامنه قیامت دامن گیر فرزندان او شد و عار و آلاشی شد که بهیچ آبی شسته نگردید، چنانچه عقلیه خدر رسالت و هدایت، در ضیعه ثدی نبوت و ولایت علیا مکرمه زینب بنت علی ع در آن خطبه شریفه که در شام در محضر یزید خواند باین مطلب اشاره فرمود در این فقره:

(( و کیف یرتجی مراقبه من لفظ فوه اکباد الازکیاء و نبت لحمه من دماء

الشهداء و لقد اجاد الحکیم النسائی:

داستان پسر هند مگر نشنیدی	که از ووسه کس او به پیغمبر چه رسید
و علی واضح اقدامه	فی محل وضع الله یده ((
پدر او در دندان پیمبر بشکست	مادر او جگر عم پیمبر بمکید
او بناحق حق داماد پیمبر بستاد	پسر او سر فرزند پیمبر ببرید

برچنین قوم تولعت نکنی شرمت باد لعن الله یزیدا و علی آل یزید.  
و آثار و اخبار وارده بر ذم (معاویه) بسیار است و او است صاحب سلسله و  
برویات مستفیضه وارد شده که رسول خدا (ص) فرمود: (( اذا رایتم معاویه علی  
منبری افقلوه )) و هم در حق او فرموده:  
( ( اللعین بن اللعین الطلیق بن الطلیق )) .

و از بعض فضلائی (هند) حکایت شده که دو یست خبر از طریق معتمده اهل  
سنت در مذمت او نقل کرده و (ابن خلکان) در ترجمه (نسائی) آورده که از او  
پرسیدند که در فضایل معاویه چه روایت داری؟ گفت: (( لا اعرف له فضیلة الا  
لا اشبع الله بطنک )) و در فرمان (معتضد عباسی) فهرستی از مطاعن و مثالب او  
ذکر شده این مقام گنجایش این مطالب ندارد طالبین رجوع کنند به هشتم (بحار  
الانوار).

و در این روز، سنه 148، بقول بعضی شهادت حضرت صادق (علیه السلام) واقع  
شده و اکثر علماء عمر شریف آنجناب را شصت و پنج گفته اند، چنانچه از ابو  
بصیر نیز روایت شده و بعضی شصت و هشت و در (کشف الغمه) هفتاد و یک  
نیز روایت شده.

(شیخ صدوق) و دیگران گفته اند که بامر (منصور) آنحضرت را بزهر شهید  
کردند و گویند که انگور زهر آلودی بآنحضرت خوراندند و باتفاق آن امام  
رفیع، در قبرستان بقیع در جنب والدبزرگوار مدفون گردید.  
(مسعودی) در (مروج الذهب) فرموده که در سنه 148، شهادت آنحضرت  
واقع شد و در بقیع در نزد قبر پدر وجد خویش مدفون گشت و بر قبور مبارکه  
ایشان سنگی است که این کلمات بر آن نقش است:

(( بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله مبيد الامم و محيي الرمم هذا قبر فاطمه بنت رسول الله صلى الله عليه و سلم سيدة نساء العالمين و قبر الحسن بن علي بن ابيطالب و علي بن الحسين بن علي بن ابيطالب و محمد بن علي و جعفر بن محمد رضی الله عنهم بل صوالت الله عليهم )).

و مشايخ حديث روايت کرده اند که چون هنگام وفات حضرت صادق (عليه السلام) شديده های خود گشود و فرمود که خويشان مرا جمع کنید، چون همه جمع شدند بسوی ایشان نظر کرد و فرمود که شفاعت ما نميرسد بکسيکه نماز را سبک شمار دو اعتناء بشاءن آن ننمايد، پس فرمود که هفتاد دينار به (حسن افطس) بدهيد و برای هر یک از اقارب خود وصيتی کرد، (سامله) آزاد کرده آنحضرت گفت که برای افطس وصيت میکنی و او کارد بر تو کشيد و اراده قتل تو کرد، حضرت فرمود که تو میخواهی که من قطع رحم کنم و از آنها نباشم که خدا مدح کرده است ایشانرا بصله رحم و در شأن ایشان گفته است:

(( والذين يصلون ما امر الله به ان يوصل و يخشون ربهم و يخافون سوء الحساب )).

پس گفت: ای (سامله)! برای او وصيت میکنم، زیرا که حق تعالی بهشت را آفريد و آنرا خوشبو گردانيد و بوی آن تا دو هزارسال راه ميرسد و نميشنود بوی آنرا عاق پدر و مادر و قطع کننده رحم.

(شيخ كليني) از امام موسی روايت کرده است که گفت پدر خود را کفن کردم در دو جامه سفيد مصری که در آنها احرام می بست و در پيراهنی که میپوشيد و در عمامه ای که از امام زين العابدين باو رسیده بود و در بردیمنی که بچهل دينار طلا خريده بود و اگر امروز ميبود بچهارصد دينار می ارزيد.

ایضا روایت کرده است که بعد از وفات حضرت صادق امام موسی میفرمود که هر شب چراغ برافروزند در حجره ای که آنحضرت، در آن حجره وفات یافته بود. و در این روز، سنه 276، (عبدالله مسلم) معروف به (ابن قتیبه) نحوی لغوی بمرگ فجاءه وفات کرد و او از معاریف و صاحبان تصنیف است و مدتی در (دینور) که از بلاد (جیل) و نزدیک (کرمانشاهان) بود، قضاوت کرده.

پاورقی ها:

80- بدانکه در هر یک از سه ماه شریف شبی است بسیار شریف در ماه رجب (لیلة الرغائب) است که شب جمعه اول ماه باشد و در شعبان (لیلة البرات) و (لیلة الرحمه و المبارکه) است که شب نیمه آن باشد و در ماه رمضان (شب قدر) است که از تمامی شبها افضل و بالاتر است. (منه)

81- لفتی بزبان نبطه یعنی شیطان و این لقبی است که مادر حسین در زمان طفولیت او، او را بآن مینامید و کسی بر آن مطلع نبود (منه)

82- گویند یکی مزده پیش انوشیروان آورد که شنیدم فلان دشمن ترا، خدای برداشت گفت هیچ شنیدی که مرا خواهد گذاشت.

اگر مرد عدو جای شادمانی نیست که زندگانی ما نیز جاودانی نیست

83- نقل است که یکی از سلاطین آل عثمان که نامش سلطان مراد یا سلطان سلیمان بوده وقتی توجه نمود بزیارت نجف اشرف چون دور قبه منوره امیرالمؤمنین (علیه السلام) پیدا شد یکی از وزراء که در باطن شیعه مذهب بود پیاده شد، سلطان سبب پیاده شدن او را پرسید گفت بجهت احترام صاحب قبر که او یکی از خلفاء راشدین است.

سلطان گفت من هم پیاده میشوم بجهت تعظیم و احترام. یکی از ناصبی ها که در خدمت سلطان بود گفت اگر علی (علیه السلام) خلیفه بوده تو نیز خلیفه و والی مسلمانان میباشی و احترام زنده بالاتر و بیشتر است از احترام میت. سلطان مردد شد و در عزم خود گفت تفال میزنیم بکتاب خدایتعالی، چون قرآن را گشودند اول صفحه این آیه در آمد ((فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی)) سلطان چون این آیه را دید که حاصل معنیش اینستکه بکن نعلین خود را از پای خود بدرستیکه تو بوادی مقدس طوی میباشی و قدم در وادی پاک و پاکیزه

نهادی. سلطان پیاده شد و امر کرد آن ناصبی را گردن زدند، آنوقت این دو شعر را قرائت کرد:

(( تزاحم يتجان الموك ببابه ويكثر عند الاستلام اذحامها  
اذا ماراته من بعيد تجلت و ان هي لم تفعل ترجل هامها ))  
و این دو شعر را جماعتی تخمیس نموده اند از جمله علامه طباطبائی سید  
بحرالعلوم (ره) فرموده:

(( تطوف ملوك الارض حول جنابه و تسعى لكي تخطى بلثم ترابه  
فكا كبيت الله بيت علابه تزاحم يتجان، الخ  
اتاه ملوك الارض طوعا و املت مليكا سحاب الفضل منه عهللت  
و مهمادنت زادت خضوعا به علت اذا ماراته، الخ  
و مادح اهل البيت بالقلب و اللسان المؤيد بروح القدس العظيم الشاءن جناب  
(مولى كاظم ارزى) عليه الرحمة در تخمیس آن گفته:

(( وزر مرقدا الشمس العلى كقبابه و جبهة دار الملك دون عتابه  
الم تره مع عظم وسع رحابه تزاحم يتجان، الخ  
بباطنه ايات وحى تنزلت و رسل و املاك به قد توسلت  
لذاك سلاطين لديه تذلت اذا ماراته، الخ



روز: 16

در این روز، (مهتدی بالله) خلیفه 14 عباسی بقتل رسید و او در میان بنی عباس مانند (عمر بن عبدالعزیز) بوده، در بنی امیه و شرح حال و مقتل او را در (نتمة المنتهی) ذکر کردم.

روز: 17

در این روز، و بقولی سیزدهم، سنه 218، (عبدالله ابن هرون) ملقب به (مأمون) وفات کرد و در (طوس) بخاک رفت و برادرش (معتصم) بجای او نشست و سبب فوت او آن شد که در سال آخر عمر خود بجنگ اهل (روم) رفت و فتوحات بسیار نمود و در (عین بدیدون) که برومی (رقه) میگفتند و موضعی بود در نهایت خوبی و لاف و زمینش در کمال خرمی و حضرت و آب بسیار سرد و صاف داشت قصد اقامه نمود و از برای او کنیسه ای بر روی آن نهر بنا کردند.

روزی (ماءمون) نگاه در آب میکرد، یک ماهی دید قریب بیک ذراع مانند سببکه نقره، ملازمان را امر کرد که آن ماهی را بگیرند مردی در میان آب جست و آن ماهی را بگرفت چون بیرون آورد، ماهی قوت کرده خود را در آب افکند و مقداری آب بر سینه و نحر و ترقوه (ماءمون) پاشید (ماءمون) را در همان وقت لرزه و رعه فرا گرفت آنمرد فراش ثانیاً در آب رفته آن ماهی را بگرفت و در نزد (مأمون) نهاد (مأمون) امر کرد که او را طبخ کنند: لکن لرزه او را سخت بگرفت چنانچه هر چه لحاف و جامه بر روی او افکندند او فریاد میکشید که البرد البرد، در اطراف او آتشها افروختند و جامه های زمستانی هر چه برای او آوردند باز مثل برگ میلرزید و از سرما فریاد میکشید تا گاهی که حالت مرگ بر او ظاهر شد.

(معتصم) برادر (مأمون) (بختیشوع) را (ابن ماسویه) طبیب را حاضر کرد تا معالجه (مأمون) کنند، چون نبض او را گرفتند، گفتند: ما برای مرض او شفائی ندانیم و از بشره و تن (مأمون) عرقی ظاهر میشود که مانند روغن میشود که مانند روغن زیت و لعاب افعی می نمود، پس (ماءمون) بهوش آمد و گفت مرا بیکجائی برید که یکدفعه نگاهی به حشم و خدم و رعیت و لشکر خویش نمایم پس او را بموضع بلندی بردند و نگاهی بر جنود خویش و خیام ایشان نمود و کثرت ایشان را ملاحظه کرد، آنگاه گفت: (( یا من لایزول ملکه ارحم من قدر زال ملکه )) چنانچه پدرش (رشید) در وقت مرگ خویش گفت: (( ما اغنی عنی مالیه هلک عنی سلطانیه )).

چون (مأمون) را بخوابگاه خویش برگردانید، وفات کرد و رهین اعمال خود گردید.

و در این روز، سنه 1121، (شیخ سلیمان ماحوزی بحرانی) صاحب کتاب (معراج) و غیره وفات کرد.

شب: 18

نمازش دو رکعت است به (حمد) و (توحید) یکمرتبه و (فلق) ده مرتبه و (ناس) ده مرتبه

روز: 18

در این روز، وفات (ابراهیم) پسر رسول خدا (ص) واقع شده، بدانکه حضرت رسول را سه پسر و چهار دختر بوده و تمام ایشان از (خدیجه) بودند بغیر از ابراهیم که از (ماریه قبطیه) بود و اسامی ایشان را (ابونصر فراهی) در این قطعه ذکر کرده:

فرزند نبی، قاسم و ابراهیم است پس طیبوطاهر از سر تعظیم است

لذاک سلاطین لدیه تذلت اذا ماراته، الخ  
 با فاطمه و رقیه، ام کلثوم زینب شمارترا سر تعلیم است  
 طیب و طاهر لقب (عبدالله) است و تمامی اولاد رسول بغیر از (فاطمه) در  
 حیات آنحضرت وفات کردند و مدت عمر (ابراهیم) یکسال و ده ماه و هشت  
 روز و بروایتی یکسال و شش ماه و چند روز بوده و در فوت او سه امر غریب  
 بظهور آمد که در جای خود ذکر شده.

از (ابن عباس) روایت است که روزی حضرت رسول نشست بود و (ابراهیم)  
 و (حسین) را بر روی زانوهای خود نشانیده بود یکمرتبه این را میبوسید و  
 یکمرتبه او را که ناگاه حالت وحی بر آنحضرت عارض شد و چون آنحالت از  
 اوزائل شد، فرمود: که جبرئیل از جانب پروردگار من آمد و گفت ایمحمد!  
 پروردگارت ترا سلام میرساند و میفرماید که این هر دو را برای تو جمع نخواهم  
 کرد یکی را فدای دیگری گردان پس حضرت نظر کرد بدو نوردیده خویش و  
 گریست پس فرمود که (ابراهیم) مادرش (ماریه) است چون بمیرد بغیر از من  
 کسی بر او محزون نخواهد شد و مادر (حسین)، فاطمه است و پدرش (علی)  
 است که پسر عم من و بمنزله جان من و گوشت و خون من است و چون او  
 میرد و دخترم و پسر عمم هر دو اندوهناک میشوند و من نیز بر او محزون  
 میگردم و من اختیار میکنم حزن خود را بر حزن ایشان ایجبرئیل! (ابراهیم) را  
 فدای (حسین) کردم پس بعد از سه روز (ابراهیم) وفات فرمود و بعد از آن  
 رسولخدا چون امام حسین را میدید او را بسینه خود میچسبانید و لبهای او را  
 میمکید و میگفت فدای تو شوم ای آنکسیکه (ابراهیم) را فدای تو کردم.

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که چون (ابراهیم) از دنیا رحلت کرد،  
 آب از دیده های مبارک رسولخدا (ص) فرو ریخت و فرمود که دیده میگیرید و

دل اندوهناک میشود و نمی گویم چیزی که باعث غضب پروردگار گردد، پس روی کلام با (ابراهیم) کرد و فرمود که ما بر تو اندوهناکیم ای (ابراهیم)، پس در قبر (ابراهیم) رخنه ای مشاهده کرد بدست خود آن رخنه را اصلاح کرد و فرمود که هرگاه احدی از شما عملی کند باید محکم بکند پس فرمود که ملحق شو بسلف شایسته خود (عثمان بن مظعون).

و در این روز، سنه 279: (معتد بالله) خلیفه 15 عباسی وفات کرد و (معتد بالله) بجای او نشست و (معتد) بیست و سه سال سلطنت کرد لکن در ایام او وقایع بسیار و حوادث و فتن بی شمار رخ داد و پیوسته او در تعب و عنا بود از جمله ابتلای او بود به (صاحب زنج) و گرفتاری او به (یعقوب بن لیث صفار) و غیره و امیر المؤمنین (علیه السلام) اشاره باو فرموده: (( فی قوله و خامس عشر هم کثیر العنا قلیل العناء ))

خود (معتد) از مقهوریت و مغلوبیت خویش خبر داده در این بیت:

(( الیس من العجائب ان مثلی یری ماقل ممتعا علیه

و توخذ باسمه الدنیا جمیعا و مامن ذلک شئی فی یدیه ))

سر گرفتاری و ابتلای او آن شد که چون در ایام او حضرت عسکری (ع) شهید شد، (معتد) در تفحص و تفتیش از امام زمان بر آمد حتی زنان و کنیزان خانه امام حسن را حبس و اعتقال کرد چنانچه در هشتم ربیع الاول بان اشاره شد لاجرم مشغول شد به محاربه با (صاحب زنج) و مبتلا شد بطایفه (صفاریه) و فرصتی برای او نشد بشرحی که در تواریخ مسطور است.

بعد از، او چون (معتد) با آل ابوطالب احسان میکرد لهذا در زمان او فتنه ها تسکین یافت و مملکت بر اوصافی شد و او را (سفاح ثانی) و مجدد سلطنت و مملکت بنی العباس گفتند، چنانچه در 23 ربیع الثانی بان اشاره شد.

شب: 19

نمازش چهار رکعت است به (حمد) و پانزده مرتبه (آیة الکرسی) و یازده مرتبه (توحید).

روز: 19

در این روز: سنه 930، بقول (شیخ بهائی) وفات کرد سلطان اعظم حامی حوزه ایمان، مروج مذهب جعفری (شاه اسماعیل موسوی صفوی) تاریخ وفاتش (طاب مضجمه) است و ولادتش در 25 این ماه، سنه 892 بوده و ابتداء سلطنت او، سنه 906، است و تاریخ آن بعربی (مذهبنما حق) و بفارسی (شمشیرائمه) است.

فقیر گوید که در روز نهم دانستی که سلاطین صفویه ده نفر بودند و اول ایشان همین (شاه اسماعیل) بوده و قریب دویست و بیست سال سلطنت کردند و ترویج دین شیعه و مذهب جعفری نمودند و معروف است که یکی از مخالفین بشیخ اجل (محقق کرکی) گفت: دلیل بر بطلان مذهب شما آنستکه ابتداء ترویج آن، سنه 906، بوده و آن مطابقت با عدد: مذهب ناحق، (شیخ) فرمود: زبان ما عربی است چرا تاریخ را به فارسی میگوئی، بعربی بگو تا (مذهبنما حق) شود.

شب: 20

نمازش دو رکعت است به (حمد) و پنج مرتبه (قدر).

روز: 20

در این روز، سنه 501 بقولی (سیف الدوله صدقه بن منصور اسدی) بقتل رسید در حربی که مابین او و (سلطان محمد بن ملکشاه سلجوقی) واقع شده است، و (سیف الدوله) بانی شهر حله است، چنانچه در سلخ جمادی الاخره مذکور شد.

شب: 21

نمازش شش رکعت است به (حمد) و (کوثر) ده مرتبه و (توحید) ده مرتبه.

روز: 21

در این روز بقول (ابن عیاش) حضرت فاطمه (ع) وفات کرده و این اگر چه خلاف مشهور است اما لعن بر دشمنان و ظالمان آن جگر گوشه حضرت رسالت پناه، مناسب است.

و در این روز، سنه 571، (الحافظ ابوالقاسم علی بن الحسن) المعروف بابن عساکر، صاحب (تاریخ کبیر دمشق) وفات یافت.

شب: 22

نمازش هشت رکعت است به (حمد) و هفت مرتبه (جهد) و بعد از سلام ده مرتبه صلوات و ده مرتبه استغفار.

روز: 22

(شیخ مفید) فرموده که در این روز (معاویه) وفات کرده و مستحب است روزه اش بجهت شکر الهی بر هلاکت او.

شب: 23

نمازش دو رکعت است به (حمد) و پنج مرتبه (والضحی).

روز: 23

در این روز، (جراح بن سنان اسدی) در تاریکیهای (ساباط مدائن) مغولی<sup>(84)</sup> و بقولی خنجری مسموم بر ران مبارک امام حسن زد که تا استخوان بشکافت، پس حضرت از شدت درد دست بگردن او افکند و هر دو بر زمین افتادند پس موالیان آنحضرت آن ملعون را بکشتند و امام حسن را در سریری گذاشتند به (مدائن) بخانه والی (مدائن) (سعد بن مسعود) عموی (مختار) بردند

(سعد) جراحی آورد و جراحت آنحضرت را باصلاح آورد زیارت امام حسن ولعن بر قاتلان و ظالمان آنحضرت در این روز مناسب است.

شب: 24

نمازش چهار رکعت است به (حمد) و (اخلاص).

روز: 24

رد این روز، سنه 7، فتح خیبر و قتل (مرحب یهودی) بردست معجز نمای حضرت اسدالله الغالب علی بن ابیطالب (علیه السلام) واقع شد.

بدانکه چون رسولخدا با اصحاب بجنگ خیبریان رفت و قلعه قموص را محاصره کرد هر روز یکتن از اصحاب علمی برگفت و به مبارزت شتافت و شبانگاه فتح ناکرده باز شد از جمله، یک روز (ابوبکر) رأیت بگرفت و برفت و هزیمت شده برگشت و روز دیگر (عمر) علم برداشت و بی نیل مقصود بازشتافت، چنانچه (ابن ابی الحدید) که از بزرگان علماء سنت و جماعت است در قصیده خود در فتح خیبر باین مطلب اشاره کرده و گفته:

(( وان انس الانس اللذین تقدما و فرهما و الفر قد علما حوب  
وللرایة العظمی و قد ذهبابها ملابسل ذل فوقها و جلابیب  
عذر تکما ان الحمام لمبغض وان بقاء النفس النفس محبوب ))

(شیخ ازری) بنحو دیگر عذر خواسته و فرموده:

(( ان یکن فیهما شجاة قرم فلماذا فی الدین ما بذلاها  
ذخراها لمنکر و نکیر ام الخبار مالک ذخراها ))

و بالجمله شباهنگاه که (عمر) باز آمد رسولخدا فرمود فردا اینعلم را بمردی دهم که ستیزنده ناگریزنده است دوست میدارد خدا و رسولرا و خدا و رسول او را دوست میدارند و خدای تعالی خیبر را بدست او فتح کند، همه اصحاب

آرزومند این دولت شدند و نداشتند که بهره که شود، روز دیگر فرمود: او را حاضر کنید (سلمة بن الاکوع) برفت و دست آنحضرت را گرفته بنزدیک پیغمبر آورد رسولخدا آنجناب را پیش خواست و سر او را در کنار گرفت و آب دهان بچشمهای او بچکاند یا بمالید و گفت خدایا زحمت گرما و سرما از او بردار، از آن پس علی مرتضی را درد چشم عارض نشد و از هیچ گرما و سرما آزرده نگشت، پس رسولخدا زره خویشتن را بر او پوشانید و ذوالفقارش بر کمر بست و علم بدو سپرد (( وارکبه بغلته ثم قال امض یا علی )) جبرئیل بر یمین و میکائیل بر یسار و عزرائیل از پیش روی و اسرافیل از پشت سر و نصرت خدا بر فوق و دعای من نیز از پشت سر تست و هم آن حضرت را فرمود که در قتال تعجیل منماید و روان شو تا در عرصه ایشان فرود شوی، آنگاه مسلمانی برایشان عرض کن.

(( فوالله یهدی الله بک رجلا واحدا خیر لک من ان یکون لک حمرالنعم ))

پس امیرالمؤمنین علم بگرفت و تا پای حصار قموص برفت و علم را برتلی بنشانند و اشعاری در باب شجاعت خود فرمود یکتن یهودی از بالای حصار ندا در داد که تو کیستی فرمود:

(( انا علی و ابن عبدالمطلب مهذب ذوسطوه و ذو حسب ))

یهودی گفت: (( غلبتم و ما انزل علی موسی )) پس (حارث جهود) برادر (مرحب) با چند تن از قلعه بیرون شد و آغاز مبارزت نهاد و دو تن از مسلمین را شهید ساخت.

امیرالمؤمنین چون این بدید بر او تاخت و بیتوانی کارش بساخت.

(مرحب) چون برادر را کشته بدید مانند دیو دیوانه از قلعه بیرون شتافت و هیچکس از جهودان به جلادت و شجاعت او نبودند دو زره در برداشت دو



عمامه بسر بسته خودی بر زیر نهاده و با آنهمه سنگی مانند دست آسی از سوراخ کرده بر بالای آن نهاده و دو شمشیر حمایل کرده و نیزه بردست گرفته که سنان آن سه من میزان میرفت پس مانند اژدهای دمنده بمیدان آمد و رجز خواند:

(( قد علمت خیبر این مرحب ساکی السلاح بطل مجرب ))

از مسلمانان هیچکس نبود که با او هم ترازو، تواند شد لاجرم علی مرتضی چون شیر غضبان بر وی در آمد و رجز خواند:

(( انا الذی سمتنی امی حیدره ضرغام احام ولیث قوره ))

(مرحب) چون رجز امیر المؤمنین را شنید بیاد آورد آن خوابی را که همی دید شیرش میکشید سخت بترسید و هم دایه کاهنه او وقتی او را گفته بود که بر همه کسی غلبه توانی کرد الا آنکس که نام او (حیدره) باشد که اگر با او جنگ کنی کشته شوی و چون از رجز آن حضرت این نام بشنید فرار کرد شیطان بصورت حبری ممثل شده به (مرحب) گفت حیدره بسیار است از بهره میگریزی؟ تورزم میکن تا من جهودان را بمدد تو دعوت کنم و چون او را بکشی سیدقوم شوی، پس (مرحب) دل قوی کرده باز شتافت و خواست که پیش دستی کند که امیر المؤمنین او را مجال نگذاشت و ذوالفقار بر سرش فرود آورده چنانکه دستاس و خود آهنین و دستارها را چاک زد و تیغ از حلقش بگذشت و او را دو پاره ساخت و بخاک در انداخت.

پس از قتل (مرحب) مسلمانان حمله بردند و از جهودان بسی کشتند و امیر - المؤمنین نیز جمعی از صناید جهود انرا بکشت، پس (داود بن قابوس) و (ربیع بن ابی الحقیق) و (عنتر) و (مره) و (یاسر) و (ضجیح) که تمام از صناید و شجعان و ابطال یهود بودند یکیک بمیدان علی در آمدند و هریک

رجز خواندند و طمع در کشتن امیر المؤمنین نمودند آنجناب یکیک رجزها را جواب داد و ایشان را با تیغ بگذارنید.

پس از آن، آنشیر یزدان و امیر مردان تیغ در جهودان گذاشت و از چش و راست ایشانرا بخاک هلاک انداخت چندانکه جهودان هزیمت شده راه قلعه پیش داشتند و آنحضرت از قفای ایشان می تاخت که ناگاه در گرمکاه حرب جهودی از میان انبوه جلادتی کرد و ضربت بر دست آن حضرت فرود آورد چنانکه سیر بزی افتاد جهودی دیگر نیز دلیری نمود آن سیر را بر بود و بحصار در گریخت. علی را از کردار او آتش خشم زبانه زدن گرفت، گویند آنگاه که خشم کردی موی بدن مبارکش سر از چشمه های زره بر آوردی.

بالجمله مانند هزبر غضبان از پس پشت جهودان حمله ور بگشت و ایشان بقلعه قموص گریختند، علی چون بکنار خندق رسید بد آنسوی جستن فرمود جهودان همدست شده بچالاکی دروازه قموص را به بستند، آنجناب با شمشیر کشیده به پای دروازه آمد و بیتوانی چنگ زد و آن در آهنین را که هشتصدمن یاسی و سه هزار من بمیزان میرفت، بگرفت و چنان جنبشی داد که تمامت آن قلعه را لرزشی سخت افتاد بحدی که (صفیه) دختر (حی بن اخطب) از فراز تخت بزیر افتاد و در چهره او جراحتی پدید آمد.

بالجمله آن رد آهنین را بیکجنبش از جای بکند و برفراز سربرده بگونه سپر منقلب همیداشت و لختی رزم بداد جهودان که چنین دیدند به بیغوله گریختند، پس علی آن در را بر سر خندق قنطره کرد و خود در میان خندق بایستاد و چون آن خندق پهناور بود، اندر از گران تاگرانرا رسائی نداشت امیر المؤمنین آن در را بیکسوی خندق میچسبانیده و لشکریان را فرمان میداد تا برفراز در انبوه میشدند، آنگاه در را بدانجناب میچسبانید تا بیرون شده در پای دیوار قلعه

جمع میگشتند. بدینگونه، جماعت را از خندق در گذراند و در انجام این کار پاهای مبارکش بر زمین نبود و سه روز بر آن حضرت گذشته بوده که گرسنه بود پس آن در را بچند ذراع دور افکند و این منقبتی است که عامه و خاصه نقل کرده اند و خود آن حضرت در روز شورای بان احتجاج کرد و کسی انکار ننمود و حسان<sup>(85)</sup> و دیگر شعراء آنرا بنظم در آوردند و یکی از شعراء گفته:

(( ان امر حمل ارماع بخیر یوم الیهود بقدره لمؤید  
 حمل الرماح رماح باب قموصها و المسلمون و اهل خیبر حشد  
 فرمی به ولقد تکلف رده سبعون شخصا کلهم متشدد  
 ردود بعد تکلف و مشقة و مقال بعضهم لبعض ادوا))<sup>(86)</sup>

و در این روز: سنه 101، (عمر بن عبدالعزیز بن مروان) در دیر (سمعان) از اعمال (حمص) وفات کرد و او نجیب بنی امیه و اعدل بنی مروان در رعیت بوده مادرش دختر (عاصم بن عمر بن الخطاب) بود و او را (عمر صغیر) و (عمر ثانی) و (اشج بنی امیه) میگفتند و از محاسن کارهای او در کردن فدک و برداشتن سب امیر المؤمنین است و بنی عباس گاهی که اموات بنی امیه را از گور در میآوردند و آتش میزدند و متعرض گور او نگشتند و (فرزدق) و (کثیر عزه) و (سید رضی) او را مرثیه گفته اند و مطلع قصیده (سید رضی) این بیت است:

(( یابن عبدالعزیز لو بکت العین فتی من امیة لبکیتک ))

شب: 25

نمازش بیست رکعت است بین مغرب و عشاء به (حمد) و (آیه آمن الرسول) تا آخر سوره.

روز: 25

در این روز، سنه 183، و بقولی 186: شهادت حضرت موسی بن جعفر واقع شد. بدانکه هارون در سنه 179، بقصد حج بجانب مکه رفت و چون به مدینه رسید فضل بن ربیع را فرستاد که حضرت امام موسی را گرفته نزد او حاضر کند پس در وقتی که آنحضرت نزد جد خود رسولخدا(ص) نماز میگذاشت، در اثنای نماز او را گرفتند و کشیدند که از مسجد ببرند، آنجناب متوجه قبر جد خودش و گفت یا رسول الله! بتو شکایت میکنم از آنچه از امت بدکار تو باهل بیت تو میرسد و مردم از هر طرف صدا بگریه و ناله بلند کردند پس آن امام مظلوم را نزد هارون بردند، هارون ناسزای بسیار بانجناب گفت و امر کرد که آنجناب رامقید گردانیدند و دو محمل ترتیب دادند برای آنکه ندانند که آنجناب را بکدام ناحی میبرند یکی را بسوی بصره فرستاد و دیگری را بجانب بغداد و حضرت در آن محمل بود که بجانب بصره فرستاد.

در روز هفتم ذیحجه آنجناب را در بصره به عیسی بن جعفر بن منصور تسلیم نمودند بنحویکه در ذیحجه بیان شد و مدت یکسال آنحضرت در حبس عیسی بود و مکرر هارون نوشت باو که آنحضرت را شهید کند و او اقدام نکرد، لاجرم هارون آن حضرت را از (بصره) به بغداد خواست و در نزد فضل بن ربیع آنجناب را محبوس گردانید.

و در این مدتی که در حبس بود پیوسته مشغول عبادت بود و اکثر روزها صائم و شبها را بنماز و قرائت قرآن و دعا احیاء میداشت و بیشتر اوقات در سجده مشغول دعا و تضرع بود و بسا میشد که (هارون) بر بام خانه میرفت و نظر میکرد در آن حجره که محبس آنحضرت بود جامه ای میدید که بر زمین افتاده است و کسی را نمیدید.

روزی به (ربیع) گفت این جامه چیست در اینخانه؟

ربیع گفت که این جامه نیست، بلکه موسی بن جعفر است که هر روز بعد از طلوع آفتاب بسجده می‌رود و تا وقت زوال در سجده می‌باشد.  
هارون گفت همانا این مرد از رهبانان و عباد بنی هاشم است.  
ربیع گفت هر گاه میدانی که او چنین است چرا او را در این زندان تنگ جا داده‌ای.

هارون گفت برای دولت من بهتر است که او چنین باشد.  
و بالجمله در ایامی که در حبس (فضل بن ربیع) بود، (فضل) گفت مکرر بنزد من فرستادند که او را شهید کنم من قبول نکرد و و اعلام کردم که این کار از من نمی‌آید و چون (هارون) دانست که (فضل بن ربیع) اقدام بر قتل آنحضرت نمیکند، آنجناب را از خانه او بیرون آمد و در نزد (فضل بن یحیی برمکی) محبوس گردانید (فضل) هر شب خوان طعامی برای آنجناب می‌فرستاد و نمیگذاشت که از جای دیگر عام برای آنجناب آورند و در شب چهارم که خوان را حاضر کردند، آن حضرت سربجانب آسمان بلند کرد و گفت خداوند! تو میدانی که اگر پیش از این روز چنین طعامی می‌خوردم هر آینه اعانت بر هلاک خود کرده بودم و امشب در خوردن این طعام مجبور و معذورم و چون از آن طعام تناول کرد، اثر زهر در بدن شریفش ظاهر شد و رنجور گردید، چون رزو شد طبیبی برای آنحضرت آوردند، چون طبیب احوال آنجناب پرسید جواب او فرمود، چون بسیار مبالغه کرد آنحضرت دست مبارک خود بیرون آورد و باو نمود و فرمود که علت من این است، چون طبیب نظر کرد دید که کف دست مبارکش سبز شده و آن زهری که بآن حضرت داده اند در آن موضع مجتمع گردیده است، پس طبیب برخاست و نزد آن بدبختان رفت و گفت بخدا قسم که

او بهتر از شما میدانند، آنچه شما با او کرده اید و از آن مرض بجوار رحمت الهی انتقال نمود.

بروایت دیگر چنانکه (فضل بن یحیی) را تکلیف قتل آنجناب کردند و او نیز اقدام نکرد بلکه اکرام و تعظیم آنجناب می نمود و (هارون) در آن وقت به (رقه) سفر کرده بود، چون مطلع شد که امام موسی نزد (فضل بن یحیی) مکرم است، (مسرور) خادم را فرستاد بسوی (بغداد) با دو نامه یکی برای (عباس بن محمد) و دیگری برای (سندی بن شاهک)، (عباس بن محمد) چون نامه (هارون) را قرائت کرد، (فضل بن - یحیی) را طلبید و او را در عقابین کشید و صد تازیانه بزد پس امام موسی را به (سندی بن شاهک) تسلیم کردند و (هارون)، (یحیی بن خالد برمکی) را فرستاد برای قتل آنحضرت.

(یحیی) چون به (بغداد) رسید، (سندی بن شاهک) را طلبید و امر کرد که آن امام معصوم را مسموم کند، (سندی) زهری در طعام آنجناب کرد یا چند دانه رطب را بزهر آلوده کرد و بخورد آنجناب داد و آنحضرت سه روز بحالت رنج و تعب بود تا از دنیا رحلت کرد و چون آنحضرت وفات فرمود، (ابن شاهک)، فقهاء و اعیان و بغداد را حاضر کرد برای آنکه نظر کنند که اثر جراحی در بدن آنجناب نیست و بر مردم تسویل کنند که (هارون) را در فوت آنحضرت تقصیری نیست.

پس آنجناب را بر سر جسر (بغداد) گذاشتند و روی مبارکش را گشودند و مردم را ندا کردند که این موسی بن جعفر که از دنیا رحلت کرده است، بیاید او را مشاهده کنید. مردم میآمدند و بر روی آنحضرت نظر میکردند.

و بروایت دیگر محضری ساختند و همه بر آن محضر گواهی نوشتند که آنجناب بمرگ خود از دنیا رفته و صاحب (عمدة الطالب) گفته که سه روز

آنجناب را در میان راه مردم نهادند که هر که از آنجا بگذرد آن حضرت را ملاحظه کند و شهادت خود را بر آن محضر بنویسد.

(شیخ صدوق) روایت کرده که چون (سندی) جنازه آن حضرت را برداشت که بمقابر قریش نقل کسی را و اداشته بود که در پیش جنازه ندا میکرد که: (( هذا امام الرافضة فاعر فوه فلما اتى به عليه السلام مجلس الشرطة قام اربعة نفر فنادوا الا من اراد ان يرى ))، الخ.

(سلیمان بن ابی جعفر) عموی (هارون) قصری داشت در کنار شط چون صدای غوغای مردم را شنید و این ندا بگوشش رسید از قصر بزیر آمد و غلامان خود را امر کرد که آن خبیثان را دور کردند و خود عمامه از سر انداخت و گریبان چاک زد، با پای برهنه در جنازه آن حضرت روانه شد و حکم کرد که در پیش جنازه ندا کند که هر که خواهد نظر کند به طیب، پسر طیب، بیاید نظر کند، بسوی جنازه موسی بن جعفر.<sup>(87)</sup>

پس مردم (بغداد) جمع شدند و صدای شیون از مردم بلند شد و چون نعش آن حضرت را بمقابر قریش آوردند بحسب ظاهر خود ایستاد متوجه غسل و حنوط و کفن آن جناب شد و کفنی که برای خود ترتیب داده بود که بدو هزار و پانصد دینار تمام کرده بود و تمام قرآن را بر آن نوشته بود، بر آن جناب پوشانیدند باعزاز و اکرام تمام آن حضرت را در مقابر قریش دفن نمودند، چون این خبر به (هارون) رسید بحسب ظاهر برای رفع تشنج مردم، نامه باو نوشت و او را تحسین کرد و نوشت که (سندی بن شاهک) آن اعمال را بی رضای من کرده از تو خوشنودم شدم که نگذاشتی با تمام رساند.

فقیر گوید که شیخ اجل اقدم (حسن بن موسی نوبختی) در کتاب (فرق) نوشته که روایتی وارد شده که آن حضرت را باقیدهاییکه با او بود دفن کردند، بجهت آنکه آن حضرت وصیت بآن کرده بود.

و بدانکه روزه اینروز، بسیار فضیلت دارد و از حضرت امیرالمومنین منقولست که کفاره دوپست سال گناه است و هم وارد شده که معبث پیغمبر در این روز بوده، لکن مخالف مشهور است و معروف روز 27 این ماه است و (سید) روایت در روز 25 را تأویل کرده و بآنکه شاید بشارت بعثت که در 27 میباشد، در این روز بآن حضرت رسیده باشد.

و در این روز، سنه 261، (مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری) صاحب (صحیح) معروف وفات کرد و در حق کتاب او علماء سنت گفته اند:

(( ما تحت ادیم السماء اصح من کتاب مسلم فی علم الحدیث قال صاحب نواقض الروافض قال اکثر علماء العرب اصح الکتب بعد کتاب الله صحیح مسلم بن الحجاج القشیری و قال الاکثرون من غیر هم صحیح محمد بن اسمعیل البخاری هو الاصح و هو الاصح الی ان قال وقد صار فی الاسلام رفیقی مصحف الکریم و القرآن العظیم.

اقول و اللعلماء و المحدثین هیئنا کلام لا یناسب المقام ذکره و من اراد الاصلاح فلیراجع کتاب عبقات الانوار.))

و در این روز، سنه 479: (سلطان سنجر) و سنه 892، (شاه اسمعیل صوفی) متولد شدند.

شب: 26

نمازش دوازده رکعت است به (حمد) و چهل مرتبه توحید.

روز: 26



بقول (ابن عیاش) وفات سید بطحاء حضرت ابوطالب واقع شده و جلالت  
شاءن ابوطالب و خدمات او برسولخدا(ص) اکثر از آنستکه ذکر شود و روز  
وفات او روز حزن و اندوه رسولخدا و امیرالمؤمنین بوده است.

و امیر المؤمنین در مرثیه او فرموده:

(( اباطالب عصمة المستجير و غیث المحول و نرو الظلم

لقد هد فقدك اهل الحفاظ لقد كنت للمصطفى خیر عم ))

و در این روز، سنه 681: وفات کرد در (دمشق) (احمد بن محمد بن اربلی)  
معروف به (ابن خلکان) اشعری شافعی صاحب تاریخ معورف واو از متعصبین  
عامه واز احفاد (یحیی برمکی) است و وجه تسمیه جدا او بخلکان بفتح خا و  
تشدید لام مکسوره آنستکه روزی بر اقرآن خود مفاخره کرد بمفاخر آل برامکه  
باوی گفتند: ((خل کان جدی کذا و نسبی کذا و هکذا)) یعنی بگذار کنار  
مفاخرت بجد و نسب خود، بلکه مفاخر خود بگوی.

چون شیر بخود سپه شکن باش فرزند خصال خویشتن باش

(( ان الفتی من يقول ها ان اذا لیس الفتی من يقول کان ابی ))

شب: 27

شب مبعث است واز لیالی متبر که است و روایت شده که آن شبی است که  
بهتر است از برای مردم از آنچه آفتاب بر او میتابد عبادت در آن اجر شصت  
سال عبادت دارد واز برای این شب مبارک چند عمل است:

1 - غسل، چنانکه (شیخ) فرموده

2 - زیارت حضرت امیرالمؤمنین، که افضل اعمال این شب است چنانکه

(سید) فرموده و زیارت حضرت نیز در این شب است، چنانچه (علامه مجلسی)

فرموده.

3 - خواندن این دعا چنانچه شیخ کفعمی فرموده: ((اللهم انی اسئلك بالتجل الاعظم))، الخ.

4 - دوازده رکعت نماز کند هر وقت از شب که باشد و بخواند در هر رکعت (حمد) و (معوذتین) و (قل هو الله احد) را چهار مرتبه و چون فارغشود از همه، در همان مکان چهار مرتبه بگوید:

(( لا اله الا الله و الله اکبر والحمد لله و سبحان الله و لا حول و لا قوة الا بالله  
(العلی العظیم خل .))

پس هر حاجت که خواهد بطلبد و این نماز بطریق دیگر نیز روایت شده.

5 - دوازده رکعت نماز کند بطریقی که در شب نیمه گذشته و نماز امشب و شب 28 و شب 29 دوازده رکعت است به حمد و ده مرتبه (اعلی) و ده مرتبه (قدر) و بعد از سلام صد مرتبه صلوات و صد مرتبه استغفار.

و در این شب، سنه 60 یا در شب 28 (ولید بن عتبه) حاکم (مدینه) جناب سید الشهدا را بخانه خود طلبید و خیر مرگ (معاویه) و خلافت (یزید) را با آن حضرت عرض کرد و خواس از آنجناب بیعت بگیرد، حضرت آن شب را مهلت خواست و شب یکشنبه 29، با اهل بیت خود بجانب (مکه) حرکت کرد، پس از آنکه سر قر جد و مادر و برادر خود رفت و وداع کرد و از راه اعظم حرکت فرمود و آیه شریفه (( فخرج منها خائف یترب)) را که مشعر است بر خوف اهل بیت، قرائت فرمود.

روز: 27

از جمله اعیاد عظیمه است و روزی است که حضرت رسول (ص) در آنروز برسالت برامت مبعوث گردید و جبرئیل به پیغمبری بر آنجناب نازل شد و از برای آن چند عمل است

## 1 - غسل

2- روزه گرفتن و آن یکی از چهار روز است که در تمام سال امتیاز دارد  
بروزه گرفتن و برابر است با روزه هفتاد سال.

3 - بسیار صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد علیهم السلام.

4 - زیارت رسول خدا (ص) و امیر المؤمنین علیه السلام و ما چند زیارت  
مخصوصه برای این روز و شبش در باب زیارت حضرت امیر المؤمنین در  
(هدیه الزائرین) نگاشتیم.

5 - دوازده رکعت نماز کند به (حمد) و هر سوره که خواهد و چون از همه  
فارغ شود (حمد) و (توحید) و (معوذتین) هر یک را چهار مرتبه بخواند پس  
چهار مرتبه بگوید:

(( لا اله الا الله و الله اکبر و سبحان و الله و الحمد لله و لا حول و لا قوة الا بالله

العلی العظیم ))

پس چهار مرتبه بگوید: (( الله الله ربی الا اشرك به شیئا ))

و چهار مرتبه بگوید: لا اشرك بریبی احدا و (سید) در (اقبال) این دوازده  
رکعت نماز را بچهار طریق دیگر نقل فرموده و ظاهرش آنستکه هر یک عملی  
بلاستقلال باشند هر که طالب است رجوع بآنجا کند.

6 - این دعا را بخواند: (( یا من امر بالعفو التجاوز )) الخ و این دعا را

حضرت موسی بن جعفر خواند در آنروز یکه آنجناب را بجانب بغداد حرکت  
دادند و آن روز، روز 27 رجب بوده و این دعا از مذخور ادعیه رجب است.

7 - این دعا را بخواند، چنانچه (سید) فرموده: (( اللهم انی اسئلك بالتجلی

الاعظم ))، الخ.

و در این روز، سنه 255، (معتز بالله) از خلافت خلع شد و مقتل او در 2 شعبان خواهد آمد.

روز: 28

حضرت امام رضا علیه السلام فرموده هر که این روز را روزه بگیرد، روزه او کفاره نود سال باشد.

شب: 29

در این شب، سنه 60، جناب سید الشهداء از بیم مخالفان از مدینه حرکت کرد بجانب (مکه) معظمه و روایت شده که چون امام حسین اراده (خروج) از مدینه فرمود:

مخدرات و زنهای بنی عبدالمطلب از عزمیت آنحضرت آگهی یافتند پس بخدمت آنحضرت شتافتند و صدا را بنوحه وزاری بلند کردند تا آنکه آنحضرت در میان ایشان عبور فرمود و ایشان را قسم داد که صداهای خود را از گریه و نوحه ساکت کنید و صبر پیش آورید.

آن محنت زدگان چگر سوخته، گفتند که پس نوحه و زاری را برای چه روز بگذاریم، بخدا سوگند که این زمان نزد ما مانند روز یستکه حضرت رسول از دنیا رفت و مثل روز یستکه امیرالمؤمنین و فاطمه و زینب و ام کلثوم دختران پیغمبر از دنیا رفتند، خدا جان ما را فدای تو گرداند، ای محبوب قلوب مؤمنان! وای یادگار بزرگواران پس یکی از عمه های آنحضرت آمد در حالیکه میگریست و گفت گواهی میدهم ای حسین که در این وقت شنیدم که جنیان بر تو نوحه میگردند و میگفتند:

((وان قتیل الطف من آل هاشم اذل رقابا من قریش فذلت))

الخ

و موافق روایت (راوندی) دو دیگران، (ام سلمه) زوجه طاهر حضرت رسالت در وقت خروج آنحضرت بنزد آنجناب آمد و عرض کرد ای فرزند گرامی مرا اندوهناک مگردان به بیرون رفتن بسوی (عراق)، زیرا که من شنیدم از جد بزرگوار تو که میفرمود که فرزند دلنبد من حسین در زمین عراق کشته خواهد شد در زمینی که آنرا (کربلا) گویند حضرت فرمود که ای مادر بخدا سوگند که من نیز این مطلب را میدانم و من لامحاله باید کشته شوم و مرا از رفتن چاره نیست و بفرموده خدا عمل می نمایم بخدا قسم که من میدانم درچه روزی کشته خواهم شد و می شناسم کشنده خود را و می دانم آن بقعه را که در آن مدفون خواهم شد و می شناسم آنرا که با من کشته میشوند از اهل بیت و خویشان و شیعیان خودم و اگر خواهی ای مادر بتو بنمایم جایی را که در آن کشته و مدفون خواهم گردید، پس آنحضرت بجانم (کربلا) بدست مبارک اشاره فرمود و باعجاز آنحضرت زمینها پست شد و زمین (کربلا) نمودار گشت و (ام سلمه) محل شهادت آنحضرت را و مضع و مدفن او را و لشکرگاه او را بدید و های های بگریست، پس حضرت فرمود که ای مادر خداوند مقدر فرموده و خواسته مرا به بیند که من بجور روستم شهید گردم و اهل بیت و زنان مرا و جماعت مرا متفرق و پراکنده دیدار کند و اطفال مرا مذبح و مظلوم و اسیر و در غل و زنجیر نظاره فرماید در حالتی که ایشان استغاثه کنند و هیچ ناصری و معینی نیابند، پس فرمود ای مادر قسم بخدا که من چنین کشته خواهم شد اگر چه بسوی (عراق) نیز نروم مرا خواهند کشت، آنگاه (ام سلمه) گفت که در نزد من تربتی است که رسول خدا (ص) مرا داده است و اینک در شیشه ای آنرا ضبط کرده ام، پس امام حسین دست فراز کرد و کفی از خلاق (کربلا) برگرفت و به (ام سلمه) داد و

فرمود ایما در این خاک را تربتی که جدم بتو داده ضبط کن در هنگامیکه این هر دو خاک خون شوند، بدانکه مرا در (کربلا) شهید کرده اند.

روز: 29

روزه گرفتن آن کفاره صد سال است، چنانچه از حضرت رضا مروی است. و در این روز، سنه 607، (ارسلان شاه) معروف به (اتابک) صاحب (موصل) وفات کرد و از بناهای او است مردسه (شافعیه) در (موصل).

شب: 30

نمازش ده رکعت به حمد و توحید یازده مرتبه

روز: 30

در آن چند عمل است:

1 - غسل.

2 - روزه و در فضیلت آن از حضرت رضا مرویست که حق تعالی گناهان گذشته و آینده او را ببامزد.

3 - نماز (سلمان) و آن ده رکعت است به همان کیفیت که در روز اول این ماه گذشت و بعد از هر سلام دستها بآسمان بلند کند و بگوید:

(( لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لایموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر و صلی الله علی محمد واله الطاهرین ولا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم. ))

پس دستها را بر روی خود بمالد و حاجت خود را بطلبد.

و در این روز، سنه 204 (محمد بن ادریس شافعی مطلبی) در (مصر) وفات کرد و شافعی یکی از ائمه اربعه اهل سنت است و ولادتش در سنه 150 روز و فات (ابوحنیفه) واقع شده و نسبش به (مطلب بن عبد مناف) منتهی میشود و

منسوب است بجدش (شافع بن سائب) كه او رسولخدا را ملاقات کرده ((

وللشافعي اشعار الطيفة و مما ينسب اليه:

لوان المرتضى ابدى محله      لظار الخلق طرا سجدا لله.  
و مات الشافعي ليس يدري      عل ربه ام ربه الله.  
(وله ايضا)

ياراكبا بالحمص من منى      و اهتف بساكن خيفها و الناهض  
سحرا اذا فاض الحجيج الى منى      فيضا كملتطم الفرات الفنائض  
قف ثم و اشهد اننى بمحمد      و وصيه و بنيه لست بباغض  
ان كان رفضاحب آل محمد      فليشهد الثقلان انى رافضى  
(وله ايضا)

يا اهلييت رسول الله حبيكم      فرض من الله فى القران انزله  
كفاكم من عظيم القدر انكم      من لا يصلى عليكم لا صلوة له  
الى غير ذلك مما لا يناسب المقام ذكره.))

## باب دوازدهم: وقایع و اعمال ماه شعبان

ابن باب در دو فصل است:

فصل اول - در اعمال مشترک که این ماه شریف است.

بدانکه شعبان ماه بسیار شریفی است و منسوب است به حضرت رسول خدا (ص) و فضیلتش زیاده از ماه رجب است و ماهی است که زیاد میشود در آن روزیهای بندگان از برای ماه رمضان و زینت میکنند در آن بهشتهارا و در فضیلت روزه اش روایات بسیار وارد است، بلکه روایت شده که روزه شعبان برای کسیکه مرتکب خون حرام شده باشد، نفع می بخشد او را و (سید) از برای روزه هر روزه این ماه، فضیلتی روایت کرده است.

بالجمله، اعمال مشترکه این ماه، چند امر است:

1 - در هر روزی هفتاد مرتبه بگوید: (( استغفر الله و اسئله التوبه. ))

2 - در هر روز، هفتاد مرتبه بگوید:

(( استغفر الله الذی لا اله الا هو الرحمن الرحیم الحی القيوم و اتوب الیه ))

در بعضی روایات: (( الحی القيوم )) پیش از (( الرحمن الرحیم )) است و عمل بهر دو خوب است و از روایات مستفاد میشود که بهترین دعاها و اذکار در این ماه، استغفار است

3 - در هر روز، در فوت زوال و در شب نیمه، این صلوات را بخواند:

(( اللهم صل علی محمد و آل محمد شجرة النبوه، )) الخ.

4 - مناجات با خدا در این ماه باین مناجات که از حضرت امیر وائمه

علیهم السلام روایت شده که در ماه شعبان میخوانند:

(( اللهم صل علی محمد و آل محمد و اسمع دعائی )) الخ.



5 - تصدق کند در این ماه اگر چه به نصف دانه خرما باشد تا حق تعالی، بدن او را بآتش جهنم حرام گرداند و روایت است که بهترین اعمال در این ماه، تصدق کردن و طلب آمرزش نمودن است.

6 - در مجموع این ماه، هزار مرتبه بگوید: (( لا اله الا الله و لا نعبد الا اياه مخلصين له الدين و لو كره المشركون )) که ثواب بسیار دارد از جمله آنکه عبادت هزار ساله در نامه عملش نوشته شود.

7 - روزه بگیرد دوشنبه و پنجشنبه این ماه را که بر آورده شود از او بیست حاجت دنیا و بیست حاجت از حاجتهای آخرت.

8 - در هر پنجشنبه این ماه، دو رکعت نماز گذارد در هر رکعت بعد از (حمد) صد مرتبه (توحید) بخواند و بعد از سلام صد مرتبه صلوات بفرستد و روزه اش نیز فضیلت دارد و روایت است که در هر روز پنجشنبه ماه شعبان زینت میکنند آسمانها را، پس ملائکه عرض میکنند، خداوند پیامرز روزه داران این روز را دعای ایشان مستجاب گردان.

9- در این ماه، صلوات بسیار بفرستد.

10 - آنکه از روز جمعه آخر ماه تا بقیه ماه بسیار بگوید:

(( اللهم ان لم تكن غفرت لنا فيما مضى من شعبان فاغفر لنا فيما بقى منه ))

فصل دوم - در ذکر ایام ولیالی ماه شعبان است:

شب: 1

چون هلال را دید دعای هلال را بخواند و هفتمرتبه، سوره (حمد) را فراموش نکند و نیست روزه این ماه کند و یاد آورد زمان پیغمبر را که چون آنحضرت، هلال شعبان را میدید، امر میفرمود: ندا کننده را که ندا کند در میان مردم که ای

اهل مدینه من رسولم از جانب رسولخدا(ص) بسوی شما و میفرماید که شعبان ماه من است، خدا رحمت کند کسی را که یاری کند مرا بر ماه من.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده که از من فوت نشده روزه شعبان از زمانیکه شنیدم منادی رسولخدا، این ندا میکند و تا زنده هستم از من فوت نخواهد شد، انشاءالله. (سید) از برای این شب چند نماز نقل کرده است:

اول - صد رکعت به (حمد) و (توحید) یکمرتبه و بعد از فراغ، هفتاد مرتبه سوره (حمد)

دوم - دوازده رکعت به (حمد) و (توحید) پنجمرتبه.

سوم - دو رکعت، در هر رکعت بعد از (حمد) سی مرتبه (توحید) و بعد از سلام بگوید (( اللهم هذا عهدی عندک یوم القیمة ))<sup>(88)</sup>

چهارم - دو رکعت نماز کند در هر رکعت بعد از (حمد) یازده مرتبه (توحید) و این نماز را در شب دوم و سوم این ماه نیز بخواند و روزه‌های این شبها را هم روزه بگیرد.

روز: 1

روزه اش فضیلت بسیار دارد و وارد شده که بهشت او را واجب گردد، البته. در این روز، سنه 317، (عبدالله بن احمد، ابوالقاسم کعبی بلخی) رئیس طائفه (معتزله) وفات کرد.

در این روز، سنه 264، وفات کرد: شیخ الفقهاء الاصولیین و مربی العلماء و المجتهدین، البحر الزاخر، مولانا (الشیخ محمد حسن النجفی) ابن (الشیخ باقر) صاحب کتاب (جواهرالکلام): (( الذی لم یصنف فی الاسلام مثله فی الحلال والحرام )).

شب: 2

نمازش پنجاه رکعت است به (حمد) و (توحید) و (معوذتین).

پاورقی ها:

84- مغول آن تبغی را گوین که در میان عصاء جا دارد (منه).

85- 1 - اشعار حسان در واقع خبیر:

((وكان عل ارمدا لعین یتبغی      دوا فلما لم یحسن المداویا  
شفاه رسول الله منه بتقله      فیورک مرقیا و بورک راقیا  
و قال ساعطی الراية الیوم صارما      مکیا محبا للرسول موالییا  
یحب الهی والاله یحبه      به یفتح الله الحصون الا واییا  
فاصفی بهادون البریة کلها      علیا و سماه الوزیر المواخیا  
(منه)

86- 2 - ابن ابی الدید در یکی از قصائد سبعة خود گفته:

((یا من له ردت ذکاء و لم یفز      بنظریها من قبل الا یوشع  
یاهازم الاحزاب لایثنیه عن      خوض الحمام مدجج و مدرع  
یاقلع الباب التی عن هزها      عجزت اکف اربعون و اربع  
لولا حدوئک قلت انک جاعل      الارواح فی الاشباح و المستنزع  
لولا مماتک قلت انک باسط      الارزاق تقدر فی المعطاء و توسع  
ما العالم العلوی الا تربة      منها لجشک الشریفة مضجع  
ما الدهر الاعبدک القن الذی      بنفوذ امرک فی البریة مولع  
والله لولا حیدر ما کانت الدنیا      ولا جمع البریة مجمع  
والیه فی یوم المعاد حسابنا      و هو الملاذ لنا غدا و المفزع

و این همان قصیده‌هایست که بر ضریح مطهر امیر المؤمنین علیه السلام نوشته اند و تمام آن هشتاد بیت است و چند شعر از آن در مصیبت امام حسین علیه السلام (منه عفی عنه )

87- سید بن طاوس در مصابح الزائر در یکی از زیارات حضرت موسی بن جعفر علیه السلام ( این صلوات را بر آنحضرت که محتوس است بر شمه ای از فضائل و مناقب و عبادات و مصائب آنجناب نقل کرده شایسته است در اینجا نقلکنم: ))  
اللهم صل على محمد و اهل بيته الطاهرين و صلى على موسى بن جعفر وصى الابرار و امام الاخيار و عيبة الانوار و وارث السكينة و الوقار و الحكم و الاثار الذى كان يحيى الليل بالسهرالى السحر بمواصلة الاستغفار حليف السجدة الطويلة و الدموع الغزيرة و المناجات الكثيرة و الضراعات المتصلة و مقرالنهى و العدل و الخير و الفضل و الندى و البدل و مالف البلوى و الصبر و و المضطهد بالظلم و المقبور بالجور و المعذب فى قعر السجون و ظلم المطاميرذى الساق المرضوض بحلق القيود و الجنازة المنادى عليها بذل الاستخفاف و الوارد على جده المصطفى و ابيه المرتضى و امه سيده النساء بارت مغضوب و ولاء مسلوب و امر مغلوب و دم مظلوم و سم مشروب اللهم و كما صبر على غليظ المحن و تجرع غصص الكرب و استسلم لرضاك و اخلص الطاعة لك و محض الخشوع و استشعر الخضوع و عادى البدعة و اهلها و لم يلحقه فى شئى من اوامرک و نواهيک لومة لائم صل عليه صلوة نامية منيفة زاكية توجب له بها شفاعة امم من خلقك و قرون من براياك و بلغه عنا تحية و سلاما و اتنا من لدنك فى موالائه فضلا و احسانا و مغفرة و رضوانا انك ذوالفضل العميم و التجاوز العظيم برحمتك يا ارحم الراحمين (منه ))

88- وروى عن النبي (ص) من صلى وزين الركعتين كذلك حفظ من ابليس  
و جنوده و اعطاه الله ثواب الصديقين (منه)

## روز: 2

در این روز، سنه 2 و بقولی روز آخر این ماه، فرض روزه ماه رمضان شد و آیه مبارکه: (( یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام )) نازل گردید.

در این روز، سنه 202، (فضل بن سهل) در حمام سرخس غیلة مقتول شد، هنگامیکه با (مأمون) و حضرت امام رضا (علیه السلام) بجانب (عراق) سفر میکردند و او را (ذوالریاستین) میگفتند بجهت آنکه وزیر و مشیر (مأمون) بود و هم ریاست جند و لشکر با او بوده.

در این روز سنه 255، (معتز بالله بن متوکل) خلیفه 13 عباسی مقتول شد و سببش آن بوده که طایفه اتراک از لشکر او با او یاغی شدند و بسر کردگی (صالح بن وصیف) در روز مبعث بر او شوردیدند و در حجره او ریختند و پای او را گرفتند و بیرون کشیدند و او را در آفتاب گرم بیای داشتند و از حرارت زمین، گاهی (معتز) تکیه بر یکپا میکرد و چون گرم میشد، آن پا را بر میداشت و پای دیگر را میگذاشت و پیوسته ایشان بر او لطمه میزدند و میگفتند خود را از خلافت خلع کن واو، ابا میکرد و دست خود را پسر صورت کرده بود تا آنکه بیچاره شد و خود را خلع کرد، پس سه روز (صالح) او را از طعام و شراب منع کرد پس او را رد سردابی نمود و در آن را مسدود کرد تا رد آنجا هلاک شد و بقولی او را با آب جوش حقنه کرد تا بمرد و بنحو دیگر وفات او را نقل کرده اند و (معتز) ملعون، قاتل حضرت هادی (علیه السلام) است.

و نیز در این روز، سنه 396، (خواجه عبدالله انصاری) متولد شده و او از احفاد (ابو ایوب انصاری) و صاحب مناجات فارسیه و کلمات حکیمه است وفاتش در حدود سنه 481، بوده و در بقعه (کاذر گاه هرات) بخاک رفته و

قبری که در صحن (حضرت سلمان) در مدائن است و منسوب به (عبدالله انصاری) است معلوم نیست که از کیست، زیرا که معروف باین نام، دو نفرند یکی این مرد و دیگری (عبدالله بن حزام انصاری) پدر جناب (جابر) و او از شهداء (احد) و با شهداء در (احد) مدفون است و همانستکه با (عمرو بن الجموح) شوهر خواهر در یک مقبره دفن شده اند نقل شده که قبر ایشان در معبر سیل بود وقتی سیلاب آمد و قبرایشان را آب برد، (عبدالله) را نگریستند که دستش بر روی جراحت خود بود، چون دست او را بازداشتند، خون از جراحت او آمد لاجرم دستش را بجای خود گذاشتند.

و هم نقل است که در زمانی که (معاویه) خواست در (احد) چشمه جاری کند، چشمه بر قبر (عمرو) و (عبدالله) میگذشت، ایشانرا از قبر در آوردند و چون در این کار، کسی (معاویه) را انکار نکرد (ابوسیعده خدری) گفت: بعد از این، هیچ منکر را کس انکار نخواهد کرد.

### شب: 3

شب ولادت امام حسین علیه السلام است و دو رکعت نماز دارد، در هر رکعت (حمد) و بیست و پنج مرتبه (توحید).

### روز: 3

روز بسیار مبارکی است و موافق مشهور روز ولادت با سعادت حضرت سید الشهداء است و روزیستکه ملائکه آسمانها به تهنیت پیغمبر خدا (ص) باین مولود مسعود آمدن و از خاک قبر آن مظلوم برای رسول خدا (ص) آوردند و او را تعزیت نیز بگفتند و (فطرس ملک) یا (دردائیل) پناه بآن طفل معصوم و امام مظلوم برد، خداوند او را بخشید و بجای خودش بگردانید و از برای روز شریف، چند عمل است:

1 - روزه

2 - خواندن این دعا: (( اللهم انى اسئلك بحق المولد فى هذا اليوم، الخ. ))

3 - خواندن: (( اللهم انت متعالى امکان، الخ )) و این آخر دعائی است که حضرت سیدالشهداء، خواند در آن روز یکه کفار، دور او را احاطه کرده بودند و علما این دعا را از دعاهای روز سوم این ماه گرفته اند.

و بدانکه سه دعا نقل شده که امام حسین علیه السلام هر سه را در روز عاشوراء خوانده اند:

اول - دعای است که در وقت صبح عاشوراء خواند، دست بدرگاه الهی بلند کرد و گفت: (( اللهم انت ثقتى فى كل كرب، الخ. ))

دوم - دعائی است که تعلیم امام زین العابدین (ع) فرمود در آنروز در وقتی که آنحضرترا در برگشت و خونها در بدن مبارکش جوش میخورد و فرمود: ای پسر حفظ کن از من دعای را که تعلیم فرمود آنرا بمن فاطمه و تعلیم فرمود باو رسولخدا و تعلیم نمود باو، جبرئیل از برای حاجت و مهم و اندوه و بلاهای سخت که نازل میشود و امر دشوار و فرمود بگو:

(( بحق يس و القران الحكيم و بحق طه و القران العظيم يا من يقدر على حوائج السائلين يا من يعلم ما فى الضمير يا منفس عن المكروبين يا مفرج عن المغموين يا راحم الشيخ الكبير يا رازق الطفل الصغير يا من لا يحتاج الى التفسير صل على محمد وال محمد وافعل بى كذا و كذا. ))

و بجای این کلمه، حاجات ذکر شود.

سوم - دعای (( اللهم انت متعالى المكان )) است که آخر دعای آنحضرت بوده، (علامه مجلسی) فرموده که زیارت امام حسین و غسل زیارت در این روز، مستحب است.



بدانکه در این روز، سنه 60، جناب سید الشهداء (علیه السلام) وارد (مکه) شد و چون کوفیان فهمیدند که آنجناب سر از بیعت (یزید) بر تافته و بجانب (مکه) شتافته کاغذهای متواتر و متوالی خدمت آنحضرت نوشتند و او را به (کوفه) طلبید، حضرت جواب نامه های ایشان را باجناب (مسلم) روانه کرد، چنانچه در ماه رمضان، بآن اشاره شد.

شب: 4

نمازش چهل رکعت است در هر رکعت (حمد) یکمرتبه و بیست و پنج مرتبه (توحید).

روز: 4

در این روز، سنه 440، شیخ عارف (ابوسعید بن ابوالخیر) وفات کرد: (شیخ بهائی) فرموده که او معروف بود به محبت اهل بیت (علیهم السلام).  
و در این روز، سنه 683، صاحب اعظم (شمس الدین محمد جوینی) امامی، ملقب به (صاحب الدیوان) وزیر (هلاکو خان) شهید شد و در روز چهارم ذیقعدہ بحال او فی الجمله، اشاره شد.

و در این روز، سنه 694، (سلطان غازان) بشرف اسلام رسید و نام خود را (محمد) گذاشت و بسبب اسالم او، قریب صد هزار نفر از عساکر و غیره مسلمان شد و علمای اسلام را انعام بسیار فرمود و آتشکده ها را امر فرمود که خراب و ویران کردند و بتها را درهم شکستند.

شب: 5

نمازش دورکعت است، هر رکعت (حمد) و پانصد مرتبه (توحید) و بعد از نماز، هفتاد مرتبه صلوات.

روز: 5

در این روز، سنه 4: بنا بر روایتی ولادت حضرت امام حسین علیه السلام واقع شده است.

و هم در این روز، بقول (شهید) ولادت امام زین العابدین علیه السلام واقع شده است.

(علامه مجلس) فرموده که اگر احتیاطاً امروز و روز سوم راحمت بدارند و اعمال آنروز را در این روز، بعمل آوردند خصوصاً زیارت، بهتر است. و در این روز، سنه 435، (سلطان الدوله دیلمی) که از متصلبین شیعه بوده وفات کرده.

شب: 6

نمازش چهار رکعت است، در هر رکعت (حمد) یکمرتبه و (توحید) پنجاه مرتبه.

روز: 6

در این روز، سنه 573، (ابن الصیفی سعد بن محمد) معروف به (حیص و بیص) شاعر وفات کرد و در مقابر قریش بخاک رفت و از شعرهای او است. ((ملکنا فکان العفو مناسجیة فلما ملکتم سال بالدم ابطح و از برای او است قضیه معروفه در انشاد آن.<sup>(89)</sup>

شب: 7

نماز دو رکعت است در رکعت اول، بعد از (حمد) صد مرتبه (توحید) و در دوم بعد از (حمد) صد مرتبه (آیه الکرسی).

روز: 7

در روایتی است که روز ولادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده، لکن خلاف مشهور است.

شب: 8

نماز دو رکعت است در رکعت اول (حمد) و (آیه آمن الرسول) تا آخر سوره و پانزده مرتبه (توحید) و در دوم (حمد) و (آیه قل انما انابشر) و پانزده مرتبه (توحید).

روز: 8

در این روز، سنه 1137، (سلطان محمد افغانی) وفات کرد و (سلطان اشرف مردود) بجای وی نشست و این در ایامی بود که با (افغانه) به (اصفهان) ریخته بودند و اصفهان را مسخر کرده و (شاه سلطان حسین صفوی) را حبس کرده بودند، پس بامر او قریب پانصد حمام و مدرسه و مسجد را خراب کردند و فتنه (افغانه) بر اهل (اصفهان) و ابتلای بقحط و غلا بیشتر از آنستکه ذکر شود و (آقا هادی) نجل مرحوم (آخوند ملا صالح مازندانی) از وضع قحطی (اصفهان) در آن ایام، قصه عجیبی نقل کرده و چون خیلی غریب می نمود، ذکر نکردم.

شب: 9

نمازش چهار رکعت است، در هر رکعت (حمد) و ده مرتبه (نصر).

روز: 9

بقولی ولادت حضرت سجاد(ع) واقع شده.

و در این روز، سنه 357، (متقی بالله) خلیفه 21 عباسی وفات کرد.

و در این روز، سنه 481، وفات یافت: (ابوالقاسم عبدالعزیز) معروف به (ابن براج) فقیه امامی مؤلف جمله از کتب فقیه مثل (کامل) و (موجز) و (مهذب) و غیره ها و او شاگرد (سید مرتضی) و (شیخ) بوده و در (طرابلس) که نزدیک (بعلبک) باشد قضاوت داشته و از (دره بهیه) معلوم میشود که از القاب او (حافی) است، چنانچه در مبحث نماز میت فرموده:

((والخلع للخداء دون الاحتقاء و سن فی قضائه الحافی الحفاء  
و در این روز، سنه 577، (عبدالرحمن بن محمد) معروف به (ابن انباری -  
نحوی) وفات کرد و (انبار) در قدیم بلدی بوده در جنب فرات، ده فرسخی  
(بغداد) و در سابق انبار طعام کسری بوده.

و در این روز، سنه 1039، سیلی عظیم در (مکه) و داخل خانه مکه شد و  
چهار هزار و دو نفر غرق شدند که از جمله معلمی بود باسی شاگرد و در روز  
دیگر که پنجشنبه دهم باشد، منهدم شد تمام عرض خانه از طرف میزاب و  
قریب نصفی هم از طرف طول و این بود تا روز سه شنبه سوم جمادی الاخره  
سنه 1040، بقیه خانه را منهدم کردند مگر موضع (حجر الاسود) را دوباره  
محکم ساختند و کسبیکه اساس آنرا بلند کرد و ساخت، سید اجل عالم (مرحوم  
آسید بن زین العابدین کاشی) مجاور به (مکه) تلمیذ (ملاحمد امین استرآبادی  
(بوده و این (سید) در این باب کتابی نوشته موسوم به (مفرحة الانام فی تأسیس  
بیت الله الحرام) و در آخر کار بدست اهل سنت، شهید شد، رحمه الله.

شب: 10

نمازش چهار رکعت ست، در هر رکعت (حمد) و (آیه الکرسی) و (کوثر) سه  
مرتبه.

روز: 10

در این روز، سنه 754، وفات کرد: پسر خواهر (آیه الله علامه حلی)، (سید  
عمید - الدین) که از خانواده علم و صاحب (شرح تهذیب الاصول) و غیره  
است و او غیر از (عمیدالروساء هبة الله ابن حامد)، راوی صحیفه سجادیه و  
گوینده حدثنا است که در اول صحیفه است.

شب: 11

نماز هشت رکعت است، در هر رکعت (حمد) و ده مرتبه (جحد).

روز: 11

در این روز، سنه 776، وفات کرد: (محمد بن عبدالرحمن) معروف به (ابن الصانع حنفی) صاحب (شرح الفیه) و (شرح قصیده برده).

و در این روز، سنه 1173، وفات کرد: (ملا اسمعیل مازندرانی خاجوئی) صاحب (شرح مدارک) و غیره در تخته فولاد بخاک رفت.

شب: 12

نمازش دوازده رکعت است در هر رکعت (حمد) و ده مرتبه (الهیکم التکاتیر).

شب: 13

دو رکعت نماز کند، در هر رکعت (حمد) و یکمرتبه سوره (والتین) و از برای این شب و دو شب بعد، نمازی است که در شب سیزدهم رجب ذکر شد.

شب: 14

نمازش چهار رکعت است، در هر رکعت (حمد) و پنجمرتبه سوره (والعصر).

شب: 15

شب بسیار مبارکی است و فضیلت و اعمال آن زیاده از آنستکه ذکر شود و این شب را (لیلة البرات) و (لیلة الصک) و (لیلة المبارکه) و (لیلة الرحمة) گویند و این شب بعد از (لیلة القدر) افضل لیالی است و حق تعالی فضل خود را در این شب به بندگاه عطا میفرماید و باحسان خود، گناهان ایشان را میآمرزد و شبی است که حق تعالی بذات مقدس، خود، خود قسم خورده که سائلی را از درگاه خود رد نکند مگر آنکه معصیتی از خدا بطلبد.

و روایت است که از اول تا باخر این شب از جانب حق تعالی ندا میرسد که آیا استغفار کننده ای هست که طلب آمرزش کند از گناهان خود، تا من او را

بیمارزم. آیا کسی هست که طلب روزی کند، تا من او را روزی دهم و از جمله برکات این شب آنستکه سلطان عصر و امام زمان ارواحناده در سحر این شب متولد شده و باعث مزید شرافت این ليله مبارکه شده و از برای این شب مبارک، چند عمل وارد است:

1 - غسل است که باعث تخیف گناهان میشود.

2 - احیاء این شب است بنماز و دعا و استغفار، چنانچه امام زین العابدین (علیه السلام) میکردند.

3 - زیارت امام حسین (علیه السلام) است که افضل اعمال این شب و باعث آمرزش گناهان است و هر که خواهد با او مصافحه کند، روح صد و بیست و چهار هزار پیغمبر زیارت کند آنجناب را در این شب و اقل زیارت آنحضرت آنستکه بیامی یا صحنی گشاده در آید و بجانب راست و چپ خود نظر کند، پس سر بجانب آسمان کند، پس زیارت نماید آنحضرت را باین کلمات:

(( السلام عیلك یا ابا عبدالله السلام علیک یا بن رسول الله السلام علیک و رحمة اله و برکاته. ))

و هر کس هر کجا که باشد، در هر وقت که آنحضرت را باین کیفیت زیارت کند، امید است که ثواب حج و عمره برای او نوشته شود و از برای امام حسین (علیه السلام) در این شب دو زیارت مخصوصه است: یکی همان زیارت اول رجب و دیگر زیارت مختصری است که (کفعمی) از حضرت صادق نقل کرده و اول آن (الحمد لله لعلی العظیم) است و ما هر دو زیارت را در (هدیه) ایراد کردیم.

4 - بیتوته در زمین (کربلا) و خواندن هزار مرتبه (قل هو الله) و هزار مرتبه استغفار و هزار مرتبه (الحمد لله) پس چهار رکعت نماز کند و در هر رکعتی هزار مرتبه (آیه الكرسي).

- 5 - خواندن این دعا که بمنزله زیارت امام زمان علیه السلام است:  
 (( اللهم بحق ليلتنا هذه و مولودها، الخ )).
- 6 - بخواند: (( اللهم اقسام لنا من خشيتك، الخ )).
- 7 - بخواند: (( الله انت الحى القيوم العلى العظيم )).
- 8 - بخواند صلوات هر روز را که در وقت زوال میخواند.
- 9 - خواندن دعای کمیل است که در شبهای جمعه نیز خوانده میشود.
- 10 - صد مرتبه (سبحان الله) و صد مرتبه (الحمد لله) و صد مرتبه (الله اكبر) و صد مرتبه (لااله الا الله) که سبب آمرزش گناهان و بر آمدن حوائج است.
- 11 - بعد از نماز خفتن دو رکعت نماز کند در رکعت اول، (حمد) و (قل ايها الكافرون) و در دوم، (حمد) و (توحيد) بخواند و بعد از سلام تسبیح حضرت زهرا را بگوید بعکس تربیت مشهور، پس بگوید: (( يامن اليه يلجاء العباء فى المهمات، الخ )).
- 12 - (شیخ) و (کفعمی) فرموده اند، بخواند در این شب: (( الهی تعرض لک فى هذا الليل المتعرضون ))، الخ و این دعائی است که در عقب نماز شفع وارد شده است.
- 13 - بخواند بعد از هر دو رکعت از نماز شب و شفع و بعد از مفرده وتر، دعاهائی را که (شیخ) و (سید) در (مصباح) و (اقبال) ذکر کرده اند.
- 14 - بجا آورد سجدهات و دعواتی را که (شیخ) و (سید) از رسول خدا، روایت کرده اند.
- 15 - نماز جعفر را بجا آورد، چنانچه (شیخ) از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده است.
- 16 - بجا آورد نمازهای این شب را و آنها بسیار است:

از جمله چهار رکعت ما بین مغرب و عشا در هر رکعت (حمد) و ده مرتبه (توحید) و بعد از نماز ده مرتبه (یارب اغفر لنا) و ده مرتبه (یارب ارحمنا) و ده مرتبه (یارب تب علینا) و بیست و یک مرتبه (توحید) و ده مرتبه (( سبحان الله الذی یحیی الموتی و یمیت الاحیاء و هو علی کلی شی قدیر.))

و از جمله چهار رکعت نماز است که سی نفر از اصحاب حضرت صادق (ع) از آن حضرت روایت کرده اند، در هر رکعت بعد از (حمد) صد مرتبه (توحید) بخواند و بعد از نماز بخواند:

(( اللهم انی الیک فقیر و من عذابک خائف و بک مستجیر رب لاتبدل اسمی ولا تغیر جسمی رب لاتجهد بلائى و (رب خ ل) لاتشمت بى اعدائى اعوذ بعفوک من عقابک و اعوذ برحمتک من عذابک و اعوذ برضاک من سخطک و اعوذ بک منک جل ثناک انت کما اثنت علی نفسک و فوق ما یقول القائلون فیک.))

اگر در هر رکعت، (توحید) را پنجاه مرتبه بخواند نیز خوب است چه آنکه با بنطریق نیز روایت شده و مطابق هم میشود با نماز امیرالمؤمنین (علیه السلام) و دویست و پنجاه مرتبه (توحید) در هر رکعت هم روایت شده است. و از جمله صد رکعت نماز است در هر رکعت (حمد) یکمرتبه و (توحید) و ده مرتبه.

و از جمله چهار رکعت نماز و دعائی است که در نزد قبر امام حسین (علیه السلام) در این شب باید خوانده شود.

و از جمله ده رکعت نماز است نزد قبر آنحضرت هر رکعت به (حمد) و ده مرتبه (اخلاص)، پس پناه ببرد بخدا از آتش.



و از جمله ده رکعت نماز است در هر رکعت (حمد) و ده مرتبه (توحید)  
بخواند، پس بسجده رود و در سجده بگوید:

(( اللهم لك سجد سوادى و خيالى (جنانى خ ل) و بياضى يا عظيم كل عظيم  
اغفرلى ذنبى العظيم فانه لا يغفره (وانه لا يغفر خ ل) غيرك يا عظيم.))  
و نمازهای دیگر نیز نقل شده و در آنچه ما ذکر کردیم، کفایت است.

روز: 15

در این روز، سنه 255، ولادت با سعادت امام زمان: حضرت حجة بن  
الحسن، صاحب الامر عليه السلام واقع شده.

(شیخ صدوق) از (حکیمه) دختر حضرت جواد عليه السلام روایت کرده که  
فرموده: فرستاد بنزد من امام حسن عسکری عليه السلام و فرمود که ای عمه! افطار  
خود را نزد ما قرار بده، همانا امشب شب نیمه شعبان است و خداوند تبارک و  
تعالی ظاهر میکند در این شب، حجت را و او است حجت او در زمین.

گفتم: از کدام زن؟

فرمود: از (نرجس).

گفتم: بخدا قسم، خدا مرا فدای تو کردند، در او اثر حملی نیست.

فرمود: همانستکه گفتم بتو.

(حکیمه) گفت: پس وارد شدم بر (نرجس) چون سلام کردم و نشستم، آمد  
که کفش از پای من در آورد، بمن گفت ای سیده من! چگونه است حال شما؟  
گفتم: توئی سیده من و سیده اهل من، این کلمه را از من بعید دانست و گفت:  
این چیست که میفرمائی از عمه!

گفتم: از دختر جان من! خداوند عالم، در این شب بتو پسری خواهد کرامت  
کرد که سید دنیا و آخرت باشد، پس (نرجس) نشست و از این مطلب شرمش

آمد، پس من نماز خود را گذاردم و چون از نماز عشاء فارغ شدم، افطار کردم و خوبیدم چون دل شب شد، برخواستم بنماز شب و چون از نماز فارغ شدم، دیدم (نرجس) هنوز در خواب است و حادثه ای هم بر او رخ نداده، پس نشستم مشغول تعقیب شده، پس خوابیدم دوباره فزعناک از خواب برخاستم باز (نرجس) در خواب بود، پس برخواست و مشغول نماز شب شد و من چون آثاری در (نرجس) ندیدم در دلم چیزی گذشت که صدای حضرت عسکری علیه السلام بلند شد که ای عمه! تعجیل منما، امر ولادت نزدیک شد، من شروع کردم بخواندن (الم سجده) و (یس) که ناگاه (نرجس) بحالت فزع برخواست، من نزدیک او شدم و گفتم: اسم الله علیک، آیا در خودت چیزی احساس میکنی؟

گفت: بلی ای عمه!

گفتم: قلب خود را جمع کن، این علامت همانستکه بتو گفتم، پس مرا و (نرجس) را سستی خواب گرفت و وقتی بیدار شدیم که آنمولود مسعود بدنیا آمده بود، پس جامه را از روی او برداشتم، دیدم که در سجده است و مناحد خود را بر زمین گذاشته، پس او را در بر گرفتیم، دیدم نظیف و پاکیزه است، پس صدای پدرش بلند شد که ای عمه! بیاور پسرم را. من بردم او را بنزد آنحضرت، پس آنجناب دستهای خود را در زیر ران و کمر او گذاشت و قدمهای او را بر سینه خود نهاد، پس زبان خود را در دهان او گذاشت و دست بر چشم و گوش مفاصل او مالید و فرمود: ای پسرک من! تکلم کن، حضرت حجة گفت:

(( اشهدان الااله الاالله وحده لا شریک له و اشهدان محمدا رسول الله ))

پس صلوات فرستاد بر امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر ائمه تا پدر بزرگوار خود و ساکت شد. امام حسن، فرمود: ای عمه! بیاور او را بنزد مادرش تا سلام کند بمادرش و دوباره او را بیاور. من بردم او را نزد مادرش، چون سلام کرد بر او،

برگردانیدم او را بخدمت پدرش. حضرت فرمود: ای عمه! چون روز هفتم شد بنزد ما بیا.

(حکیمه) گفت: چون داخل صبح شدم، رفتم خدمت حضرت امام حسن تا سلام کنم بر او، پرده را پس کردم تا سید خود، حضرت حجة، را به بینم، او را ندیدم.

گفتم فدایت شوم کجا شد؟ فرمود: سپردیم او را بآنکه سپرد باو مادر موسی، موسی را، چون روز هفتم شدت خدمت آنحضرت رسیدم و سلام کردم و نشستم.

آنجناب فرمود: پسر مرا بیاور نزد من، پس آنمولود را در میان خرفه گذاشته بخدمت پدرش بردم باز مثل روز اول کرد با او، پس زبان در دهان او گذاشت مثل آنکه او را بشیر یا عسل غذا بدهد، پس فرمود: تکلم کن ای پسر من! حضرت حجة، شهادت گفت و صلوات بر رسول و امیرالمؤمنین و ائمه فرستاد تا پدر بزرگوارش، پس این آیت مبارک از قرآن تلاوت کرد:

((بسم الله الرحمن الرحيم و نريد ان نم ن الی قوله تعالی، ماکانوا یحذرون.))

و در این روز، سنه 237، وفات کرد: (اسحق بن ابراهیم) معروف به (ابن راهویه) استاد (بخاری)، (مسلم) و (ترمذی) و مشهور بحفظ حدیث و فقه.

و در این روز، سنه 329، شیخ جلیل معظم (ابوالحسن علی بن محمد سمری) که آخر نواب امام عصر (علیه السلام) بود، وفات کرد، قبر شریفش در بغداد نزدیکی قبر (شیخ کلینی) است و سال وفات این بزرگوار، سال تناثر نجوم بوده و بسیاری از علماء و محدثین شیعه در آنسال، بعالم بقا ارتحال نمودند که از جمله: شیخ اجل اقدم (علی بن بابویه قمی) بوده و در آنسال ابتدای غیبت کبری شد و تا آنزمان قریب هزار سال و کسری است که غیبت امام طول کشیده و این نور

عالمتاب از انظار، محبوب گشته و ما منتظر فرج هستیم و در توقیع شریف  
عسکری است برای (علی بن بابویه قمی):

(( و عليك بالصبر و انتظار الفرغ فان النبي ﷺ قال: افضل الاعمال امتي  
انتظار الفرغ )).

از خدا خواهیم تعجیل فرج را همانا بسیاری از دلها را شک و ریب فرا گرفته  
و در این روز، سنه 476، نمتولد شد: (قاضی عیاض مغربی) شارح (صحیح  
مسلم) و (سید عمید الدین) پسر خواهر (علامه حلی) در سنه 681.

شب: 16

نمازش دو رکعت است، در هر رکعت (حمد) و یک مرتبه (آیه الکرسی) و  
پانزده مرتبه (توحید).

شب: 17

نمازش دو رکعت است، در هر رکعت (حمد) و هفتاد و یک مرتبه (توحید) و  
بعد از نماز هفتاد مرتبه استغفار.

شب: 18

نمازش ده رکعت است در هر رکعت (حمد) و پنجمرتبه (توحید).

روز: 18

در این روز، سنه 321، عالم فاضل ادیب (ابوبکر محمد بن الحسن) معروف  
به (ابن درید) صاحب (جمهره) در لغت، در (بغداد) وفات کرد و او از علماء  
شیعه است و (ابن شهر آشوب) او را از شعراء اهل بیت شمار کرده و از حفظ او  
نقل شده که هرگاه دیوان شعری بر او میخواندند بیکمرتبه او از اول تا آخر از  
برمیکرده و این امر غریبی است و اتفاقاً در همانروز (عبدالله بن محمد) معروف

به (ابوهاشم جبائی) <sup>(90)</sup> وفات یافت، مردم گفتند: (( مات علم اللغة و الکلام بموت ابن درید و ابی هاشم )).

و این نظیر آنستکه در یکروز (کسائی) و (محد بن الحسن شیبانی) فقیه، در (ری) وفات کردند هارون الرشید گفت: (( دفنا الفیقه و العربیة بالری )) و همچنانکه (کتیر عزه) و (عکرمه) مولی (ابن عباس) در یک روز وفات کردند، مردم گفتند: (( مات افقه و اشعر الناس )) (ابوهاشم) و پدرش (ابوعلی) از بزرگان معتزله میباشند و در کتب کلامیه، عقاید و مذاهب ایشان مذکور است.

شب: 19

نمازش دو رکعت است در هر رکعت (حمد) و پنج مرتبه (آیه قل اللهم).

روز: 19

(شیخ بهائی) گفته در این روز، سنه 6، (غزوه بنی المصطلق) واقع شده و در (ناسخ التواریخ) این غزوه را در سال پنجم ذکر کرده است.

شب: 20

نمازش چهار رکعت است، در هر رکعت (حمد) و پانزده مرتبه سوره (نصر).

شب: 21

نمازش هشت رکعت است، در هر رکعت (حمد) و (توحید) و (معوذتین).

روز: 21

در این روز، سنه 506، متولد شده (ابو سعید عبدالکریم بن محمد سمعانی مروزی) شافعی مورخ نساب، صاحب انساب و تواریخ مشهوره و تذئیل تاریخ (بغداد) و غیره ها.

شب: 22

نمازش دو رکعت است، در هر رکعت (حمد) و یکمرتبه (جحد) و پانزده مرتبه (توحید).

روز: 22

در این روز، سنه 588: شیخ اجل اعظم قطب المحدثین (محمد بن علی بن شهر آشوب سروی مازندرانی) صاحب (مناقب) و غیره وفات یافت و در بیرون (حلب) در بالای کوه معروف به (جبل جوشن) بخاک رفت در همانجائیکه مشهد السقط و قبر (ابن منیر) شاعر امامی و (ابن شهر آشوب) از شیوخ شیعه است و لکن علماء عامه نیز بفضل او معترفند و او را تجلیل کرده اند و در تراجم حال او را نوشته اند و بکثرت علم و عبادت و خشوع و تهجد، او را ستوده اند و نقل شده که همیشه باطهارت بوده و گاهی که (مناقب) را مینوشته هزار کتاب مناقب نزد او جمع بوه با این بضاعت تمام در اول کتاب (مناقب) میفرماید:

(( مالی و للتصنيف و التالیف مع قلة البضاعة و عظم شاءن هذه الصناعة ))

شب: 23

نمازش سی رکعت است، در هر رکعت (حمد) و یکمرتبه سوره (اذا زلزلت).

روز: 23

در این روز، سنه 304، (سید ابو محمد اطروش حسین بن علی بن الحسین بن عمر الاشرف بن امام زین العابدین) در (آمل) وفات کرد و این سید جلیل معروف به ناصر کبیر و جدامی (سیدین) است و (زیدیه) را باو اعتقاد تمامی است و از (تفسیر کبیر) او بسیار نقل میکنند.

((قال ابن ابی الحدید: هوشیخ الطالبین و عالمهم و زاهدهم و ادیبهم و شاعر هم ملک بالاد الدیلم و اجبل و لقب بالناصر للحق و جرت له حروب عظیمه مع السامانیه و توفی بطبرستان)) (سنه 304)

و در این روز، سنه 334، (مستکفی بالله) خلیفه 22 عباسی را از خلافت خلع کردند و با (مطیع لله) بیعت کردند. (احمد بن بویه دیلمی) چشمان (مستکفی) را کور نمود، پس در بغداد سه خلیفه کور، جمع شدند: (قاهر بالله)، (متقی بالله) و (مستکفی بالله) و این هر سه، بکمال ذلت زندگانی میکردند. و در این روز، سنه 817: متولد شد (عبدالرحمن ابن احمد فارسی) ملقب به ملاجمی شیخ الاسلام اهل سنت صاحب (نفحات) و (شرح کافیه) و غیره ها و از جمله اشعار او است:

ای مغبجه دهر بده جام میم کامد ز نزع سنی و شیعه قیم

گویند که جامیا چه مذهب داری صدشکرکه سگسنی و خرشیعه نیم

و از نوادر او است که وقتی این بیت میخواند:

بسکه درجان فکار و چشم بیدارم هرکه پیدامیشود از دور پندارم توئی

توئی

شخصی گفت بلک خری پیدا شود، گفت: باز پندارم توئی.

شب: 24

نمازش دو رکعت است، در هر رکعت (حمد) و ده مرتبه سوره (نصر).

شب: 25

نمازش ده رکعت است، در هر رکعت (حمد) یکمرتبه (الهیکم التکاثر).

روز: 25

در این روز، سنه 105، (یزید بن عبدالملک مروان) وفات و این (یزید) سبط (یزید بن معاویه) است و بعد از عمر بن عبدالعزیز بتخت نشست و تا مدت چهل روز بسیره (عمر) رفتار میکرد، آنگاه چهل نفر مشایخ (شام) نزد او آمدند و قسم یاد کردند که خلفا را در آخرت، حساب و عقابی نیست. (یزید) فریفته گردید و از سیرت (عمر) دست کشید و نقل شده که غلبه کرده بود بر او محبت جاریه ای (حبابه) نام و پیوسته با او در عیش و عشرت بود، تا وقتی که (حبابه) بمرد، (یزید) از مرگ او سخت غمگین شد و عیشش منقص و عقلش ناقص شد و امر کرد که مرده (حبابه) را دفن نکنند و پیوسته او را میبوسید و میبویید تا آنکه بدن (حبابه) متعفن شد و گندید و مردمان خلیفه را بر این کار عیب کردند اذن داد دفنش کردند و خود بر سر قبر او مقیم شد و بقولی دوباره امر کرد جیفه گندیده او را از گور بیرون آوردند و بالجمله بعد از پانزده روز از مرگ (حبابه) یزید نیز بمرد.

و در این روز، سنه 137، (ابو مسلم مروزی) بامر (منصور) مقتول شد و (ابو مسلم) همانستکه بنی عباس بسعی و کوشش او بدولت و خلافت رسیدند و مردی بوده بصفه حزم و بطش معروف و بسیار سفاک و خونریز بوده، چنانچه عدد مقتولین او را که جبرا کشته بود: ششصد هزار، شماره کرده اند.

شب: 26

نمازش ده رکعت است، در هر رکعت (حمد) و ده مرتبه (آیه آمن الرسول).

شب: 27

نمازش دو رکعت است، در هر رکعت (حمد) ده مرتبه سوره (اعلی).

روز: 27



در این روز، سنه 352، (حسن بن محمد) معروف به (مهلبی) وزیر (معزالدوله دیلمی) وفات کرد و او از احفاد (مهلب بن ابی صفره زادی) است و پیش از آنکه بمرتبہ وزارت برسد در کمال فقر وفاقه زندگی میکرد بحیدیکه تمنی مرگ کرده و گفته:

(( الا موت یباع فاشتریه فهذا العیش ملا خیر فیه ))

شب: 28

نمازش چهار رکعت است، در هر رکعت (حمد) و یکمرتبه (توحید) و (معوذتین).

روز: 27

روزه اینروز و دو روز بعد که متصل شود بمه ماه رمضان ثواب بسیار دارد و اما آنکه وارد شده که نفریق باید کرد، بین شعبان و ماه رمضان بافطار یک روز، یا دوروز، شاید برای آن کس باشد که جمیع شعبان را روزه میگیرد برای آنکه ضعف پیدا نکند در روزه مستحب برای روزه واجب، نه برای کسیکه روزه نگرفته تمام شعبان را بلکه سه روز آخر را روزه میگیرد که وصل کند بشهر رمضان و خود را پاک کند و مهیا نماید برای ماه مبارک و بدانکه در مثل چنین روزی، رسولخدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، (بلال) را فرمود که مردم را ندا کند تا جمع شوند چون جمع شدند، آنحضرت به منبر تشریف برد و از فضیلت ماه رمضان بیان فرمود.

شب: 29

نمازش دو رکعت است، در هر رکعت (حمد) یکمرتبه و هر یک از (الهیکم)، (توحید) و (معوذتین) ده مرتبه.

شب: 30

نمازش دو رکعت است، در هر رکعت (حمد) و ده مرتبه (سبح اسم ربک الاعلی) و بعد از سلام صد مرتبه: ((اللهم صلی علی محمد و آل محمد)).

(شیخ) از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که آنجناب در شب آخر شعبان و شب اول ماه رمضان، این دعا می خوانند:

((اللهم ان هذا الشهر المبارک، الخ)).

خاتمه: مختصری از فضایل و اعمال شب و روز جمعه

بدانکه شب و روز جمعه را امتیاز تام است از سایر لیالی و ایام بمزید رفعت و شرافت و مضاعف شدن ثواب حسنات و عقاب سیئات و استجابت دعوات و آمرزش خطیئات.

آفتاب طالع نگردیده است در روزی که بهتر از روز جمعه باشد و در حدیث نبوی است که شب و روز جمعه، بیست و چهار ساعت است و در هر ساعت، حق تعالی ششصد هزار کس را از جهنم آزاد کند.

از حضرت صادق علیه السلام مرویستکه هر که بمیرد ما بین زوال روز پنجشنبه تا زوال جمعه، خدا پناه دهد او را از فشار قبر و نیز فرموده که چون عصر روز پنجشنبه میشود، ملائکه از آسمان بزیر میآیند با قلمهای طلا و صحیفه های نقره و مینویسند در پسین پنجشنبه و شب و روز جمعه تا آفتاب غروب کند بغیر از صلوات بر محمد و آل محمد.

در حیدثی است که چون برادران (یوسف) از حضرت یعقوب استدعای طلب آمرزش کردند، فرمود: (سوف استغفر لکم ربی) یعنی بعد از این استغفار خواهم کرد برای شما از پروردگار خود، حضرت فرمود که تاءخیر کرد که در سحر شب جمعه دعا کند تا مستجاب گردد.

و نیز فرمودند که چون شب جمعه می‌آید، ماهیان دریا، سر از آب بیرون می‌آورند و ووحشیان صحرا، گردن میکشند و حق تعالی را ندا می‌کنند که پروردگارا ما را عذاب مکن بگناهان آدمیان و فضایل شب و روز جمعه زیادتر از آنستکه در اینجا ذکر شود.

در اینجا سه مقام است:

مقام اول - در اعمال روز پنجشنبه است و آن چند امر است:

- 1 - در نماز صبح اینروز و روز دوشنبه، سوره (هل اتی) بخواند.
- 2 - کسیکه حاجتی داشته باشد در اول صبح اینروز پی حاجت خود رود و چون متوجه حاجت خود شود، بخواند (حمد) و (معوذتین) و (توحید) و (قدر) و (آیه الكرسی) و پنج مرتبه آیه آخر سوره (آل عمران) را، پس بگوید:  
(مولاى انقطع الرجاء الامنک و خابت الامال الا فیک اسئلک الهی بحق من حقہ واجب علیک ممن جعلت له الحق عندک ان تصلى علی محمد و آل محمد و ان تقضى حاجتی)).
- 3 - سوره (مائده) را در اینروز بخواند.
- 4 - در این روز، زیارت قبور شهداء مؤمنین کند.
- 5 - از مشاهد مشرفه بیرون نرود، تا جمعه بگذرد.
- 6 - حجامت در این روز، مستحب است و دوا خوردن خوب نیست.
- 7 - در این روز، مهبای جمعه شود بگرفتن شارب و ناخنها و گذاشتن یکی از آنها را برای روز جمعه که در جمعه گرفته شود.
- 8 - غسل جمعه کند اگر ترس داشته باشد که در جمعه ممکن نشود غسلش.
- 9 - هزار مرتبه صلوات بفرستد.

10 - دو رکعت نماز کند، در رکعت اول بعد از حمد سیصد مرتبه (توحید) بخواند و در دوم، دویست مرتبه.

11 - اگر حاجتی داشته باشد، بخواند نماز حوائج را که حضرت صادق (ع) تعلیم (اسماعیل بن قیس موصلی) کرده بنحویکه در (هدیه) ایراد کردم.

12 - در آخر روز، استغفار کند باین نحو:

((استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه توبه عبد خاضع مسکین مستکین لا یتطیع لنفسه صرفا و لاعدا لا و لا نفعا و لا ضرا و لاحیود و لامونا و لا نشورا و صلی الله علی محمد و عترته الطیبین الطاهرین الاخیار الابرار و سلم تسلیما.))

مقام دوم - در اعمال شب جمعه است و آن چند عمل است:

1 - بسیار صلوات بر محمد و آل او بفرستد و اقلش صد مرتبه است و آنچه زیاد کند، بهتر است.

2 - بسیار بگوید: (( سبحان الله والله اکبر و لا اله الا الله )).

3 - این سوره ها را بخواند که برای هر یک فوای و ثواب بسیاری است: (بنی اسرائیل)، (کهف) و (شعراء) (نمل)، (قصص)، (یس)، (ص)، (احقاف)، (واقعه)، (لقمان)، (الم سجده)، (طور)، (حم دخان)، (اقترب) و (جمعه) و اگر فرصت ندارد، اختیار کند، هفت تایی اول را.

4 - در رکعت اول نماز مغرب و عشاء، سوره (جمعه) بخواند و در دوم مغرب (توحید) و دوم عشاء (اعلی) بخواند.

5 - دعا در حق مؤمنین بسیار کند، چنانچه حضرت زهرا علیها السلام می نمودند و اگر برای ده نفر از برداران مؤمن که مرده باشند طلب آمرزش کند وارد شده که بهشت برای او واجب میشود.

6 - نماز حاجت و نماز (خضر) بخواند، چنانچه در (هدیه) ذکر کردم.

7 - هفتمرتبه بخواند:

(( اللهم ربی لا اله الا انت خلقتنی و انا عبدک و ابن امتک و فی قبضتک و ناصیتی بیدک امسیت علی عهدک و وعدک ما استطعت اعوذ برضاک من شر ما صنعت ابوء بنعمتک و ابوء بذنبی فاغفر لی ذنوبی ان لا یغفر الذنوب الا انت )).

8 - آنکه بخواند دعای کمیل را.

9 - بخواند دعای (( اللهم من تعباً و تهباء )) را که در روز جمعه و شب عرفه

نیز خوانده میشود.

10 - (انار) تناول کند، چنانچه حضرت صادق (ع) در هر شب جمعه میل

میفرمود و اگر در وقت خوابیدن بخورد، شاید بهتر باشد چه آنکه روایت شده که هر که در وقت خوابیدن (انار) بخورد، ایمن خواهد بود در نفس خود تا صبح و سزاوا است که هرگاه (انار) بخورد دستمالی در زیر آن پهن کند که دانه اش را ضبط کند و بعد از آن بخورد و در (انار) خود دیگری را شریک نکند.

مقام سوم - در اعمال روز جمعه است و ان چند عمل است:

1 - آنکه در نماز صبح این روز، در رکعت اول، سوره (جمعه) بخواند و در

دوم (توحید).

2 - بعد از نماز صبح پیش از آنکه سخن گوید، این دعا را بخواند تا کفاره

گناهان او باشد از جمعه تا جمعه دیگر:

(( اللهم ماقلت فی جمعتی هذه من قول او حلفت فیها من حلف او نذرت فیها

من نذر فمشیتک بین یدی ذلک کله مما شئت منه ان یکون کان و مالم تشا منه

لم یکن اللهم اغفر لی و تجاوز عنی اللهم من صلیت علیه فصلواتی علیه و من

لعنت فلعنتی علیه )).

و اقلا در ماهی یک مرتبه این عمل را بجا آورد.

3 - روایت است که هر که بعد از نماز ظهر و نماز صبح در روز جمعه و غیر جمعه بگوید:

(( اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجه ))، نمیرد تا حضرت قائم (ع) را دریابد.

4 - بعد از نماز صبح، سوره (رحمن) بخواند و بعد (( از فبای الاربکما تکذبان )) بگوید: (( لا بشی من الاءک رب اکذب )).

5 - (شیخ طوسی) فرموده که سنت است بعد از نماز صبح روز جمعه صد مرتبه (توحید) و صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد، بفرستد و صد مرتبه استغفار کند و هر یک از این سوره ها را بخواند: (نساء)، (هود)، (کهف)، (صافات) و (الرحمن).

6 - سوره (احقاف) و (مؤمنین) را بخواند.

7 - سوره (جحد) را پیش از طلوع آفتاب، ده مرتبه بخواند و دعا کند تا دعایش مستجاب شود.

8 - غسل جمعه کند و آن از سنتهای مؤکده است و وقت آن بعد از طلوع فجر است تا زوال آفتاب و هر چه بزوال نزدیک شود، بهتر است.

9- سر را به (خطمی) شوید.

10- ناخن و شارب بگیرد و در آن حسین بخواند: (( بسم الله و بالله و علی سنة ﷺ )) و در گرفتن ناخن، ابتداء کند بانگشت کوچک دست چپ و ختم کند بانگشت کوچک دست چپ و ختم کند بانگشت کوچک دست راست و همچنین کند در گرفتن ناخنهای پای خود.

11 - بوی خوش بکاربرد.

- 12 - تصدق کند که موافق روایتی هزار برابر اوقات دیگر است.
- 13 - آنکه برای اهل و عیال، چیز نیکوی تازه از میوه و گوشت بخرد، تا شاد شوند بآمدن جمعه.
- 14 - هنگامیکه ناشتا است، (انار) بخورد.
- 15 - خود را از کارهای دنیا فارغ سازد و مشغول بآموختن مسائل دین خود شود نه آنکه روز جمعه را صرف کند بسیر و گشت و تفرج در باغها و مزارع مردمان و مصاحبت با اراذل و بیچاران و خوانندگی و مسخره گی و عیبگوئی مردمان و خنده های قهقهه و خواندن اشعار و خوض در باطل و امثال اینها که مفاسدش زیاده از آنستکه ذکر شود.
- 16 - هزار مرتبه صلوات بفرستد.
- 17 - زیارت حضرت رسول و ائمه طاهرين، سلام الله عليهم اجمعين، نماید.
- 18 - بزیارت اموات و زیارت قبر پدر و مادر، یا یکی از ایشان برود که فضیلت دارد.
- 19 - نماز کامله و نماز حضرت رسول (ص) بجا آورد.
- 20 - نماز امیر المؤمنین (علیه السلام) بکند و آن چهار رکعت است بدو سلام، در هر رکعت بعد از حمد پنجاه مرتبه (توحید).
- 21 - نماز حضرت فاطمه (علیه السلام) بخواند و آن دو رکعت است، در رکعت اول بعد از (حمد) صد مرتبه سوره (قدر) و در دوم صد (مرتبه) توحید و از سلام تسبیح آنحضرت را بخواند.
- 22 - نماز جعفر (علیه السلام) را بخواند.
- 23 - دعای (ندبه) را که از اعمال اعیاد اربعه است، بخواند.
- 24 - در وقت زوال دعای مروی از (محمد بن مسلم) را بخواند.

25 - نماز ظهر جمعه را به (جمعه) و (منافقین) و عصر را به (جمعه) و (توحید) بخواند.

26 - بعد از سلام نماز ظهر، بخواند هفت مرتبه سوره (حمد) و هر یک از (چهار - قل) را هفت مرتبه و بخواند آخر سوره بر آئه (( لقد جائکم رسول )) و آخر سوره حشر (( لوانزلنا هذاالقران )) و پنج آیه از آل عمران (( ان فی خلق السموات و الارض )) تا (( انک لا تخلف الميعاد )) تا آنکه کفایت شر دشمنان بلاها از او، تا جمعه دیگر بشود.

27 - بعد از ظهر سه مرتبه بگوید: (( اللهم اجعل صلواتک و صلوات ملائکتک و رسلک علی محمد و آل محمد ))، تا برای او امان باشد از بلاها تا جمعه دیگر.

و در (جامع بزنی) از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که هر که میان دو نماز روز جمعه، صلوات بر محمد و آل محمد، بفرستد ثوابش معادل هفتاد رکعت نماز باشد.

28 - بعد از نماز عصر جمعه، دو رکعت نماز کند و در رکعت اول (حمد) و (آیه الکرسی) و بیست و پنجمرتبه سوره (فلق) و در دوم (حمد) و (توحید) و بیست و پنجمرتبه سوره (ناس) و بعد از سلام پنجمرتبه بگوید: (( لاحول و لا قوة الا بالله العلی - العظیم )) از دنیا بیرون نرود تا در خواب جای خود را در بهشت ببیند.

29 - بعد از عصر روز جمعه این صلوات را بخواند تا مثل ثواب عمل جن و انس در آنروز باو عطاشود:

(( اللهم صل علی محمد و آل محمد الاوصیاء المرضیین بافضل صلواتک و بارک علیهم بافضل برکاتک و السلام علیهم (و علیه و آله و سلم) و علی



ارواحهم و اجسادهم و رحمة الله و برکاته)). و اگر ده مرتبه و اگر نه، هفتمرتبه بخواند افضل است.

30 - روایت شده که بهترین اوقات صلوات در روز جمعه بعد از عصر است و صد مرتبه میگوئی: (( اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجه )) و مستحب است نیز خواندن صلوات کبیر: (( اللهم ان محمدا کما و صفته فی کتابک الخ )).

31 - بعد از عصر، هفتاد مرتبه بگوید: (( استغفرالله و اتوب الیه )).

32 - بعد از عصر صد مرتبه سوره (قدر) بخواند و اگر نتواند ده مرتبه را ترک نکند و خواندن ده مرتبه (قدر) بعد از عصر در هر روزی مستحب است و فضیلت بسیار دارد.

33 - از جمله اعمال عصر جمعه، خواندن دعای (عشرات) است که بسندهای بسیار معتبره وارد شده با فضیلت و ثواب بسیار و مستحب است خواندن آن، در هر صبح و شام نیز و ما بین نسخ آن اختلاف است.

34 - در ساعت آخر روز جمعه، دعای (سمات) را بخواند.

35 - (شیخ طوسی) فرموده که ساعت استجاب دعا، ساعت آخر روز جمعه است تا غروب آفتاب و سزاوار است که دعا در آنساعت بسیار بکند و روایت شده که ساعت استجاب آنوقتی است که فرو رود نصف قرص خورشید و نصف دیگرش غروب نکرده باشد و حضرت فاطمه علیها السلام دعا می کرد در آنوقت، پس مستحب است دعا در آنساعت.

36 - آنکه بخواند در ساعت استجاب دعا، دعای نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را: ((

سبحانک لا اله الا انت یا حنان یا منان یا بدیع السموات و الارض یا ذالجلال و الاکرام)).

تمام شد هاین مجموعه مبارکه در اول صبح پنجشنبه هشتم ماه صفر، سنه 1331 هجری، بدست این مجرم مسئی (عباس بن محمدرضا القمی) عفی الله عنهما و التماس دعای بسیار از برادران دینی دارم در حیات و ممات. ((وهل الدعاء الالمثلی و الحمد لله اولواخرا و صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)).

استنساخ این نسخه از نسخه اصل که بخط مرحوم والدهم میباشد بدست این حقیر و برادرم جناب (آقای حاج میرزا محسن) انجام شد در تاریخ هشتم ربیع الثانی (روز ولادت حضرت امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام) بسال 1391 هجری.

پاورقی ها:

89- مرحوم والدقدس سره در متن، داستان ابن الصیفی را نقل فرموده ما قضیه را یاد آور میشویم. جمع کثیری از علمای سنت در کتب خود نقل کرده اند که یکی از ثقات اهل سنت گفت حضرت علی بن ابیطالب را در خواب دیدم گفتم یا امیرالمؤمنین شما وقتیکه فتح مکه فرمودید خانه ابوسفیان را مءمن مردم نمودید و فرمودید هر کس داخل خانه ابوسفیان شود بر جان خود ایمن است شما این نحو احسان در حق ابوسفیان فرمودید فرزند او در عوض تلافی کرد و فرزندت حسین عَلَيْهِ السَّلَام را در کربلا شهید نمود و کرد آنچه کرد. حضرت فرمود مگر اشعار ابن الصیفی را در این باب نشیندی؟ گفتم نشیندم. فرمود جواب خود را از او بشنو. گفت چون بیدار شدم مبادرت کردم بخانه ابن الصیفی که معروف است بحیص و بیص و خواب خود را برای او نقل کردم تا خواب مرا شنید، شهقه زد و سخت بگریست و گفت بخدا قسم که این اشعاری را که امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فرموده، من همین شب بنظم آوردم و از دهان من هنوز بیرون نشده و برای احدی نوشته ام پس انشاد کرد از برای من آن ابیات را:

((ملکنا فکان العفو مناسجیة فلما ملکتم سال بالدم ابطح

و حللتم قتل الاسرى و طال ما      غدونا على الاسرى فنغفو و نصفح  
و حسبكم هذا التفاوت بيننا      و كل اناء بالذى فيه يرشح ))

(محسن بن المؤلف )

90- (جبا) بضم جيم و تشديد موحدہ یکی از قرای (بصره) است.